

مجاکمدی

سوسیالیسم



THE OFFICIAL  
COURT RECORD

جیمز پی کانن

محاكمه‌ی سوسیالیسم



جیمز پی کانن

# محاكمه‌ی سوسیالیسم

به همراه یک ضمیمه

سیاست دفاعی در دادگاه مینیاپولیس ایالات متحده:

انتقاد گراندیزو میونیز

و

پاسخ جیمز پی کانن

نشر طلایه پرسو

تهران، ۱۳۷۹

کانن، جیمز پاتریک ۱۸۹۰-۱۹۷۴.  
محاكمه‌ی سوسیالیسم / جیمز پی کانن به همراه یک ضمیمه: سیاست دفاعی در دادگاه مینیاپولیس ایالات متحده / انتقاد گراندیزو میونیز و پاسخ جیمز پی. کانن؛ ترجمه مسعود صابری. — تهران: نشر طلایه پرسو، ۱۳۷۹.

۲۷۲ ص. مصور.

ISBN 964-90458-5-6: ۱۴۰۰ تومان

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیپا.

عنوان اصلی: *Socialism on trial: expanded to include defense policy in the Minneapolis trial ...*

۱. سوسیالیسم -- ایالات متحده. ۲. اتحادیه‌های کارگری -- ایالات متحده. ۳. محاكمه‌ی سیاسی -- ایالات متحده. ۴. حزب کارگران سوسیالیست (آمریکا) دفاعیه و ردیه‌ها. ۵. کانن، جیمز پاتریک، ۱۸۹۰ - ۱۹۷۴. Cannon, James Patrick. محاكمه‌ها، دعاوی و غیره. الف. میونیز، گروندیزو. ب. صابری، مسعود، ۱۳۳۰ - مترجم. ج. عنوان. د. عنوان: سیاست دفاعی در دادگاه مینیاپولیس ایالات متحده.

۳۳۵/۰۰۹۷۳

HX۸۹/ک۲م۳

۱۳۷۹

م۷۸-۲۲۴۵۵

کتابخانه ملی ایران

این اثر ترجمه‌ای است از:

*Socialism on Trial*  
by: James P. Cannon  
Pathfinder Press  
Eighth printing 1999  
ISBN 0-87348-317-0

## محاكمه‌ی سوسیالیسم

اثر: جیمز پی کانن

ترجمه: مسعود صابری

ناشر: نشر طلایه پرسو

تیراژ: ۱۰۰۰

نوبت چاپ: اول / ۱۳۷۹

حروف چینی: طلایه پرسو

آماده‌سازی چاپ: شرکت قلم

چاپ: جدید

آدرس ناشر: تهران، صندوق پستی ۱۱۹۷-۱۳۱۸۵

E-mail: talaye\_p@yahoo.com

حق چاپ محفوظ و متعلق است به ناشر و انتشارات پاث‌فایندر

شابک ۹۶۴-۹۰۴۵۸-۵-۶ ISBN 964-90458-5-6

۱۴۰۰ تومان

## مقدمه‌ی مترجم

محاكمه‌ی سوسیالیسم سند رسمی یکی از مهمترین محاکمات سیاسی در تاریخ ایالات متحده است.

این کتاب شامل دو قسمت است. قسمت اول، متن درج شده در اسناد دادگاه است که دفاعیات جیمز پی کائن، رهبر مرکزی حزب کارگران سوسیالیست، را دربرمی‌گیرد. نماینده‌ی دولت فدرال آمریکا در این دادگاه هیجده تن از رهبران حزب و اتحادیه‌های کارگری را در آستانه‌ی جنگ جهانی دوم به جرم توطئه و توسل به خشونت برای سرنگونی دولت آمریکا متهم می‌کند. جالب اینجاست که بخشی از اتهامات به آینده مربوط می‌شود. یعنی دورانی که متهمین توانسته باشند قدرت حکومتی را به دست گرفته باشند. مدافعین برای دفاع از خود و رد اتهام «توطئه» و «اعمال خشونت» به گذشته متوسل می‌شوند و از انقلاب روسیه شاهد می‌آورند.

گرچه متهمان در پایان دادگاه به زندان محکوم می‌شوند، اما در دو زمینه به پیروزی دست می‌یابند: یکی جلوگیری از غیرقانونی شدن سازمانشان و دیگری دفاع از عقایدشان.

قسمت دوم کتاب، حاوی دو مقاله‌ی جدلی است. مقاله‌ی اول انتقادی است از متهمان که آنان را به عقب‌نشینی از اصول در دادگاه متهم می‌کند. مقاله‌ی دوم پاسخ کائن به آن نقد و اثبات این مسأله است که منتقد یک ماوراء‌چپ افراطی و روشش با واقعیت‌های تاریخی مغایر و با شرایط عینی زمان دادگاه بیگانه است. مقدمه‌ی کتاب به قلم جورج نوواک یکی از رهبران حزب کارگران سوسیالیست است. جورج نوواک در این مقدمه به جنبش ضد جنگ مردم آمریکا علیه تجاوز آن کشور به ویتنام استناد می‌کند، جنبشی که حزب کارگران سوسیالیست در شکل آن سهم بزرگی داشت. نوواک تجربیات این جنبش را در پرتوی مبارزه‌ی حزب علیه امپریالیسم آمریکا در جنگ دوم جهانی مدنظر قرار

می‌دهد و مقدمه‌ی او کمک می‌کند تا یک محاكمه‌ی تاریخی برای فهم مسایل جنگ جهانی و صلح کاربرد روزمره پیدا کند.

این کتاب تاکنون به چندین زبان ترجمه و در تیراژ وسیعی هشت بار به زبان انگلیسی تجدید چاپ شده است. ترجمه‌ی کامل این کتاب برای اولین بار به زبان فارسی در دسترس خواننده قرار می‌گیرد. امید است انتشار این کتاب کمک کند تا خوانندگان به درک صحیح‌تری از بخش مهمی از تاریخ معاصر و عصر در حال تحول آن دست یابند ■

مسعود صابری

## فهرست مطالب

مقدمه مترجم .....	۵
مقدمه .....	۱۱
<b>دفاعیات جیمز پی کائن</b>	
جلسه‌ی دادگاه - ۱۸ نوامبر ۱۹۴۱ - بعدازظهر .....	۲۵
جلسه‌ی دادگاه - ۱۹ نوامبر ۱۹۴۱ - صبح .....	۶۹
جلسه‌ی دادگاه - ۱۹ نوامبر ۱۹۴۱ - بعدازظهر .....	۱۰۱
جلسه‌ی دادگاه - ۲۱ نوامبر ۱۹۴۱ - صبح .....	۱۴۷
انتقاد گراندیزو میونیز .....	۱۶۹
پاسخ جیمز پی کائن .....	۱۸۵
فهرست اعلام و موضوعات .....	۲۵۹



## سایر کتب جیمز پی کائن:

- **نخستین ده سال کمونیسم در ایالات متحده**  
این کتاب شرح احوال نخستین دهه‌ی حیات کمونیسم در ایالات متحده است.
- **تاریخ تروتسکیسم در آمریکا**  
کائن در این کتاب می‌گوید: «تروتسکیسم جنبش جدید و نظریه‌ی جدیدی نیست، بلکه احیاء و تجدید حیات مارکسیسم اصیل است، آنگونه که در انقلاب اکتبر روسیه و روزهای نخستین بین‌الملل کمونیست تفسیر و بدان عمل می‌شد.» کائن در این کتاب فصول مهمی از تلاش پیگیر مارکسیست‌ها را برای ساختن حزب کارگری در ایالات متحده تشریح می‌کند.
- **مبارزه برای ساختن حزب کارگری**  
این کتاب را کائن به موازات کتاب «در دفاع از مارکسیسم» به قلم لئون تروتسکی نوشته است و این هر دو در جدل علیه نگرش خرده‌بورژواگونه‌ای تحریر شده‌اند که تحت فشار نیروهای امپریالیسم جهانی در آستانه‌ی جنگ جهانی دوم سر خم نموده بود و قصد داشت اصل دفاع بدون قید و شرط از شوروی در مقابل حمله‌ی امپریالیستی را مخدوش سازد. این کتاب در دفاع از برنامه و اصول سازمانی مارکسیسم نوشته شده است.
- **یادداشت‌های یک مبلغ**  
این کتاب دربرگیرنده‌ی مقاله‌های متعددی است که کائن در ظرف چهار سال علیه پاپوش دوزی‌های دولت ایالات متحده نوشته است: از دفاع از ساکو و ونزتی گرفته تا دفاع از رهبران اتحادیه‌ی تیمسترز و قربانیان دوران خفقان مکارتیسم و بسیاری اتفاقات دیگر.
- **نامه‌های زندان**  
این کتاب دربرگیرنده‌ی نامه‌های یک رهبر انقلابی، طی جنگ جهانی دوم، از درون زندان است. موضوع مورد بحث این نامه‌ها چگونگی تعلیم و سازمان‌دهی جنبشی است که قادر باشد در دوران خفقان ناشی از جنگ به حیات خود ادامه دهد و خود را برای نبردهای کارگری بعد از آن آماده سازد.
- **سخنرانی برای ترویج سوسیالیسم**  
این کتاب دربرگیرنده‌ی سخنرانی‌های کائن است که در یک دوره‌ی پنجاه ساله درباره‌ی موضوعات مختلفی انجام شده است: از دفاع از انقلاب اکتبر روسیه تا مخالفت با استالینیسم، در دفاع از منافع جنبش کارگری، سوسیالیسم و دموکراسی و مبارزه علیه جنگ امپریالیستی.
- **سخنرانی برای اعضای حزب**  
کائن در این سخنرانی‌ها طریق حفظ و تداوم حیات حزب کارگری در مقابل فشارهای ناشی از رونق اقتصادی پس از جنگ و بگیر و ببند علیه جنبش کمونیستی در دوران مکارتیسم را تشریح می‌کند. او علل شکست آمریکا در جنگ کره و دلایل روی آوردن این دولت امپریالیستی به خفقان مکارتیسم و چگونه تداوم بخشیدن به حیات جنبش کارگری و اتحادیه‌ای در مقابل آن تهاجم را برمی‌شمارد.

میثاق پولیس، ۱۹۳۳. اولین زندانیان قانون اسمیت خود را به مأمورین قضایی ایالات متحده تسلیم و دوران زندان را آغاز می‌کنند.





## مقدمه

محاكمه‌ی سوسیالیسم حاوی متن کامل دفاعیات جیمز پی کانون<sup>۱</sup> در دادگاه ایالات متحده‌ی آمریکا است. این محاكمه در سال ۱۹۴۱ در دادگاه بخش ایالت مینه‌سوتا<sup>۲</sup> برگزار شد و در آن کانون - که در آن زمان دبیر سراسری حزب کارگران سوسیالیست ایالات متحده بود - به همراه بیست و هشت تن از اعضای سرشناس این حزب و رهبران شعبه‌ی ۵۴۴ اتحادیه‌ی کارگران حمل و نقل محاكمه شدند. این اتحادیه شاخه‌ای از تیمسترز یونیون<sup>۳</sup> و شعبه‌ی ۵۴۴ آن در شهر مینیاپولیس در ایالت مینه‌سوتا بود. در این محاكمات هیجده نفر محکوم شدند و هر کدام بین دوازده الی هجده ماه در سال‌های ۴۴-۱۹۴۵ به زندان افتادند.

در طول تاریخ آمریکا، این نخستین باری بود که دولت فدرال در زمان صلح عده‌ای را به اتهام شورش تحت پیگرد قانونی قرار می‌داد. این محاكمه، همچنین نخستین محاكمه از سری محاكماتی بود که بر مبنای قانونی منفور و مشهور به «قانون اختناقی اسمیت»<sup>۴</sup> انجام می‌گرفت. دولت فرانکلین روزولت<sup>۵</sup> این قانون را به عنوان یکی از مقدمه‌چینی‌هایش برای جنگ وضع کرده بود.

دفاعیات کانون در این دادگاه حدوداً ربع قرن پیش انجام گرفت. اما، مطالعه‌ی این دفاعیات هم اکنون نیز به عنوان یک مسأله‌ی روز مطرح است. زیرا وی برای دفاع از حزب کارگران سوسیالیست در مقابل اتهامات وارده از جانب دادستان دولت فدرال آمریکا به ناچار شرح جامعی از استراتژی و تاکتیک مارکسیسم در زمینه‌ی مبارزه علیه جنگ امپریالیستی را ارائه داد.

کانون در دفاعیات خود توضیح می‌دهد که جنگ‌هایی که در قرن حاضر به دست قدرت‌های بزرگی نظیر ایالات متحده برپا می‌شوند ریشه در تناقضات

1- James P. Cannon      2- Minnesota

3- Teamsters Union, Local 544

4- Smith Gag Act

5- Franklin Roosevelt

نظام سرمایه‌داری دارند. تناقضاتی که از هیچ طریق دیگری رفع و رجوع نمی‌شوند، مگر از طریق برپایی جنگ. لذا، ماهیت اینگونه جنگ‌ها و اهدافی که دنبال می‌کنند مطلقاً ارتجاعی است. برخلاف شعارهای شیادانه‌ای که مبلغان دولت‌های امپریالیستی سر می‌دهند، اینگونه جنگ‌ها به منظور پاسداری از «دموکراسی» و «آزادی» و یا هرگونه هدف ارزشمند دیگری تدارک دیده نمی‌شود. بلکه، تنها به منظور حراست از بهره‌کشی و افزایش دامنه‌ی منافع بنگاه‌های تجاری بزرگ - که سیاست خارجی دولت‌های امپریالیستی را رقم می‌زنند - بدین جنگ‌ها دامن زده می‌شود. از این روست که کانن در دفاعیات خود اعلام می‌دارد: «حزب ما قاطعانه مخالف کلیه جنگ‌های امپریالیستی است.»

حکومت ایالات متحده، برخلاف اتحاد شوروی و چین، به منظور پیشبرد استراتژی ثروتمندان حاکم بر این کشور در جنگ شرکت کرد. و این استراتژی چیزی نیست مگر تثبیت سلطه‌ی سرمایه‌داری آمریکا بر سرتاسر جهان. انگیزه‌ی دولت آمریکا در دخالت‌های نظامی‌اش بعد از جنگ جهانی دوم به کشورهای کره، ویتنام و جمهوری دومینیکن نیز چیزی جز پیشبرد اهداف امپریالیستی‌اش نبوده است. اما، خصلت دشمنان آمریکا تغییر کرده است.

در جنگ جهانی دوم، همانند جنگ جهانی اول، دشمن اصلی آمریکا یک گروه مؤتلفه از رقبای قدرتمند امپریالیستی بودند. حال آنکه، در چندین دهه‌ی گذشته - بعد از جنگ جهانی دوم - هدف تجاوزات نظامی آمریکا همواره بخشی از مردمان دنیای مستعمره بوده‌اند که برای کسب استقلال ملی و ره‌ایش اجتماعی خود مبارزه می‌کرده‌اند. در اینگونه موارد، انقلابیون سوسیالیست از ملت ستمدیده در مقابل نیرویی که در صدد سلطه‌گری است حمایت می‌کنند.

مارکسیست‌ها موظفند در زمان جنگ احساسات ضدجنگ مردم را با فصاحت و بلاغت بیان کنند و برنامه‌ای را ارائه دهند که در بسیج حرکت‌های مردم علیه امپریالیست‌ها مؤثر واقع شود و کمک کنند تا نیروهایی که قادرند جنگ ارتجاعی را متوقف سازند سازماندهی شوند. هدف نهایی مارکسیست‌ها

چیزی نیست مگر جایگزینی حکومت انحصارطلبان و نظامی‌گرایان با یک حکومت سوسیالیستی که هیچگونه نیازی به ماجراجویی‌های پرهزینه و فاجعه‌آمیز در خارج از مرزهایش نداشته باشد.

حزب کارگران سوسیالیست ایالات متحده مخالف سربازگیری نظام سرمایه‌داری است و برای لغو آن می‌کوشد. ولی برخلاف پاسیفیست‌ها و امثالهم، مقاومت فردی ناشی از اخلاقیات را در مقابله با خدمت نظام وظیفه توصیه نمی‌کند. بجای تحمل مجازات ناشی از مخالفت فردی و انزوایی که اینچنین مقاومتی پدید می‌آورد، واقع‌بینانه‌تر و مؤثرتر آن است که مشمولین مخالف امپریالیسم به همراه سایر مشمولین به خدمت سربازی بروند. همانگونه که کارگران مخالف سرمایه‌داری در کارخانجات استثمارگران کار می‌کنند.

سربازان وظیفه به هنگام خدمت در ارتش لازم نیست که هیچیک از آزادی‌های مندرج در قانون اساسی را از دست بدهند، بلکه باید حق اندیشیدن و بیان اعتقادات خود را محفوظ بدارند. همانگونه که کانن در دفاعیات خود بیان داشت: «ما فکر می‌کنیم که آنان [مشمولین] باید از کلیه حقوق شهروندان برخوردار باشند. باید حق آن را داشته باشند که علیه مجلس کنگره طومار جمع کنند؛ از حق رأی برخوردار باشند؛ باید بتوانند برای طرح شکایت‌شان کمیته‌های خود را متشکل سازند؛ باید حق آن را داشته باشند که افسران‌شان را انتخاب کنند، حداقل افسران جزء را؛ و در مجموع از حق دموکراتیک شهروندان برخوردار باشند و ما چنین اقداماتی را به آنان توصیه می‌کنیم.»

حزب کارگران سوسیالیست در طول جنگ ویتنام از این سیاست پیروی کرد. بر این مبنا، فرد هالستد<sup>۱</sup>، کاندید ریاست جمهوری حزب در سال ۱۹۶۸، نامه‌ی سرگشاده‌ای را بدین مضمون خطاب به سربازان نوشت: «در مخالفت با جنگ، هیچکس از سربازی که در حال جنگ است محق‌تر نیست. گرچه موقعیت سخت سربازان برایم قابل درک است، اما می‌دانم که در هیچ قانونی گفته نشده

است که سربازان باید شستشوی مغزی شوند یا آنان حق ندارند آنگونه که مایلند بیندیشند؛ یا حق ندارند نظرات گوناگون درباره‌ی جنگ را مطالعه و یا درباره‌ی جنگ با دیگران تبادل نظر کنند.»

وجود احساسات ضدجنگ در صفوف ارتش آمریکا، که خود را به صورت شرکت سربازان در تظاهرات ضدجنگ متبلور ساخت، گواهی بر صحت این سیاست بود. سیاستی که بر مبنای بسیج مشترک شهروندان غیرنظامی و سربازان در مخالفت با جنگ افروزان شکل گرفته بود.

آنچه باعث شد که محاکمات مشهور مینیاپولیس شکل پذیرد، مثال واضحی از تبانی میان صاحب‌منصبان اتحادیه‌های کارگری و بالاترین رده‌های مسئولین دولتی برای پاپوش‌دوزی علیه مخالفانشان بود. در بهار ۱۹۴۱ دانیل جی تابین<sup>۱</sup>، رییس اتحادیه بین‌المللی تیمسترز و رییس کمیته‌ی کارگری حزب دموکرات، کاملاً با شعبه‌ی ۵۴۴ این اتحادیه رو در رو ایستاد. شعبه‌ی ۵۴۴ پیش‌قراول سازمان‌های کارگری شمال غربی آمریکا شده بود. رهبران این اتحادیه حاضر نشدند از مبارزات بی‌امان خود برای بهبود شرایط کار دست بردارند و همچنین حاضر نشدند از سیاست‌های روزولت پشتیبانی کنند؛ سیاست‌هایی که در آستانه‌ی ورود ایالات متحده به جنگ جهانی دوم پایه‌ریزی شده بود.

پس از آنکه دانیل جی تابین یک رییس تام‌الاختیار برای اتحادیه منصوب کرد، تمامی ۴,۰۰۰ عضو این اتحادیه در ۹ اوت ۱۹۴۱ به اتفاق آراء خواستار گسستن روابط خود با سازمان دانیل تابین شدند - این سازمان آ اف ال<sup>۲</sup> (فدراسیون کارگران آمریکا) نام داشت - و سپس جملگی به صفوف سازمان سی آی او<sup>۳</sup> (کنگره سازمان‌های صنعتی) پیوستند. هنوز چهار روز از این واقعه نگذشته بود که استفان ارلی<sup>۴</sup>، منشی روزولت، در یک کنفرانس مطبوعاتی در کاخ سفید - که روزنامه نیویورک تایمز خبر آن را در شماره ۱۴ ژوئن ۱۹۴۱

1- Daniel J. Tabin      2- AFL = American Federation of Labour

3- CIO = Congress of Industrial Organizations

4- Stephen Early

منتشر کرد - اعلام کرد که دانیل تابین با ارسال تلگراف به روزولت از واقعه‌ای که رخ داده بود شکایت کرد. سپس استفان ارلی افزود: «هنگامی که صبح امروز نظرها دانیل تابین را برای رییس جمهور بازگو کردم، رییس جمهور از من خواست که بلافاصله وزارتخانه‌ها و سازمان‌های ذینفع را مطلع سازم. . . .»

سیزده روز بعد از این ماجرا، مامورین اف بی آی<sup>۱</sup> به شعبات حزب کارگران سوسیالیست در شهرهای سن پاول<sup>۲</sup> و مینیاپولیس یورش بردند و مقادیر زیادی از ادبیات سوسیالیستی را ضبط کردند و با خود بردند؛ ادبیاتی که قسمت اعظم آن از کتاب‌فروشی‌ها قابل خرید و یا در کتابخانه‌های عمومی قابل دسترس همگان بود. یک هیأت منصفه‌ی بلندمرتبه‌ی فدرال، در ۱۵ ژوئیه ۱۹۴۱، کیفرخواست را اعلام کرد.

رییس جمهور روزولت علاوه بر انجام یک خوش خدمتی به دانیل تابین، که از درون اتحادیه‌های کارگری از دولت او حمایت می‌کرد، همچنین مایل بود که مبلغان سوسیالیسم را منزوی و خاموش سازد تا شاید بتواند مانع از آن شود که این عقاید گوش شنوا پیدا کنند؛ زیرا پیش‌بینی می‌کرد ایالات متحده در جنگی که در پیش رو بود مستقیماً شرکت جوید.

با توجه به چنین هدفی، وزارت دادگستری آمریکا برای اولین بار به قانون اسمیت متوسل شد. این قانون در سال ۱۹۴۰ تصویب شده بود. این لایحه‌ی ماوراء‌ارتجاعی را یکی از نمایندگان رأی مالیاتی و مدافع تصویب قوانین ضدکارگری، هاوارد دابلیو اسمیت<sup>۳</sup>، از ایالت ویرجینا به کنگره پیشنهاد کرده بود.<sup>۴</sup> اسمیت رهبر جناح ضدکارگری کنگره‌ی آمریکا بود. این اولین قانونی بود که پس از قانون "بیگانگان و شورشیان"<sup>۵</sup>، مصوب سال ۱۷۹۸، تصویب می‌شد که صرفاً تبلیغ عقیده را جرم قابل پیگیری توسط حکومت فدرال برمی‌شمرد.

1- F.B.I = Federal Bureau of Investigation      2- St. Paul

3- Howard W. Smith

۴- Poll-tax representative = تا اواسط قرن حاضر، در برخی ایالات مالیات ویژه‌ای از رأی دهندگان بابت حق رأی می‌گرفتند. این عمل بیشتر علیه مردمان فقیر و به‌خصوص سیاهپوستان بکار می‌رفت و بدین ترتیب آنان را از حق رأی محروم می‌ساخت. م.

5- Alien & Sedition Act



بزرگ‌ترین سازمان‌های کارگری آمریکا، یعنی فدراسیون کارگران آمریکا و کنگره سازمان‌های صنعتی با تصویب این قانون مخالفت کردند و اتحادیه‌ی آزادی‌های مدنی آمریکا<sup>۱</sup> از روزولت خواست تا با استفاده از حق وتو مانع از اجرای این قانون شود، زیرا ناقض منشور حقوق شهروندان [آمریکا]<sup>۲</sup> بود. اما، روزولت پای این قانون را امضاء کرد.

بند اول کیفرخواست بر مبنای قانون مصوب ۱۸۶۱ تنظیم شده بود، یعنی دوران جنگ داخلی علیه نظام برده‌داری حاکم بر جنوب آمریکا، و مدعی بود که متهمین «توطئه چیده‌اند تا حکومت را با زور و خشونت سرنگون کنند». بند دوم کاملاً بر مبنای قانون اختناق‌ی اسمیت تنظیم شده و شامل اتهامات زیر بود:

(۱) طرفداری از سرنگونی حکومت با توسل به زور؛ (۲) نشر و توزیع نشریات برای پیشبرد آن هدف؛ (۳) تشکیل سازمان‌هایی به منظور «تعلیم، طرفداری و تشویق» مردم برای سرنگونی حکومت؛ (۴) عضویت در اینگونه سازمان‌ها؛ (۵) توزیع نشریاتی که نظامیان را «راهنمایی می‌کرد، طرف مشورت آنان بود و آنان را تشویق» به سرپیچی از دستورات مافوق در نیروهای مسلح می‌کرد.

محاكمه در ۲۷ اکتبر ۱۹۴۱ در دادگاه فدرال ناحیه‌ی مینیاپولیس آغاز شد. عمده‌ترین «مدارک» ارائه شده از جانب دولت آمریکا عبارت بود از نقل قول‌های عدیده از مقاله‌های مندرج در مطبوعات تروتسکیستی آمریکا از سال ۱۹۲۹ به بعد. مدارک اصلی اثبات «توطئه» بدین شرح بود: مقاله‌های نوشته شده در مطبوعات علنی، سخنرانی‌های علنی متهمان، سخنرانی متهمان در رسانه‌های گروهی نظیر رادیو و اعلامیه‌های علنی که در هزاران نسخه چاپ و توزیع شده بود.

دولت آمریکا عکس‌هایی از اساتید برجسته‌ی مارکسیسم را چاشنی این

1- American Civil Liberties Union

۲- منشور حقوق شهروندان آمریکا شامل ده ماده‌ی ترمیمی و متمم قانون اساسی این کشور است. م

«مدارک» کرد. اعلامیه‌ای نیز به‌عنوان «مدرک» تحویل دادگاه شد که مردم را به حضور در محل سخنرانی وینسنت آر دان<sup>۱</sup> دعوت می‌کرد که توضیح می‌داد چگونه با هدایت حزب کارگران سوسیالیست آمریکا در ۲۰ام فوریه ۱۹۳۹ در حدود ۵۰,۰۰۰ نفر از مخالفین فاشیسم بسیج شدند تا با گردهمایی سازمان فاشیستی بوند<sup>۲</sup> مبارزه کنند. سازمان بوند یک سازمان نازی آلمانی-آمریکایی بود و قرار بود در آن تاریخ در استادیوم مادیسون اسکوئر گاردن<sup>۳</sup> در نیویورک تظاهراتی در حمایت از فاشیسم راه بیاندازد. هم در کیفرخواست و هم در طی محاکمات، اصول اعتقادی مارکس، انگلس، لنین، و تروتسکی، جنایت‌بار معرفی شدند.

مدافعین در مقابل حملات وارده قاطعانه ایستادند. در تاریخ محاکمات کارگری آمریکا هرگز مدافعین نتوانسته بودند آگاهانه و نظام‌مند از دادگاه به‌عنوان تریبونی استفاده و با بیان نظرات واقعی خود از اصول انقلابی دفاع کنند. نحوه‌ی عملکرد مدافعین در طول دادگاه و در تمامی مراحل این محاکمه به بهترین سنن سوسیالیسم بین‌المللی تعلق دارد.

هیأت منصفه در مورد اولین اتهام کیفرخواست رای «بی‌گناه» صادر کرد و بدین ترتیب بی‌اساس بودن ادعای دولت آمریکا برملا شد. در مورد اتهام دوم، ۱۸ مدافع گناهکار تشخیص داده شدند. حکم محکومیت در روز ۸ام دسامبر ۱۹۴۱، یعنی همان روز اعلام جنگ علیه ژاپن، ابلاغ شد.

کمیته‌ی دفاع از حقوق مدنی<sup>۴</sup> که در دفاع از متهمین تشکیل شده بود ابتدا از دادگاه ناحیه‌ی هشت تقاضای استیناف کرد و پس از اینکه این دادگاه بر حکم صادره صحنه گذاشت، از دیوان عالی کشور آمریکا تقاضای رسیدگی کرد. دیوان عالی آمریکا، به‌عنوان عالی‌ترین مرجع رسیدگی به این حکم، در سه نوبت از رسیدگی مجدد خودداری کرد.

قانونی که در اینجا مطرح بود با قانون اساسی در تقابل بود و بطور واضح بر

1- Vincent R. Dunne

2- Bund

3- Madison Square Garden

4- Civil Rights Defense Committee

حق آزادی بیان خط بطلان می‌کشید. این محاکمه برای اولین بار تحت قانون اختناق‌ی اسمیت انجام می‌گرفت. رییس جمهور آمریکا، که هیأت قضات را انتخاب کرد، ظاهراً برای اینکه دنیا را برای دموکراسی امن سازد به چنین حمله‌ای دست زده بود. تصویب این قانون قبلاً در سطح وسیعی محکوم شده بود. حتی در کنگره‌ی آمریکا نیز آن را تقبیح کرده بودند تا جایی که گفته می‌شد «این قانون توماس جفرسون<sup>۱</sup> را در قبرش به لرزه می‌اندازد» و «در تاریخ تصویب لوایح کار و کارگری بی‌سابقه است.» با این حال، عالی‌ترین دادگاه استیناف آمریکا با درخواست تجدید نظر و لغو محکومیت مخالفت کرد.

بی‌عدالتی و قیحانه و زندانی کردن مدافعین، به طور چشم‌گیری باعث انزجار شد. اتحادیه‌ی آزادی‌های مدنی آمریکا اعلام داشت: «این کیفر خواست هرگز نباید به دادگاه تسلیم می‌شد و قانونی که تحت آن محاکمه صورت گرفت نیز هرگز نباید تصویب می‌شد. دیوان عالی ایالات متحده هرگز در گذشته رسیدگی به محکومیتی برخوردار از این درجه از اهمیت را رد نکرده است.»

با توجه به اهمیتی که نتایج محاکمات مینیاپولیس برای آزادی‌های مدنی و حقوق کارگری در بر داشت، در حدود ۱۵۰ اتحادیه‌ی بین‌المللی و منطقه‌ای به نمایندگی از جانب ۵ میلیون کارگری که عضو آنها بودند پشتیبانی خود را از کمیته‌ی دفاع از حقوق مدنی - که به منظور دفاع از متهمین تشکیل شده بود - اعلام داشتند و از تلاش این کمیته برای درخواست عفو از رییس جمهور آمریکا حمایت کردند. با این حال، متهمین مجبور شدند تمامی دوران محکومیت خود را پشت میله‌های زندان سپری کنند.

سخنگویان برجسته‌ی حزب کمونیست آمریکا از جمله حامیان زندانی شدن این ۱۸ نفر بودند. حمایت همه‌جانبه از جنگ امپریالیستی و نیز نفرت از رقبای سیاسی تروتسکیست، رهبران استالینیست حزب کمونیست را کور کرده بود. به همین دلیل، زمانی که جیمز پی کانن در دادگاه مینیاپولیس به آنان هشدار داد که

1- Thomas Jefferson

نتایج این محاکمه بعدها علیه دیگران بکار گرفته خواهد شد، توجهی بدان نکردند. این پیشگویی زمانی تحقق یافت که منافع جهانی و استراتژیک حاکمان سرمایه‌داری باعث تغییر جهت آنان شد و اتحاد ایجاد شده میان ایالات متحده و اتحاد شوروی جایش را به خصومت داد و جنگ سرد آغاز شد. نتیجتاً از سال ۱۹۴۹ به بعد، کرور کرور از رهبران حزب کمونیست آمریکا بر مبنای همان «قانون اختناقی اسمیت» به بند کشیده و زندان‌های سختی را متحمل شدند.

اخیراً، سخنگویان حزب کمونیست آمریکا به اشتباه عظیم خود پی برده و واقف شده‌اند که عدم اعتراض به قربانی کردن اعضای حزب کارگران سوسیالیست صحیح نبوده است. اشتباهات آنان باید سرمشق و هشدار برای دیگران باشد. به خصوص آندسته از لیبرال‌ها و رهبران اتحادیه‌های کارگری که به نوبه‌ی خود بخاطر باورهای ضدکمونیستی و تعهدشان در قبال جنگ سرد به حملات دولت به حقوق مدنی اعضای حزب کمونیست بی‌توجه مانده‌اند و از اعتراض سرباز زده‌اند. چنین عدم اتحادی به امر دفاع از دموکراسی صدمه می‌زند و نیروهای مرتجع و طرفداران بگیر و ببند مخالفان دولت را جری‌تر می‌کند و به آنان اجازه می‌دهد تا تجاوزاتشان را گسترش دهند. بهترین الگو برای حفاظت از حقوق مدنی همان شعار همبستگی دیرینه است که می‌گوید: آسیب به یکی، آسیب به همه است.<sup>۱</sup>

بسیاری از آمریکاییان راغبند که برای پاسداری از قانون اساسی و حفاظت از حقوق مدنی به دولتمردان «لیبرال» اتکاء کنند. بی‌پایه بودن این روش را می‌توان در اظهارات فرانسیس بیدل<sup>۲</sup> مشاهده کرد. او همان کسی بود که، به‌عنوان مشاور کل امور حقوقی، برای اولین بار مجوز اجرای «قانون اختناقی اسمیت» را صادر کرد. او در زندگینامه‌ی خود، که بیست سال پس از این محاکمه منتشر شده است، می‌نویسد: «تاریخ گواهی می‌دهد که قوانین وضع شده علیه شورش - منظور قوانینی است که علیه اظهار نظر افراد حکم می‌کند - همواره به منظور ممانعت از انتقاد از دولت بکار رفته است؛ به خصوص در زمان وقوع جنگ. من معتقدم که

1- An injury to one, is an injury to all.

2- Francis Biddle

اینگونه قوانین غیرضروری و مضرند. این قانون خاص، هرگونه تبلیغی در زمینه‌ی سرنگونی حکومت با استفاده از زور و خشونت را جرم می‌داند. من به صحت جرم شمردن هرگونه سخنرانی یا نوشته‌ای شک داشتم. من فکر می‌کردم که این قانون را می‌توان، بر مبنای اولین ماده از متمم قانون اساسی، غیرقانونی اعلام کرد. زیرا، ماده‌ی اول متمم قانون اساسی آزادی بیان را تضمین می‌کند. من با اکره مجوز محاکمه بر مبنای این قانون را صادر کردم. به این امید که این قانون در بدو تصویبش آزمایش و سپس به دیوان عالی ارجاع شود و امید داشتم و معتقد بودم که دیوان عالی کشور مانع از اجرای این قانون خواهد شد...

«حکم صادره را دادگاه استیناف ناحیه تأیید کرد. اما، با کمال تعجب دریافتم که دیوان عالی کشور از مرور حکم صادره امتناع کرد. پیروزی دولت آمریکا به شکستی برای من تبدیل شد. قانون همچنان پابرجا باقی ماند. من که با نتایج حاصل احساس راحتی نمی‌کردم، هنگامی که اتحادیه‌ی آزادی‌های مدنی آمریکا و همچنین تعدادی از دوستان لیبرالم به من حمله کردند متعجب نشدم.

«از آن زمان تاکنون بابت صدور مجوز برای آن محاکمه تأسف می‌خورم. من نباید سعی می‌کردم که جنبه‌ی جنایی این قانون را در این قضیه‌ی خاص به بوته‌ی آزمایش بگذارم... هیچ اقدام علنی قابل توجهی صورت نگرفته بود، مگر صحبت و تهدید که آشکارا و به زبان متداول مارکسیستی بیان شده بود.»<sup>۱</sup>

بیدل بابت همدستی با توطئه‌ی مشترک روزولت - تاین پاداش خوبی گرفت و به فاصله‌ی کوتاهی به عنوان دادستان کل ایالات متحده منصوب شد. اینکه بعدها پشیمان شده است گواهی بر عذاب وجدان اوست. اما، توبه‌ی او نه هفده مرد و یک زنی را که ماهها به زندان افتادند تسکین بخشید و نه بی‌عدالتی روا شده را جبران کرد.

محتوای اصلی این کتاب یکی از نتایج جنبی با ارزش و برجای ماندنی این محاکمات مشهور است. این کتاب انتشار پرونده‌ی رسمی دفاعیات جیمز پی

کانن است. او یک کهنه سرباز انقلابی و بنیانگذار تروتسکیسم در آمریکا بود. این نبرد، نه از قبل تمرین شده و نه متن حاصل از آن بعداً دست کاری شده، نبردی است میان دادستان از یک طرف و مدافع اصلی از جانب دیگر. گرچه دادستان مدام سعی دارد که در مقابل روشن شدن موضوعات مانع ایجاد کند و مدافعین را به تله بیاندازد، اما سؤالات نافذ آلبرت گولدمن<sup>۱</sup> - وکیل مدافع متهمین - کمک می‌کند تا آشکار شود که حزب کارگران سوسیالیست برای دستیابی به چه اهدافی قد علم کرده است.

محتوای نظریات عنوان شده به مراتب بیش از حالت هیجان‌آور آن حائز اهمیت است. در طی سؤال و جواب‌های مطرح شده، جیمز پی کانن به طیف وسیعی از تئوری‌های مارکسیستی می‌پردازد و برنامه‌ی انقلاب سوسیالیستی را تشریح می‌کند؛ برنامه‌ای که تنها راه‌گریز از فجایع حاکمیت سرمایه‌داری را نشان می‌دهد.

این سند ارزشمند به طرز بسیار غریبی خاطره‌ی اعلامیه‌های فراموش‌نشده‌ی یوجین وی دبز<sup>۲</sup> را زنده می‌سازد. هم او بود که به خاطر اعتقادات سوسیالیستی‌اش در طول جنگ جهانی اول رنج زندان را متحمل شد. کتاب محاکمه‌ی سوسیالیسم به‌عنوان ساده‌ترین و مناسب‌ترین مدخل بر کاربرد ایده‌های مارکسیستی در ایالات متحده، به رسمیت شناخته شده است.

دفاعیات کانن تاکنون به چندین زبان ترجمه و پنج بار<sup>۳</sup> در تیراژ وسیع به زبان انگلیسی تجدید چاپ شده است. این کتاب تاکنون راهنمای دو نسل از جوانان رادیکال ایالات متحده بوده و به آموزش آنان کمک کرده است. کتاب حاضر، که با ویرایش جدیدی است، باید به منظور آشناسازی نسل جدید - مبارزان ضد جنگ، مدافعین حقوق مدنی و کارگران رادیکال - با مبانی، مفاهیم، روش و برنامه‌ی مارکسیستی و به‌عنوان راهنمایی در راه مبارزه با مصیبت‌های نظام سرمایه‌داری و ساختن آمریکای سوسیالیست بکار گرفته شود.

1- Albert Goldman

2- Eugene V. Debs

۳- این کتاب ترجمه‌ی چاپ هفتم کتاب است. م.

بخش دوم کتاب، محصول جانبی بخش اول آن است. گروهی که در چارچوب قانون اسمیت تحت پیگرد قانونی قرار می‌گرفت تجربه‌ی فراوانی در زمینه‌ی تعدی صاحب منصبان دولتی به حقوق انسان‌ها در مبارزات سیاسی و مبارزات اتحادیه‌های کارگری اندوخته بود. آلبرت گولدمن، وکیل مدافع اصلی این گروه، خود یکی از متهمین بود. کائن دبیر سراسری سازمان بین‌المللی دفاع از حقوق کارگران<sup>۱</sup> از بدو تأسیس آن در سال ۱۹۲۵ بود. در سال ۱۹۲۸ این سازمان در دفاع از متهمین چندین پرونده‌ی بسیار مشهور مشارکت داشت؛ از جمله پرونده‌های مربوط به مونی و بیلینگز و ساکو و وانزتی<sup>۲</sup>.

قبل از شروع محاکمه، متهمین با تعمق خاصی اصول و روش لازم را تدوین کرده بودند تا در دادگاه مینیاپولیس و دادگاه افکار عمومی از آن پیروی کنند. آنان مصمم بودند که به بهترین وجه و قاطعیت تمام از حقوق فردی خود و آرمان‌های حزب کارگران سوسیالیست و حقوق دموکراتیک اتحادیه‌های کارگری دفاع کنند. حقوقی که در این دادگاه تحت حمله قرار گرفته بود.

پس از محکوم شدن هیجده نفر، عملکردشان در محاکمه شدیداً از طرف گراندیزو میونیز<sup>۳</sup> مورد حمله قرار گرفت. میونیز در آن زمان عضو بین‌الملل چهارم بود. او در جنگ داخلی اسپانیا علیه فرانکو مبارزه کرده بود و در آن موقع به‌عنوان یک تبعیدی در مکزیک به‌سر می‌برد. میونیز از جایگاه یک ماوراء چپ به سیاست دفاعی مینیاپولیس حمله‌ور شد. نظرات او تمام و کمال به‌عنوان یکی از ضمایم این کتاب و به همراه پاسخ جامعی که کائن علیه آن نوشت در اینجا منتشر شده است. در آن زمان کائن با ضمانت آزاد شده بود و در انتظار نتایج درخواست تجدیدنظر بسر می‌برد.

لنین در کتاب معروف خود به نام کمونیسم چپ - بیماری کودکانه به تحلیل انتقاداتی نظیر آنچه میونیز مطرح می‌کرد پرداخته است. پاسخ کائن به میونیز آنچنان در راستای نظرگاه لنین درباره‌ی این بیماری قرار دارد که می‌توان آن را

1- International Labour Defense

2- Mooney and Billings, Sacco and Vanzetti

3- Grandizo Muniz

دنباله‌ی کار لنین در زمینه‌ی رد تفکر ماوراء چپ تلقی کرد، دنباله‌ای که برمبنای سنت و شرایط حاکم بر ایالات متحده در دهه‌ی ۱۹۴۰ تدوین شده است. کانن طیف وسیعی از مسایل را در عرصه‌ی دفاع حلاجی کرد که امروز به همان اندازه موضوع روز هستند که سه دهه پیش از این بودند. دولت ایالات متحده مجدداً مشغول تصویب قوانین علیه «توطئه» است تا بدین ترتیب مبارزه علیه جنگ و نژادپرستی و مقاومت زندانیان را خفه کند و جنبش مخالفین خود را با توسل به زور و پاپوش دوزی درهم بشکند. کانن تشریح می‌کند که انقلابیون چگونه از خود در مقابل چنین حملاتی محافظت می‌کنند، چه در صحن دادگاه باشد یا خارج از آن.

کانن ملاحظات مفیدی را درباره‌ی تاکتیک‌های مورد استفاده در دادگاه تشریح می‌کند. چگونه می‌توان بدون قربانی کردن اصول به تدوین یک استراتژی صحیح پرداخت؟ چگونه می‌توان از حقوق قانونی خود دفاع کرد؟ چگونه می‌توان حمله‌ی دشمن را به صحنه‌ی تبلیغات انقلابی بدل کرد؟ چگونه رفتار، واژگان و لحن صحیح را در دفاع از خود بکار ببریم؟ چگونه میان «مانورهای» که در خدمت اصول هستند و آنان که در تقابل با اصول قرار دارند فرق بگذاریم؟ چگونه به اتهام تهییج و یا توطئه برای بکارگیری خشونت پاسخ گوئیم؟ و غیره.

کانن تشریح می‌کند که چگونه یک گروه انقلابی کوچک با اکثریت کارگران و متحدانشان ارتباط برقرار می‌کند؛ اکثریتی که گروه انقلابی در صدد ایجاد ارتباط با آنان و متشکل ساختنشان است. او خطوط نگرش مارکسیستی به پاسیفیسم، اعتراض وجدان‌گرایان و فرار از خدمت سربازی را برمی‌شمارد و توضیح می‌دهد که چرا خرابکاری و ترور فردی نمی‌تواند جایگزین حرکت توده‌های مردم شود. شاید غنی‌ترین و ارزشمندترین قسمت پاسخ او آوردن مثال‌های تاریخی و شواهدی است که به کار می‌گیرد تا لزوم کاربرد فرمول‌های تدافعی را نشان دهد، هم به‌عنوان وسیله‌ای برای جلب حمایت توده‌های مردم و هم به‌منظور فراهم آوردن شرایط لازم برای فعالیت انقلابی.



درس‌های منتج از این اثر کلاسیک مارکسیسم آمریکا برای آموزش نسل‌های جدید واقعاً ضروری است؛ نسل‌های جدید مبارزان ضد سرمایه‌داری که به موازات عمیق‌تر شدن و گسترش رادیکالیزاسیون با خفقان بدون وقفه‌ای مواجه خواهند شد.

جورج نوواک<sup>۱</sup>

اوت ۱۹۷۳

# جیمز پی کانن در جایگاه شهود

دادگاه بخش، ایالات متحده  
ایالت مینه‌سوتا، شعبه‌ی چهارم

سه‌شنبه، ۱۸ نوامبر ۱۹۴۱  
جلسه‌ی بعدازظهر

## جیمز پی کانن

از جانب مدافعین به جایگاه شهود فراخوانده شد و پس از ادای سوگند بدین شرح به  
سؤالات پاسخ داد:

### بازپرسی مستقیم: آقای گولدمن

س: لطفاً خودتان را معرفی کنید.

ج: جیمز پی کانن.

س: آقای کانن، ساکن کجا هستید؟

ج: نیویورک.

س: شغل فعلی شما چیست؟

ج: دبیر سراسری حزب کارگران سوسیالیست هستم.

س: چند سال دارید؟

ج: پنجاه و یک سال.

س: محل تولدتان کجاست؟

ج: روزدیل، کانزاس<sup>۱</sup>.

س: چند وقت است که حرفه‌ی سیاسی خود را در نهضت مارکسیستی شروع

کرده‌اید؟

ج: سی سال.

س: اولین سازمان جنبش کارگری که بدان پیوستید نامش چه بود؟

ج: سازمان کارگران صنعتی جهان<sup>۱</sup>.

س: آیا متعاقباً عضو سازمان دیگری شدید؟

س: بله، حزب سوسیالیست.

س: و بعد از آن!

ج: در سال ۱۹۱۹ از اعضای اولیه حزب کمونیست آمریکا و از سال ۱۹۲۰

به بعد عضو شورای مرکزی آن بودم.

س: چند مدت عضو حزب کمونیست آمریکا بودید؟

ج: تا اکتبر ۱۹۲۸.

س: حال برای دادگاه و هیأت منصفه تشریح کنید که دامنه‌ی دانش شما از

نظریه مارکسیستی تا چه حد است.

ج: با بهترین آثار اساتید مارکسیست - مارکس، انگلس، لینن و تروتسکی و

مفسرین نوشته‌های آنان آشنا هستم.

س: آیا هرگز آثار ضدمارکسیستی را مطالعه کرده‌اید؟

ج: بله. به طور اعم با ادبیات مخالف مارکسیسم و مشخصاً با مهمترین آنان

آشنا هستم.

س: مهمترین آن‌ها کدام است؟

ج: نبرد من، نوشته‌ی هیتلر.

س: آقای کانن! آیا هرگز سردبیر یک نشریه‌ی کارگری بوده‌اید؟

ج: بله، سردبیر تعدادی از اینگونه نشریات بوده‌ام. در واقع به مدت بیست و

پنج سال، کم و بیش، روزنامه‌نگار بوده‌ام.

س: آیا نام برخی از نشریاتی را که سردبیر آن بودید بخاطر می‌آورید؟

ج: ورکوز ورلد (جهان کارگر) که در شهر کانتزاس چاپ می‌شد؛ تویلر

(زحمتکش) که در شهر کلیولند در ایالت اوهایو چاپ می‌شد. مدتی سردبیر

نشریه‌ی میلیتانت (مبارز) بودم. مدتی سردبیر نشریه‌ای به نام لیبر آکشن (عمل

1- IWW = Industrial Workers of the World

کارگر)<sup>۱</sup> در سانفرانسیسکو بودم. همچنین عضو هیأت تحریریه تعداد زیادی از نشریات دیگری بودم که از طرف جنبش کارگری چاپ می‌شد.

س: آیا هرگز درباره‌ی نظریه‌های سوسیالیسم و سایر جوانب جنبش مارکسیستی سخنرانی یا تدریس کرده‌اید؟

ج: بله، تقریباً به مدت سی سال به همین امور اشتغال داشته‌ام.

س: علت قطع رابطه‌ی شما با حزب کمونیست آمریکا چه بود؟

ج: بسیار خوب. زمانی که در حزب کمونیست روسیه میان تروتسکی از یک طرف و استالین و گروهش از طرف دیگر بحث و جدل در گرفت - بحثی که بسیاری از بنیانی‌ترین اصول مارکسیسم را در بر می‌گرفت - موضوع به تدریج ابعاد گسترده‌ای یافت و تمامی احزاب بین‌الملل کمونیست را در بر گرفت و نظر سایر احزاب این بین‌الملل را به خود جلب کرد. من و عده‌ای دیگر از مواضع تروتسکی جانبداری کردیم و همین موضوع باعث اخراجمان از حزب کمونیست آمریکا شد.

س: آیا می‌توانید مختصراً ما را در جریان این جدال بحث‌انگیز قرار دهید؟

ج: بحث بر سر مسأله‌ی بوروکراسی در دستگاه دولتی اتحاد شوروی و حقوق بگیران حزب کمونیست روسیه آغاز شد. تروتسکی مبارزه‌ای را بر سر موضوع بسط دموکراسی در حزب و دولت و در اتحادیه‌های کارگری و در مجموع در کل کشور آغاز کرد. این مبارزه علیه پدیده‌ای آغاز شد که تروتسکی ماهیتاً علتش را افزایش میزان بوروکراتیزه شدن کل حکومت تشخیص داده بود و من با این نظرگاه او موافقم. این بحث و جدل بر سر این موضوع در گرفت ولی به تدریج در طی چند سال دامنه‌اش گسترش یافت و نهایتاً تمامی اصول بنیانی سوسیالیسم را - چه در زمینه‌ی نظری و چه در زمینه‌ی عملی - در بر گرفت.

س: و این بحث و جدل به اخراج شما منجر شد؟

ج: و در نتیجه، در ایالات متحده گروه ما از حزب کمونیست اخراج شد، همانگونه که در روسیه نیز عده‌ای اخراج شدند.

س: این موضوع در چه سالی اتفاق افتاد؟

ج: ۱۹۲۸.

س: برایمان توضیح بدهید که چه گروه اخراجی چه روشی را در پیش گرفت.  
ج: ما خود را متشکل و سپس نشریه‌ای به نام میلیتانت (مبارز) را منتشر کردیم.

س: حدوداً تعدادتان چند نفر بود؟

ج: در ابتدا سه نفر بودیم. نهایتاً، عده‌ای در شهرهای دیگر نیز از ما حمایت کردند. شش ماه پس از آن، هنگامی که اولین گردهمایی خود را برگزار کردیم، در حدود یکصد نفر عضو داشتیم.

س: آیا این گروه متعاقباً یک حزب تشکیل داد؟

ج: بله، این گروه ابتدا نام انجمن کمونیست آمریکا را برای خود برگزید و هنوز هم خود را به عنوان یک جناح از حزب کمونیست تلقی می‌کرد و سعی داشت مجدداً به صفوف این حزب ملحق شود؛ مشروط بر اینکه از حق حفظ عقاید خود برخوردار می‌شدیم و حق می‌داشتیم که در درون حزب درباره‌ی عقاید خود بحث کنیم. حزب پیشنهاد ما را رد کرد. نتیجتاً، به سازمان مستقلی تبدیل شدیم.

در سال ۱۹۳۴ با سازمان دیگری به توافق رسیدیم که هرگز قبل از آن با جنبش کمونیستی ارتباطی نداشت و از درون اتحادیه‌های کارگری ریشه گرفته بود. این سازمان در ابتدا به نام گردهمایی برای اقدامات مترقی کارگران<sup>۱</sup> شهرت داشت و سپس نام حزب کارگران آمریکا را برای خود برگزیده بود.

در پاییز ۱۹۳۴ کنگره‌ی مشترکی با آن‌ها برگزار کردیم و مشترکاً سازمان جدیدی به نام حزب کارگران ایالات متحده<sup>۲</sup> را بنیانگذاری کردیم.

س: حزب کارگران ایالات متحده چند مدت فعالیت داشت؟

ج: از پاییز ۱۹۳۴ تا بهار ۱۹۳۶.

1- Conference of the Progressive labour Action

2- Workers Party Of The United States

س: بعد چه شد؟

ج: در بهار ۱۹۳۶ حزب ما دسته جمعی به حزب سوسیالیست پیوست. در حزب سوسیالیست یک بحث داخلی در گرفته بود که شکل جدل پیدا کرده بود و نهایتاً در ماه آخر سال ۱۹۳۵ به کناره‌گیری عناصر محافظه‌کار این حزب منجر شد و انشعابی در آن صورت گرفت. متعاقب آن، حزب سوسیالیست اعلامیه‌ای صادر و از افراد و گروه‌های رادیکال دعوت کرد که به صفوف این حزب بپیوندند. ما به این دعوت لبیک گفتیم و در ۱۹۳۶ به حزب سوسیالیست پیوستیم. البته، با همان شرط و شروطی که برای پیوستن به صفوف حزب کمونیست بر آن پافشاری کرده بودیم، یعنی اینکه حق داشته باشیم عقاید خاص خود را حفظ کنیم و درباره‌ی آن‌ها در داخل حزب بحث کنیم - البته، هنگامی که بحث داخلی در دستور کار حزب قرار گرفته باشد. در مقابل آن، ما نیز به نوبه‌ی خود متعهد شدیم که در انجام کارهای روزمره و فعالیت‌های عمومی حزب، انضباط حزبی را رعایت کنیم.

س: گروه شما چند مدت در داخل حزب سوسیالیست باقی ماند؟

ج: فقط در حدود یکسال.

س: و بعد چه شد؟

ج: حزب سوسیالیست شروع کرد به تحمیل همان نوع بوروکراتیسمی که در حزب کمونیست به ما لطمه زده بود. در آن زمان، مسایل بزرگی ذهن حزب سوسیالیست را به خود مشغول داشته بود؛ به خصوص مسایلی که به جنگ داخلی اسپانیا مربوط می‌شد.

س: در چه سالی؟

ج: در سال ۱۹۳۶ شروع شد، اما در بهار ۱۹۳۷ شدت گرفت. ما در خصوص مسایل اسپانیا موضع روشنی داشتیم. ما این مسأله را با دقت دنبال می‌کردیم و علاقمند بودیم نظرگاه خود را به اطلاع سایر اعضای حزب نیز برسانیم. مدتی اجازه‌ی این کار به ما داده شد، اما شورای اجرایی سراسری حزب دستوری مبتنی بر منع ادامه‌ی بحث صادر و حتی شعبات حزب را از صدور هرگونه قطعنامه‌ای

در این زمینه منع کرد. ما، علیه این شرایط قیام و برای حفظ حقوق خود پافشاری کردیم.

در همان زمان، در شعبه‌ی نیویورک حزب سوسیالیست مجادله‌ی بزرگی بر سر فعالیت‌های انتخاباتی درگرفت. حزب سوسیالیست تصمیم گرفت از نامزدی لاگواردیا<sup>۱</sup> رسماً حمایت کند. این دومین نامزدی انتخاباتی لاگواردیا بود. ما با این تصمیم مخالفت کردیم؛ بر این مبنا که حمایت از یک حزب سرمایه‌داری به مفهوم نقض اصول سوسیالیستی است. لاگواردیا نامزد احزاب جمهوریخواه و حزب ادغام<sup>۲</sup> و همچنین نامزد حزب کارگر بود.

ما همچنین اصرار داشتیم که اعضای حزب از نظرگاه ما در این مورد مطلع شوند و این موجب شد به صورت دسته جمعی از حزب سوسیالیست اخراج شویم.

س: حزب کارگران سوسیالیست چه زمانی تأسیس شد؟

ج: در آخرین روزهای دسامبر ۱۹۳۷ و اولین روزهای ژانویه ۱۹۳۸.

س: چه کسانی در تشکیل آن مشارکت داشتند؟

ج: آندسته از شعبات حزب سوسیالیست که از حزب اخراج شده بودند - کمیته‌ای به نام کمیته‌ی شعبات اخراجی تشکیل شده بود که موظف بود زمینه‌های لازم برای برپایی یک کنگره را فراهم آورد. شعبات اخراج شده از حزب سوسیالیست بدین ترتیب نمایندگانی به کنگره‌ی بنیانگذاری حزب کارگران سوسیالیست اعزام داشتند.

س: آیا کمیته‌ی شعبات اخراج شده نشریه‌ای هم چاپ کرد؟

ج: بله. این کمیته در پی اخراج، نشریه‌ای منتشر کرد که تاریخ شروع نشر آن ماه مه یا ژوئن ۱۹۳۷ بود. ما شروع کردیم به چاپ نشریه‌ی فراخوان سوسیالیستی<sup>۳</sup> که بعد از تشکیل کنگره به ارگان رسمی حزب کارگران سوسیالیست تبدیل شد. سپس، در حدود یکسال پیش، نام آن را به میلیتانت (مبارز) تغییر دادیم.

1- La Guardia

2- Fusion Party

3- Socialist Appeal

س: تا جایی که حافظه‌ی شما یاری می‌کند به ما بگویید در کنگره‌ی مؤسس حزب کارگران سوسیالیست حدوداً چند نماینده شرکت کردند؟

ج: فکر می‌کنم در حدود یکصد نفر بودند.

س: و از سراسر کشور دور هم گرد آمده بودند، اینطور نیست؟

ج: بله، فکر می‌کنم حدوداً از سی شهر؛ بیست و پنج یا سی شهر.

س: بسیار خوب. این کنگره چه کرد؟

ج: مهمترین تصمیمات کنگره عبارت بود از ایجاد ساختاری برای چرخش امور خود کنگره، تصویب مرامنامه و چند قطعنامه در زمینه‌ی مسایل جاری و انتخاب شورای مرکزی حزب به منظور هدایت فعالیت‌های حزبی بر اساس مرامنامه.

س: آیا کمیته‌ای انتخاب شد تا فعالیت‌های حزب را تا برگزاری کنگره‌ی

بعدی هدایت کند؟

ج: بله، شورای مرکزی برای همین کار است.

س: عنوان کردید که مرامنامه‌ای را تصویب کردید. من هم اکنون سند شماره یک ارائه شده از جانب دادستان یعنی مرامنامه و اساسنامه حزب کارگران سوسیالیست را به شما نشان می‌دهم و از شما سؤال می‌کنم که آیا این همان مرامنامه‌ی مصوب کنگره‌ی حزب کارگران سوسیالیست است؟

(سند به جیمز پی کائن داده می‌شود)

ج: بله، همان است.

س: آیا بخاطر می‌آورید چه کسی گزارش مرامنامه را به کنگره عرضه کرد؟

ج: بله، شورای مرکزی شعبات اخراجی، که در گردهمایی قبلی گروه اخراج شدگان انتخاب شده بود، آن را عرضه کرد.

س: اساسی‌ترین اهدافی که کنگره مؤسس حزب کارگران سوسیالیست

تصویب کرد چه بود؟

آقای شواین‌هات<sup>۱</sup> (دادستان) سؤال می‌کند: چه زمانی؟



س: (آقای گولدمن سؤال می‌کند): در آن زمان، و بعد از آن، تا زمان کنونی که شما در این جایگاه شهود نشسته‌اید.

ج: می‌توانم بگویم هم در آن زمان و هم اکنون هدف بنیادین حزب ما ترویج اصول و نظریه سوسیالیسم مارکسیستی و کمک کردن به تحول اساسی جامعه از سرمایه‌داری به کمونیسم و تلاش ما برای هدایت این اهداف است.

س: برای ما توضیح دهید که مفهوم واژه‌ی سوسیالیسم چیست؟

ج: سوسیالیسم می‌تواند دو مفهوم داشته باشد و معمولاً در میان ما دو معنی دارد. یعنی اینکه سوسیالیسم هم نام یک نوع جامعه‌ی جدیدی است که خطوط کلی آن ترسیم شده و هم نام جنبشی است که در این راستا تلاش می‌کند. س: ماهیت جامعه‌ی موردنظر چیست؟

ج: ما نظامی اجتماعی را مدنظر داریم که بر مبنای مالکیت عمومی بر ابزار تولید، ریشه‌کن ساختن کسب بهره‌ی خصوصی از ابزار تولید، ملغی ساختن نظام اجرت و امحای جامعه‌ی طبقاتی پایه‌ریزی شده باشد.

س: در ارتباط با نوع حکومتی که رسالت ساختن چنین جامعه‌ای بر عهده‌اش قرار خواهد گرفت، از نظر شما حزب کارگران سوسیالیست چه نیّتی را دنبال می‌کند؟

ج: بله، ما پیشنهاد می‌کنیم که به جای حکومت فعلی، که حکومت سرمایه‌داران است، حکومت کارگران و کشاورزان مستقر شود. وظیفه‌ی چنین حکومتی برنامه‌ریزی و کنترل تحول بنیادی جامعه از سرمایه‌داری به سوسیالیستی است.

س: منظورتان از «حکومت سرمایه‌داری» چیست؟

ج: منظور ما نوعی از حکومت است که از جامعه‌ای مبتنی بر مالکیت خصوصی بر ثروت کشور و ابزار تولید سر بر می‌آورد و چنین حکومتی در مجموع از منافع همان طبقه‌ی سرمایه‌دار دفاع می‌کند.

س: و شما پیشنهاد می‌کنید حکومت کارگران و کشاورزان در تناقض و تقابل با چنین حکومتی مستقر شود؟

ج: بله، ما پیشنهاد می‌کنیم حکومت کارگران و دهقانان به جای حکومت سرمایه‌داران مستقر شود. حکومت کارگران و دهقانان حکومتی خواهد بود که صادقانه از منافع اقتصادی و اجتماعی کارگران و کشاورزان تولیدکننده دفاع خواهد کرد.

س: بسیار خوب. چه بر سر سرمایه‌داران خواهد آمد؟

ج: تحت حکومت کارگران و کشاورزان، مهمترین وظیفه‌ی حکومت عبارت خواهد بود از انتقال مالکیت مهمترین ابزار تولید از حالت مالکیت خصوصی به مالکیت عمومی مردم.

س: بسیار خوب. چه بر سر سرمایه‌دارانی که ثروت خود را از دست می‌دهند خواهد آمد؟

ج: مقصودتان از عبارت «چه بر سر آنان خواهد آمد» چیست؟ از چه نظر؟  
س: آیا آنان را خواهید کشت، یا اینکه آنان را به کار می‌گمارید؟ با آنان چه خواهید کرد؟

ج: بسیار خوب، طبق نظریه ما، همه‌ی شهروندان به طور مساوی از امکانات موجود در جامعه منتفع خواهند شد. این موضوع هم در مورد سرمایه‌داران اسبق صادق است و هم در مورد کارگران و کشاورزان.

س: هنگامی که از واژه‌ی «ثروت مولد» استفاده می‌کنید، آیا مقصودتان هرگونه مایملکی است که به یک فرد تعلق می‌گیرد؟

ج: خیر! هنگامی که درباره‌ی ابزار تولید، یعنی ثروت کشور، صحبت می‌کنیم مقصودمان ثروتی است که برای تولید مایحتاج مردم بکار می‌آید؛ نظیر صنایع، راه آهن، معادن و چیزهای دیگر. منظورمان این نیست - حداقل تا جایی که من اطلاع دارم سوسیالیست‌های مارکسیست هرگز در نظر نداشته‌اند - که مالکیت خصوصی افراد بر اثاثیه‌ی شخصی‌شان ملغی شود. بلکه، منظورمان چیزهایی است که وجودشان برای تولید مایحتاج مردم ضروری است. چنین چیزهایی باید به تمامی مردم تعلق داشته باشند.

س: بر سر کسبه‌ی خرده‌پا که کارگری در استخدام ندارند چه خواهد آمد؟

ج: خوب، معتبرترین نظریه‌ی مارکسیستی در این زمینه که از زمان انگلس تاکنون اعتبار خود را حفظ کرده مبتنی بر عدم دخالت حکومت کارگران و دهقانان در امور خرده مالکین است. چنین مالکینی استثمارگر نیستند. باید به آنان اجازه داده شود که مزرعه، اموال جزئی و صنایع دستی خود را حفظ کنند. مگر اینکه خودشان پس از بررسی عملکرد مزارع اشتراکی قانع شوند و داوطلبانه با مزرعه‌ی خود به مزارع اشتراکی بپیوندند. فقط در این صورت اشتراکی کردن مزارع کوچک مجاز خواهد بود.

تا زمانی که اینگونه کشاورزان به مزارع اشتراکی نپیوسته‌اند، طبق برنامه‌ی ما، حکومت کارگران و کشاورزان موظف است از طریق تضمین قیمت مناسب برای محصولاتشان و تأمین کود و اعتبار مالی از آنان حمایت کند و در مجموع به نحوی عمل کند که نشان دهد حکومتی است که از منافع آنان دفاع می‌کند و آنان را زیر بال خود می‌گیرد.

البته، منظور من کشاورزان تولیدکننده‌ی خرده‌پاست، نه بزرگ‌مالکان و بانک‌داران که جمعیت کثیری را استثمار می‌کنند و یا زمین‌های خود را به کشاورزانی اجاره می‌دهند که فقط کسری از محصول نصیبشان می‌شود. ما قطعاً در نظر داریم در نخستین گام‌های حکومت کارگران و دهقانان زمین‌های بزرگ‌مالکان را مصادره کنیم و آن را تحت مدیریت کسانی قرار دهیم که عملاً روی آن زمین کشت می‌کنند. باید اضافه کنم که این برنامه نیز از همان بدو تولد جنبش مارکسیستی از نظریات استاندارد بوده است و لنین و تروتسکی نیز در انقلاب روسیه بر مبنای همین نظریه عمل کرده‌اند.

س: این جامعه‌ی سوسیالیستی چگونه کنترل و هدایت می‌شود؟

ج: بسیار خوب، سوسیالیسم باید طبیعتاً از درون شرایط جدید بپاخیزد. پس از آنکه انقلاب اجتماعی در قلمرو سیاسی پیروز و حکومت کارگران و کشاورزان به جای حکومت سرمایه‌داران مستقر شد، آنگاه حکومت نوپا صنایع را دولتی می‌کند، خط بطلان بر نابرابری‌ها می‌کشد، سطح درآمد عموم مردم را افزایش می‌دهد، هرگونه تلاش ضدانقلابی از جانب سرمایه‌داران مخلوع را

سرکوب می‌کند. آنگاه پس از چنین اقداماتی، اهمیت و وزنه‌ی حکومت به‌عنوان یک عامل سرکوب به تدریج کاهش می‌یابد.

به تدریج که طبقات محو شدند، استثمار ریشه‌کن شد، آنگاه علت وجودی حکومت - به مفهوم خاص این پدیده - به تدریج لزوم بقای خود را از دست می‌دهد. اساس وجودی حکومت‌ها بر مبنای سرکوب یک طبقه به دست طبقه‌ی دیگر شکل گرفته است. بر مبنای نظریات مارکس و انگلس و تمامی پیروان برجسته‌ی مکتب آن‌ها که همان نظریات را مبنای فکری خود قرار داده‌اند، ما نیز همانند انگلس موضوع را چنین تجسم می‌کنیم که حکومت به‌عنوان یک عامل سرکوب و به‌عنوان یک نیروی مسلح به تدریج رو به زوال خواهد گذاشت و به تدریج نقش یک شورای راهبری را خواهد داشت که وظایفش عبارت خواهند بود از: برنامه‌ریزی تولید، سرپرستی خدمات عمومی، نظارت بر آموزش و پرورش و کارهایی از این قبیل. همانگونه که انگلس بیان کرده است، متناسب با پیشروی ما در وادی جامعه‌ی نوین سوسیالیستی، حکومت تدریجاً رو به زوال می‌رود و حکومت بر مردم جای خود را به سرپرستی امور می‌دهد.

حکومت در جامعه‌ی سوسیالیستی در واقع به یک بدنه‌ی اداره‌کننده تبدیل خواهد شد. زیرا، انتظار ما بر این است که دیگر نیازی به ارتش و نیروی دریایی، زندان و سرکوب وجود نخواهد داشت و نتیجتاً چنین جنبه‌هایی از حکومت ضرورت وجودی خود را از دست می‌دهد و رو به فنا می‌گذارد.

س: از دیدگاه نظریات مارکسیستی، کدام نیروهای اجتماعی ظهور سوسیالیسم را غیرقابل اجتناب می‌کند؟

ج: سرمایه‌داری حالتی است از جامعه که ازلی نیست. این نظام همانند نظام‌های اجتماعی پیشین یک دوران رشد جنینی را در رحم جامعه‌ی کهن فئودالی پشت سر گذاشت. به تدریج، و در تقابل با جامعه‌ی فئودالی، سیری تکاملی طی کرد، در نهایت به روشی انقلابی آن را سرنگون کرد، بهره‌وری نیروی کار انسان را به سطحی ارتقاء داد که پیش از آن در رؤیای بشر نیز نمی‌گنجید -

آقای شواین هات: بسیار خوب، آقای کانن لطفاً همینجا لحظه‌ای تأمل کنید. به نظر من می‌رسد که چنین سؤالی را به مراتب ساده‌تر از این‌ها می‌توان پاسخ گفت. به گمانم این آقا اکنون قصد دارند سخنرانی کنند و، به نظر من، پاسخ به آن سؤال هرگز چنین کاری را نمی‌طلبد.

س: (آقای گولدمن سؤال می‌کند): بسیار خوب، این نیروهای اجتماعی را هر چه مختصرتر شرح دهید -

ج: قصد سخنرانی نداشتم. می‌خواستم با ادای چند کلمه‌ای توضیح دهم که چه نیروهایی نظام سرمایه داری را به سمت ورشکستگی سوق می‌دهند. قوانینی که شامل -

آقای شواین هات: آقای متهم [کانن] از شما چنین سؤالی نشد. از شما سؤال شد که نیروهایی که پیدایش سوسیالیسم را غیرقابل اجتناب می‌سازند چه هستند. بسیار خوب. من بسنده می‌کنم. ادامه دهید.

متهم: اطمینان می‌دهم که خیلی مایلم توضیحاتم را هر چه بیش‌تر خلاصه کنم.

سرمایه‌داری بر مبنای قوانین داخلی خاصی عمل می‌کند که اولین بار آن‌ها را کارل مارکس در آثار بزرگ خودش توضیح داد، نخستین بار در مانیفست کمونیست و بعد هم در کتاب سرمایه.

دو قانون درونی سرمایه‌داری که سیر نزولی این نظام و جایگزینی‌اش با سوسیالیسم را غیرقابل اجتناب می‌سازند عبارتند از:

قانون اول، مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و استخدام کارگران بر پایه‌ی دستمزد. دستمزدی که ارزش آن کم‌تر از ارزش کالایی است که همان کارگر مزدبگیر تولید می‌کند. بدین ترتیب مازادی آفریده می‌شود که سرمایه‌دار صاحب مال باید آن را در بازار بفروشد. پرواضح است که کارگر مزدبگیر فقط می‌تواند بخشی از کالای تولید شده را بخرد؛ یعنی آن مقدار که ارزش آن به اندازه‌ی دستمزدی است که دریافت کرده است. مابه‌التفاوت این دو، ارزش افزوده نام دارد و، همانگونه که مارکس توضیح داده است، سرمایه‌دار بالاجبار

باید برایش بازاری بجوید.

هر قدر سرمایه‌داری بیشتر در کشور مورد نظر رشد می‌کند، به همان میزان باروری کارگر افزایش می‌یابد و این ارزش افزوده بزرگ‌تر می‌شود. این ارزش افزوده نمی‌تواند بازار فروش پیدا کند. زیرا قسمت اعظم توده‌های مردم، که مولد ثروت هستند، آنقدر مزد دریافت نمی‌کنند که بتوانند این ارزش افزوده را خریداری کنند. و این پدیده سرمایه‌داری را به مسیر بحران‌های ادواری می‌کشاند که آن را اضافه تولید می‌نامند. عده‌ای از مبلغین و تهییج‌کنندگان، آن را کم‌مصرفی می‌نامند. ولی، واژه‌ی علمی همان اضافه تولید است.

سرمایه‌داری از همان بدو تولدش، یعنی بیش از صد سال و بسیار نزدیک به دو‌یست سال، با اینگونه بحران‌ها روبرو بوده است. نکته این است که در گذشته سرمایه‌داری می‌توانست، نهایتاً از طریق یافتن بازارهای جدید، عرصه‌ی جدیدی برای سرمایه‌گذاری و عرصه‌ی جدیدی برای استثمار، اینگونه بحران‌ها را به نحوی حل کند. مادام که سرمایه‌داری می‌توانست قلمرو جدیدی برای سرمایه‌گذاری و فروش کالا بیابد، نظام سرمایه‌داری می‌توانست خود را از شر بحران‌های ادواری - که هر دهسال یکبار تکرار می‌شد - نجات دهد و قله‌ی جدیدی از سطح تولید را فتح کند. اما، هر بار که سرمایه‌داری یک دوره‌ی رونق جدید را تجربه کرد و قلمرو جدیدی را توسعه بخشید، به مرزهای جهانی نزدیک‌تر شد و دنیا را بر خود تنگ‌تر ساخت. زیرا به هر مکانی که سرمایه‌داری نفوذ کرد، قوانین این نظام همانند سایه‌ای به تعقیبش پرداختند و عرصه‌ی جدید استثمار نیز با پدیده‌ی تولید اضافی مواجه شد.

برای مثال، ایالات متحده، که ذخیره‌ی بزرگی برای جذب محصولات اضافی اروپا تلقی می‌شد و به اروپا فرصت داد تا نفس تازه‌ای بکشد، به نوبه‌ی خود در طی یکصد و پنجاه سال به نقطه‌ای رسیده است که تولید اضافی عظیمی دارد و مجبور است بر سر یافتن بازارهای جدیدی برای فروش اضافه تولید خود با اروپا بجنگد. بنابراین، وجود این تناقض عظیم میان مالکیت خصوصی صنایع از یک سو و کارگر مزدبگیر از سوی دیگر، نظام سرمایه‌داری را هر چه

بیشتر با بحرانی مواجه می‌سازد که راه حلی ندارد. این، یک قانون سرمایه‌داری است.

قانون دوم، تضادی است میان رشد و گسترش نیروهای تولیدی از یک سو و وجود مرزهای ملی که در نظام سرمایه‌داری به مثابه سدی در مقابل آن ایستاده است. هر کشوری که اقتصادش بر مبنای سرمایه‌داری استوار است مقداری تولید اضافی دارد که، به دلایل پیش گفته، قادر نیست آن را در بازار داخلی به فروش برساند.

پس، قدم بعدی چیست؟ سرمایه‌داران مجبورند برای فروش تولید اضافی خود بازار خارجی بیابند و برای به کار انداختن سرمایه‌ی مازاد خود نیز زمینه‌های لازم را در خارج ایجاد کنند. سرمایه‌داران با این مشکل مواجه‌اند که دنیا از آنچه هست بزرگ‌تر نمی‌شود. در حالیکه هر یک از کشورهای سرمایه‌داری مدرن مشغول توسعه‌ی نیروهای تولیدی خود بودند و تا آنجا پیش رفتند که توان و ظرفیت مصرف داخلی را پشت سر گذاشتند - منظور فروش کالا برای کسب سود است - دنیا همان اندازه‌ی سابقش را حفظ کرد. این پدیده به انفجار عظیم جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ منجر شد. از دیدگاه نظری و عقیدتی ما، جنگ جهانی ۱۹۱۴ علامتی بود که نشان می‌داد جهان سرمایه‌داری با بحران ورشکستگی مواجه شده است.

س: درباره‌ی عملکرد قانون رقابت در بطن نظام سرمایه‌داری نظرتان چیست؟

ج: قانون رقابت در میان سرمایه‌داران به شکل غیرقابل انفجاری به آنجا ختم می‌شود که سرمایه‌داران بزرگ‌تر - آنان که مدرن‌ترند، کارخانه‌هایشان با راندمان بهتری کار می‌کند و بنگاه‌های مولدتری دارند - از طریق انهدام سرمایه‌داران کوچک‌تر همواره به سرمایه‌داران بزرگ‌تری تبدیل می‌شوند. یا کوچک‌ترها را منهدم و یا جذبشان می‌کنند تا جایی که تعداد مالکین مستقل دائماً کاهش و تعداد مردم فقیر به سرعت افزایش می‌یابد و این پروسه آنقدر ادامه پیدا می‌کند که ثروت در دست عده‌ی بسیار اندکی متمرکز می‌شود و توده‌ی عظیم مردم، به

خصوص کارگران، با مشکلات فزاینده‌ی اقتصادی و اجتماعی مواجه می‌شوند. من اشاره کردم که جنگ جهانی ۱۹۱۴ علامت هشدار دهنده‌ای بود مبتنی بر اینکه سرمایه‌داری در ابعاد جهانی دیگر قادر نبود از طریق صلح‌آمیز مسایلش را حل کند. سرمایه‌داران می‌بایستی یازده میلیون انسان را می‌کشتند. بعد صلح می‌کردند و تدارک لازم را می‌دیدند تا برای بار دوم آن را تکرار کنند. از دیدگاه سوسیالیست‌های مارکسیست، این بدان معنی است که سرمایه‌داری توانش را برای حل مسایل از دست داده است.

س: نظرتان راجع به تأثیر عامل اقتصادی در پیش راندن جامعه به سمت سوسیالیسم چیست و احزاب مختلف، من جمله حزب کارگران سوسیالیست، چگونه درباره‌ی این موضوع تبلیغ و تهییج می‌کنند؟

ج: بسیار خوب، اجازه می‌خواهم در اینجا توضیح دهم که سوسیالیسم مارکسیستی از آنچه ما در فرهنگ اصطلاحات خود به آن سوسیالیسم ناکجاآباد<sup>۱</sup> می‌گوییم متفاوت است. سوسیالیسم ناکجاآباد به نظرگاه کسانی اطلاق می‌شود که فکر می‌کنند تنها کافی است در ذهن خود جامعه‌ای را متصور شوند که بهتر از جامعه‌ی کنونی است و بعد مردم را ترغیب کنند تا آن را پذیرا شوند و آنگاه مسایل حل خواهد شد. نقطه‌ی آغازین سوسیالیسم مارکسیستی مبتنی بر این نظریه است که دقیقاً همان قوانین درونی سرمایه‌داری، که این نظام بر مبنای آن عمل می‌کند، نیروی محرکه‌ی آن به سوی راه‌حل سوسیالیستی است.

من به جنگ اشاره کردم - درباره‌ی تضاد موجود در میان کشورهای گوناگون سرمایه‌داری که همواره یا در وضعیت جنگ با یکدیگر و یا در حال صلحی توأم با مسلح ساختن خود بسر می‌برند و در حال تدارک برای جنگ هستند. همچنین لازم است اشاره‌ای داشته باشم به تجربه‌ی ۱۹۲۹ که به بحران اقتصادی شهرت یافته است. در آن دوران پانزده میلیون کارگر با توانایی جسمی لازم و آماده‌ی اشتغال نمی‌توانستند شغلی برای خود پیدا کنند. این نیز نشانه‌ی دیگری بود از مرض مخوف نظام اجتماعی موسوم به سرمایه‌داری. در آن زمان بلای بیکاری



بر تمامی جهان نازل شد.

خوب، به نظر ما این‌ها نیروهایی است که جامعه را به سمت یک راه‌حل عقلانی سوق می‌دهد. راه‌حلی مبتنی بر ملی کردن صنایع، حذف رقابت و الغاء مالکیت خصوصی. تبلیغات و تهییجی که ما انجام می‌دهیم هرگز نمی‌توانست یک نظام اجتماعی را به نظام دیگری متحول سازد، مگر آنکه این قوانین درونی اقتصادی باعث سوق نظام موجود به آن جهت شوند.

عوامل واقعاً انقلابی و نیروهای واقعی که جامعه را به سمت سوسیالیسم می‌رانند، همان تضادهای درونی خود نظام سرمایه‌داری است. تمامی کارهایی که تبلیغات و تهییج ما می‌تواند انجام دهد خلاصه می‌شود در اینکه تلاش کنیم تا آنچه را که در راه انقلاب اجتماعی ممکن و محتمل است از جنبه‌ی نظری پیش‌بینی کنیم و ذهن مردم را برای آن آماده سازیم و متقاعدشان کنیم تا طالب آن باشند و سعی کنیم تا مردم را متشکل سازیم تا انقلاب اجتماعی را تسریع بخشند و آن را به مؤثرترین و اقتصادی‌ترین شیوه‌ی ممکن به سر منزل مقصود برسانیم. این تمامی کاری است که تبلیغ و تهییج می‌تواند انجام دهد.

س: عامل فاشیسم چه نقشی در این زمینه دارد؟

ج: فاشیسم بدون بر و برگرد در هر جامعه‌ی سرمایه‌داری بحران‌زده و در حال نزول پا به صحنه می‌گذارد و پیدایش آن علامت دیگری است از اینکه جامعه‌ی سرمایه‌داری دیگر قادر نیست بر پایه‌ی دموکراسی مبتنی بر مجالس منتخب مردم - یعنی شکل حکومتی سرمایه‌داری در دوران شکوفایی اش - تعادل جامعه را حفظ کند.

فاشیسم رشد می‌کند و به تهدیدی علیه بشریت تبدیل می‌شود و هشدار می‌تکانه‌دهنده به کارگران است که اگر نجنبند و سررشته‌ی امور را در دست خود نگیرند، اکنون به همان سرنوشت شومی دچار خواهند شد که گریبانگیر مردم آلمان، ایتالیا و سایر کشورهای اروپایی است.

س: هدف از تصویب مرامنامه چه بود؟

ج: هدف کلی ما تنظیم اصول اعتقادی خود به شکل واضح و مکتوب بود تا

به جهان اعلام کنیم که حزب ما بر پایه‌ی چه اهدافی سربرافراشته است و عقاید بنیانی خود را مدون سازیم تا بر تمامی فعالیت‌های حزب حاکم باشد و شورای مرکزی حزب بتواند بر پایه‌ی آن کارهای حزب، منجمله نظارت بر انتشار نشریات، را هدایت کند.

س: آیا در میان اعضای کمیته‌ی تدوین مرامنامه هیچگونه توافق سرّی صورت نگرفت که قرار باشد به اطلاع کنگره‌ی حزب یا دیگران نرسد؟  
ج: خیر، هر آنچه بدان معتقدیم در مرامنامه گنجانده‌ایم. غیر از این هم نمی‌توانست باشد.

هرگز نمی‌توان یک جنبش سیاسی را بر مبنای یک برنامه متشکل کرد و بعد انتظار داشت که در خدمت برنامه‌ی دیگری باشد. می‌توانم با اطمینان به شما بگویم که این یک قانون سیاسی و برای هر سیاستمداری که جدی باشد شناخته شده است؛ یک حزب سیاسی و یا فرد سیاسی به شعارهای خود مقید و پایبند است. چنانچه حزبی یک شعار و یا برنامه‌ای را مطرح کند-

آقای شواین‌هات: بسیار خوب. آقای کانن شما به سؤال پاسخ گفته‌اید-

رییس دادگاد: آیا فکر نمی‌کنید این موضوع جدلی باشد؟

آقای گولدمن: بسیار خوب!

س: این مرامنامه چه وقت اجراء می‌شد؟

ج: از هفته‌ی اول ژانویه ۱۹۳۹ تا ماه آخر ۱۹۴۰.

س: و در دسامبر ۱۹۴۰ چه اتفاق افتاد؟

ج: کنگره‌ی فوق‌العاده‌ی حزب فراخوانده شد. این کنگره قطعنامه‌ای مبتنی بر لغو مرامنامه تصویب کرد و به شورای مرکزی حزب مأموریت داد که پیش‌نویس طرح جدیدی را تدوین کند تا در کنگره‌ی بعدی یا گردهمایی دیگری بررسی شود.

س: علل این تصمیم کنگره چه بود؟

ج: علت اساسی این تصمیم کنگره‌ی حزب آن بود که مجلس آمریکا (کنگره)

قانونی معروف به وورهیس<sup>۱</sup> را تصویب کرده بود. بر طبق این قانون، عضویت احزاب در سازمان‌های بین‌المللی منع شده بود. این علت اصلی بود. دلایل فرعی نیز وجود داشتند. از جمله اینکه در طی این مدت موضع حزب در خصوص مقوله‌ی حزب کارگر<sup>۲</sup> تغییر یافته بود. برخی از مسایل با گذشت زمان کهنه شده بودند و بطور کلی نیاز طرح جدیدی را احساس می‌کردیم.

س: آیا ممکن است ماهیت تغییر موضع حزب در خصوص حزب کارگر را توضیح دهید؟

ج: تغییر موضع ما در این مورد جنبه‌ی دیگری داشت. هنگام تصویب مرامنامه‌ی حزب با پیشنهادات مبتنی بر تشکیل حزب کارگری - مقصود حزبی است که برپایه‌ی اتحادیه‌های کارگری شکل گرفته باشد - مخالف بودیم. تا تابستان ۱۹۳۸ نظر خود را در اینباره تغییر دادیم و بدین نتیجه رسیدیم که چنین جنبشی (تشکیل حزب کارگر) مزایای متری بالقوه‌ای خواهد داشت و سود آن از زیانش بیشتر است.

س: توضیح دهید که این تغییر موضع حزب به چه شیوه‌ای اتخاذ شد؟

ج: شورای مرکزی حزب، از طریق تصویب یک قطعنامه، تغییر موضع خود را مطرح کرد. سپس، قطعنامه به صورت یک جزوه‌ی بحث داخلی چاپ و برای کلیه‌ی اعضای حزب ارسال شد. مدت معینی برای بحث داخلی تعیین شد، فکر می‌کنم شصت روز، و در این مدت اعضاء فرصت داشتند تا نظرات موافق و مخالف خود را در خصوص این تغییر موضع بیان کنند. قطعنامه خیلی مفصل در حزب بحث شد. در واقع، اعضای شورای مرکزی در باره‌ی این تغییرات متفق‌القول نبودند. در پایان مدت تخصیص یافته برای بحث داخلی، اعضای حزب به شکل فراندوم و در طی یک رأی‌گیری نظرات خود را اعلام داشتند و اکثریت به نفع قطعنامه‌ی اصلاح شده رأی دادند.

س: با توجه به اینکه مرامنامه‌ی حزب به حالت تعلیق درآمده بود، چه

اقدامی برای اعلام مرامنامه‌ی جدید صورت گرفت؟ آیا اصلاً اقدامی شد؟

ج: کمیته‌ای برای تدوین مرامنامه‌ی جدید تشکیل دادیم.

س: و مرامنامه‌ی جدید تدوین شد؟

ج: پیش‌نویس آن تهیه شد. درست در آستانه‌ی برگزاری این محاکمه، فکر می‌کنم در روزهای ۱۰، ۱۱ و ۱۲ اکتبر، گردهمایی حزب در شیکاگو برگزار شد. این گردهمایی با ابتکار شورای مرکزی برگزار و در طی آن پیش‌نویس مرامنامه تصویب و قرار شد برای اظهار نظر در اختیار کلیه‌ی اعضای حزب قرار گیرد و در صورت لزوم اصلاح شود.

س: (آقای گولدمن سؤال می‌کند): آقای کائن، آیا مرامنامه‌ای که ابتدا

تصویب و بعد معلق شد ضرورت انقلاب اجتماعی را توصیه می‌کند؟

ج: بله.

س: مفهوم «انقلاب اجتماعی» چیست؟

ج: منظور از انقلاب اجتماعی پیدایش یک تحول است، تحولی در سیاست

و اقتصاد جامعه.

س: ماهیت این تحول چیست؟

ج: بنیانی است و بر نظام مالکیت و نحوه‌ی تولید اثر می‌گذارد.

س: آیا میان انقلاب سیاسی و انقلاب اجتماعی وجه تمایزی موجود است؟

ج: بله.

س: این وجه تمایز چیست؟

ج: یک انقلاب سیاسی می‌تواند رخ دهد بدون اینکه در زیربنای ساختار

اقتصادی و مبنای مالکیت جامعه تحول رادیکالی ایجاد شود.

حال آنکه، یک انقلاب اجتماعی نه تنها بر نوع حکومت، بلکه همچنین بر

روابط اقتصادی حاکم بر جامعه نیز تأثیر می‌گذارد.

س: آیا می‌توانید برای هر یک از انقلاب‌های سیاسی و اجتماعی مثالی

بیاورید؟

ج: بله. انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹ -

آقای شواین‌هات: آیا آن انقلاب از نوع سیاسی بود یا اجتماعی؟

متهم: آن یک انقلاب اجتماعی بود. زیرا مبنای مالکیت را در جامعه از نوع مالکیت فئودالی به مالکیت سرمایه‌داری متحول ساخت.

س: (آقای گولدمن سؤال می‌کند): منظور تان از «مالکیت فئودالی» چیست؟  
ج: این یک نظام فراگیر اقتصادی مبتنی بر حقوق، امتیازات و محدودیت‌های مرتبط با نظام ارباب و رعیتی بود. مالکیت خصوصی سرمایه‌داری کلیه بقایای نظام ارباب و رعیتی را از بین برد، مالکیت کشاورزان بر مزارع را پایه‌گذاری کرد، نظام کارمزدی را جایگزین نظام ارباب و رعیتی کرد و بدین ترتیب تغییراتی بنیانی در اقتصاد فرانسه ایجاد کرد.

س: آیا می‌توانید یک مثال هم برای انقلاب سیاسی بیاورید؟

ج: در همان کشور فرانسه، متعاقباً دو انقلاب سیاسی رخ داد؛ یکی در ۱۸۳۰ و دیگری در ۱۸۴۸ - بدین مفهوم که انقلاب‌هایی صورت گرفت که تنها هدفش ایجاد تغییر در بوروکراسی حاکم بر کشور بود و هیچگونه تغییری در نظام مالکیت جامعه ایجاد نکرد.

انقلابی شبیه به آنچه چند روز پیش در کشور پاناما رخ داد. یک رژیم صرفاً از طریق یک کودتای کاخی به سادگی جای رژیم قبلی را گرفت و انقلابی سیاسی رخ داد که هیچگونه تأثیری بر ماهیت اقتصادی جامعه نداشت.  
از نظر ما، جنگ داخلی آمریکا یک انقلاب اجتماعی بود که نظام مبتنی بر کار برده‌ها و مالکیت بر برده‌ها را ملغی ساخت و بجای آن سلطه‌ی کامل بنگاه‌های سرمایه‌داری و نظام کارمزدی را مستقر ساخت.

س: توضیح دهید، بر مبنای نظریه‌ی مارکسیستی، انقلاب اجتماعی علیه نظام سرمایه‌داری تحت چه شرایطی تحقق پیدا می‌کند و این شرایط را بشمارید.

ج: می‌توانم به تعداد کثیری از این شرایط اشاره کنم.

شرط اول آن است که جامعه‌ی موجود از کلیه امکانات رشد و توسعه‌ی خود بهره‌برداری و طرق تکامل خود را طی کرده باشد. این موضوع را مارکس به‌عنوان یک قانون چنین مطرح کرد که هیچ نظام اجتماعی را نمی‌توان با نظام

اجتماعی دیگری جایگزین کرد مگر آنکه تمامی راه‌های رشد و تکامل خود را پشت سر گذاشته باشد. می‌توان گفت، این پیش شرط بنیادین وقوع یک انقلاب اجتماعی است.

علاوه بر آن می‌توانم برخی از پیش شرط‌های دیگری را مطرح کنم که جنبش ما آن را پذیرفته است ولی متکی به همان شرط پیش گفته هستند.

طبقه‌ی حاکمه باید به جایی رسیده باشد که فاقد توان لازم برای حل مسایل خود باشد و باید اساساً اعتماد به نفس خود را از دست داده باشد. فقر و نومیدی مردم باید تا جایی افزایش یافته باشد که بهر قیمتی خواستار دگرگونی ریشه‌ای باشند. بیکاری، فاشیسم و جنگ به معضلات رشدیابنده‌ای تبدیل شده باشند که طبقه‌ی حاکمه‌ی موجود به وضوح قادر به حل آن‌ها نباشد. باید توده‌های عظیم تولیدکننده تمایل شدیدی برای پذیرش عقاید سوسیالیستی و وقوع انقلاب سوسیالیستی از خود نشان دهند.

و، علاوه بر پیش شرط‌های ذکر شده، وجود یک حزب کارگری ضروری است. حزبی که بتواند نهضت کارگران را با عزمی راسخ به سمت دستیابی به یک راه‌حل انقلابی در مقابل بحران موجود هدایت کند.

س: بسیار خوب، نظرتان درباره‌ی تحقق یافتن نزول سرمایه‌داری و طی کردن تمام مسیرهای رشد و تکامل خود در لحظه‌ی کنونی چیست؟ به خصوص تا جائیکه به ایالات متحده مربوط می‌شود نظرتان چیست؟

ج: در ابعاد جهانی، سرمایه‌داری تا سال ۱۹۱۴ هرگونه امکان رشد و تکامل خود را طی کرده و به آخر رسانده بود. سرمایه‌داری در ابعاد جهانی هرگز نتوانسته است قدرت تولیدی خود در سال ۱۹۱۴ را مجدداً بازیابد. از طرف دیگر، آمریکا به‌عنوان قدرتمندترین بخش سرمایه‌داری جهانی در همان دوره‌ای که نظام جهانی سرمایه‌داری دوران نزول خود را طی می‌کرد به رونق عظیمی دست یافت. اما، بحران ۱۹۲۹ و تدارک برای ورود به جنگ کنونی حاکی از آن است که آمریکا نیز قطعاً به دوران زوال خود پا گذاشته است.

س: نشانه‌های زوال آمریکا کدامند؟

ج: این نشانه‌ها عبارتند از وجود ارتش پانزده میلیونی بیکاران؛ کاهش مستمر سطح تولید از سال ۱۹۲۹ به بعد؛ این واقعیت که امروزه بر پایه‌ی تولید تسلیحات به سطح بالاتری از تولید دست یافته است که ممکن نیست بتواند پایه‌ای برای ایجاد ثبات دائمی باشد.

س: نظرتان درباره‌ی وجود عامل دوم به‌عنوان پیش‌شرط دیگری برای پیدایش شرایط انقلابی - یعنی ناتوانی طبقه‌ی حاکمه در حل مسایل خود - در مقطع کنونی چیست؟

ج: به نظر من شرایط این کشور به هیچ وجه به آن نقطه‌ی حادی که لازمه‌ی وقوع انقلاب است نرسیده. طبقه حاکمه گرچه قادر نیست مسایل این جامعه را حل کند، اما هنوز از این واقعیت آگاه نیست.

آقای اندرسن (دادستان): آقای منشی، قسمت آخر آن جواب چه بود؟  
 متهم: من می‌گویم که طبقه‌ی حاکمه نمی‌تواند مسایل خود را حل کند، ولی هنوز از این واقعیت آگاه نیست.  
 آقای اندرسن: که اینطور!

متهم: منظور کنایه زدن نبود. زیرا، همانگونه که قبلاً اشاره کردم، همانند همه‌ی کشورهایی که در آن‌ها انقلاب رخ داده است، ابتدا باید طبقه‌ی حاکمه اعتماد به نفس خود را از دست بدهد.

س: (آقای گولدمن سؤال می‌کند): نظرتان راجع به تلاش‌های روزولت برای بهبود نظام اجتماعی این کشور چیست؟

ج: منظورتان از «بهبود نظام اجتماعی» چیست؟

س: دوباره به حرکت درآوردن سرمایه‌داری، پس از رکود ۱۹۲۹.

ج: اقداماتی که در چارچوب برنامه‌ی اصلاحی «نیودیل»<sup>۱</sup> (برنامه‌ی نوین) در این کشور انجام گرفته است نمی‌توانست در کشورهای فقیرتر اروپایی هم تکرار شود. زیرا، در این کشور انباشت عظیمی از سرمایه وجود داشت که چنین اصلاحاتی را میسر می‌ساخت. اما، نتیجه‌ی نهایی و خالص باقیمانده از تجربه‌ی

«نیودیل» چیزی نبود مگر هزینه کردن میلیاردها دلار برای ایجاد یک ثبات مجازی که بالاخره تبخیر شد.

اکنون کابینه‌ی روزولت سعی دارد با استفاده از جنگ به نوعی رونق مصنوعی دست یابد و با استفاده از رونق حاصل از تولید تسلیحات به همان اهداف پیشین برسد. اما، به نظر ما، اینبار نیز امکان دستیابی به ثبات دائمی اصلاً موجود نیست.

س: درباره‌ی وجود فقر و ذلت در میان توده‌های مردم [به‌عنوان یک پیش‌شرط انقلاب] و وجود این عامل در میان مردم آمریکا نظرتان چیست؟  
ج: به نظر ما از سال ۱۹۲۹ به بعد، سطح زندگی توده‌های مردم در این کشور به طور روزافزونی کاهش یافته، اما، هنوز به مرحله‌ای که قبلاً بدان اشاره کردم نرسیده است؛ یعنی مرحله‌ای که طغیان عظیم احساسات انقلابی مردم را موجب شد. اما، از ۱۹۲۹ به بعد، میلیون‌ها کارگر آمریکایی دچار فقر شده‌اند و به نظر ما این تحقیقاً نشانه‌ای از فراهم شدن پیش شرط‌های وقوع یک انقلاب است.

س: آیا حزب، یا یکی از مسئولین آن، درباره‌ی مدت زمانی که طول خواهد کشید تا توده‌های مردم به مرحله‌ای از فقر و ذلت برسند به نحوی که به دنبال راه‌حل باشند و سوسیالیسم را پذیرا شوند هیچگونه پیشگویی کرده است؟  
آقای شواین‌هات: فقط با گفتن آری یا خیر، پاسخ دهید.

آقای گولدمن: شما می‌توانید با گفتن آری یا خیر پاسخ این سؤال را بدهید.  
پس از آن من سؤالات خود را بی‌خواهم گرفت.

آقای شواین‌هات: مطلبی که من مایلم بدانم این است که آیا این پیشگویی به صورت کتبی انجام گرفته است یا شفاهی و در تحت چه شرایطی.

متهم: بخاطر نمی‌آورم که مدت زمان خاصی پیشگویی شده باشد. اما، این سؤال در حزب مطرح و درباره‌اش بحث شده است و در اینباره نظرگاه‌های مختلفی وجود دارد. اگر مایل باشید می‌توانم به اختصار در اینباره توضیح دهم.  
آقای شواین‌هات: من اعتراض دارم.



آقای گولدمن: جناب آقای قاضی. مدارک جمع‌آوری شده از جانب دولت در خصوص اظهارات مدافعان درباره‌ی اینکه شرایط و زمان وقوع انقلاب کی حادث می‌شود کامل است. من در پی آنم که رهبر حزب نظرگاه معتبر را در این زمینه بیان کند.

آقای شواین‌هات: من اعتراض خود را پس می‌گیرم. متهم: من به خاطر نمی‌آورم که مدت زمان خاصی پیشگویی شده باشد. ما آموزش دیده‌ایم که به شیوه‌ی تاریخی بیان‌دیشیم و بر مبنای معیارهای تاریخی فکر می‌کنیم.

آقای شواین‌هات: لطفاً به سؤال پاسخ دهید. شما گفتید که بخاطر نمی‌آورید کسی زمانی را پیشگویی کرده باشد ولی در اینباره در حزب بحث شده است. بجای اینکه به ما بگویید در اینباره چگونه فکر می‌کنید، توضیح دهید که چه کسی در اینباره بحث کرده است و چه وقت.

متهم: بسیار خوب. در ابتدای آغاز نهضت ما، تروتسکی این نظریه را مطرح کرد که آمریکا آخرین کشوری خواهد بود که سوسیالیست می‌شود. و در نتیجه کل اروپا، اروپای سوسیالیست، مجبور خواهد شد در مقابل تهاجم آمریکای سرمایه‌داری از خود دفاع کند.

متعاقب آن و در زمان وقوع بحران ۱۹۲۹ در این کشور، تروتسکی پیشگویی خود را اصلاح کرد و اظهار داشت که بهیچ‌وجه مسجل نیست که آمریکا نتواند نخستین کشوری باشد که وارد مسیر انقلاب شود.

در اینباره عقاید گوناگونی از همین دست در میان صفوف ما مطرح شده است، اما هیچ‌گونه نظرگاه یا تصمیمات تثبیت شده‌ای وجود ندارد.

س: (آقای گولدمن سؤال می‌کند): نظر شما را به یکی از عواملی که به عنوان پیش شرط وقوع انقلاب اجتماعی عنوان کردید جلب می‌کنم؛ یعنی عامل پذیرش عقاید سوسیالیستی از طرف اکثریت مردم. در این خصوص نظرتان راجع به اوضاع ایالات متحده چیست؟

ج: به نظر من ایالات متحده تا حدودی فاقد این شرایط است.

س: بسیار خوب، توضیح بدهید.

ج: توده‌ی عظیم مردم آمریکا هنوز با عقاید سوسیالیستی آشنا نیستند. این را می‌توان به شکل‌های مختلف مشاهده کرد - از طریق نتایج شرکت ما در انتخابات، از تعداد کسانی که در جلسات ما شرکت می‌کنند، فروش نشریاتمان و غیره. این‌ها نشان می‌دهند که در حال حاضر درصد بسیار کمی از مردم آمریکا به عقاید سوسیالیستی علاقمندند.

س: به‌عنوان نامزد انتخابات شهرداری نیویورک، چند رأی در انتخابات به دست آوردید؟

ج: نمی‌دانم که آیا همه‌ی آن‌ها را شمارش کردند یا نه -  
دادگاه: اعلام تنفس می‌کنیم.

(بعد از ظهر، پس از تنفس)

دادگاه: ادامه دهید.

س: (آقای گولدمن سؤال می‌کند): توجه شما را به یکی دیگر از پیش شرط‌های لازم برای وقوع انقلاب اجتماعی در ایالات متحده جلب می‌کنم - یعنی پیش شرط مربوط به وجود یک حزب و از شما سؤال می‌کنم آیا در حال حاضر چنین حزبی در ایالات متحده موجود است یا خیر؟

ج: خیر. حزبی که از نفوذ کافی برخوردار باشد به هیچ وجه موجود نیست.

س: حزب قبل از آنکه نظام اجتماعی را متحول سازد چه نقشی برعهده دارد؟

ج: زمانی که حزب در اقلیت قرار دارد، فقط در راه ترویج عقاید و برنامه‌ی خویش - از طریق چاپ نشریات، کتاب، جزوات، تشکیل جلسات، فعالیت در اتحادیه‌های کارگری و در یک کلام از طریق تبلیغ و تهییج - می‌تواند تلاش کند. س: ممکن است برای دادگاه و هیأت منصفه توضیح دهید که مفهوم

«مبارزه‌ی طبقاتی»، به گونه‌ای که مارکس بکار برده، چیست؟

ج: البته من نمی‌توانم این را در دو جمله بیان کنم. آیا منظورتان مبارزه‌ی طبقاتی در جامعه‌ی کنونی است؟

س: بله. پاسختان را به مبارزه‌ی طبقاتی در جامعه‌ی کنونی محدود کنید.  
 ج: مارکس معتقد بود که جامعه‌ی امروزی به دو طبقه‌ی اصلی تقسیم شده است: یکی طبقه‌ی سرمایه‌داران یا بورژوازی. بورژوازی یک اصطلاح فرانسوی است که مارکس آن را مترادف با «سرمایه‌دار مدرن» به کار می‌برد. طبقه‌ی اصلی دیگر، طبقه‌ی کارگر، یا پرولتاریا، است.

این‌ها طبقات اصلی جامعه هستند. سرمایه‌داران کارگران را استثمار می‌کنند. این دو با یکدیگر تضاد منافع دارند و مبارزه‌ی بی‌وقفه‌ای در میان این دو طبقه در جریان است. مبارزه‌ای که در نهایت به پیروزی پرولتاریا و استقرار سوسیالیسم ختم خواهد شد.

س: «طبقه‌ی کارگر»، از نظر شما، شامل چه کسانی می‌شود؟  
 ج: ما اصطلاح طبقه‌ی کارگر یا پرولتاریا را برای نامیدن کارگران مزدبگیر در جامعه‌ی مدرن بکار می‌بریم. این اصطلاح اغلب معنی فراتری دارد و کارگران کشاورزی، برزگران نسق‌دار، کشاورزان مستأجر، کشت‌کاران و غیره را نیز شامل می‌شود. ولی وقتی بدین‌گونه بکار می‌رود فاقد دقت علمی لازم، آن‌گونه که مارکس بکار می‌برد، است.

س: طبق نظرگاه مارکسیستی، بجز طبقات سرمایه‌دار و کارگر، چه طبقات دیگری وجود دارد؟ اگر وجود دارد توضیح دهید.

ج: بین این دو طبقه‌ی اصلی و قدرتمند موجود در جامعه، طبقه‌ی دیگری نیز وجود دارد که مارکس آن را خرده‌بورژوا تشریح می‌کرد - یعنی، مالکین کوچک، صاحبان بنگاه‌های کوچک، صاحبان مغازه‌های کوچک، کسبه‌ی خرده‌پا، کشاورزانی که مزرعه کوچک خود را دارند - همه‌ی این‌ها طبقه‌ای را تشکیل می‌دهند که مارکس آن را خرده‌بورژوا می‌نامید.

س: در رابطه با طبقاتی که مشاغل حرفه‌ای دارند نظرتان چیست؟

ج: بله، اینان نیز در اصطلاح مارکسیستی در همان رده‌بندی خرده‌بورژوازی قرار می‌گیرند.

س: و حزب با طبقه‌ی خرده‌بورژوا چگونه برخوردی دارد؟  
 ج: حزب معتقد است که طبقه‌ی کارگر قادر نیست به تنهایی در تحقق انقلاب اجتماعی موفق شود. برای این کار، کارگران باید از پشتیبانی اکثریت قاطع خرده‌بورژوازی و به ویژه کشاورزان خرده‌پا برخوردار شوند. این موضوع را، که کارگران باید از حمایت خرده‌بورژوازی برخوردار باشند، تروتسکی بر مبنای تجربیات حاصل از انقلاب‌های روسیه و آلمان به‌عنوان یک پیش‌شرط مطلقاً ضروری برای پیروزی انقلاب به‌کرات تکرار کرده است. در غیر این‌صورت، فاشیست‌ها طبقه‌ی خرده‌بورژوازی را به سوی خود جلب خواهند کرد، نظیر آنچه در آلمان اتفاق افتاد و در این صورت، به جای یک انقلاب اجتماعی پیشرو، ضدانقلاب فاشیستی گریبانگیرمان خواهد شد.

س: واژه‌ی «دیکتاتوری پرولتاریا» را تعریف کنید.

ج: واژه‌ی «دیکتاتوری پرولتاریا» را مارکس برای نامگذاری دولتی بکار برد که در دوران انتقال از سرنگونی سرمایه‌داری تا استقرار جامعه‌ی سوسیالیستی زمام امور را در دست خواهد داشت. بدین معنی که از نظر مارکسیست‌ها حکومت کارگران و دهقانان نوعی دیکتاتوری طبقاتی خواهد بود که بدون هیچگونه شک و شبهه‌ای از منافع کارگران و کشاورزان دفاع خواهد کرد و حتی وانمود هم نخواهد کرد که مدافع منافع اقتصادی سرمایه‌داران است.

س: در ارتباط با سرمایه‌داران این دیکتاتوری چه موضعی خواهد داشت؟

ج: مقصودتان این است که برخوردش نسبت به سرمایه‌داران خلع‌ید شده چگونه خواهد بود؟

س: بله، چگونه دیکتاتوری خود را علیه طبقه‌ی سرمایه‌داران اعمال خواهد کرد؟

ج: این به چند موضوع بستگی دارد. هیچگونه قانونمندی از پیش تعیین شده‌ای وجود ندارد. این موضوع به شرایط خاصی بستگی دارد. مهمترین آن‌ها مرتبط است با میزان ثروت و منابع کشوری که در آن انقلاب رخ می‌دهد و دومین موضوع مربوط می‌شود به چگونگی برخورد طبقه‌ی سرمایه‌داران؛ اینکه

آیا سرمایه‌داران با حکومت جدید کنار می‌آیند و یا علیه آن مبارزه مسلحانه راه می‌اندازند.

س: تعریف علمی دیکتاتوری پرولتاریا با استنتاج معمولی از واژه‌ی دیکتاتوری چیست؟

ج: برداشت عمومی از دیکتاتوری یعنی حکومت فردی و حکومت مطلقه. به نظر من برداشت عمومی از کلمه‌ی دیکتاتوری همین است. این تعریف اصلاً در مفهوم مارکسیستی دیکتاتوری پرولتاریا جایی ندارد. در مفهوم مارکسیستی، منظور دیکتاتوری یک طبقه است.

س: و تا آنجا که به حقوق دموکراتیک مربوط می‌شود، دیکتاتوری پرولتاریا چگونه عملکردی خواهد داشت؟

ج: ما معتقدیم که اگر از دیدگاه اکثریت مردم به مسأله بنگریم، دیکتاتوری پرولتاریا دموکراتیک‌ترین شکلی از حکومت خواهد بود که تاکنون وجود داشته است. جوهره‌ی مطلب را می‌توان اینگونه برشمرد که در قیاس با دموکراسی بورژوازی حاکم بر ایالات متحده، به مراتب دموکراتیک‌تر خواهد بود.

س: در خصوص آزادی بیان و سایر آزادی‌هایی که ما معمولاً جزئی از ملحقات حکومت دموکراتیک برمی‌شماریم چگونه عمل خواهد کرد؟

ج: به نظر من، درباره‌ی ایالات متحده با قاطعیت می‌توان گفت که آزادی بیان، مطبوعات، تجمع و مذهب در برنامه‌ی انقلاب پیروزمند ثبت خواهد شد.

س: نظر مارکسیست‌ها در اینباره که آیا تغییر نظام همراه با خشونت و یا بدون خشونت خواهد بود چیست؟

ج: تمامی مارکسیست‌ها معتقدند که با خشونت همراه خواهد بود.

س: چرا؟

ج: این نظریه نیز همانند سایر نظریات مارکسیستی برپایه مطالعه‌ی تاریخ شکل گرفته است. تجربه‌ی تاریخی بشر در تغییرات متعددی که از یک نظام به نظام دیگر داشته، انقلاب‌هایی که این تغییرات را ایجاد کرده است و مقاومتی که کلیه‌ی طبقات جان به سر آمده در مقابل نظم جدید از خود نشان داده‌اند، تلاش

آنان در جهت دفاع از خود در مقابل نظم جدید، یا تلاش برای سرکوب خشونت‌آمیز نظم جدید، نتیجتاً باعث شده است که همه‌ی تحولات اجتماعی تاکنون بدون استثناء با خشونت همراه باشند.

س: از نظر مارکسیست‌ها، آغازگر خشونت چه کسی بوده است؟

ج: همیشه هیأت حاکمه آغازگر خشونت بوده است، همیشه طبقه‌ای خشونت را آغاز کرده که عمرش به سر آمده، اما، وقتی ناقوس مرگش به صدا در آمده حاضر به ترک صحنه نشده است. آنان حاضر نمی‌شوند از امتیازات خود دست بکشند، بلکه می‌خواهند با توسل به خشونت آن را تثبیت کنند و لذا با توسل به قهر و خشونت با خیزش اکثریت جامعه مقابله می‌کنند و نتیجتاً با خشونت توده‌ای طبقه‌ی نوین مواجه می‌شوند. طبقه‌ای جدید که بر حسب حکم تاریخ به قدرت خواهد رسید.

س: موضع مارکسیست‌ها درباره‌ی جذب اکثریت مردم به پذیرش آرای

سوسیالیستی چیست؟

ج: بله، این قطعاً هدف حزب ما است. این هدف جنبش مارکسیستی از آغاز پیدایش این نهضت بوده است. مارکس گفته است که انقلاب اجتماعی طبقه‌ی کارگر - فکر می‌کنم بتوانم گفته‌اش را عیناً از حفظ بازگو کنم - «جنبش اکثریت قاطبه‌ی مردم در جهت منافع اکثریت قاطبه است.» او این مطلب را گفت تا این انقلاب را از انقلاب‌های پیشین، که همگی برای تأمین منافع اقلیتی از جامعه صورت می‌گرفتند، متمایز سازد؛ مانند انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ که در جهت منافع یک اقلیت بود.

س: درباره‌ی نظرگاه مارکسیست‌ها راجع به مطلوبیت انقلاب صلح‌آمیز چه

می‌گویید؟

ج: موضع مارکسیست‌ها مبتنی بر این است که باصرفه‌ترین، ارجح‌ترین و مطلوب‌ترین شیوه‌ی ایجاد تحول اجتماعی، انجام آن به روش صلح‌آمیز است.

س: آیا به نظر مارکسیست‌ها طریق صلح‌آمیز مطلقاً غیرقابل حصول است؟

ج: خوب، نمی‌گوییم که مطلقاً دست نیافتنی است. ما می‌گوییم که درس‌های

تاریخ گواهی است بر فقدان هرگونه مثال مهمی که بتوان به‌عنوان شاهد در دفاع از این عقیده عنوان و روی آن حساب کرد.

س: آیا می‌توانید مثالی از تاریخ آمریکا بیاورید که شاهدی بر عدم تسلیم شدن یک اقلیت به خواست اکثریت باشد؟

ج: می‌توانم مثال خیلی مهمی بیاورم. درک مارکسیست‌ها چنین است که حتی اگر انتقال قدرت سیاسی از طبقه‌ی سرمایه‌داران به طبقه کارگر به شکل صلح‌آمیزی صورت پذیرد، با این حال، اقلیتی که همان طبقه‌ی سرمایه‌دار استثمارگر است علیه حکومت جدید - هر قدر هم که به شکل قانونی مستقر شده باشد - دست به شورش خواهد زد.

می‌توانم مثالی از تاریخ آمریکا بیاورم. علت برپایی جنگ داخلی آمریکا این واقعیت بود که برده‌داران جنوب حاضر نبودند خود را با پیروزی سرمایه‌داران شمال آمریکا در انتخابات مجالس وفق دهند. انتخاباتی که به پیروزی آبراهام لینکلن، به‌عنوان رئیس‌جمهور آمریکا، ختم شده بود.

س: آیا می‌توانید مثالی از خارج از آمریکا بیاورید که یک اقلیت مرتجع علیه اکثریت حاکم قیام کرده باشد؟

ج: بله. در اسپانیا احزاب کارگری و احزاب لیبرال ائتلاف کردند و نتیجتاً اکثریت مطلق آراء را در انتخابات به دست آوردند و حکومت جبهه‌ی مردمی را تشکیل دادند. قبل از آنکه این حکومت کاملاً مستقر شود با یک شورش مسلحانه که سرمایه‌داران اسپانیا آن را رهبری می‌کردند، مواجه شد.

س: بنابراین، نظرگاه مارکسیست‌ها و نظرگاه حزب کارگران سوسیالیست، تا جایی که به موضوع قهر و خشونت مربوط می‌شود، نوعی دوراندیشی است که ریشه در مطالعه‌ی تاریخ دارد. آیا اینطور نیست؟

ج: خوب، این بخشی از مطلب است. پیش‌بینی می‌شود طبقه‌ی جان به سر آمده، که در اثر رشد انقلابی کشور به یک اقلیت تبدیل شده است، سعی خواهد کرد با توسل به شیوه‌های قهرآمیز از امتیازات خود در مقابل اکثریت جامعه دفاع کند. پیش‌بینی ما اینگونه است.

البته، ما صرفاً به پیش‌بینی حوادث بسنده نمی‌کنیم. بلکه، یک قدم جلوتر می‌رویم و به کارگران توصیه می‌کنیم که این موضوع را مدنظر قرار دهند و خود را برای مقابله با آن آماده کنند و به اقلیت مرتجع و جان‌به‌سر آمده اجازه ندهند که اراده‌ی اکثریت را عقیم سازد.

س: ظهور و موجودیت فاشیسم چه نقشی در احتمال پیدایش قهر و خشونت دارد؟

ج: کنه مطلب در همین سؤال نهفته است. زیرا، قهر ارتجاعی طبقه‌ی سرمایه‌دار، که خود را در فاشیسم متبلور می‌سازد، علیه کارگران فراخوانده می‌شود. مدت‌ها قبل از آن که جنبش انقلابی کارگران بتواند اکثریت جامعه را به سوی خود جلب کند، صاحبان صنایع و مؤسسات مالی بزرگ به دار و دسته‌های فاشیست کمک‌های مالی خواهند کرد تا سازماندهی شوند - آنچه در آلمان اتفاق افتاد گواهی بر این بود - و این باندهای فاشیست عهده‌دار می‌شوند که جنبش کارگری را با زور و خشونت در هم بشکنند. فاشیست‌ها به سالن‌های تجمع یورش می‌برند، رهبران را ترور می‌کنند، جلسات را به هم می‌زنند، چاپخانه‌ها را به آتش می‌کشند و مدت‌ها پیش از آنکه نهضت کارگری در مسیر انقلاب قدم بگذارد هرگونه امکان فعالیت را از بین می‌برند.

معتقدم که کنه قضیه‌ی قهر و خشونت در همین نهفته است. چنانچه کارگران این موضوع را درک نکنند و در مقابل فاشیست‌ها از خودشان دفاع نکنند، در اینصورت هرگز فرصت اعلام رأی درباره‌ی انقلاب را به دست نخواهند آورد. آنان دچار همان سرنوشت کارگران آلمانی و ایتالیایی خواهند شد و قبل از اینکه هرگونه فرصت منصفانه‌ای بیابند تا درباره‌ی اینکه آیا خواهان سوسیالیسم هستند یا نه اعلام رأی کنند، گرفتار غل و زنجیر بردگی فاشیسم خواهند شد.

سازماندهی، به منظور جلوگیری از فاشیسم و مقابله با در هم کوبیده شدن سازمان‌های کارگری، برای کارگران جنبه‌ی مرگ و زندگی دارد و نکته‌ی مهم این است که آنقدر دست روی دست نگذارند که دیگر دیر شده باشد. این است برنامه‌ی حزب ما.



س: آقای کانن، چه تفاوتی هست میان ترویج قهر و خشونت و پیش‌بینی اینکه انقلاب خشونت‌آمیز خواهد بود؟

آقای شواین‌هات: من به طرح این سؤال اعتراض دارم. رییس دادگاه: آیا این شخص صلاحیت پاسخ بدین سؤال را دارد؟ آیا طرح چنین سؤالی از او صحیح است؟

آقای شواین‌هات: هیأت منصفه باید تعیین تکلیف کند. آقای گولدمن: من سؤال را به نحو دیگری مطرح می‌کنم. س: (آقای گولدمن سؤال می‌کند) نظر حزب کارگران سوسیالیست در مورد ترویج انقلاب قهرآمیز چیست؟

ج: پاسخ منفی است. تا جایکه من مطلع هستم، هیچیک از استادان معتبر مارکسیسم توصیه نکرده‌اند که انقلاب باید قهرآمیز باشد. چنانچه امکان دستیابی به یک انقلاب صلح‌آمیز از طریق تبیین اراده‌ی اکثریت مردم میسر باشد، به نظر من نفی آن بسیار ابلهانه خواهد بود. زیرا، چنانچه اکثریت مردم از ما حمایت نکنند، در هر صورت، انقلاب موفق نخواهیم داشت.

س: من عبارتی را از مرامنامه، که مدرک جرم شماره‌ی ۱ دولت است، برایتان می‌خوانم و شما آن را توضیح دهید:

«اعتقاد داشتن به اینکه در کشوری نظیر ایالات متحده در جامعه‌ای دموکراتیک و آزاد زندگی می‌کنیم و بنابراین از طریق جلب توافق دیگران و تعلیم آنان و با توسل به روش‌های قانونی و صرفاً پارلمانی قادریم بنیاد اقتصاد را تغییر دهیم، خیالی باطل است.»

ج: این مطلب به همان موضوعی که قبلاً اشاره کردم ربط پیدا می‌کند. یعنی، اگر کارگران فکر کنند در زمانی که در تلاشند تا اکثریت مردم را متشکل سازند هیأت حاکمه در مقابلشان به قهر و خشونت متوسل نخواهد شد، در این صورت دچار توهم شده‌اند.

س: مقصود از عبارت «سرنگونی دولت سرمایه‌داری» چیست؟

ج: یعنی جایگزینی آن با حکومت کارگران و دهقانان، منظور ما این است.

س: منظور از جمله‌ی «انهدام دستگاه دولت سرمایه‌داری» چیست؟  
 ج: منظورمان این است که وقتی حکومت کارگران و کشاورزان را در این کشور مستقر کردیم، عملکرد این حکومت، وظایف و بطور کلی ماهیتش آنچنان تفاوت بنیادینی با عملکرد، وظایف و ماهیت دولت سرمایه‌داری خواهد داشت که ما مجبور می‌شویم در تمام عرصه‌ها جایگزینی ایجاد کنیم. از همان ابتدای کار، دولت کارگری برپایه‌ی دیگری استوار خواهد شد و در تمام جوانب متفاوت خواهد بود و مجبور است ساختار کاملاً نوینی را پایه‌ریزی و دستگاه دولتی جدیدی را از سر تا پا ایجاد کند. این است منظور ما.  
 س: مقصودتان این است که کنگره یا مجلس نمایندگان و یا مجلس سنایی در کار نخواهد بود؟

ج: نوع دیگری از مجلس نمایندگان خواهد بود. مجلس نمایندگان کارگران، سربازان و کشاورزان و مبتنی بر واحدهای شغلی‌شان خواهد بود، نه بر اساس نمایندگی از حوزه‌های مختلف.  
 س: و معنی «سوویت»<sup>۱</sup> چیست؟

ج: «سوویت» کلمه‌ای روسی و به مفهوم «شورا»ست. معادل روسی واژه‌ای شورا در زبان ما است. به معنی مجموعه‌ای است که انواع گروه‌ها را در بر می‌گیرد. در انقلاب روسیه اینگونه مفهومی داشت. یعنی نمایندگان - رومی‌ها به آن «دپیوتی» می‌گفتند - به گمانم ما آن را «دلی‌گیت»<sup>۲</sup> می‌نامیم. نمایندگان کارگاه‌های مختلف هر شهر در مجمعی دور هم جمع می‌شوند. روس‌ها نام آن را شورای نمایندگان کارگران و سربازان گذاشته بودند.

س: حالا بگوئید منظور از «مصادره»<sup>۳</sup> چیست؟

ج: ما مصادره کردن را در مورد صنایع بزرگی به کار می‌بریم که به سرمایه‌داران خصوصی تعلق دارد، یعنی همان شصت فامیل<sup>۴</sup> - خارج کردن این

1- Soviet

2- Deputy, Delegate (هر دو به معنی «نماینده» بکار می‌رود)

3- Expropriation

۴- طبق تحقیقات، در آن زمان ثروت ایالات متحده در دست شصت فامیل متمرکز بود. م.

اموال از چنگ این‌ها و قرار دادن آن در دست مردم از طریق نمایندگانشان را مصادره کردن می‌گوییم.

س: آیا عدم پرداخت غرامت به شصت فامیل، در مقابل آنچه از آنان مصادره می‌شود، پایه‌ی اصولی دارد؟

ج: نه، موضوع اصول در اینجا مطرح نیست. در نهضت مارکسیستی به شکل پایان ناپذیری در اینباره بحث شده است. در هیچ جایی دیده نشده است که یک مارکسیست صاحب اعتباری اعلام کرده باشد که موضوع عدم پرداخت غرامت به عنوان یک اصل مطرح است. موضوع امکانات مطرح است، امکانات مالی مکفی، توافق مالکان خصوصی به تسلیم شدن و این قبیل مسایل.

س: آیا اگر این مالکان از خشونت بپرهیزند، حزب با خوشحالی به آنان غرامت خواهد پرداخت؟

ج: من فقط می‌توانم نظر خودم را بگویم.

س: نظرتان چیست؟

ج: نظر شخصی من بر این است که اگر کارگران از حمایت اکثریت برخوردار شوند و در موضع برخورداری از حمایت اکثریت و قدرت در مقابل سرمایه‌داران بخش خصوصی قرار گیرند و سپس ما بتوانیم با سرمایه‌داران بر سر پرداخت غرامت در مقابل اموالشان به توافق برسیم و اجازه دهیم که مابقی عمرشان را لذت ببرند، فکر می‌کنم که راه کم خرج‌تری خواهد بود و تغییر و تحول اجتماعی، ارزان‌تر و رضایت بخش‌تر از جنگ داخلی، انجام خواهد شد. من شخصاً به نفع آن رأی خواهم داد - البته اگر بتوان توافق سرمایه‌داران را به دست آورد که نمی‌توان.

س: برخورد حزب با رأی‌گیری و انتخابات چگونه است؟

ج: حزب ما در هر کجا که بتواند نامش را جزو لیست نامزدهای انتخاباتی ثبت کند، نامزدهای خود را معرفی می‌کند. ما در انتخابات با انرژی زیادی شرکت می‌کنیم و عموماً تا جاییکه توانمان اجازه دهد و تا جاییکه امکاناتمان اجازه دهد در فعالیت‌های انتخاباتی شرکت می‌کنیم.

س: آیا فعالیت‌های انتخاباتی حزب در چند سال گذشته را بیاد می‌آورید؟ آیا حزب در انتخابات شرکت کرده است؟

ج: خوب، کاندید شدن رفیق گریس کارلسون<sup>۱</sup> برای انتخابات مجلس سنا در سال گذشته را یادم هست. خودم بارها کاندید حزب برای سمت‌های گوناگون بوده‌ام. در شهر نیوآرک<sup>۲</sup> که سازمان خوبی داریم، مدت‌هاست که در کلیه‌ی انتخابات نامزد انتخاباتی معرفی کرده‌ایم. من به این سه مورد بسنده می‌کنم. بطور کلی، سیاست حزب آن است که در هر جایی که میسر باشد نامزدهای انتخاباتی معرفی کند.

س: آیا حزب گاهی اوقات از سایر نامزدهای انتخاباتی حمایت می‌کند؟

ج: بله. در مواردی که خودمان نامزدی برای انتخابات معرفی نمی‌کنیم، به‌عنوان یک قاعده، سیاست ما حمایت از نامزدهای انتخاباتی سایر احزاب کارگری یا احزاب کارگری - کشاورزی است. البته، حمایت ما از نامزدهای انتخاباتی سایر احزاب کارگری مشروط است. بدین مفهوم که از برنامه‌ی آنها حمایت نمی‌کنیم، اما، به آنان رأی می‌دهیم و به دیگران نیز توصیه می‌کنیم به آنان رأی بدهند با این توضیح که مدافع برنامه‌شان نیستیم. ما از آنان در مقابل نامزدهای انتخاباتی احزاب جمهوریخواه و دموکرات حمایت می‌کنیم.

برای مثال، ما همیشه از نامزدهای حزب کشاورز-کارگر<sup>۳</sup> در ایالت مینه‌سوتا در تمام مواردیکه حزب ما نامزد انتخاباتی نداشته است حمایت کرده‌ایم. در تحت شرایط مشابه، در نیویورک نیز از نامزدهای انتخاباتی حزب کارگر آمریکا<sup>۴</sup> حمایت کرده‌ایم.

س: هدف حزب از شرکت در اینگونه فعالیت‌های انتخاباتی چیست؟

ج: باید بگویم که نخستین هدف ما استفاده کامل از امکانات دموکراتیک موجود برای تبلیغ عقایدمان است و هر جا که میسر باشد سعی داریم انتخاب شویم؛ و، از یک دید دراز مدت، به بوته‌ی آزمایش گذاشتن همه‌گونه امکانات

1- Grace Carlson

2- Newark

3- Farmer Labor Party

4- American Labour Party

برای پیشبرد اهداف نهضت سوسیالیستی با استفاده از امکانات دموکراتیک موجود است.

س: هدف شما و همراهانتان از تشکیل حزب کارگران سوسیالیست چیست؟

ج: هدف، سازماندهی نیروهایمان به منظور هرچه مؤثرتر بودن تبلیغ عقایدمان است. تا بتوانیم به هدف نهایی خود، که آن را قبلاً تشریح کرده‌ام، دست یابیم، یعنی ساختن حزبی که بتواند توده‌های کارگران این کشور را از طریق یک انقلاب اجتماعی به سوی سوسیالیسم هدایت کند.

س: نحوه‌ی برخورد حزب و نظرش در مورد حکومت موجود، با توجه به ماهیت کنونی آن یعنی سرمایه‌داری بودنش، چیست؟

ج: بله، از نظر ما [حکومت آمریکا] یک حکومت سرمایه‌داری است. همانگونه که در مرامنامه‌ی حزب عنوان کرده‌ایم، این حکومت نماینده‌ی منافع اقتصادی طبقه‌ی سرمایه‌داران این کشور است و نه مدافع منافع کارگران و کشاورزان فقیر، و نه آنگونه که ادعا می‌کند مدافع منافع همه‌ی مردم، بلکه یک حکومت طبقاتی است.

س: نظر حزب درباره‌ی وجود اختلاف‌هایی در میان طبقه‌ی حاکمه از دیدگاه لیبرال و یا ارتجاعی بودن چیست؟

ج: ما تصور نمی‌کنیم که طبقه‌ی سرمایه‌داران یک تمامیت یک‌پارچه و همگون است. انواع گرایش‌ها در میان آنان موجود است و منافع مختلفی را دنبال می‌کنند که خود را در وجود انواع احزاب سرمایه‌داری و وجود جناح‌های مختلف در هر یک از این احزاب و مبارزات بسیار حاد [در جنگ جهانی دوم] در میانشان منعکس می‌کند. مبارزه‌ی موجود میان مداخله‌جویان و انزوا طلبان، یک نمونه از آن است.

س: نحوه‌ی برخورد حزب در رابطه با بیش‌تر یا کم‌تر لیبرال بودن کابینه‌ی روزولت نسبت به کابینه‌ی قبلی چگونه است؟

آقای شواین‌هات: طرح این مطلب با موضوع بحث مرتبط نیست، بنابراین

اعتراض دارم.

رییس دادگاه: اعتراض وارد است.

س: آیا ممکن است در داخل حزب، درباره‌ی اینکه آیا تحول جامعه به شکل صلح‌آمیز خواهد بود یا خشونت‌آمیز، اختلاف نظر وجود داشته باشد؟  
ج: بله، به نظرم ممکن است.

س: بنابراین، برای هیچیک از اعضای حزب اجباری وجود ندارد که درباره‌ی آنچه آینده برای حزب و کارگران در آستین خواهد داشت دیدگاه خاصی داشته باشد.

ج: خیر، فکر نمی‌کنم اجباری موجود باشد. زیرا، این موضوع مربوط می‌شود به دیدگاهی درباره‌ی آینده که نمی‌توان با دقتی علمی آن را پیش‌بینی کرد.

س: حزب چه اقداماتی انجام می‌دهد، یا اصلاً اقدامی می‌کند تا اطمینان یابد که تک تک اعضای حزب تفسیر صحیحی از سیاست حزبی داشته باشند؟  
ج: خوب، ما علاوه بر سخنرانی‌های عمومی، انتشار نشریاتمان و تشکیل گردهمایی و از این قبیل، همچنین جلسات داخلی و آموزشی برگزار می‌کنیم. در شهرهای بزرگ‌تر معمولاً مدارس تشکیل می‌دهیم که مبانی اعتقادی حزب در آنجا تدریس می‌شود. اقدامات متعددی صورت می‌گیرد تا تک تک اعضای حزب و کارگران تحصیل نکرده‌ای که برنامه‌ی ما را درک نمی‌کنند و یا آن را غلط تفسیر می‌کنند برایشان مسایل تشریح شود تا به نظرگاه حزب متقاعد شوند. اغلب موارد اینگونه است، زیرا، از هرچه بگذریم، برنامه‌ی حزب سندی است که تقریباً یکصد سال تفکر سوسیالیستی را در بر می‌گیرد و ما انتظار نداریم که کارگری که تعلیم سیاسی ندیده و به صفوف حزب می‌پیوندد تمامی این مبانی عقیدتی را همانند رهبران حرفه‌ای حزب درک کند.

س: آیا می‌توانید درباره‌ی تفاوت‌ها و درجات مختلف دانش اعضای گوناگون حزب برایمان توضیح دهید؟

ج: خوب، هم در میان اعضای حزب تفاوت زیادی وجود دارد و هم در میان

رهبران.

س: آیا همیشه امکان تصحیح هرگونه اشتباهی که هر یک از اعضای حزب مرتکب شده باشند هست؟

آقای شواین‌هات: من اعتراض دارم.

رییس دادگاه: به نظر من پاسخ این سؤال واضح است.

آقای شواین‌هات: من شکی ندارم که این کار همیشه ممکن نیست.

آقای گولدمن: بسیار خوب.

س: (آقای گولدمن سؤال را مطرح می‌کند) موضع حزب در قبال موضوع

انترناسیونالیسم چیست؟

ج: حزب تا اعماق وجودش انترناسیونالیست است.

س: منظورتان چیست؟

ج: ما معتقدیم که جهان در عصر جدید یک پدیده‌ی واحد اقتصادی است. هیچ کشوری خودکفا نیست. مسایل انباشته شده‌ی امروزی را نمی‌توان حل کرد، مگر در مقیاس جهانی. هیچ ملتی خودکفا نیست و هیچ ملتی نمی‌تواند در تنهایی به سر برد.

اکنون اقتصاد جهانی یک واحد بهم پیوسته است و چون فکر می‌کنیم که راه حل مسایل امروزی - یعنی برقراری سوسیالیسم - مسأله‌ای جهانی است، بنابراین، معتقدیم که کارگران پیشرو در همه‌ی کشورها باید برای دستیابی به این هدف با یکدیگر همکاری کنند. ما، از همان آغاز نهضت، با همفکران خود در کشورهای دیگر به منظور ارتقاء جنبش در سطح جهانی همکاری کرده‌ایم. ما سازماندهی کارگران در سطح بین‌المللی، همکاریشان در تمامی زمینه‌ها و یاری رساندن به یکدیگر در تمام زمینه‌های ممکن را تبلیغ کرده‌ایم.

س: آیا حزب در زمینه‌ی مسایلی نظیر تفاوت‌های نژادی یا ملی، نحوه‌ی

برخورد ویژه‌ای دارد؟

ج: بله، حزب با هرگونه برتری‌طلبی (شوونیسم) ملی<sup>۱</sup>، تعصبات نژادی،

تبعیض و تحقیر نژادی - نظیر تئوری تنفرانگیز فاشیست‌ها درباره‌ی وجود نژادهای پست - مخالف است. ما به برابری کامل تمامی نژادها، ملیت‌ها و کیش‌ها معتقدیم و از آن طرفداری می‌کنیم. در برنامه‌ی ما ثبت شده است که علیه یهودستیزی<sup>۱</sup> مبارزه کنیم و خواستار تحقق برابری کامل و بدون قید و شرط سیاهپوستان در تمامی جنبه‌های زندگی هستیم. ما یار مردمان مستعمرات هستیم؛ نظیر مردم چین و تمامی آنان که مظلوم واقع شده‌اند و با آنان به‌عنوان مردمان مادون برخورد شده است.

س: موضع حزب درباره‌ی سوسیالیسم به‌عنوان یک نظام جهانی چیست؟  
 ج: ما نه تنها خواستار ایجاد یک جنبش بین‌المللی سوسیالیستی هستیم، بلکه معتقدیم که نظام سوسیالیستی نظامی جهانی خواهد بود، نه یک نظام متکی به آنارشی ملی، که فاشیست‌ها آن را تا مرز محال تنزل داده و سعی کرده‌اند اندیشه‌ای را پایه ریزی کنند که مدعی است آلمان می‌تواند، از نظر اقتصادی، کاملاً خودکفا باشد، ایتالیا می‌تواند، و الی آخر. ما معتقدیم که ثروت جهانی و مواد اولیه و منابع طبیعی به گونه‌ای در نقاط مختلف کره‌ی زمین پخش هستند که هر کشوری برای دستیابی به توسعه‌ی همه‌جانبه‌ی نیروهای تولیدی مورد نیاز بشر هم چیزی برای عرضه و هم کمبودهایی دارد.

تصور ما بر این است که جامعه‌ی آتی بشری را یک نظم جهانی سوسیالیستی تشکیل می‌دهد، مبتنی بر تقسیم کار میان کشورهای مختلف و بر اساس منابعی که هر یک در اختیار دارند. کشورهای مختلف جهان همکاری برادرانه‌ای با یکدیگر خواهند داشت و نهایتاً تمامی نیازها و تجملات بشر بر اساس یک نقشه‌ی جهانی واحد تولید خواهد شد.

س: آیا حزب هرگز عضو یک سازمان بین‌المللی بوده است؟

ج: حزب عضو بین‌الملل چهارم بود. بین‌الملل چهارم به این اسم خوانده شد تا از سه سازمان بین‌المللی دیگر، که در تاریخ سوسیالیسم معروف هستند، متمایز شود. بین‌الملل اول به نام اتحاد بین‌المللی کارگران<sup>۲</sup> شهرت داشت و

1- Anti-Semitism

2- International Working Men's Association



مارکس در دهه‌ی ۱۸۶۰ بنیانگذار آن و تا سال ۱۸۷۱ پابرجا بود!<sup>۱</sup>  
 بین‌الملل دوم به ابتکار احزاب سوسیالیستی آلمان، فرانسه و سایر احزاب  
 سوسیالیست اروپا در سال ۱۸۹۰ بنیانگذاری شد و هنوز هم فعال است. این  
 بین‌الملل در برگیرنده‌ی احزاب اصلاح طلب سوسیالیست اروپا و بخشی از  
 اتحادیه‌های کارگری اروپاست، یا لاقلاً قبل از اینکه زیر ضربات شلاق هیتلر  
 نابود شود، اینگونه بود.

بین‌الملل سوم، پس از پیروزی انقلاب روسیه، به رهبری لنین و تروتسکی  
 در سال ۱۹۱۹ به‌عنوان رقیبی در مقابل بین‌الملل دوم بنیانگذاری شد. انگیزه‌ی  
 اصلی برای تشکیل این بین‌الملل این بود که بین‌الملل دوم چون در سال ۱۹۱۴  
 از جنگ امپریالیستی حمایت کرده بود، بنابراین از دیدگاه بلشویک‌ها خائن به  
 منافع کارگران شمرده می‌شد.

بین‌الملل چهارم به ابتکار تروتسکی و به‌عنوان رقیبی در مقابل بین‌الملل  
 سوم استالینیست بنیانگذاری شد. ما، در پایه‌گذاری این نهضت مشارکت داشتیم  
 و تا دسامبر سال گذشته در پیشبرد فعالیت‌هایش شرکت می‌کردیم.  
 س: چه چیزی باعث شد که به عضویت خود در بین‌الملل چهارم خاتمه  
 دهید؟

ج: تصویب قانون وورهیس<sup>۲</sup> در کنگره‌ی آمریکا، که برای وابستگی احزاب  
 به سازمان‌های بین‌المللی مجازات قایل شده است، این کار را الزامی ساخت. ما  
 کنگره‌ی فوق‌العاده‌ای در حزب برگزار کردیم و، به منظور رعایت قانون  
 وورهیس، رسماً روابط خود را با بین‌الملل چهارم قطع کردیم.  
 س: قطعنامه‌های بین‌الملل چهارم چه نقشی در حزب دارند؟

ج: البته، اینگونه قطعنامه‌ها اعتبار معنوی عظیمی در حزب ما دارند. کلیه‌ی  
 بخش‌های بین‌الملل در اتخاذ تصمیمات خود استقلال عمل دارند. اما، آندسته از  
 اسناد بین‌الملل چهارم که به برنامه‌مربوط می‌شوند، در هر زمینه‌ای که به شرایط

۱- بین‌الملل اول در ۲۸ سپتامبر ۱۸۶۴ بنیانگذاری و در ۱۵ ژوئیه ۱۸۷۶ رسماً منحل  
 اعلام شد. [پاورقی ویراستار نسخه‌ی اصلی کتاب]

2- Voorhis Act

حاکم بر آمریکا مرتبط باشند، نفوذ تعیین کننده‌ای در حزب ما دارند.  
س: بنابراین تا جایکه با شرایط آمریکا مرتبط باشند، شما آن‌ها را  
می‌پذیرید؟

ج: بله - این قطعنامه‌ها برایمان حکم سند قانونی ندارند، نظیر مرامنامه‌ی  
حزبی ما، اما به طور کلی حکم راهنمای ایدئولوژیک دارند.  
س: آیا حزب به امور نهضت اتحادیه‌های کارگری توجه و علاقه‌ای دارد؟  
ج: بله، بی‌اندازه.  
س: و چرا؟

ج: خوب، از نظر ما نهضت اتحادیه‌های کارگری سازمان بنیادین کارگران  
است و باید در برگیرنده‌ی توده‌های عظیم کارگران باشد، آنان را در صفوف خود  
جای دهد و در مبارزه برای دفاع از منافع روزمره‌شان حامی آنان باشد. ما طرفدار  
اتحادیه‌های کارگری هستیم و هر جا که بتوانیم در سازماندهی آنان مشارکت  
می‌کنیم.

س: هدف اساسی حزب در تلاش برای استحکام اتحادیه‌های کارگری و  
سازماندهی آنان، در مناطقی که هنوز متشکل نشده‌اند، چیست؟  
ج: خوب، ما هدف دوگانه‌ای را دنبال می‌کنیم. یکی اینکه ما به هر چیزی که  
به نفع کارگران باشد جداً علاقمندیم. اتحادیه‌های کارگری به کارگران کمک  
می‌کنند تا در مقابل ستم مقاومت کنند و در صورت امکان وضعیت خود را  
بهبود بخشند. این برای ما دلیلی تعیین کننده برای حمایت از اتحادیه‌های  
کارگری است. زیرا، ما طرفدار هر چیزی هستیم که به نفع کارگران باشد.  
دلیل دوم اینکه اتحادیه‌های کارگری، که سازمان‌های عظیم توده‌ای هستند،  
بهترین محیط و زمینه را برای ما فراهم می‌کنند تا در آنجا فعالیت و عقاید حزب  
را ترویج و نفوذ حزب را وسیع‌تر کنیم.

س: چه دستوراتی درباره‌ی فعالیت در اتحادیه‌های کارگری به اعضای حزب  
داده می‌شود؟ البته، اگر اصلاً چنین دستوراتی داده شود.  
ج: بله، به اعضای حزب دستور داده می‌شود که بهترین اعضای اتحادیه‌های

کارگری باشند و بیشترین زحمت را برای اتحادیه خود بکشند - بیشترین توجه را به اتحادیه داشته باشند و در انجام کارهایش فعالترین اعضا باشند - در حرفه‌ی خود ماهرترین باشند، تا بتوانند با توجه به مهارت بیشتر و فعالیتشان در جهت منافع کارگران به نفوذ و اعتبار خود در اتحادیه بیفزایند.

س: آیا حزب نسبت به فدراسیون کارگران آمریکا و کنگره‌ی سازمان‌های صنعتی<sup>۱</sup> موضع خاصی دارد؟

آقای شواین‌هات: این سؤال بی‌ربط است و اگر جناب قاضی اجازه فرمایند به طرح آن اعتراض دارم.

رییس دادگاه: آقای گولدمن، ربطش با موضوع بحث چیست؟  
آقای گولدمن: خوب، این موضوع، مبارزه‌ای را که در شعبه‌ی ۵۴۴ کنگره‌ی سازمان‌های صنعتی صورت گرفته و نماینده‌ی دولت درباره‌ی آن شهادت داده است تشریح می‌کند.

رییس دادگاه: متهم می‌تواند به سؤال پاسخ دهد.  
متهم: بله، ما درباره‌ی این سازمان‌ها موضع داریم.  
س: (آقای گولدمن سؤال را مطرح می‌کند): آقای کانن موضع حزب در اینباره چیست؟

ج: به‌طور کلی ما طرفدار ایجاد اتحادیه‌های صنعتی هستیم. منظورم اتحادیه‌هایی است که کلیه‌ی کارگران یک کارگاه یا یک صنعت را در یک اتحادیه‌ی واحد متشکل سازد. به نظر ما این روش مترقی‌تر و مؤثرتر از سازماندهی بر مبنای صنف‌های گوناگون است. بنابراین، ما به‌عنوان یک اصل، مدافع اتحادیه‌های صنعتی هستیم.

کنگره‌ی سازمان‌های صنعتی بزرگ‌ترین عرصه‌ی فعالیت خود را در صنایع تولیدی بزرگ یافته است؛ نظیر صنایع اتومبیل‌سازی و فولاد که قبلاً سازمان نیافته بود و کارگران از حمایت هرگونه سازمانی محروم بودند. تجربه نشان داد

1- AFL= American Federation of Labour, CIO= Congress of Industrial Organizations

که در چنین صنایع بزرگی غیرممکن است که کارگران در دهها اتحادیه صنفی متشکل شوند. ما این پدیده را تحولی بسیار مرفقی تلقی می‌کنیم. زیرا، چندین میلیون کارگر را در صنایع بزرگ تولیدی متشکل کرده است. بنابراین، بطور کلی ما طرفدار روندی هستیم که کنگره‌ی سازمان‌های صنعتی معرف آن است.

اما، فدراسیون کارگران آمریکا را نیز محکوم نمی‌کنیم. ما مخالف سازماندهی بر مبنای اصناف گوناگون هستیم. بطور کلی، ما همان شیوه‌ی برخورد سازنده را در هر دو داریم و می‌خواهیم آن‌ها را بسازیم، تقویت کنیم و وضعیت کارگران را بهبود بخشیم. و ما حامی نظریه‌ی وحدت این دو سازمانیم و این موضوع را در مرامنامه‌ی خود ثبت کرده‌ایم. بنابراین، ما گرچه طرفدار بسط کنگره‌ی سازمان‌های صنعتی به عنوان یک نهضت سراسری هستیم، در عین حال مدافع وحدت دو سازمانیم. مشروط بر اینکه شکل سازماندهی بر مبنای صنایع فدای چنین وحدتی نشود.

س: سیاست حزب در خصوص وجود دموکراسی در اتحادیه‌های کارگری چیست؟

ج: مرامنامه، کلیه سرمقالات و سخنرانی‌های ما همواره خواستار استقرار نظام دموکراتیک در اتحادیه‌های کارگری بوده است. ما خواستار تضمین حق بیان اعضای اتحادیه‌های کارگری، برگزاری انتخابات آزاد، برگزاری انتخابات به طور مکرر هستیم و بطور کلی خواستار آنیم که اتحادیه‌های کارگری از طریق استقرار یک نظام دموکراتیک زیر نظر همه‌ی اعضای آن هدایت شوند.

س: موضع حزب درباره‌ی باج‌گیری و گانگستریسم در اتحادیه‌های کارگری چیست؟

ج: مرامنامه، همچنین وجود باج‌گیری و گانگستریسم و حضور عناصر جنایت کار در اتحادیه‌های کارگری را محکوم می‌کند و از اعضاء و هواداران می‌خواهد که اتحادیه‌های کارگری را بیرحمانه از وجود آنان پاک کنند و برای عضوی که به شکل مستقیم یا غیرمستقیم از باج‌گیری و گانگستریسم در صفوف اتحادیه‌ها حمایت کند مجازات اخراج از حزب در نظر گرفته شده است.

س: آیا حزب سیاستی مبتنی بر کنترل اتحادیه‌های کارگری دارد؟

ج: خیر، اتحادیه سازمانی مستقل، خودمختار و -

آقای شواین‌هات: به این سؤال پاسخ گفتید. او از شما سؤال کرد که آیا سیاستی مبتنی بر کنترل اتحادیه‌های کارگری در حزب موجود است و شما پاسخ دادید: «خیر».

آقای گولدمن: به او فرصت بدهید تا توضیح دهد.

آقای شواین‌هات: چه نیازی به توضیح هست؟

آقای گولدمن: حداقل بیست و پنج الی پنجاه صفحه سند به‌عنوان مدارک اثبات وجود سیاست اعمال کنترل بر اتحادیه‌های کارگری در حزب به دادگاه ارائه شده است.

آقای شواین‌هات: و متهم گفته است که چنین سیاستی وجود ندارد. و این به موضوع بحث خاتمه می‌دهد.

رییس دادگاه: خوب، متهم قطعاً به این سؤال پاسخ داده است.

س: (آقای گولدمن سؤال می‌کند): حزب به چه طریقی سعی می‌کند نفوذ خود را در اتحادیه‌های کارگری وسعت بخشد؟

ج: سعی می‌کنیم که اعضای حزب وارد صفوف اتحادیه شوند و بکوشند تا اعتبار رهبری کردن اتحادیه را کسب کنند.

س: به چه نحو؟

ج: اولاً، از طریق دستورالعمل‌هایی که به اعضای خود در اتحادیه‌ها می‌دهیم، مبتنی بر اینکه باید بهترین عضو نهضت اتحادیه‌گری و بهترین کارگر در محل کار خود باشند. این شرط اول است، تا بدین ترتیب احترام و اطمینان همقطاران خود را بدست آورند.

ثانیاً، آنان باید در زمینه‌ی تبلیغ عقایدمان در میان همقطاران‌شان فعال باشند. باید سخت بکوشند و در تمام زمینه‌های فعالیت اتحادیه نقش فعالی داشته باشند - سعی کنند برای نشریه حزب آبونمان بفروشند، سعی کنند اعضای اتحادیه را متقاعد سازند تا در جلسات سخنرانی و تعلیماتی ما شرکت کنند. به

طور کل در جهت جلب علاقه و کسب حمایت برای حزب و برنامه‌ی آن تلاش کنند. ما قطعاً به اعضای خود چنین توصیه می‌کنیم.

س: سیاست حزب در خصوص اینکه اعضایش سمت‌های رسمی اتحادیه‌ها را به دست آورند چیست؟

ج: بله، هرگاه بتوانند منصفانه به چنین سمت‌هایی انتخاب شوند، ما بدون شک آنان را به اینکار تشویق می‌کنیم.

س: ولی از راه انتخابات؟

ج: اگر از جانب مرجع بالاتری به سمتی منصوب شوند و وظایف محوله مغایر اصول ما نباشد نیز توصیه می‌کنیم که انتصاب را بپذیرند. نظیر آنچه رفیق [فارل] دابز<sup>۱</sup> انجام داد.

س: انتصاب به چه سمتی؟

ج: دابز یکبار به سمت سازمانده بین‌المللی اتحادیه‌ی تیمسترز منصوب شد. رییس دادگاه: خانم‌ها و آقایان، اعضای هیأت منصفه، لطفاً تذکرات دادگاه را مدنظر داشته باشید. تا فردا صبح اعلام تنفس می‌شود.

دادگاه بخش، ایالات متحده  
بخش مینه‌سوتا، شعبه چهارم

چهارشنبه، ۱۹ نوامبر ۱۹۴۱  
جلسه‌ی صبح

## جیمز پی کانن

### ادامه‌ی بازپرسی مستقیم

س: (آقای گولدمن سؤال می‌کند): آقای کانن، ممکن است موضع حزب کارگران سوسیالیست را درباره‌ی علل وقوع جنگ‌های عصر جدید توضیح دهید.

ج: نظر حزب ما بر این است که علت بروز جنگ‌های عصر جدید، وجود تضاد منافع میان کشورهای امپریالیستی در چگونگی تقسیم بازارهای جهانی، تقسیم مستعمرات، کنترل منابع مواد خام، زمینه‌های سرمایه‌گذاری و مناطق نفوذشان است.

س: آقای کانن، منظورتان از «امپریالیست» چیست؟

ج: منظور آن‌دسته از کشورهایی است که سایر کشورها را به شکل مستقیم یا غیرمستقیم استثمار می‌کنند.

س: موضع حزب درباره‌ی غیرقابل اجتناب بودن وقوع جنگ تحت حاکمیت نظام سرمایه‌داری چیست؟

ج: تا زمانی که نظام سرمایه‌داری پابرجاست و آنچه تشریح کرده‌ام - که به‌طور اتوماتیک از عملکرد سرمایه‌داری و امپریالیسم منتج می‌شود - باقی است، وقوع جنگ و جنگ مکرر غیرقابل اجتناب است.

س: و آیا هرگونه مخالفتی، از جمله مخالفت حزب کارگران سوسیالیست با جنگ، می‌تواند از بروز جنگ در نظام سرمایه‌داری ممانعت کند؟

ج: خیر، حزب ما همواره اعلام داشته که جلوگیری از وقوع جنگ غیرممکن است، مگر از طریق الغاء نظام جنگ‌پرور سرمایه‌داری. ممکن است بتوان بروز جنگ را برای مدتی به تعویق انداخت. اما، در نهایت ممانعت از بروز جنگ، تا زمانی که این نظام و تضاد منافع میان کشورهای امپریالیستی پابرجاست، غیرممکن است.

س: پس این واقعیت دارد که حزب معتقد است جنگ در اثر تضاد منافع اقتصادی بین‌المللی حادث می‌شود و نه بخاطر نیت پاک یا سوءنیت عده‌ای معدود؟

ج: بله. ولی، این مطلب احتمال حملات اتفاقی ناشی از عملکرد گروه حاکم بر این یا آن کشور را نفی نمی‌کند. اما، علت بروز جنگ، اساساً تلاش قدرت‌های سرمایه‌داری برای گسترش قلمروی خود به عرصه‌های جدید است. تنها راه دستیابی به حیطة‌ی جدید، بیرون آوردن آن از چنگ قدرتی دیگر است. زیرا، کل

جهان میان گروه معدودی از قدرت‌های امپریالیستی تقسیم شده است. این چیزی است که به جنگ منتهی می‌شود؛ حال، چه مردم خواستار آن باشند یا نه. ما معتقد نیستیم که هیچیک از گروه‌های حاکم بر قدرت‌های امپریالیستی، که در حال حاضر با هم می‌جنگند، واقعاً آرزومند بروز جنگ بودند. ما بارها اعلام کرده‌ایم که اگر می‌توانستند از بروز جنگ پرهیز کنند، بسیار هم خوشحال می‌شدند. اما، اگر از بروز جنگ پرهیز می‌کردند، دیگر نمی‌توانستند نظام سرمایه‌داری را در کشور خود سرپا نگهدارند.

س: سیاست حزب نسبت به جنگی که آن را جنگ امپریالیستی می‌خواند چیست؟

ج: حزب ما بدون چون و چرا با کلیه جنگ‌های امپریالیستی مخالف است.

س: و منظور از مخالفت با جنگ امپریالیستی چیست؟

ج: منظور این است که از جنگ امپریالیستی هیچگونه حمایتی نمی‌کنیم، به نفع آن رأی نمی‌دهیم، به کسی که چنین جنگی را ترویج کند رأی نمی‌دهیم، در حمایت از آن سخن نمی‌گوییم، قلم خود را به نفع آن بکار نمی‌بریم. ما کلاً با آن در تقابل هستیم.

س: حزب کارگران سوسیالیست چگونه با ایده‌ی ورود ایالات متحده به جنگ مخالفت می‌کند؟

ج: ما به همان شیوه‌ای عمل می‌کنیم که هر حزب دیگری عقاید خود را درباره‌ی سیاست خارجی ترویج می‌کند. علیه آن در نشریاتمان می‌نویسیم؛ علیه آن سخنرانی می‌کنیم؛ سعی می‌کنیم در تمامی سازمان‌هایی که با آنها در تماس هستیم احساسی علیه جنگ بپرورانیم و بخواهیم که علیه جنگ قطعنامه صادر کنند. اگر در مجلس کنگره‌ی آمریکا نماینده داشتیم، در کنگره علیه جنگ سخنرانی می‌کرد؛ همینطور در مجلس سنا. به طور کلی جو عمومی را علیه ورود آمریکا به جنگ تهییج می‌کنیم. همچنین علیه هرگونه اقدامی، که به ابتکار قوه‌ی مجریه یا مجلس کنگره صورت پذیرد و از نظر ما به شرکت فعالانه در



جنگ منتهی شود، مردم را تهییج می‌کنیم.

س: منظورتان از «فعالانه» چیست؟

ج: برای مثال، کلیه‌ی اقداماتی که ایالات متحده را عملاً وارد جنگ می‌کند، بدون آنکه رسماً در اینمورد اعلامیه‌ای صادر شده باشد.

س: در رابطه با تصویب متممی بر قانون اساسی، که قدرت اعلام جنگ را به مردم خواهد داد، موضع حزب چیست؟

ج: مدتهاست که از پیشنهاد ارائه شده به مجلس کنگره حمایت می‌کنیم. فکر می‌کنم لادلو<sup>۱</sup>، یکی از نمایندگان کنگره، آن را پیشنهاد کرد و به همین دلیل به متمم لادلو معروف شده است. تصویب این متمم قانون اساسی برگزاری رفراندوم و رأی مردم را برای اعلام هر جنگی الزامی می‌کند. حزب ما از این پیشنهاد حمایت کرده و بارها برای چنین لایحه‌ای، که رأی مردم از طریق رفراندوم را پیش شرط اعلام جنگ می‌داند، بسیار با انرژی تبلیغ کرده است.

س: و آقای کانن، آیا هم اکنون نیز موضع حزب همین است؟

ج: بله، این مطلب در فعالیت‌های روزمره‌ی ما گنجانده شده و سرلوحه‌ی سرمقاله‌های روزنامه‌ی ما را تشکیل می‌دهد. اگر اشتباه نکنم، در صفحه‌ی سرمقاله به عنوان یکی از اصول جاری ما آورده می‌شود و در مواردی سرمقاله‌ای یا مقاله‌ای در روزنامه منتشر می‌شود تا علاقه‌ی مردم را به این عقیده برانگیزد.

س: چنانچه آمریکا به عرصه‌ی تخاصم اروپا پا بگذارد، حزب مخالف خود را علیه جنگ چگونه ابراز خواهد کرد؟

ج: ما موضع خود را حفظ خواهیم کرد.

س: و این موضع چیست؟

ج: یعنی اینکه حتی پس از اعلام جنگ نیز به یک حامی جنگ تبدیل نخواهیم شد. بدین معنی که در مورد مسأله‌ی جنگ، همانند سایر مسایل، به عنوان یک حزب مخالف باقی خواهیم ماند.

س: از جنگ پشتیبانی نخواهید کرد؟

ج: منظورم همین است. از نظر سیاسی از جنگ پشتیبانی نخواهیم کرد.  
رییس دادگاه: ممکن است خواهش کنم مفهوم آخرین جمله‌ی خود را بسط  
دهید؟

آقای گولدمن: بله.

س: وقتی می‌گویید «عدم حمایت از جنگ»، توضیح دهید که دقیقاً حزب در  
زمان جنگ چه خواهد کرد تا عدم حمایتش از جنگ را نشان دهد؟

ج: تا جایی که در استفاده از حقوقمان مجاز باشیم، علیه جنگ - به‌عنوان یک  
سیاست غلط که باید تغییر کند - ابراز عقیده خواهیم کرد. به همان مفهومی که، از  
دیدگاه ما، سایر احزاب ممکن است در زمان جنگ با سیاست خارجی دولت  
مخالفت کنند. مثلاً، همانگونه که لوید جورج<sup>۱</sup> در خطابه‌ها و سخنرانی‌های خود  
با جنگ بوئر<sup>۲</sup> مخالفت کرد. رمزی مک‌دونالد<sup>۳</sup>، که بعدها نخست وزیر انگلستان  
شد، با سیاست جنگی انگلستان در جنگ جهانی ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ مخالفت کرد.  
ما نظرگاه خود را داریم، که با نظرگاه این دو شخصیت سیاسی که نام بردم  
متفاوت است. و اگر در کاربرد حقوقمان مجاز باشیم، آنگاه برای تغییر سیاست  
خارجی آمریکا قلم خواهیم زد و صحبت خواهیم کرد.

س: آیا حزب، برای نشان دادن مخالفتش با جنگ یا عدم حمایتش از جنگ،  
قدم‌های اصطلاحاً متکی به عمل هم برخواهد داشت؟

ج: متکی به عمل به چه مفهومی؟

س: آیا حزب تلاش خواهد کرد تا در امر پیشبرد جنگ خرابکاری کند.

ج: خیر. حزب مشخصاً در مخالفت با خرابکاری اعلام نظر کرده است. ما با  
خرابکاری مخالفیم.

س: مفهوم این مطلب چیست - منظورتان از خرابکاری چیست؟

ج: یعنی سد کردن راه تولید در صنایع، ترابری و یا نیروهای نظامی. حزب ما  
هرگز و هیچوقت موضعی مبتنی بر سد کردن یا تخریب در کار نیروهای نظامی  
در زمان جنگ را اتخاذ نکرده است.

1- Lloyd George

2- Boer War

3- Ramsay MacDonald

س: و آیا ممکن است دلایلتان را در اینباره توضیح دهید؟  
 ج: خوب، تا زمانی که ما اقلیت هستیم، چاره‌ای جز پذیرش تصمیمی که گرفته شده نداریم. تصمیمی مبتنی بر رفتن به جنگ گرفته شده است و اکثریت مردم آن را پذیرفته‌اند. هم‌زمان ما باید از آن تبعیت کنند. اگر مشمول هستند باید به همراه مابقی نسل خود به سربازی بروند و وظایف تحمیل شده را انجام دهند تا زمانی که اکثریت را برای پذیرش سیاست متفاوتی متقاعد کنند.  
 س: بنابراین، مخالفت شما در دوران جنگ با مخالفتتان در زمان قبل از جنگ یکسان خواهد بود؟

ج: مخالفت سیاسی. آنچه ما درباره‌اش صحبت می‌کنیم همین است.  
 س: آیا حزب هرگز به اعضاء، هواداران یا به کارگرانی که برخورد می‌کند توصیه کرده است که در نیروی زمینی یا دریایی آمریکا از دستورات مافوق سرپیچی کنند؟ آیا هم اکنون چنین توصیه می‌کند؟  
 ج: خیر.

س: ممکن است علتش را توضیح دهید؟  
 ج: اساساً پاسخ همان است که چند لحظه قبل گفتم. یک حزب سیاسی جدی، که هدفش تغییر و تحول اجتماعی جامعه است - کاری که فقط از طریق کسب رضایت و حمایت توده‌های عظیم مردم میسر است - نمی‌تواند تا زمانی که در اقلیت است مانع از اجرای تصمیمات اکثریت شود. یک حزب از طریق تخریب و توصیه به سرپیچی از دستورات مافوق و لغو دیسپلین حاکم، مطلقاً خود را بی‌اعتبار خواهد کرد و هرگونه احتمال متقاعد ساختن مردم را از دست خواهد داد. ضمناً کارش، از نظر دستیابی به هرگونه هدفی، مطلقاً بی‌اثر خواهد بود.

س: ممکن است توضیح دهید چرا حزب از جنگی که حکومت کنونی آمریکا آن را هدایت کند پشتیبانی نخواهد کرد؟  
 ج: به طور کلی، ما به گروه سرمایه‌داران حاکم بر این کشور هیچگونه اعتمادی نداریم. ما هیچگونه حمایتی از آنان نمی‌کنیم، زیرا معتقد نیستیم که

بخواهند یا بتوانند مسایل بنیانی جامعه را حل کنند. مسایلی که به منظور جلوگیری از نابودی تمدن باید حل شود.

ما معتقدیم که تحول اجتماعی لازم، از نظام سرمایه‌داری کنونی به نظم به مراتب کارآمدتر سوسیالیسم، باید تحت رهبری کارگران انجام پذیرد. کارگران باید خود را مستقل از احزاب سرمایه‌داری متشکل سازند. باید حزب عظیم خود را متشکل کنند، حزب مستقل طبقه‌ی کارگر را گسترش دهند و با سیاست‌های احزاب سرمایه‌داری - خواه نامشان جمهوریخواه باشد، یا دموکرات یا هر چیز دیگر - مخالفت کنند.

س: به نظر شما، جنگی که دولت کنونی ایالات متحده راه انداخته باشد چه نوع جنگی خواهد بود؟

ج: از نظر من، چنین جنگی، جنگ سرمایه‌داری خواهد بود.

س: چرا؟

ج: زیرا کشور آمریکا امروزه یک کشور سرمایه‌داری است. تفاوتش با سایر کشورهای سرمایه‌داری فقط در بزرگ‌تر و قدرتمندتر بودن آن است. ما به سیاست‌های سرمایه‌داری اعتقادی نداریم. ما خواهان به چنگ آوردن مستعمرات نیستیم. ما نمی‌خواهیم مردم غرقه در خون شوند تا سرمایه‌ی آمریکایی سود بیشتری ببرد.

س: در مورد این ادعا که جنگیدن علیه هیتلر به معنی جنگ دموکراسی در

مقابل فاشیسم است موضع حزب چیست؟

ج: ما می‌گوییم که این طفره رفتن از حقیقت است و تخاصم ایجاد شده میان امپریالیسم آمریکا و امپریالیسم آلمان بر سر تسلط بر جهان است. این کاملاً صحیح است که هیتلر در صدد است تا بر جهان مسلط شود. اما، این مطلب در مورد نیات هیأت حاکمه‌ی سرمایه‌داران آمریکایی نیز به همان میزان صادق است و ما طرفدار هیچ‌یک از آنها نیستیم.

ما فکر نمی‌کنیم شصت فامیلی که مالک ثروت آمریکا هستند در صددند این

جنگ را بر سر اصول مقدس دموکراسی راه بیاندازند. ما فکر می‌کنیم که آنان

بزرگ‌ترین دشمن دموکراسی در کشور خود هستند. فکر می‌کنیم که آنان از فرصت پیش آمده در طول جنگ استفاده خواهند کرد تا تمامی حقوق مدنی را در این کشور زیر پا بگذارند و تا جایی که برایشان مقدور باشد، از الگوی فاشیسم تبعیت خواهند کرد.

س: موضع حزب درباره‌ی دشمنان سرمایه‌دار یا امپریالیست ایالات متحده، نظیر آلمان یا ایتالیا، چیست؟

ج: ما طرفدار آلمان نیستیم. ما مطلقاً علاقه‌ای به پیروزی هیچیک از دشمنان امپریالیست ایالات متحده نداریم.

س: در صورت بروز تخاصم میان ایالات متحده و آلمان یا ایتالیا یا ژاپن، موضع حزب درباره‌ی پیروزی یا شکست ایالات متحده در مقابل دشمنان امپریالیستش چیست؟

ج: خوب، ما قطعاً طرفدار آن نیستیم که ایتالیا یا آلمان یا هر قدرت دیگر امپریالیستی در جنگ با ایالات متحده پیروز شوند.

س: بنابراین، آیا صحت دارد که حزب به همان میزان مخالف هیتلر است که مخالف ادعاهای سرمایه‌داری ایالات متحده می‌باشد؟

ج: هیچ شکی در این نیست. ما هیتلر و هیتلریسم را بزرگ‌ترین دشمن بشریت می‌دانیم. ما می‌خواهیم که آن را از صفحه‌ی روزگار محو کنیم. علت اینکه از اعلام جنگ ارتش آمریکا حمایت نمی‌کنیم این است که اعتقاد نداریم سرمایه‌داران آمریکایی بتوانند هیتلر و فاشیسم را شکست دهند. ما فکر می‌کنیم هیتلریسم تنها از طریق جنگی که تحت رهبری کارگران هدایت شود شکست خواهد خورد.

س: حزب برای شکست هیتلر چه روشی را پیشنهاد می‌کند؟

ج: اگر کارگران حکومتی را که من درباره‌اش سخن گفتم، تشکیل دهند، اگر حکومت کارگری در مسند قدرت باشد، آنگاه ما دو چیز را پیشنهاد خواهیم کرد: نخست اینکه اعلامیه‌ای خطاب به مردم آلمان منتشر کنیم و جداً قول دهیم که در صدد نیستیم که چیزی شبیه صلح ورسای به آنان تحمیل کنیم و

نمی‌خواهیم مردم آلمان را فلج کنیم، یا امکانات کشتی‌رانی آن‌ها را ضبط کنیم، یا گاوهای شیرده را از آنان بگیریم، نظیر آنچه در پیمان مخوف و رسای به آنان تحمیل شد. به نحوی که نوزادان آویخته بر سینه‌ی مادرانشان از گرسنگی می‌مردند و نفرتی مردم آلمان را در بر گرفت و آنچنان خواستار مقابله به مثل شدند که شرایط را برای هیولایی چون هیتلر فراهم ساخت تا بتواند مردم را با شعار مقابله به مثل علیه این پیمان وحشتناک و رسای به دنبال خود بسیج کند. ما به آنان می‌گفتیم:

«ما قول می‌دهیم هیچیک از آن‌ها را بر مردم آلمان تحمیل نکنیم. برعکس، به شما سازماندهی مجدد جهان بر مبنای منصفانه‌ی سوسیالیستی را پیشنهاد می‌کنیم، که در آن، مردم آلمان با تمام توانایی و نبوغ و نیروی کار خود می‌توانند بگونه‌ای مساوی با ما در آن مشارکت داشته باشند.» این نخستین پیشنهاد حزب به آنان خواهد بود.

ثانیاً، همچنین به آنان خواهیم گفت: «از طرف دیگر، ما درصدد آنیم که بزرگ‌ترین نیروی زمینی، دریایی و هوایی جهان را بسازیم و آن را در اختیار شما قرار دهیم تا به وسیله‌ی آن هیتلر را از بیرون تار و مار کنیم در حالیکه شما هم از داخل به او حمله می‌کنید.»

فکر می‌کنیم، این اساس برنامه‌ی ما را تشکیل می‌داد. برنامه‌ای که تا جاییکه به هیتلر مربوط می‌شود، حکومت کارگران و دهقانان آمریکا ارائه می‌کرد و ما معتقدیم این تنها راه از میان برداشتن هیتلریسم است. فقط هنگامی که نیروهای عظیمی از طرف مقابل بتوانند مردم آلمان را متقاعد سازند تا علیه هیتلر به پا خیزند، زیرا نباید فراموش کنیم -

آقای شواین‌هات: آقای کانن، شما به سؤال پاسخ گفته‌اید.

س: بسیار خوب، تا آن زمان که کارگران و دهقانان ایالت متحده حکومت خود را تأسیس کنند و روش‌های خود را برای شکست هیتلر به کار گیرند، حزب کارگران سوسیالیست به تصمیم اکثریت گردن خواهد نهاد - آیا اینطور نیست؟  
ج: این تنها کاری است که می‌توانیم انجام بدهیم. این تنها پیشنهاد ما است.

س: و موضع حزب این است که در روش و ابزاری که حکومت به منظور پیشبرد مؤثر جنگ به کار خواهد برد هیچگونه کارشکنی نخواهد کرد؟  
 ج: هیچگونه کارشکنی از نظر نظامی ایجاد نخواهد کرد و یا به انقلاب اقلیت دست نخواهد زد؛ بلکه برعکس، حزب علیه چنین روش‌هایی اعلام موضع کرده است.

س: نگرش حزب در مورد ارتباط میان جنگ و احتمال پیدایش شرایط لازم برای وقوع انقلاب چیست؟

ج: اغلب به دنبال وقوع جنگ، انقلاب بر پا شده است؛ جنگ‌ها خود بیانی از وجود بحران سهمناک اجتماعی هستند. بحرانی که طبقات حاکمه راه حلی برایش ندارند. رنج و بدبختی با چنان سرعتی در زمان جنگ گسترش می‌یابد که اغلب به انقلاب منتهی می‌شود.

جنگ روسیه و ژاپن در سال ۱۹۰۴ باعث پیدایش انقلاب ۱۹۰۵ روسیه شد. جنگ جهانی ۱۹۱۴ باعث بروز انقلاب ۱۹۱۷ روسیه، انقلاب مجارستان، پیدایش شرایط نزدیک به انقلاب در ایتالیا و وقوع انقلاب‌های آلمان و اتریش و در مجموع سبب مستولی شدن شرایط انقلابی بر تمامی قاره‌ی اروپا شد. این‌ها نتایج جنگ جهانی اول بود.

فکر می‌کنم بسیار محتمل است که اگر جنگ اروپا ادامه پیدا کند آنگاه توده‌های مردم، به خصوص در اروپا، تلاش خواهند کرد که از طریق کاربرد روش‌های انقلابی به کُشت و کشتارها خاتمه دهند.

س: بنابراین، صحیح است اگر بگوییم که شرایط انقلابی را جنگ می‌آفریند و نه حزب کارگران سوسیالیست؛ البته، اگر شرایط انقلابی فراهم شود؟  
 ج: می‌توان گفت که شرایط انقلابی در اثر محرومیت‌های ناشی از نظام سرمایه‌داری، که در اثر جنگ تشدید می‌شود، پدید می‌آید.

س: سیاست حزب در مورد اینکه نظرات و تفسیرهای مختلفی از شرایط موجود در نشریاتش منعکس شود چیست؟

ج: خوب، انعکاس نظرات مختلف قدغن نیست. معمولاً، تک‌تک اعضای

حزب مقاله‌هایی می‌نویسند که نسبت به شرایط موجود دیدگاه خاص خود را دارد و ممکن است اکثریت شورای مرکزی موافق آن نباشند.

س: به نظر شما در رابطه با پیشگویی وقایع آینده، حزب آزادی داخلی بیشتری می‌دهد؟

ج: بله، باید اینگونه باشد. زیرا، صحت و سقم پیشگویی را نمی‌توان کاملاً ارزیابی کرد، مگر در زمانی که موضوع عملاً تحقق پیدا کرده باشد. بنابراین، نظرات مختلفی عنوان می‌شود. ما در داخل حزب، به خصوص از زمان آغاز جنگ جهانی [دوم]، در رابطه با ورود رسمی ایالات متحده به جنگ و یا اینکه آیا ایالات متحده اصلاً وارد جنگ می‌شود یا نه، عقاید متضادی داشته‌ایم. تعداد کسانی که شک داشتند که ایالات متحده وارد جنگ می‌شود خیلی کم بودند. ولی، من شنیدم که برخی در حزب چنین عقیده‌ای را عنوان کرده‌اند.

س: و آیا به عقیده‌ی شما، نظرگاه اعضای حزب در رابطه با احتمال پیدایش شرایط انقلابی در آینده نیز از همین ردیف عقایدند و لذا اختلاف نظرهای زیادی ممکن است در اینباره وجود داشته باشد؟

ج: بله، باید اینگونه باشد.

س: آیا پیشگویی اینکه انقلاب به زور متوسل خواهد شد یا نه نیز جزو همان ردیف از عقاید محسوب می‌شود؟

ج: خوب، تا حدودی، تا حدودی. در میان رهبران آموزش دیده‌ی حزب، که با تاریخ مارکسیسم آشنا هستند، در این زمینه، در مقایسه با موضوع چشم‌انداز ورود آمریکا به جنگ جهانی، توافق بیشتری وجود دارد.

س: اما، آیا در خصوص پیشگویی زمان دقیق پیدایش شرایط انقلابی و حدود گسترش آن می‌تواند اختلاف نظر وجود داشته باشد و وجود دارد؟

ج: تا جایی که مربوط به پیشگویی زمان انقلاب می‌شود، مطلقاً حدس و گمان مطرح است. هیچ کس در حزب ما یافت نمی‌شود که نظری فراتر از یک تقریب داشته باشد.

س: ممکن است تفاوت موجود میان قطعنامه‌های رسمی حزب و



سرمقاله‌های نشریات حزبی را تشریح کنید؟

ج: بله. قطعنامه، سندی رسمی است که شورای مرکزی و یا کنگره‌ی حزب آن را تصویب کرده باشد. سندی است که درباره‌ی آن تعمق شده و بیانی‌هی رسمی حزب است. به نظر من چنین سندی در مقایسه با سرمقاله‌ها از وزن بیشتری برخوردار است و باید چنین باشد. زیرا، یک سرمقاله را ممکن است سردبیر، در زمان محدود انتشار نشریه، با عجله نوشته و تحویل داده باشد و بنابراین به اندازه‌ی یک قطعنامه، که به امضای شورای مرکزی رسیده است، به آن توجه نشده و از دقت بیان کافی برخوردار نیست.

س: آیا مسئولیت همه‌ی نظریات عنوان شده در مقالاتی که به امضای نویسنده می‌رسد یا حتی سرمقاله‌ها را حزب رسماً می‌پذیرد؟

ج: خیر. من معتقدم رسماً نمی‌پذیرد. خیر. مقالاتی که به امضای رهبران حزب نوشته می‌شوند، در نظر اعضای حزب حداکثر حکم نیمه‌رسمی دارند و هم‌وزن قطعنامه‌های رسمی شورای مرکزی و یا کنگره‌ی حزب به حساب نمی‌آیند.

س: حالا ممکن است توضیح دهید که سیاست نظامی حزب چیست؟

ج: سیاست نظامی حزب بخشی از تصمیماتی است که در سپتامبر ۱۹۴۰ حزب در یک کنفرانس تصویب کرده است. در آن زمان ما کنفرانس ویژه‌ی حزب را فراخواندیم، که در ارتباط با جلسه‌ی شورای مرکزی بود، تا این موضوع خاص را بررسی و نظراتمان را در خصوص خدمت نظام وظیفه و گسترش شرایط جنگی جمع‌بندی کنیم و در آنجا قطعنامه‌ای تصویب کردیم که اساساً بدین شرح است:

نکته اول: تا هر زمانی که خدمت نظام وظیفه به‌عنوان یک قانون پذیرفته شده است و همینکه به یک قانون تبدیل شود، تمامی اعضای حزب باید از این قانون تبعیت کنند، باید برای خدمت نظام وظیفه ثبت نام کنند و با ثبت نام دیگران مخالفت نکنند. برعکس، حزب مشخصاً با موضوع گروه‌هایی که خود را معترضین و جدانی می‌نامند مخالف است. گرچه ما شهامت و عزت نفس بسیار

والایی را، که لازمه‌ی عملکرد معترضین وجدانی می‌باشد، تحسین می‌کنیم، اما علیه سیاست آنان قلم زده‌ایم و گفته‌ایم که برای یک فرد خودداری از ثبت نام - در حالی که توده‌های عظیم نسل‌شان به جنگ می‌روند - کار اشتباهی است. تا جایی که به ما مربوط می‌شود، اگر نسل جوان کارگران آمریکایی به جنگ بروند، اعضای حزب ما نیز همراهشان خواهند رفت و در تمامی مخاطرات و سختی‌ها و تجاربشان شریک خواهند شد.

نکته دوم: قطعنامه‌ی ما عنوان می‌کند که اعضای حزب ما باید سربازان خوبی باشند. به همان دلیلی که به اعضای حزب در کارخانه‌ها می‌گوییم که باید بهترین اتحادیه‌گرا و فنی‌ترین افراد باشند تا بتوانند اعتماد و احترام همقطاران خود را به دست آورند. ما می‌گوییم که در خدمت نظام وظیفه او باید بهترین سرباز باشد؛ او باید کارآمدترین فرد در زمینه‌ی هرگونه سلاح و مهماتی باشد که به او تحویل داده شده است. و باید انضباط را رعایت کند و مواظب آسایش و رفاه سربازان همقطار خود باشد تا بتواند موقعیتی برای خود ایجاد کند که از اعتماد و احترام همقطاران خود برخوردار باشد.

دادگاه: ممکن است بگویید سیاستی که هم اکنون آقای کانن تشریح کرد شفاهی است یا مکتوب؟

متهم: فکر می‌کنم سخنرانی من در گردهمایی شیکاگو در سپتامبر گذشته در این دادگاه به‌عنوان مدرک ارائه شده و یا حداقل خلاصه‌ای از آن تحویل دادگاه شده است.

آقای گولدمن: بله، مطمئنم که این مدرک تقدیم شده است.

دادگاه: آقای مایر<sup>۱</sup>، فکر می‌کنم شما بتوانید این مدرک خاص را نشان دهید.

آقای مایر: فکر می‌کنم مدارک شماره‌ی ۱۱۶ و ۱۸۶ هستند.

س: بسیار خوب، آیا در خصوص سیاست نظامی حزب، نکات دیگری هم در آن کنفرانس بحث و تصویب شد؟

ج: بله، ما از خدمت نظام وظیفه و آموزش عمومی حمایت کردیم. علتش

آن است که امروزه تمامی جهان مسلح شده است، امروزه تمامی تصمیمات با اسلحه یا به تهدید با اسلحه گرفته می‌شود. در چنین شرایطی باید بپذیریم که کارگران نیز باید در زمینه‌ی فنون نظامی آموزش ببینند. ما طبق موضع رسمی خود از آموزش نظامی عمومی استقبال می‌کنیم. اما، با روش‌های دولت سرمایه‌داری در این زمینه موافق نیستیم و از آن حمایت نمی‌کنیم.

پیشنهاد ما این است که کارگران باید در اردوهای خاصی، زیر نظر اتحادیه‌های کارگری، آموزش نظامی ببینند. دولت باید بخشی از بودجه‌ی نظامی خود را صرف تجهیز چنین اردوهایی کند و تجهیزات و امکانات و مربیان مکفی در اختیار آنان بگذارد. اما، این اردوها باید تحت توجهات اتحادیه‌های کارگری اداره شوند.

همچنین، باید اردوهای خاصی تحت نظر اتحادیه‌ها به منظور آموزش کارگران برای تربیت کادر افسری تشکیل شود. دولت باید بودجه‌ی تحقق این هدف را تأمین کند تا شرایط لازم برای حذف یکی از بزرگ‌ترین کمبودها که منشأ نارضایتی در ساختار کنونی ارتش است فراهم شود، یعنی فاصله‌ی عظیم موجود میان کارگران و کشاورزانی که لباس سربازی پوشیده‌اند و افسرانی که از یک طبقه دیگر هستند و از مشکلات و مسایل کارگران بی‌خبرند و رفتار مناسبی با سربازان ندارند.

ما معتقدیم که کارگران حق دارند که افسرانی از میان صفوف خود داشته باشند. همقطارانی که در طی کار و مبارزات مشترک مورد احترام کارگران واقع شده‌اند، نظیر مسئولین انتظامات خط اعتصاب، رهبران اتحادیه‌ها، مردانی که لیاقت خود را در پیشبرد امور سازمان‌های کارگری نشان داده‌اند و خود از میان صفوف کارگران برخاسته‌اند. چنین مردانی، در سِمَتِ افسران، به مراتب بیش از یک دانشجوی دانشگاه هاروارد یا ییل<sup>۱</sup> به وضعیت رفاهی کارگران اهمیت می‌دهند. حال آنکه آن دانشجویان هرگز کارخانه‌ای را ندیده‌اند و هرگز شانه به شانه‌ی یک کارگر نایستاده‌اند و به کارگران از بالا نگاه می‌کنند. می‌توانم بگویم که

1- Harvard, Yale

این جوهر کلام پیشنهاد ما درباره‌ی ارتش و سیاست نظامی ما است.

س: موضع حزب درباره‌ی حق استفاده از حقوق مدنی در ارتش چیست؟  
 ج: ما همچنین خواستار حقوق مدنی برای سربازان هستیم. ما موافق این عقیده نیستیم که می‌گوید وقتی یک و نیم میلیون جوان را از زندگی غیرنظامیشان جدا می‌کنید، آنگاه حقوقشان را به‌عنوان شهروند از دست می‌دهند. ما معتقدیم آنان باید از کلیه‌ی حقوق شهروندان برخوردار باشند. باید حق داشته باشند به مجلس کنگره دادخواست بنویسند، باید حق رأی داشته باشند؛ باید حق انتخاب کمیته‌ای برای عرضه‌ی شکایات خود داشته باشند؛ باید حق داشته باشند خودشان افسرانشان را انتخاب کنند؛ حداقل افسران جزء را؛ و به طور کلی باید از همان حقوقی که به شهروندان غیرنظامی تعلق می‌گیرد برخوردار باشند و ما حامی آن هستیم. ما حامی آن هستیم که مجالس قانون گذاری این حقوق را به سربازان تفویض کند و به اوضاع بی‌کفایت حاکم بر ارتش خاتمه دهد.

س: تا جایی که شما خبر دارید، آیا رسماً حزب و یا هیچ‌یک از اعضای حزب که اکنون در ارتش خدمت می‌کنند، تاکنون برای ایجاد نافرمانی از سلسله مراتب ارتش تلاش کرده‌اند.

ج: تا جایی که من خبر دارم، خیر.

س: به نظر شما چنانچه چنین مواردی پیش آمده باشد، علت پیدایش آن‌ها چیست؟

ج: به نظر من چندین دلیل برای پیدایش شکایت و نارضایتی در میان مشمولین نظام وظیفه وجود دارد. همه‌ی مجلات و روزنامه‌ها در اینباره مطلب نوشته‌اند و نظر داده‌اند و انواع و اقسام نظریات و تئوری‌ها به‌عنوان علل آن مطرح شده است.

س: پیشنهاد حزب برای تحقق خواسته‌ی تعلیمات اجباری تحت نظارت اتحادیه‌های کارگری چیست؟

ج: برنامه‌ی ما یک برنامه‌ی متکی به قانون‌گذاری است. هر آنچه ما پیشنهاد

می‌کنیم می‌تواند به شکل قانون مدون درآید. اگر هیأتی در مجلس کنگره می‌داشتیم لایحه‌ای پیشنهاد می‌کردیم یا مجموعه‌ای از لوایح را پیشنهاد می‌کردیم تا پیشنهاداتمان، از جمله پیشنهادات نظامیان، در قوانین این کشور ادغام شوند.

س: آیا هرگز یکی از رهبران حزب به موضوع اردوی پلاتزبرگ<sup>۱</sup>، به‌عنوان یک مثال، اشاره‌ای داشته است؟

ج: بله. در واقع، این موضوع بخشی از ایده‌ی نخستین را تشکیل می‌داد. همانطور که قبلاً گفته‌ام، دردناکترین بخش وضعیت موجود در ارتش، تفاوت بارز طبقاتی موجود میان صفوف سربازان و افسران است. ما اطلاع داریم که، قبل از جنگ جهانی اول، اردوگاه‌های خاصی برای تعلیم بازرگانان و مدیران و متخصصین به منظور تفویض رتبه‌ی افسری در ارتش به آنان تشکیل شده بود. پلاتزبرگ یکی از این اردوها بود. این کار در ارتباط با آنچه تهییج برای آماده سازی نام گرفته بود قبل از اینکه ایالات متحده در نهایت وارد جنگ شود انجام گرفت. دولت مقداری بودجه برای این کار تخصیص داد و برخی از بازرگانان و صاحبان شرکت‌ها نیز کمک کردند. دولت به منظور تربیت تعداد زیادی از بازرگانان و مدیران و متخصصین به‌عنوان افسران ارتش، مربیان و تجهیزات لازم را مهیا ساخت.

برای ما روشن نیست که چرا کارگران نباید از همان حقوق برخوردار باشند. به نظر ما کاملاً منصفانه و مستدل است و قطعاً با قوانین موجود همخوانی دارد و همانگونه که قبلاً گفته‌ام، از نظر ما جنبه‌ی پیشنهاد برای تصویب در مجلس دارد. اگر می‌توانستیم، این خواسته را در قوانین این مملکت ادغام می‌کردیم.

دادگاه: اکنون تنفس جلسه‌ی صبح را اعلام می‌کنیم.

(تنفس جلسه‌ی صبح)

س: آقای کانن، من نظر شما را به این موضوع جلب می‌کنم که دادستان به شهادت برخی اشاره کرده است بدین مضمون که برخی از اعضای حزب به آنان

درباره‌ی پیوستن به صفوف ارتش و سپس ابراز نارضایتی و ایجاد سر و صدا درباره‌ی غذا و ایجاد نارضایتی توصیه کرده‌اند. آیا درباره‌ی خط‌مشی حزب در این زمینه مطلبی برای گفتن دارید؟

ج: در نیروهای مسلح، تا جایی که از برخی اعضای حزب که به خدمت سربازی اعزام شده‌اند و دیگران شنیده‌ام -

آقای شواین‌هات: کمی صبر کنید. شما اصلاً به سؤال پاسخ نمی‌گویید. او از شما سؤال کرد که آیا حزب از خط‌مشی خاصی پیروی می‌کند یا نه. اگر چنین است، به ما بگویید آن خط‌مشی چیست، نه اینکه چه چیزهایی از افراد در حال خدمت نظام شنیده‌اید.

متهم: من درصدم تا توضیح دهم که سیاست حزب چیست و چرا اینگونه است.

رییس دادگاه: ما هنوز نشنیده‌ایم که آیا سیاستی وجود دارد یا خیر.

س: آیا خط‌مشی خاصی وجود دارد؟

ج: بله، ما خط‌مشی خاصی در این زمینه داریم.

س: این خط‌مشی چیست؟

ج: سیاست ما این نیست که درباره‌ی غذا سر و صدا راه بیاندازیم و یا از چنین کارهایی حمایت کنیم. ما یلم دلیلش را بگویم. تا جایی که ما از زبان اعضای که به خدمت سربازی جلب شده‌اند و وقتی در مرخصی به سر می‌برند آن‌ها را دیده‌ایم و تحقیقاتی که از طرق دیگر انجام داده‌ایم نشان می‌دهد، در شرایط موجود چندان نارضایتی درباره‌ی غذا وجود ندارد.

س: و اگر نسبت به غذا نارضایتی وجود داشته باشد، به نظر شما ریشه‌اش

چیست؟

ج: تا جایی که ما اطلاع داریم، در حال حاضر موارد بسیار محدودی یافت

می‌شود. ما پیشنهاد نمی‌کنیم که وقتی وضع غذا خوب است کسی درباره‌ی آن

اعتراض کند. اگر غذا بد باشد، خود سربازان اعتراض می‌کنند و حق دارند

اعتراض کنند.

س: درباره‌ی اظهارات این شهود چه می‌گویید -

آقای شواین‌هات: من اعتراض دارم.

آقای گولدمن: از سؤال خود صرف نظر می‌کنم.

س: پس به‌طور مشخص بگویید که سیاست حزب درباره‌ی ایجاد نارضایتی

در ارتش، زمانی که علتی برای عدم رضایت موجود نیست، چیست؟

ج: من هیچ موردی را در برنامه‌ی حزب یا ادبیاتی که حزب منتشر کرده است

بیاد نمی‌آورم که پیشنهاد ایجاد نارضایتی بی‌پایه کرده باشد. در جایی که علل

نارضایتی موجود است، همان علل موجب پیدایش نارضایتی می‌شود، نه

حزب.

آقای شواین‌هات: لطفاً لحظه‌ای تأمل کنید.

س: اگر شکایتی وجود داشته باشد و اگر نارضایتی وجود داشته باشد، آیا

حزب به هر شکلی مسئول است؟

ج: نه، من فکر نمی‌کنم چنین باشد، به هیچ وجه. شرایط کنونی چنین است.

س: و آیا کسانی که مسئول تأمین غذا در نیروهای مسلح هستند مسئول بروز

نارضایتی یا شکایات هستند؟

آقای شواین‌هات: سؤال به گونه‌ای است که جواب را در دهان متهم

می‌گذارد.

آقای گولدمن: چون آقای شواین‌هات اعتراض نکرده است، پس می‌توانید به

پاسختان ادامه دهید.

آقای شواین‌هات: پس، حالا اعتراض خود را اعلام می‌کنم.

رییس دادگاه: اعتراض وارد است.

س: بسیار خوب. در خصوص تعلیمات نظامی - تحت نظارت اتحادیه‌ها -

قبل از اعلام تنفس درباره‌ی موضوع پلاتزبرگ صحبت می‌کردید. ممکن است به

صحبت خود ادامه دهید و سیاست حزب را در این زمینه تشریح کنید؟

ج: من آن را به‌عنوان یک مثال مطرح کردم تا تشریح کنم که چگونه اردوهای

ویژه‌ای تأسیس شدند و دولت مربی تأمین کرد تا به بازرگانان و متخصصین

درست قبل از شروع جنگ جهانی پیشین [جنگ جهانی اول] تعلیمات لازم را بدهد. در جنگ داخلی اسپانیا، نه تنها تمامی احزاب و اتحادیه‌های کارگری اردوی آموزشی خود را تأسیس کرده بودند، اردوهایی که مجوز دولت را داشتند، بلکه حتی گردان‌های خود را برای جنگ با ارتش فاشیستی فرانکو<sup>۱</sup> اعزام می‌داشتند.

س: خوب، اتحادیه‌های موجود کارگری که تحت کنترل حزب نیستند. هستند؟

ج: خیر، آن‌ها، اساساً یا کاملاً، تحت کنترل رهبرانی هستند که سیاستشان با کابینه‌ی کنونی روزولت همخوانی دارد.

س: تا جایی که من فهمیدم، حزب طرفدار آموزش نظامی تحت کنترل اتحادیه‌های کارگری است؟

ج: بله. ایده این است که به اتحادیه‌ها، به همان شکلی که هستند، اختیارات و حق نظارت بیش‌تری در رابطه با اعضای خود داده شود.

س: و مبنای این سیاست کنترل داشتن حزب بر اتحادیه‌های کارگری نیست؟  
ج: خیر. ما فقط می‌توانیم به همین اکتفا کنیم که در این اردوها در اقلیت خواهیم بود، همانگونه که در اتحادیه‌ها در اقلیت هستیم.

س: برای عملی ساختن سیاست آموزش نظامی تحت کنترل اتحادیه‌های کارگری چه پیشنهاداتی دارید؟

ج: فکر می‌کنم قبلاً عنوان کردم که یک برنامه‌ی مبتنی بر تصویب قوانین لازم باید دنبال شود. اگر ما در مجلس قدرت لازم را داشتیم و یا اگر سایر نمایندگانی که در موارد دیگر با ما مخالفند، اما در این زمینه موافقت دارند، با ما همکاری می‌کردند در اینصورت لایحه‌ای را به مجلس کنگره پیشنهاد می‌کردیم. این برنامه‌ای است که الزاماً سوسیالیستی هم نیست.

س: چنانچه یکی از اعضای حزب مانع اجرای قانون نظام وظیفه‌ی عمومی<sup>۲</sup> شود یا ممانعت از اجرای آن را توصیه کند، حزب در اینباره چه اقدامی خواهد



کرد؟

آقای شواین‌هات: من اعتراض دارم. زیرا، دولت تاکنون سندی ارائه نکرده است که دال بر تلاش حزب برای ممانعت از اجرای قانون نظام وظیفه‌ی عمومی باشد.

آقای گولدمن: بنابراین دولت پذیرفته که حزب تلاش نکرده است تا از اجرای قانون نظام وظیفه‌ی عمومی جلوگیری کند.

آقای شواین‌هات: ما سعی نکرده‌ایم که نشان دهیم حزب در راه جلوگیری از اجرای قانون نظام وظیفه‌ی عمومی تلاش کرده است.

آقای گولدمن: از سؤالاتی که دادستان با تعدادی از شهود مطرح کرد، از جمله درباره‌ی سن آن‌ها و لزوم پیوستن به خدمت نظام وظیفه، استنباط من این بود که دادگاه سعی دارد ثابت کند که حزب در اجرای این قانون مداخله کرده است. اگر دولت نظرش «نه» باشد، من از طرح آن می‌گذرم.

آقای شواین‌هات: در این باره ما مطلب را روشن خواهیم کرد. ما مدعی نیستیم که حزب تلاش کرده است تا مانع ثبت نام برای خدمت سربازی شود یا مانع اجرای قانون نظام وظیفه‌ی عمومی شود. بلکه، مدارکی ارائه دادیم مبتنی بر اینکه حزب پس از ورود به ارتش چه اهدافی را می‌خواست دنبال کند.

آقای گولدمن: پس این موضوع روشن شده است.

س: آیا شنیدید که یکی از شهود دولت شهادت داد که برخی از اعضای حزب به او گفته‌اند به پادگان اسنلینگ<sup>۱</sup> برود و سپس ایجاد نارضایتی بکند؟ فکر می‌کنم که کهنه مطلب همین بود. آیا این را شنیدید؟

ج: چیزی بدین مضمون.

س: سیاست حزب در خصوص ایجاد نارضایتی در پادگان اسنلینگ یا سایر پادگان‌ها چیست؟

آقای شواین‌هات: من اعتراض دارم. زیرا، او حداقل دو بار به این سؤال پاسخ گفته است.

رییس دادگاه: اعتراض وارد است.

س: آقای کانن، آیا حزب دربارهی انقلاب روسیه موضع رسمی دارد؟

ج: بله.

س: این موضع چیست؟ آیا هرگز به صورت قطعنامه‌ای رسمی تصویب

شده است؟

ج: در مرامنامه‌ی حزب گنجانده شده است.

س: موضع حزب چیست؟

ج: این که حزب حمایت می‌کند -

آقای شواین‌هات: صبر کنید. من به طرح این سؤال اعتراض دارم. بر این مبنا

که چون متهم گفته است در مرامنامه‌ی حزب گنجانده شده است، پس موضوع

روشن است.

آقای گولدمن: تشریح مرامنامه‌ی حزب برای دادگاه مطرح است.

رییس دادگاه: او می‌تواند پاسخ بگوید.

ج: (ادامه): ما از انقلاب ۱۹۱۷ روسیه حمایت می‌کنیم و معتقدیم تجسمی

از اصول و نظریات مارکسیسم است که ما هم آن را قبول داریم.

س: در سال ۱۹۱۷ چند انقلاب در روسیه رخ داد؟

ج: یک انقلاب طبق تقویم روسیه در فوریه صورت گرفت، که بر مبنای

تقویم جدید می‌شود مارس. این انقلاب تحول پیدا کرد و به انقلاب کارگری ۷

نوامبر، طبق تقویم جدید، ختم شد.

س: موضع کلی مارکسیست‌ها در رابطه با انقلاب روسیه چیست؟

ج: همین موضعی است که من بیان کردم و از انقلاب حمایت می‌کند.

س: و منظور از «حمایت» چیست؟

ج: خوب، واژه‌ای که بکار بردید کمی معتدل است - بیان معتدلی از نحوه‌ی

برخورد ما با این مطلب است. از نظر ما، این انقلاب عظیم‌ترین و مترقی‌ترین

واقعه‌ی تمامی تاریخ بشریت است.

س: و فکر می‌کنم در پاسخ به سؤال قبلی گفتید اصولی که انقلاب مجسم

ساخت، همان اصول مارکسیسم است. این را توضیح دهید.  
 ج: به نظر ما، نظریات مارکسیسم کاملاً در انقلاب روسیه به اثبات رسید.  
 نظریه مارکسیسم - یعنی برقراری حکومت کارگران و دهقانان که وظیفه‌ی  
 ایجاد تحول جامعه از سرمایه داری به سوسیالیسم را برعهده می‌گیرد - تماماً در  
 انقلاب روسیه به اثبات رسید.

س: خوب، می‌توانید قدری درباره‌ی قانونی بودن انقلاب توضیح دهید؟  
 ج: بله.

رییس دادگاه: معیار قضاوت چه خواهد بود؟  
 آقای گولدمن: منظورم این است که متهم توضیح دهد انقلاب دقیقاً چگونه  
 رخ داد. زیرا وکیل دولت سعی دارد آن را به‌عنوان یک شورش خشونت‌آمیز  
 اقلیت بر علیه اکثریت معرفی کند و حقایق کاملاً عکس آن است. من می‌خواهم  
 که طبیعت حاکم بر آن انقلاب را توضیح دهد.  
 ج: تزار و تزاریسم در ماه مارس [فوریه] از طریق قیام مردم شهرهای بزرگ و  
 همچنین قیام دهقانان سرنگون شد.

س: آیا حزب بلشویک به نحوی مسبب این قیام بود یا خیر؟  
 ج: خیر. هنگام وقوع انقلاب مارس [فوریه]، حزب بلشویک بی‌نهایت  
 کوچک بود.

س: «بلشویسم» یعنی چه؟

ج: واژه‌ی بلشویسم یک کلمه‌ی روسی و معنی آن اکثریت است. در حزب  
 کارگر سوسیال دموکرات روسیه، این واژه مفهوم سیاسی خاصی به خود گرفت.  
 در کنگره‌ی ۱۹۰۳، موضوع بحث‌انگیزی پیش آمد که حزب را به دو گروه  
 اکثریت و اقلیت تقسیم کرد. جناح اکثریت به بلشویک و جناح اقلیت به منشویک  
 شهرت یافت.

س: آیا این کلمات روسی هستند و معنی اکثریت و اقلیت می‌دهند؟  
 ج: بله. این دو جناح انشعاب کردند و به دو حزب تبدیل شدند. هر دو خود را  
 حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه می‌خواندند، اما، در جلوی نام خود در یک

پرانتر واژه‌های «بلشویک» و «منشویک» را بکار می‌بردند.

س: خوب، ممکن است به گفتار خود ادامه دهید و به هیأت منصفه بگویید که در انقلاب اکتبر، یا طبق تقویم ما در نوامبر ۱۹۱۷ چه رخ داد؟  
ج: بسیار خوب، برای آنکه تقویم تاریخ را ورق زده باشیم: هنگامی که تزاریسم را توده‌های مردم سرنگون کردند، تمامی ساختار استبداد ویران شد. دولت جدیدی تأسیس شد. دستگاه دولت جدید بر شوراهای، که به شکل خودجوش در طی تحولات انقلابی سر بر آوردند، تکیه زده بود. شوراهای کارگران و سربازان در همه جا تأسیس شدند. در پتروگراد و شهرهای دیگر نظیر مسکو، کارگران و سربازان هیأت‌های نمایندگی خود را به شورای مرکزی یا سوویت<sup>۱</sup>، نامی که بر آن نهاده بودند، اعزام کردند. این هیأت به‌عنوان مرجعی صاحب اعتبار به رسمیت شناخته شد.

پس از سرنگونی تزار، دولت جدید به ریاست شاهزاده لُوف<sup>۲</sup> تشکیل شد که میلیوکف<sup>۳</sup> وزیر خارجه‌ی آن بود و قدرت آن از شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان و شوراهای نمایندگان دهقانان نشأت می‌گرفت. در آوریل [۱۹۱۷] گردهمایی سراسری شوراهای کارگران و سربازان روسیه تشکیل شد و در آنجا کمیته‌ی اجرایی مرکزی شوراهای کارگران و سربازان سراسر روسیه انتخاب شد. در ماه مه، شوراهای دهقانان سراسر روسیه نیز کنگره‌ای برگزار و کمیته‌ی اجرایی شوراهای دهقانان سراسر روسیه را انتخاب کردند.

س: این شوراها نماینده‌ی چند درصد از مردم روسیه بودند؟

ج: آنان نماینده‌ی مردم بودند، توده‌های عظیم مردم. فکر می‌کنم حتی ممکن نبود که بتوان از وجود یک اکثریت و یا یک اقلیت سخنی به میان آورد. شوراها خود توده‌های مردم بودند. دهقانان، سربازان و کارگران یعنی همه‌ی مردم. دو شکل کمیته‌ی اجرایی مرکزی شوراهای کارگران و سربازان سراسر روسیه و کمیته‌ی اجرایی شوراهای دهقانان سراسر روسیه یک هیأت مشترک را تشکیل دادند که قدرتمندترین هیأت نمایندگی روسیه و از پشتیبانی مردم برخوردار بود.

کابینه‌ی دولت نیز با موافقت این هیأت حکومت می‌کرد. کمیته‌ی اجرایی سرتاسری شوراهای روسیه دست رد به سینه‌ی میلیوگف، رهبر بورژوازی روسیه، زد. شورا بر مبنای سیاست خارجی دولت میلیوگف بنای مخالفت با او گذاشت، زیرا تعدادی پیمان مخفی بسته بود که افشاء شد. بنابراین، او باید استعفا می‌داد. زیرا، بدون حمایت شوراها، او فاقد اعتبار لازم بود و من فکر می‌کنم می‌توانیم آن را با نظام فرانسه قیاس کنیم که اگر نخست‌وزیر از رأی اعتماد مجلس برخوردار نباشد، به ناچار استعفا می‌دهد.

س: بنابراین، شوراها مرجع معتبر مردم روسیه شدند؟

ج: همینطور است.

س: بلشویک‌ها از چه طریقی به سمت کسب قدرت پیش رفتند؟

ج: اگر اجازه دهید، با همان تقویم تاریخ پیش خواهیم رفت. پس از سقوط میلیوگف، کرنسکی به قدرت رسید - برداشت عمومی در این کشور این است که او همگام با سرنگونی تزار نخست وزیر شد، اما چنین نبود. کرنسکی در ماه ژوئیه نخست‌وزیر شد. او ابتدا وزیر شد و نهایتاً به مقام نخست‌وزیری رسید، چون عضو حزب سوسیال رولوسیونر بود. این حزب یک حزب دهقانی بود و در آن مقطع رهبری شوراها را در دست داشت. عناصر کارگری نیز از او حمایت می‌کردند، زیرا او قبلاً وکیل دعاوی کارگری بود. حکومت کرنسکی بر چنین پشتوانه‌ای تکیه زده بود، بدین معنی که اعتبارش را مستقیماً از جانب شوراها کسب کرده بود.

البته، در این دوره بلشویک‌ها اقلیت کوچکی بودند. آن‌ها شوراها را ایجاد نکردند. خود مردم شوراها را خلق کردند و ابتکار عمل در دست توده‌های مردم بود. نه حزب بلشویک و نه هیچ حزب دیگری قادر بود که بدون حمایت شوراها قدمی بردارد. از قلب انقلاب ۱۹۰۵ و مجدداً در هنگام سرنگونی تزار در ۱۹۱۷ شوراها همزمان همانند چشمه‌ای فوران کردند.

طبیعتاً، شورای پتروگراد بانفوذترین شورا بود. چون دولت در این شهر مستقر بود. هنگام سرنگونی تزار، بلشویک‌ها در شوراها اقلیت بسیار کوچکی

بودند. زمانی که کرنسکی نخست وزیر شد، حزب سوسیال رولوسیونر و حزب منشویک سوسیالیست مشترکاً در شوراها اکثریت داشتند و با این پشتوانه حکومت می‌کردند. بلشویک‌ها در این هنگام یک جناح مخالف بودند.

در آن مقطع از زمان، لنین به‌عنوان سخنگوی بلشویک‌ها بارها و بارها تکرار کرد «تا زمانی که ما در شوراها اقلیت هستیم، فقط می‌توانیم صبورانه توضیح دهیم.» حزب بلشویک مخالف هرگونه تلاش برای کسب قدرت به روش توطئه‌ی محرمانه‌ی یک اقلیت (پوتچ<sup>۱</sup>) بود.

س: «پوتچ» یعنی چه؟

ج: یعنی اقدام مسلحانه‌ی یک گروه کوچک. حزب بلشویک، که لنین سخنگوی آن بود، خواستار آن بود که حزب سوسیال رولوسیونر و حزب منشویک، از طریق حذف وزرای بورژوا، کنترل دولت را کاملاً در دست بگیرند و آن را کاملاً به یک حکومت کارگران و دهقانان تبدیل کنند و اعلام کردند که قول می‌دهند «اگر چنین کنید، تا زمانی که در اقلیت هستیم هرگز تلاش نخواهیم کرد که شما را سرنگون کنیم. از شما حمایت سیاسی نخواهیم کرد، از شما انتقاد خواهیم کرد، اما هرگز تا زمانی که در اقلیت هستیم در صدد سرنگونی دولت نخواهیم بود.» سیاست بلشویک‌ها از مارس تا ژوئیه، یعنی در طول انقلابی که علیه تزار جریان داشت، چنین بود.

در ماه ژوئیه، کارگران در پتروگراد، برخلاف توصیه‌ی بلشویک‌ها، تظاهرات مسلحانه برپا کردند. بلشویک‌ها بر این مبنا که این عمل بی‌جهت ایجاد تحریک خواهد کرد، به کارگران توصیه کردند که چنین کاری نکنند و تلاش کردند تا کارگران پتروگراد را متقاعد کنند که دست به چنین عملی نزنند. آنچه رخ داد، قیام نبود، بلکه صرفاً راهپیمایی توأم با حمل اسلحه بود. این اقدام که کارگران پتروگراد برخلاف توصیه‌های بلشویک‌ها صورت دادند، باعث شد دولت کرنسکی علیه کارگران خفقان ایجاد کند.

سپس، دولت کرنسکی در پی آن شد که اعتبار حزب بلشویک را خدشه‌دار و

علیه آن پاپوش درست کند. حکومت، لنین و تروتسکی را به جاسوسی برای آلمان متهم کرد. این سلف دادگاه‌های مسکو بود که استالین بعدها به راه انداخت. دولت کرنسکی لنین و تروتسکی و بلشویک‌ها را متهم به جاسوسی برای آلمان کرد. تروتسکی به زندان انداخته شد و لنین مجبور شد مخفی شود و خفقان علیه بلشویک‌ها ادامه یافت، ولی ثمره‌ای نداشت. زیرا، سیاست و شعارهای بلشویک‌ها هر روز محبوبیت بیشتری پیدا می‌کرد. گردان‌های سربازان و کارگران کارخانه‌های عظیم، یکی پس از دیگری به نفع برنامه‌ی حزب بلشویک رأی دادند.

در ماه سپتامبر، ضدانقلاب به رهبری ژنرال کورنیلف<sup>۱</sup>، که به درستی می‌توان به او لقب سلطنت‌طلب فاشیست روسیه را داد، تلاش کرد تا کودتایی بر پا کند. او ارتشی سر هم و تلاش کرد تا دولت کرنسکی را در پتروگراد سرنگون کند، با امید اینکه بتواند رژیم سابق را بر سر کار آورد.

دولت کرنسکی، که تروتسکی را به زندان انداخته بود، مجبور شد او را از زندان آزاد کند تا حمایت حزب او را در مبارزه علیه ارتش ضدانقلاب کورنیلف به دست آورد.

تروتسکی از زندان آزاد شد و مستقیماً به کمیته‌ی انقلابی نظامی، که مسئولین حکومتی نیز عضو آن بودند، پیوست و در آنجا برای مبارزه‌ی مشترک علیه کورنیلوف برنامه‌ای تدوین کردند. کورنیلف مغلوب شد؛ ضدانقلاب را اساساً کارگران با الهام از حزب بلشویک سرکوب کردند. کارگران مانع از حرکت قطارهای کورنیلف شدند و در نتیجه او نتوانست نیروهای خود را جابجا کند؛ بهترین نیروهایش را اغوا کردند تا علیه خود کورنیلف بجنگند و بدین ترتیب ضدانقلابی که براه انداخته بود سرکوب شد.

بلشویک‌ها طی این مراحل به‌عنوان نمایندگان اصیل انقلاب پیوسته محبوبیت هر چه بیشتری به دست آوردند. بلشویک‌ها در شورای پتروگراد، یعنی بانفوذترین شورای کشور و همچنین در مسکو و سایر شهرها اکثریت را به

1- General Kornilov

دست آوردند. از آنجایی که دولت کرنسکی هیچیک از مسایل مردم را حل نمی‌کرد، به تدریج پایه‌های حکومتش سست می‌شد. شعارهای بلشویک‌ها نظیر «نان»، «صلح» و «زمین» و نظایر آن، شعارهایی بود که مردم طالبشان بودند. در ۷ نوامبر کنگره‌ی سراسری شوراهای کارگران و دهقانان برگزار شد. بلشویک‌ها در این کنگره اکثریت داشتند و همزمان در جلسات سایر شوراهای نیز اکثریت را به دست آوردند و قدرت حکومتی را در دست گرفتند.

س: و آیا در ارتباط با اکثریت یافتن بلشویک‌ها، خشونت هم در کار بود؟

ج: خیلی ناچیز، فقط کمی کشمکش، همین.

آقای شواین‌هات: این در پتروگراد بود؟

کانتن: بله، در پتروگراد. تزار نیز در همانجا سرنگون شد.

س: و پس از اینکه بلشویک‌ها اکثریت را به دست آوردند، به چه میزان

خشونت ایجاد شد؟ آیا اصلاً خشونتی در کار بود؟

ج: اول باید یک نکته دیگر را بگویم. حدوداً یکماه بعد، کنگره‌ی

فوق‌العاده‌ی شوراهای سراسری دهقانان روسیه برگزار شد و بلشویک‌ها در آنجا

نیز اکثریت داشتند. سپس، جناح اقلیت از بدنه‌های معتبر دولتی خود را کنار

کشید و علیه دولت بلشویک‌ها شروع به مبارزه کرد.

س: آیا اصلاً خشونتی در گرفت و اگر چنین بود، آغازگرش چه کسی بود؟

ج: خشونت به همراه مبارزه‌ی مسلحانه علیه دولت آغاز شد.

س: آغازگرش که بود؟

ج: طرفداران تزار، عناصر گارد سفید روسیه، کلاً بورژوازی، سرمایه‌دارانی که

خلع ید شده بودند و سایرین. آنان دست به یک ضدانقلاب زدند که نتیجتاً جنگ

داخلی را موجب شد و تقریباً تا ۱۹۲۱ ادامه یافت. علت طولانی شدن جنگ

داخلی این بود که گارد سفید و عناصر بورژوا ابتدا حمایت دولت آلمان را به

دست آوردند، سپس انگلستان و فرانسه و حتی دولت آمریکا نیز قشون اعزام

کردند.

دولت شوروی مجبور شد نه تنها علیه دشمنان داخلی‌اش، بلکه، علیه کل



دنیای سرمایه‌داری بجنگد و بهترین گواه بر این واقعیت که بلشویک‌ها از حمایت اکثریت مردم برخوردار بودند، پیروزی شوروی در این جنگ داخلی بود؛ نه تنها علیه مخالفین داخلی‌اش، بلکه، علیه دنیای خارج که مخالفین داخلی را از طریق ارسال اسلحه، اعزام سرباز و کمک‌های مالی حمایت می‌کردند.

س: اعضای شوراها در آن زمان چگونه انتخاب می‌شدند؟

ج: آنان را در جلسات کارگران کارخانه‌ها انتخاب می‌کردند؛ بدین ترتیب که کارگران کارخانه‌ها تجمع می‌کردند تا هیأت‌های نمایندگی خود را انتخاب کنند. هر شورا، جزیی از حکومت بود و مجموع شوراها حکومت را تشکیل می‌داد. در نظام شورایی، کارخانه‌ها هیأت‌های نمایندگی خود را متناسب با تعداد کارگران انتخاب می‌کنند، به ازای هر هزار کارگر یک نماینده انتخاب می‌شود یا به هر نسبت دیگری که تعیین شده باشد. هنگامی سربازان نیز به همین ترتیب عمل می‌کنند؛ دهقانان یا کارگران کشاورزی نیز همینطور. بدین ترتیب، بنیان دولت به دست شوراها شکل می‌گیرد که نماینده‌ی توده‌های مردم شاغل در فعالیت‌های تولیدی است.

س: حزب بلشویک در زمان انقلاب روسیه در نوامبر ۱۹۱۷ چند عضو داشت؟

ج: معتبرترین رقمی که تاکنون دیده‌ام، ۲۶۰,۰۰۰ نفر بوده است؛ در حدود یک ربع میلیون. این معتبرترین عدد است.

س: و چه درصدی از مردم در آن زمان از حزب بلشویک حمایت می‌کرد؟

ج: به نظر من، اکثریت عظیم کارگران، دهقانان و سربازان در زمان کسب قدرت و پس از آن از بلشویک‌ها حمایت می‌کردند.

س: حزب بلشویک اکثریت اعضای خود را از میان کدام گروه یا طبقه‌ی

اجتماعی جذب می‌کرد؟

ج: از میان کارگران. حزب بلشویک یک حزب کارگری بود؛ حزب کارگران صنعتی و کارگران کشاورزی. تعدادی دهقان هم عضو حزب بودند، اما، حزب اساساً از کارگران شهرهای صنعتی، کارگران کشاورزی و برخی روشنفکران -

تعدادی افراد تحصیل کرده که خود را در خدمت کارگران حزب قرار داده بودند - تشکیل شده بود.

س: طبق معتبرترین آمار، تعداد کارگران روسیه در هنگام انقلاب چند نفر بوده - منظور از «کارگران» همان کارگران صنعتی است؟

ج: پنج میلیون.

س: و اکثریت جمعیت دهقان بودند؟

ج: بله، دهقان بودند.

س: به نظر شما هنگامی که اکثریت مردم برنامه‌ی حزب کارگران سوسیالیست را پذیرند، این حزب چند عضو خواهد داشت؟

آقای شواین‌هات: جناب قاضی، من اعتراض دارم.

رییس دادگاه: بر چه مبنایی اعتراض دارید؟

آقای شواین‌هات: او از متهم می‌خواهد که هم اکنون حدس بزند زمانی که اکثریت مردم ایالات متحده سیاست حزب کارگران سوسیالیست را پذیرند، این حزب چند عضو خواهد داشت.

رییس دادگاه: تعداد عناصر حدس و گمان در این مطلب زیاد است. اعتراض وارد است.

س: ممکن است برای دادگاه و هیأت منصفه توضیح دهید که پس از انقلاب چه اختلافاتی میان استالین و تروتسکی بروز کرد؟

آقای شواین‌هات: من اعتراض دارم. زیرا، ارتباطی یا مناسبتی بین این سؤال و بحث موجود نمی‌یابم.

آقای گولدمن: در اعلام جرم آمده است و فکر می‌کنم آقای اندرسن چندین بار جملاتی بکار برده است دال بر این که تروتسکی به‌عنوان توطئه‌گر اصلی در پرونده به ایده‌ها و اصول خاصی معتقد بوده است. فکر می‌کنم هیأت منصفه حق دارد به اجمال - غیرممکن است که بتوان وارد جزئیات شد - از این موضوع مطلع باشد. زیرا دولت این پرونده را به نحوی عرضه کرده است که برای هیأت منصفه حداقل آشنایی با برخی از اصولی که تروتسکی بدان‌ها معتقد بود

ضروری است. زیرا تروتسکی به‌عنوان یکی از توطئه‌گران اصلی پرونده متهم شده است.

رییس دادگاه: بسیار خوب، مشروط بر اینکه به حداقل میزان شاهد آوردن اکتفا کنید.

آقای گولدمن: قطعاً چنین خواهم کرد - در غیر اینصورت ممکن است دو سال در اینجا باشیم.

آقای اندرسن: کل مطالبی که درباره‌ی تروتسکی به دادگاه عرضه کردیم عبارت بود از مقداری کتاب، سخنرانی و جزوات که در نشریات حزب به چاپ رسیده است.

آقای گولدمن: من حق دارم فکر کنم که وقتی سؤال و جواب دادستان طول کشیده است، به من نیز حداقل یک هفته برای رسیدگی به این پرونده وقت داده می‌شود.

رییس دادگاه: فکر نمی‌کنم که لزومی به این کار وجود داشته باشد.

س: ممکن است، به اجمال، اختلافاتی را که پس از انقلاب میان استالین و تروتسکی بروز کرد توضیح دهید؟

ج: چند روز پیش توضیح دادم که مبارزه بر سر دموکراسی آغاز شد. این سرآغاز مبارزه بود و آغازگر اصلی آن لنین بود. در هنگام شروع مبارزه، لنین مریض بود و تروتسکی با او همکاری می‌کرد. لنین زنده نماند تا این مبارزه را ادامه دهد و تروتسکی مجبور شد آن را ادامه دهد و به سرعت دامنه‌ی آن گسترش یافت.

شاهدان تیزبین خیلی زود متوجه گرایش استالین به درهم کوبیدن دموکراسی در حزب و در کل کشور شدند. پایه‌ی آن، تمایل استالین به تغییر برنامه و خط‌مشی و جهت‌گیری انقلاب بود و تنها راه پیش بردن آن همین بود. تروتسکی به منظور ایجاد محیطی برای آزادی بحث درباره‌ی این مسأله مبارزه کرد و مطمئن بود که اکثریت کارگران حزب جانب او را خواهند گرفت. به نظر ما، استالین و گروهش نماینده‌ی روند محافظه‌کار بودند و پایگاه اجتماعیشان اقشار

خاصی از حزب و دولتمردان بود که مقام‌های معتبر و رسمی به دست آورده و امتیازاتی کسب کرده بودند و میل داشتند شرایط موجود را حفظ کنند.

س: پس به نظر شما، استالین نماینده‌ی گروه بوروکرات‌ها بود؟

ج: او نماینده‌ی بوروکرات‌های محافظه‌کار بود. واقعیت این است که تروتسکی در مرحله‌ای از مبارزه‌ی خود واژه‌ی بوروکرات‌های محافظه‌کار را برای نامیدن این جناح بکار برد.

س: این جناح به دنبال چه بود؟

ج: به دنبال حفظ امتیازات خود بود و علاقه‌ای به بسط و گسترش منافع اکثریت مردم نداشت.

س: دیکتاتوری استالین چه شکلی به خود گرفت؟

ج: شکل سرکوب دموکراسی در داخل حزب کمونیست و برقراری نظام دیکتاتوری را به خود گرفت. برای مثال -

آقای شواین‌هات: بسیار خوب، حال که آقای کائن مکث کرده است، مایلم به این نحوه از شهادت اعتراض کنم، زیرا ربطی به موضوعات مطروحه در اینجا ندارد. به ما ربطی ندارد که استالین چه نوع حکومتی در روسیه بر پا کرد. به ما چه مربوط است؟

رییس دادگاه: من دلیلی نمی‌بینم که او اینقدر وارد جزئیات شود. آقای گولدمن، فکر می‌کنم باید به این موضوع توجه کنید. من می‌خواهم به شما تمام فرصت لازم و معقول را بدهم تا نظریات خود را برای هیأت منصفه بازگو کنید. اما، فکر می‌کنم که بسیاری از مطالب عنوان شده در اینجا غیرلازم است و ربطی به موضوع ندارد.

س: موضع کنونی حزب درباره‌ی شوروی چیست؟

آقای شواین‌هات: جناب قاضی، من اعتراض دارم.

رییس دادگاه: او می‌تواند به این سؤال پاسخ بگوید.

ج: امروزه، ارزیابی ما از اتحاد شوروی آن است که یک دولت کارگری است، انقلاب نوامبر (اکتبر) ۱۹۱۷ آن را خلق کرده و رژیم کنونی حاکم بر آن به آن

خداشه وارد و حتی آن را مسخ کرده است. اما، به رغم همه‌ی این‌ها، هنوز ماهیت خود را به‌عنوان یک دولت کارگری حفظ کرده است، زیرا بر پایه‌ی اقتصاد صنایع ملی شده استوار است و نه مالکیت خصوصی.

س: حال بگویید که موضع حزب در رابطه با دفاع از اتحاد شوروی چیست و چرا؟

ج: ما طرفدار دفاع از اتحاد شوروی در مقابل قدرت‌های امپریالیستی هستیم؛ به همان دلایلی که هم اکنون ذکر کردم. زیرا به‌عنوان یک دولت کارگری آن را پدیده‌ی مثبتی می‌دانیم که صنایع را ملی کرده و مالکیت سرمایه‌داری خصوصی و مالکیت روابط ارباب و رعیتی را لغو کرده است. به همین دلایل از آن دفاع می‌کنیم.

س: یعنی، شما دولت روسیه یا دولت شوروی را دولتی می‌دانید که بر پایه‌ی خلع ید از سرمایه‌داران خصوصی حکومت می‌کند؟

ج: بله، راهبری صنایعی که ملی شده‌اند.

س: و شما از چنین حکومتی حمایت می‌کنید؟

ج: بله.

س: آیا حقیقت دارد که استالین تمامی کسانی که در روسیه تروتسکیست خوانده می‌شدند را به قتل رسانده است؟

ج: بله، ما علیه استالین هستیم، اما علیه ماهیت روابط تولیدی در صنایع شوروی نیستیم.

رییس دادگاه: هیأت منصفه تذکرات دادگاه را مدنظر خواهند داشت. اکنون تا ساعت دو بعد از ظهر اعلام تنفس می‌کنیم.

دادگاه بخش ایالات متحده  
بخش مینه‌سوتا، شعبه‌ی چهارم

چهارشنبه، ۱۹ نوامبر، ۱۹۴۱  
جلسه‌ی بعدازظهر

دادگاه: آقایان ادامه دهید.

## جیمز پی کائن

دوباره در جایگاه قرار گرفت و با توجه به اینکه قبلاً مراسم سوگند ادا کرده بود،  
شهادت خود را به شرح زیر ادامه داد:

### ادامه‌ی بازپرسی مستقیم: آقای گولدمن

س: و اگر حقوق دموکراتیک توده‌های کارگر رعایت شود، آنگاه حزب تمامی  
تلاش خود را بکار خواهد برد تا تحولات اجتماعی به شکل صلح‌آمیزی انجام  
پذیرد؟

ج: به نظر من، بله، تا انتها.

س: حتی اگر شامل ترمیم قانون اساسی ایالات متحده باشد، به همان  
طریقی که در قانون اساسی ایالات متحده پیش بینی شده است؟

ج: چنانچه شیوه‌های دموکراتیک پا بر جا نگه داشته شود و دولت با استفاده  
از روش‌های فاشیستی شیوه‌های دموکراتیک را زیر پا گذاشته باشد و اکثریت  
مردمی که از ایده‌های سوسیالیستی حمایت می‌کنند بتوانند از پیروزی خود با  
استفاده از روش‌های دموکراتیک اطمینان حاصل کنند، در اینصورت من هیچ  
دللی نمی‌بینم که چرا نتوانند به راه‌های دموکراتیک متوسل شوند و به همین  
روش ادامه دهند و از راه نوشتن متمم برای قانون اساسی، آن را با رژیم جدید  
وفق دهند.

طبیعی است که ماهیت متمم‌های مورد نظر برای قانون اساسی باید بسیار  
متهورانه و قوی باشند، اما، قسمت‌هایی از قانون اساسی را ما می‌توانیم هرگاه که  
لازم باشد به برنامه‌ی حزب اضافه کنیم، منظور منشور حقوق مردم است که ما

به آن اعتقاد داریم. اما، آن بخش از قانون اساسی که از حق مالکیت خصوصی دفاع می‌کند، به نظر ما باید در جامعه‌ای که ما مد نظر داریم - جامعه‌ای که در آن مالکیت خصوصی بر واحدهای صنعتی بزرگ لغو خواهد شد - قطعاً تغییر یابد. س: اما، شما معتقد هستید که به احتمال زیاد، اقلیتی از جامعه اجازه نخواهد

داد تغییر و تحول جامعه به شکل صلح‌آمیزی انجام پذیرد. اینطور نیست؟

ج: همینطور است که می‌گویید. این تفکر مبتنی بر تمامی شواهد تاریخی است که نشان می‌دهد طبقه‌ی صاحب امتیاز، به‌رغم اینکه تا چه حد جان به سر شده باشد، حاضر نیست بدون تلاش برای تحمیل عقایدش بر اکثریت جامعه صحنه را ترک کند. دیروز مثال‌هایی در اینباره آوردم.

س: کدام -

ج: می‌توانم نمونه‌ی دیگری برایتان مثال بزنم. برای مثال، انقلاب بلشویکی مجارستان بدون جاری شدن یک قطره خون و به طرز کاملاً صلح‌آمیزی به پیروزی رسید.

س: چه سالی این اتفاق رخ داد؟

ج: در سال ۱۹۱۹. دولتی که پس از جنگ تشکیل شده بود و کنت کارولی<sup>۱</sup> نخست وزیر آن بود به نقطه‌ای رسید که تمامی منابعش به انتها رسیده بود و دیگر نمی‌توانست کشور را اداره کند و مردم حمایتش نمی‌کردند. لذا، کنت کارولی، که در رأس حکومت بود، بنا بر اراده‌ی خودش به نزد رهبر حزب بلشویک، یا بهتر است بگوییم حزب کمونیست مجارستان، که در زندان به سر می‌برد رفت و رسماً از او خواست به شیوه‌ای قانونی و صلح‌آمیز در مسند حکومت قرار گیرد؛ همانگونه که کابینه‌ی دولت فرانسه از طریق مجلس عوض می‌شد، البته قبل از آنکه رژیم ژنرال پتن<sup>۲</sup> حکومت را در دست بگیرد.

سپس، این دولت شوراها، که بدین نحو صلح‌آمیز مستقر شده بود، با قیام طبقه‌ی صاحب امتیاز، زمینداران و مالکان بزرگ مواجه شد که مبارزه‌ی مسلحانه‌ی را علیه آن سازماندهی و در نهایت او را سرنگون کردند. بروز

1- Count Karolyi

2- Petain

خشونت، در ابعاد وسیع، پس از تغییر حکومت بروز کرد و نه قبل از آن.  
 س: موضع حزب درباره‌ی کارل مارکس و اصول اعتقادی او چیست؟  
 ج: کارل مارکس بنیانگذار نظریات، اصول و تحلیل اجتماعی خاصی بود که ما آن را به‌عنوان سوسیالیسم علمی، یا مارکسیسم، می‌شناسیم و تمامی نهضت سوسیالیسم علمی از زمان وی تاکنون بر این مبنا شکل گرفته است.  
 عقاید او در سال ۱۸۴۸ در مانیفست کمونیست ترسیم شد و سپس در کتب حجیم بعدی، شاخص‌تر از همه کتاب سرمایه، او ژرف‌ترین تحلیل علمی را از قوانینی که عملکرد جامعه‌ی سرمایه‌داری را تعیین می‌کنند ارائه و نشان داد که تناقضات درونی آن به‌سرنگونی این نظام اجتماعی منجر می‌شود و نشان داد که چگونه تضاد منافع موجود میان کارفرمایان و کارگران باعث بروز مبارزه طبقاتی بلاانقطاع می‌شود، و ادامه می‌یابد، تا جایکه کارگران در موضع برتر قرار گیرند و جامعه‌ی سوسیالیستی را برقرار سازند.

بنابراین، نه تنها به کارل مارکس باید به چشم بنیانگذار نهضت ما نگاه کرد، بلکه به‌عنوان معتبرترین نماینده‌ی ایدئولوژی حاکم بر این نهضت.

س: آیا حزب کلیه‌ی جملات تمامی آثار کارل مارکس را قبول دارد؟

ج: خیر. حزب هرگز خود را به چنین کاری مقید نکرده است. ما حتی مارکس را نیز مصون از خطا نمی‌دانیم. حزب عقاید بنیادین و نظریات او را به‌عنوان عقاید بنیادین و نظریات خود پذیرفته است. این مانع نمی‌شود که حزب یا اعضای آن با آنچه مارکس گفته یا نوشته است و نفی آن بر پایه و اصول نهضت خدشه‌ای وارد نمی‌سازد، مخالفت کند.

س: و شما بر مبنای اوضاع حاکم بر این مقطع از زمان است که مارکس را

تفسیر می‌کنید و نظریات مارکسیستی را بکار می‌گیرید. اینطور نیست؟

ج: بله، درک ما از نظریات مارکسیستی این نیست که وحی منزل است و یا مجموعه‌ای از عقاید جزمی است که باید به آن تعصب بورزیم. انگلس این موضوع را چنین بیان کرد که نظریات ما مجموعه‌ای از عقاید جزمی نیست، بلکه راهنمای عمل است. یعنی اینکه یک روش است که شاگردان مکتب



مارکسیسم باید آن را درک کنند و طریقه‌ی کاربردش را بیاموزند. ممکن است یک نفر کلیه‌ی حروف و جملاتی را که مارکس نوشته است بخواند، ولی اگر طریقه‌ی کاربرد آن را در زمانه‌ی خود نداند، مارکسیست نیست. چنین افرادی وجود داشته‌اند و ما آن‌ها را عالم‌نما می‌نامیم.

س: شما با مانیفست کمونیست آشنایی کامل دارید، اینطور نیست؟

ج: بله.

س: و خاطرتان هست، فکر می‌کنم آخرین جمله یا پاراگراف باشد که مؤلفان کتاب، مارکس و انگلس، می‌گویند: «شایسته‌ی ما نیست که اهدافمان را پوشیده نگاه داریم»، و مطلبی در خصوص انقلاب خشونت‌آمیز عنوان می‌کنند، شما این را به خاطر می‌آورید؟

ج: خوب، می‌گوید: «شایسته‌ی ما نیست که اهدافمان را پوشیده نگاه داریم. ما علناً می‌گوییم که این اهداف فقط از طریق سرنگونی قهرآمیز تمامی نهادهای موجود تحقق می‌یابد.»

س: مانیفست کمونیست در چه سالی نوشته شد؟

ج: ۱۸۴۸.

س: آیا مارکس متعاقب تحریر مانیفست کمونیست هرگز مطلبی در زمینه‌ی احتمال پیروزی انقلاب در کشورهای دموکراتیک به روش صلح‌آمیز نوشته است؟

ج: بله.

س: کجا چنین مطلبی نوشته شده است و برای هیأت منصفه محتوای آن را

توضیح دهید.

ج: خوب، معتبرترین جایی که به چنین مطلبی اشاره شده است، در مقدمه‌ی جلد اول اثر بزرگ مارکس به نام سرمایه است. این مقدمه را فردریک انگلس، که همکار مارکس بود، نوشته است. مارکس و انگلس مانیفست کمونیست را مشترکاً نوشتند. انگلس در تمامی نهضت جهانی به‌عنوان کسی که نظرات و ایده‌هایش با مارکس یکی بود، شناخته شده است. در حقیقت، دو جلد

بعدی کتاب سرمایه را انگلس پس از مرگ مارکس جمع آوری و ویرایش کرد.  
س: انگلس در مقدمه‌ی کتاب سرمایه چه گفته است؟

ج: این مقدمه بر ترجمه‌ی انگلیسی کتاب سرمایه نوشته شده است و مخاطب آن مردم انگلستان هستند و فکر می‌کنم که بتوانم گفته‌ی انگلس را کلمه به کلمه نقل قول کنم. انگلس می‌گوید که این کتاب به دست مردی نوشته شده است که در تمام دوران حیاتش معتقد بود که تحول اجتماعی، حداقل در انگلستان، می‌تواند به روش صلح‌آمیز و از طرق قانونی صورت پذیرد؛ پس چنین کتابی باید در میان مردم انگلستان گوش شنوا پیدا کند. این مطلب، تقریباً کلمه به کلمه، همان است که انگلس در مقدمه‌ی این کتاب آورده است.

س: و چرا مارکس درباره‌ی انگلستان چنین نظری داشت؟

ج: خوب، او این نظر را درباره‌ی انگلستان، با توجه به تفاوت بارز آن نسبت به کشورهای استبدادی، داشت. زیرا، انگلستان نظامی مبتنی بر مجلس و فرایند حکومتی آن دموکراتیک و روش پیشبرد امور سیاسی آن مبتنی بر مشی متکی به آزادی‌های مدنی بود.

س: بنابراین، هنگامی که مارکس و انگلس مانیفست کمونیست را در سال ۱۸۴۸ می‌نوشتند، در قاره‌ی اروپا دموکراسی اصلاً حاکم نبود. اینطور نیست؟  
ج: در آن هنگام، سرتاسر اروپا در جوش و خروش انقلاب به سر می‌برد.  
س: و فرایندهای دموکراتیک اصلاً وجود نداشتند؟

ج: حداقل در حد نظام تثبیت‌شده‌ی انگلستان نبودند. فکر می‌کنم بهتر است مطلبی را اضافه کنم تا تصویر جامع‌تری از مقدمه‌ی کتاب سرمایه بدهم. انگلس پس از تحریر مطالبی که هم اکنون گفتم، اضافه می‌کند: «مطمئناً مارکس احتمال وقوع شورشی به طرفداری از برده‌داری را از جانب هیأت حاکمه‌ی خلع‌ید شده خارج از دستور نمی‌دید.» یعنی، پس از آنکه قدرت حکومتی به طبقه جدید [بورژوازی] انتقال یافته بود.

رییس دادگاه: ببخشید آقای کائن. ممکن است اهمیت جمله‌ای را که به طرفداری از برده‌داری مربوط می‌شود تشریح کنید؟

متهم: بله. فکر می‌کنم انگلس جنگ داخلی آمریکا را مدنظر داشت. مارکس و انگلس جنگ داخلی آمریکا را با دقت دنبال کردند و درباره‌ی آن به تفصیل در نشریه‌ی نیویورک تریبیون<sup>۱</sup> مقاله نوشتند. مجموعه‌ای از این نوشته‌ها، هم سیاسی و هم نظامی، در یک مجله چاپ شده است که جزیی از ادبیات کلاسیک نهضت ما است. و بدون شک، وقتی مارکس از «شورش به طرفداری از برده‌داری» سخن می‌گوید، جنگ داخلی آمریکا مبنای قیاس است. او جنگ داخلی آمریکا را شورشی از جانب برده‌داران ایالت‌های جنوبی به طرفداری از برده‌داری می‌داند. البته، موضع مارکس این نبود که بورژوازی انگلستان، به همان معنا، برده‌دار است، اما در هر صورت کارگران را استثمار می‌کند.

س: اکنون، به نظر شما، چه ارتباطی میان مرامنامه‌ی حزب کارگران سوسیالیست و نظریات کارل مارکس وجود دارد؟

ج: می‌توان گفت تا آنجا که ما مارکسیسم را می‌فهمیم و می‌توانیم آن را به کار بگیریم، مرامنامه‌ی ما کاربرد نظریات و اصول مارکسیسم، و کل نظام فکری او، در ارتباط با مسایل اجتماعی آمریکا است.

س: یعنی اینکه مرامنامه‌ی حزب مبتنی بر اصول بنیانی و نظریات کارل مارکس است؟

ج: بله، از نظر ما یک سند مارکسیستی است.

س: حزب برای لنین چه منزلتی قایل است؟

ج: ارزیابی ما آن است که لنین بزرگ‌ترین رهبر نهضت کارگری و انقلاب روسیه در بکارگیری نظریات بود، اما، در عرصه‌ی نظری، هم سطح مارکس نبود. لنین شاگرد مارکس بود، نه ابداع‌کننده‌ی نظریات. او بدون شک در عرصه‌ی ابداعات نظری نیز سهم داشت. اما، تا آخرین لحظه‌ی حیاتش به عقاید مارکس تکیه داشت و یکی از شاگردان جنبش جهانی مارکسیم به شمار می‌رفت. اعتبار لنین و مارکس همسنگ است، اما، هر یک شایستگی خاص خود را دارند.

س: آیا حزب یا اعضای آن با هر آنچه لنین نوشته و منتشر کرده است

موافقتند؟

ج: نه. همان نگرشی که به مارکس وجود دارد، درباره‌ی لنین هم صدق می‌کند. بدین معنی که عقاید بنیانی و اصولی که لنین ترویج و بدان عمل می‌کرد از جانب نهضت ما حمایت می‌شود و این موضع با احتمال داشتن نظری متفاوت، با این یا آن نوشته‌ی او، در تقابل نیست؛ در مواردی، برخی از اعضای حزب در زمینه‌های مهمی نظراتشان با لنین متفاوت بوده است.

س: یک نکته؛ آیا حقیقت دارد که یک دولت کمونیست بر شوروی حاکم است؟

ج: نه. از نظر ما چنین نیست.

س: آیا حقیقت دارد که کمونیسم بر شوروی حاکم است؟

ج: خیر. هیچگونه کمونیسمی در شوروی وجود ندارد.

س: آیا سوسیالیسم در شوروی وجود دارد؟

ج: نه! خوب، مایلم این موضوع را روشن کنم. در جنبش مارکسیستی، سوسیالیسم و کمونیسم کم و بیش واژه‌های مترادفی هستند. برخی میان این دو تفاوت قایل می‌شوند؛ برای مثال، لنین از واژه‌ی سوسیالیسم به منظور تشریح نخستین مرحله‌ی کمونیسم استفاده می‌کرد، اما، من تاکنون ندیده‌ام که شخص صاحب‌نظر دیگری چنین تعریفی از این واژه‌ها ارائه کرده باشد. فکر می‌کنم، این نظریه‌ی شخص لنین است. برای مثال، من شخصاً واژه‌های سوسیالیسم و کمونیسم را مترادف می‌دانم و فکر می‌کنم این واژه‌ها برای نامیدن جامعه‌ی بی‌طبقه‌ای بکار می‌روند که بر مبنای تولید برای پاسخ به نیازها نظم یافته باشد، حال آنکه جامعه‌ی سرمایه‌داری بر مبنای مالکیت خصوصی و کسب سود شکل گرفته است.

س: آیا جامعه‌ای می‌تواند هم سوسیالیست باشد و هم دیکتاتوری نظیر

استالین بر آن حاکم باشد؟

ج: نه. طبق نظرات مارکس و انگلس، همزمان با حرکت جامعه به سوی سوسیالیسم و کمونیسم، حکومت به جای آنکه به عاملی با نقش

تعیین‌کننده‌تری در زندگی انسان تبدیل شود، نقش‌اش کم‌رنگ‌تر می‌شود و به تدریج زوال می‌یابد و در نهایت ناپدید و با نهادی جایگزین می‌شود، یا به شکلی تحول می‌یابد، که فقط جنبه‌ی اداری دارد و مردم را سرکوب نمی‌کند.

بنابراین، در فرهنگ اصطلاحات ما، کاربرد واژه‌ی دولت خود به معنی طبقاتی بودن جامعه است، یعنی یک طبقه مسلط است و طبقه‌ی دیگری سرکوب می‌شود. این مطلب هم در جامعه‌ی سرمایه‌داری مصداق پیدا می‌کند - که از نظر ما کارگران و دهقانان را تحت ستم قرار می‌دهد و یا سرکوب می‌کند و مدافع منافع سرمایه‌ی بزرگ است - و هم در مورد حکومت کارگران و دهقانان صادق است، که بلافاصله پس از پیروزی انقلاب بر مسند قدرت می‌نشینند و از منافع کارگران و دهقانان دفاع و هرگونه تلاش طبقه‌ی سرمایه‌داران در مقابل اعمال قدرت حکومت جدید و یا تلاش برای دوباره قدرت گرفتن سرمایه‌داران را سرکوب می‌کند.

اما، همین‌که مقاومت طبقه‌ی استثمارگر جان به سر شده در هم شکسته شد و اعضای این طبقه با جامعه‌ی جدید از در صلح درآمدند و در آن حل شدند و جای مناسب خود را یافتند و مبارزه میان طبقات - که عامل غالب در جوامع طبقاتی است - به دلیل محو شدن امتیازات طبقاتی از سر راه برداشته شد، آنگاه وظیفه‌ی اصلی دولت به‌عنوان یک عامل سرکوب از میان می‌رود و دولت به همراه آن محو می‌شود. این مفهومی بنیادین است که مارکس و انگلس قبول داشتند و تمامی شاگردانشان نیز با آن توافق داشته‌اند.

س: آیا لنین هرگز از واژه‌ی «بلانکیسم»<sup>۱</sup> برای نامیدن جنبش خاصی استفاده کرده است؟

رییس دادگاه: چی گفتید؟

آقای گولدمن: بلانکیسم.

متهم: بله. او در طی انقلاب روسیه چندین مقاله در اینباره نوشت و چندین بار تأکید کرد که «ما بلانکیست نیستیم».

س: بسیار خوب، معنی «بلانکیسم» چیست؟

ج: بلانکی یکی از شخصیت‌های جنبش انقلابی فرانسه بود که در کمون پاریس - که در سال ۱۸۷۱ تشکیل شد - پیروانی داشت. بلانکی نظرات خاص خود را در خصوص مفاهیم حزب و انقلاب داشت که در میان محققین تاریخ و در جنبش کارگری به بلانکیسم معروف شده است.

س: عقاید او چه بود؟

ج: بلانکی عقیده داشت که عملیات یک گروه کوچک، مصمم و منضبط، می‌تواند از طریق یک کودتا بر روند انقلاب اثر بگذارد.

س: «کودتا» یعنی چه؟

ج: یعنی کسب قدرت. یعنی اینکه قدرت حکومتی، از طریق عملیات یک گروه کوچک مصمم و منضبط تسخیر شود. گروه کوچکی که به اصطلاح برای مردم انقلاب می‌کنند.

س: و لنین در این باره چه می‌گفت؟

ج: لنین مخالف چنین عقیده‌ای بود و مقالاتش در پاسخ به مخالفینی نوشته می‌شد که بلشویک‌ها را متهم می‌کردند به اینکه بدون پشتیبانی اکثریت مردم می‌خواهند کسب قدرت کنند. لنین می‌گفت «ما بلانکیست نیستیم. تکیه‌گاه ما احزاب توده‌ای و جنبش‌های توده‌ای است و تا زمانیکه در اقلیت هستیم وظیفه‌ی ما توضیح صبورانه‌ی مسایل و مشکلات مردم است و اینکار را تا زمانیکه اکثریت مردم با ما همراه شوند ادامه خواهیم داد و تا زمانی که در اقلیت هستیم تلاش نخواهیم کرد که دولت را سرنگون کنیم. شما به ما آزادی نشر و آزادی بیان بدهید و فرصت بدهید تا عقایدمان را تشریح کنیم، آنگاه نیازی به نگرانی از جانب ما در خصوص توسل به پوتچ بلانکیستی نخواهید داشت.» همانطور که قبلاً توضیح داده‌ام، پوتچ به معنی تلاش یک گروه کوچک برای کسب قدرت با تاکتیک‌های غافلگیرکننده است.

س: پس لنین به احزاب توده‌ای و کسب حمایت اکثریت برای آن احزاب

اتکاء می‌کرد، همینطور بود؟

ج: بله، در دوران اولیه‌ی بین‌الملل کمونیست - من شخصاً با این دوره آشنا هستم، چه از طریق مطالعه و یا حضور شخصی در مراحل مختلف جنبش - لنین دائماً بر این نکته تأکید می‌کرد. او نه تنها علیه منتقدین خود در انقلاب روسیه بر این نکته تأکید داشت، بلکه همچنین در مقابل افراد و گروه‌های خاصی که به سوی حمایت از انقلاب روسیه قدم برمی‌داشتند ولی عقایدشان مشوش بود. برای مثال، حزب آلمان، که تازه سازماندهی شده بود، در مارس ۱۹۲۱ بدون اینکه از حمایت مردم برخوردار باشد دست به قیام زد؛ این موضوع در جنبش بین‌المللی ما به «عملیات مارس» شهرت یافت. تاکتیک‌هایی که در این عملیات بکار برده شده بود، ادراک ویژه‌ی برخی از رهبران آلمانی بود، مبتنی بر اینکه با اراده‌ی مصمم خود و دادن قربانی می‌توانند انقلاب را به نتیجه برسانند. - کل این مفهوم، عملیات مارس و کل عقایدی که در آن نهفته بود از جانب کنگره‌ی سوم بین‌الملل کمونیست با پافشاری لنین و تروتسکی محکوم شد. آنان این نظریه را رد کردند و در مقابل آن نظریه‌ی ساختن احزاب توده‌های مردم، جنبش توده‌ی مردم و کسب اکثریت را مطرح کردند.

آنان شعاری را برای حزب آلمان طرح کردند مبتنی بر اینکه آن حزب باید هدف افزایش تعداد اعضای خود به یک میلیون نفر را دنبال کند. زینوویف، که صدر کمونیست بین‌الملل<sup>۱</sup> بود، این شعار را به‌عنوان ایده‌ی هدایت‌کننده‌ی حل مشکلات جنبش در آلمان منظور کرد و اینکه حزب آلمان نباید صبر خود را از دست بدهد و یا نظرش را بر تاریخ تحمیل کند، بلکه باید خود را با کارهای تبلیغاتی و تهییج سازمان دهد و هدف حزب را رسیدن به یک میلیون عضو قرار دهد.

س: این یک میلیون عضو قرار نبود خود رأساً انقلاب کنند، اینطور نیست؟  
ج: طبیعتاً خیر! لنین توقع نداشت که اکثریت مردم عضو حزب شوند، بلکه صرفاً از حزب حمایت کنند. ولی صرف این واقعیت که او پیشنهاد کرد - یا بهتر است بگوییم زینوویف، که نایب لنین و صدر بین‌الملل کمونیست بود، پیشنهاد

کرد - که شعار «جذب یک میلیون عضو به حزب آلمان» برگزیده شود، قطعاً خود نشان بسیار گویایی است از اینکه توقع نداشتند حمایت اکثریت مردم را کسب کنند، مگر اینکه ابتدا حزبی قدرتمند از نظر تعداد اعضاء را بسازند.

س: بسیار خوب، لئون تروتسکی چه رابطه‌ای با حزب کارگران سوسیالیست داشت؟ آیا اصلاً ارتباطی وجود داشت؟

ج: نهضت ما در سال ۱۹۲۸ - زمانی که جناح ما از حزب کمونیست اخراج شد - برنامه‌ی تروتسکی را پذیرفت.

ما از همان اول از برنامه‌ی او حمایت کردیم و این مدت‌ها قبل از ایجاد هرگونه تماس شخصی با او بود. او از حزب روسیه اخراج و به منطقه‌ی دورافتاده‌ای در آسیا به نام آلماتا<sup>۱</sup> تبعید شده بود. ما هیچگونه ارتباطی با او نداشتیم. نمی‌دانستیم او کجاست، زنده است یا مرده، اما یکی از اسناد برنامه‌ای (پروگراماتیک) بسیار مهم را از او در دست داشتیم؛ تحت عنوان «نقدی بر پیش‌نویس برنامه‌ی کمیترن»<sup>۲</sup>. این کتاب نظریات او را در مقابل نظریات استالین را به تفصیل و در زمینه‌های بنیادی تشریح کرده بود. ما این برنامه را از همان ابتدا به‌عنوان برنامه‌ی خودمان تصویب و اعلام کردیم که جناح ما جناح تروتسکی است.

ما در اینجا حدود شش ماه را بدون هیچگونه ارتباطی با او طی کردیم تا اینکه او به ترکیه - قسطنطنیه - تبعید شد. سپس از طریق نامه‌نگاری با او ارتباط برقرار کردیم. بعدها، تعدادی از اعضای رهبری حزب به دیدار او رفتند. ما مراسلات گسترده‌ای با او داشتیم و از طریق این مراسلات و دیدار حضوری اعضای حزب با او به رابطه‌ی نزدیکی دست یافتیم و همواره او را به‌عنوان الهام بخش خود در زمینه‌ی نظری و استاد نهضت خود می‌دانستیم.

س: نخستین باری که تروتسکی را شخصاً ملاقات کردید کی بود؟

ج: من او را در سال ۱۹۳۴ در فرانسه ملاقات کردم، البته، منظورم اولین بار

۱- واقع در قزاقستان. م.

2- The Criticism of the Draft Program of the Comintern.



پس از اخراجمان از حزب کمونیست است.

س: و نقش تروتسکی در تدوین اصول حزب کارگران سوسیالیست چه بود؟  
آیا اصلاً نقشی داشت؟

ج: او نقش بسیار مهمی داشت. گرچه او هیچیک از اسناد ما را ننوشت، عقاید او که تفسیر مارکسیسم در زمانه‌ی ما بود، سرچشمه‌ی مفاهیمی بود که ما درمی‌یافتیم و بر مبنای شرایط موجود در آمریکا می‌نوشتیم و سعی می‌کردیم برحسب شرایط حاکم بر آمریکا آن‌ها را بکار گیریم.

س: آیا او مقالاتی در خصوص شرایط و تحول اوضاع آمریکا در آن دوران نوشت؟

ج: یادم نیست که او در آن دوران چندان درباره‌ی آمریکا نوشته باشد؟  
س: آیا او در آن دوران هرگز به شما در خصوص کارهای عملی در ایالات متحده توصیه‌ای کرد؟

ج: بله. یکی از مسایل بحث‌انگیز دوران آغازین جنبش ما، انتخاب فعالیت‌هایی بود که باید اوقات خود را بیشتر صرف آن‌ها می‌کردیم. تروتسکی بر ایده‌ی اشتغال کامل به کارهای صرفاً تبلیغاتی در دوران آغازین جنبش ما تأکید داشت، این است که ما این کار را از آنچه کار توده‌ای می‌نامیم متمایز می‌کنیم. تعداد ما آنقدر اندک بود که امید نداشتیم بتوانیم کاری انجام دهیم، مگر انتشار یک روزنامه و جذب افرادی به عقاید بنیادین خود؛ وظیفه‌ی بسیار بسیار فروتنانه‌ی کار تبلیغ به لحاظ شرایط ویژه‌ی آن دوران برعهده‌ی گروه ما گذاشته شد و او از آن حمایت کرد.

س: از چه زمان تماس‌تان با تروتسکی افزایش یافت؟

ج: او از فرانسه اخراج شد و بعد هم از نروژ. بالاخره، برحسب تصمیمات رییس جمهور کاردیناس<sup>۱</sup> به مکزیک پناهنده شد. اگر ماه آن را دقیقاً به خاطر داشته باشم، فکر می‌کنم ژانویه‌ی ۱۹۳۷ بود.

بنابراین، او تا اوت ۱۹۴۰ در مکزیک به سر برد تا اینکه در آن زمان به قتل

1- President Cardenas of Mexico

رسید. در دورانی که او در مکزیک بود، به کرات او را ملاقات کردیم. من شخصاً دوبار برای دیدنش به آنجا رفتم، یکبار در بهار ۱۹۳۸ و یکبار در تابستان ۱۹۴۰. سایر رهبران و اعضای حزب نیز به کرات او را ملاقات کردند. من شخصاً مراسلات فعالانه‌ای با او داشتم، همینطور سایر اعضای حزب، و می‌توانم بگویم پس از آمدنش به مکزیک، ارتباط بسیار تنگاتنگی با او داشتیم.

س: حزب کارگران سوسیالیست در خصوص کمک به تأمین محافظین تروتسکی چه اقداماتی انجام داد؟ همینطور در زمینه‌ی کمک به تأمین مخارج وی.

ج: ما می‌دانستیم که استالین تروتسکی را نشان کرده است تا به قتل برساند. استالین عملاً تمامی رهبران مهم انقلاب را از طریق محاکمات گسترده، تصفیه، پاپوش‌دوزی و غیره به قتل رسانده بود. می‌دانستیم که تروتسکی، به‌عنوان معظم‌ترین مخالف استالین، به منظور قتل نشان شده است و به همین دلیل حفاظت از او را در دستور کار خود قرار دادیم. هیأت خاصی را انتخاب کردیم که صرفاً به منظور تحقق این هدف کمک‌های مالی جمع می‌کرد.

ما محافظ برایش می‌گذاشتیم و به طور منظم پول تأمین می‌کردیم تا بتوانیم تا آنجا که مقدور بود محل سکونت او را به یک دژ تبدیل کنیم. برای خریدن محل مسکونی او پول جمع‌آوری و تقدیم کردیم. ما مخارج محافظینی را که اعزام می‌کردیم می‌پرداختیم و در مجموع به هر شکلی که میسر بود تلاش می‌کردیم تا از جان او محافظت کنیم و شرایط مناسب را برای ادامه‌ی کارش فراهم آوریم.

س: ماهیت بحث‌هایی که هنگام مسافرت به مکزیک با تروتسکی داشتید چگونه بود؟

ج: تمامی مسایل مهم نهضت جهانی.

س: آیا هیچیک از مسایل جنبش کارگری آمریکا را هم بحث می‌کردید؟

ج: بله.

س: آیا هرگز درباره‌ی گارد دفاعی اتحادیه‌های کارگری و مسایل مربوط به

شعبه‌ی ۵۴۴ با او تبادل نظر کردید؟

ج: خیر. من شخصاً هیچگونه بحثی با تروتسکی درباره‌ی گارد دفاعی شعبه‌ی ۵۴۴ نداشتم. ما درباره‌ی گارد دفاع به‌عنوان یک مبحث کلی با او بحث کردیم. فکر می‌کنم در ملاقاتی که در سال ۱۹۳۸ با او داشتیم این بحث را کردیم. س: بر مبنای اطلاعاتی که شخصاً دارید، تعداد ملاقات کنندگان تروتسکی خیلی زیاد بود؟

ج: بله. من اطلاع دارم که ملاقات کنندگان او زیاد بودند. من اطلاع دارم که مراجعین زیادی داشت، زیرا با توجه به مسئولیت‌م به‌عنوان دبیر حزب، به کرات از من درخواست می‌شد که برای ملاقات کنندگان او معرفی نامه بنویسم. نه تنها اعضای حزب ما به ملاقات او می‌رفتند، بلکه همچنین خبرنگاران، معلمان مدارس، حتی اعضای یک کلاس تاریخ که از مکزیکی بازدید می‌کردند و بسیاری از مسئولین صاحب‌منصب جامعه با نظرگاه‌های متفاوت، زمانی که تروتسکی در مکزیکی بود، به ملاقات او می‌رفتند.

س: پس بحث‌هایی که با تروتسکی داشتید، اساساً درباره‌ی مسایل کلی سیاسی بود. اینطور نیست؟

ج: بله - مسایلی نظیر جنگ، فاشیسم، کار در اتحادیه‌های کارگری -

س: پس، بحث‌های شما هیچ ارتباطی با فعالیت‌های حزب، شعبات حزب و قسمت‌های خاصی از حزب نداشتند؟

ج: نه، هرگز به خاطر نمی‌آورم که تروتسکی به جزییات کار بخش‌های حزب علاقمند باشد، به خاطر نمی‌آورم.

س: او چقدر سرش شلوغ بود؟

ج: او پرکارترین فردی بود که در تمام عمرم دیده‌ام. تروتسکی علاوه بر تمامی کارهای سیاسی‌اش و مراسلات عدیده‌اش و مقالاتی که برای نشریات گوناگون می‌نوشت - او مقالات و جزوات عدیده‌ای برای ما نوشت - همچنین برای مجلات و روزنامه‌هایی نظیر نیویورک تایمز، ساتردی ایونینگ پست،

لیبرتی<sup>۱</sup> و مجلاتی دیگر مقاله می نوشت؛ علاوه بر اینها، او در طول یازده سالی که در تبعید بود، از ۱۹۲۹ که در ترکیه بود تا ۱۹۴۰ که به قتل رسید، بیش از یک نویسنده‌ی حرفه‌ای که کارش فقط نوشتن است، کتاب نوشته است.

او سه جلد کتاب قطور تاریخ انقلاب روسیه را نوشت، که از لحاظ نیروی کار مورد نیاز نویسندگی می تواند وقت یک نویسنده را در تمام طول عمرش اشغال کند. او یک کتاب، در ابعاد کامل، به نام انقلابی که به آن خیانت شد را نوشت، زندگی نامه‌اش را نوشت؛ و تعداد بیشماری از کتاب‌های کوچک‌تر و جزوات و مقالات.

س: پس حزب هیچوقت درباره‌ی مسایل جزئی تر سیاست‌گذاری و فعالیت‌های خود مزاحم او نشد؟

ج: تا جایی که من اطلاع دارم، خیر. من هیچوقت چنین کاری نکردم.

س: ممکن است موضع حزب کارگران سوسیالیست درباره‌ی گارد محافظ کارگران را برای دادگاه و هیأت منصفه بازگو کنید؟

ج: خوب، حزب طرفدار آن است که هر جا اراذل و اوباش سازمان‌های کارگری یا جلسات آنان را به خشونت تهدید می‌کنند، کارگران باید گارد محافظ خود را تشکیل دهند. کارگران نباید اجازه دهند که جلساتشان را به هم بزنند یا سالن گردهمایی‌شان به هم ریخته شود و یا اینکه کوکلاکس کلان‌ها و یا نقره‌جامگان یا هر گروه فاشیست و یا اوباش و اراذل مرتجع دیگر مانع از پیشبرد کارهایشان شوند. بلکه باید گارد حفاظت از خود را، هر جا که لازم باشد، سازماندهی کنند.

س: از زمانی که برای اولین بار گروهی که عضوش هستید موضوع تشکیل گارد محافظ کارگران را مطرح کرد چه مدت می‌گذرد؟

ج: می‌توانم بگویم که من با این ایده، که مخترعش ما نبودیم، در تمام مدت سی سالی که در جنبش کارگری فعال هستم آشنا بوده‌ام. مدت‌ها قبل از اینکه سخنی درباره‌ی انقلاب روسیه شنیده باشم، با ایده‌ی گارد محافظ کارگران آشنا و

شاهد سازماندهی آنان بوده و در ایجاد آنان سهم بوده‌ام.  
 س: و آیا گروه تروتسکیست‌ها قبل از اینکه حزب کارگران سوسیالیست را بنیانگذاری کند هرگز سازماندهی این گاردها را آغاز کرده بود؟  
 ج: بله. در اولین سال پیدایش‌مان در سال ۱۹۲۹. حزب کمونیست، یعنی استالینیست‌ها، تلاش کردند تا با شیوه‌های خشونت‌آمیز اوباشگری جلسات ما را بر هم بزنند. آنان چندین جلسه‌ی ما را برهم زدند و ما با تشکیل گارد محافظ کارگران در مقابلشان عکس‌العمل نشان دادیم تا بتوانیم از جلسات خود حفاظت کنیم و نه تنها تروتسکیست‌ها را به مشارکت در این گاردها دعوت کردیم، بلکه از سایر سازمان‌های کارگری، که آن‌ها نیز مورد ضرب و شتم اوباش استالینیست قرار می‌گرفتند، دعوت به مشارکت کردیم.

اجازه بدهید مطلبی را توضیح دهم. استالینیست‌ها در آن دوران ساختاری ایجاد کرده بودند تا جلسات حزب سوسیالیست، سازمان کارگران صنعتی جهان، گروهی تحت عنوان پرولتری‌ها، و هر کس دیگری را که با استالینیست‌ها موافق نبود بر هم بزنند. آنان تلاش کردند تا نمایش استالینی مبتنی بر در هم شکستن این گروه‌ها را به اجرا درآورند. بنابراین، بر مبنای اصل دفاع از خود، بدون اینکه کسی نظریه‌ای ارائه دهد و از طریق ایجاد گارد محافظ کارگران از خود عکس‌العمل نشان دادیم تا از جلسات خود محافظت کنیم. و می‌توانم در پرانتز اضافه کنم، از جلسات خود چنان دفاع کردیم که به قیمت شکستن چند سر و کله - که من شخصاً در آن روزها خیلی از انجام این کار شادمان بودم - به آن دلقک‌بازی‌ها خاتمه دادیم.

س: من مجله‌ای از شماره‌های نشریه‌ی میلیتانت را که مربوط به سال‌های ۱۹۲۸ و ۱۹۳۰ می‌شود به شما نشان می‌دهم تا یادآوری مجددی برایتان بشود و به هیأت منصفه بگویید در چه مواقعی گروه تروتسکیست‌ها گارد محافظ کارگران تشکیل دادند. فقط موضوعات را از نظر بگذرانید و بدون خواندن مطالب برای هیأت منصفه تعریف کنید.

ج: نخستین بار مورخ اول ژانویه ۱۹۲۹ است. در اینجا به جلسه‌ای در نیوهاون، کانکتیکات<sup>۱</sup> اشاره شده است که من سخنران آن بودم و عنوان سخنرانی «حقایق مربوط به تروتسکی و خط‌مشی آپوزیسیون» بود. این عنوان جلسه بود.

س: بسیار خوب، آقای کانن، صرفاً مطلب را بخوانید و برای هیأت منصفه بگویید که از آن حادثه چه بیاد دارید.

ج: من آن را خیلی خوب به یاد می‌آورم. زیرا، آنان [استالینست‌ها] دسته‌ای از اوباش را به جلسه‌ی ما فرستادند و جلسه را به هم ریختند و اجازه ندادند من سخنرانی خود را ادامه دهم و زد و خورد به راه انداختند و در هنگام زد و خورد پلیس به سالن سخنرانی آمد و اختتام گردهمایی را اعلام کرد. این گزارش گردهمایی است که در سالن لیبرلیسیوم<sup>۲</sup> در شهر نیوهاون ایالت کانکتیکات در ۲۱ دسامبر ۱۹۲۹ برگزار شده بود.

س: و آیا پس از آن به منظور حفاظت از گردهمایی‌های خود گارد محافظ تشکیل دادید؟

ج: در همان زمینه، گزارش دومین گردهمایی آمده است. این گردهمایی در ۲۷ دسامبر در فیلادلفیا برگزار شد. ماکس شاکمن<sup>۳</sup> سخنران گردهمایی بود و در گزارش آمده است که، با استفاده از تجربه‌ی نیوهاون، گارد محافظ کارگران تشکیل و برای حفاظت از گردهمایی بسیج شده بود. در نتیجه سخنران توانست بدون اینکه تخریبی صورت گیرد به سخنرانی خود ادامه دهد.

س: آیا شما هرگز در گردهمایی که گارد محافظ کارگران از آن حفاظت کرده باشد سخنرانی کرده‌اید؟

ج: بله. در اینجا (مقاله را نشان می‌دهد) نشریه‌ی میلیتانت در تاریخ ۱۵ ژانویه ۱۹۲۹ گزارش یک گردهمایی در شهر کلیولند ایالت اوهایو را منتشر کرده است که من سخنران آن بودم. موضوع سخنرانی همان «حقایق مربوط به تروتسکی و خط‌مشی آپوزیسیون» بود. گزارش میلیتانت نشان می‌دهد که یک

1- New Haven, Connecticut

2- Labor Lyceum

3- Max Schactman

دسته‌ای از استالینیست‌ها به آنجا آمدند و سعی کردند تا گردهمایی را به هم بریزند و در سخنرانی اخلال ایجاد کردند و شروع به برخورد خشونت‌آمیز -

س: سخنران خود شما بودید. اینطور نیست؟

ج: من سخنران بودم و خیلی خوب بیاد دارم گارد محافظی که متشکل کرده بودیم، از من حمایت می‌کرد و گزارش تشریح می‌کند که گارد محافظ نهایتاً یک گروه ضربت همانند نوک پیکان تشکیل داد و آشوبگران را از گردهمایی بیرون انداخت و سخنران توانست به سخنرانی خود تا انتها ادامه دهد.

س: و متعاقب آن، آیا در جلسات دیگری سخنرانی کرده‌اید که گارد محافظ کارگران از آن حفاظت کرده باشد؟

ج: بله. در اینجا، در شماره‌ی مورخ فوریه ۱۹۲۹ در نشریه میلیتانت گزارش آن آمده است و درباره‌ی دو گردهمایی در شهر مینیاپولیس گزارش می‌دهد که من سخنران آن بودم.

س: و آیا بیاد می‌آورید که در آن گردهمایی‌ها چه اتفاقی رخ داد؟

ج: بله. اولین گردهمایی را تلاش کردیم تا در یک سالن اجاره‌ای - که نامش را به خاطر نمی‌آورم، سالن ا.او.یو.دبلیو<sup>۱</sup>، در اینجا گزارش شده است - برگزار کنیم. من به خاطر دارم که قبل از شروع این گردهمایی، دسته‌ای از اوباش استالینیست سالن را اشغال کردند و به اسکار کوور<sup>۲</sup>، که فکر می‌کنم دم در ایستاده بود و بلیط‌ها را کنترل می‌کرد، با باطوم حمله کردند و قبل از اینکه جمعیت بیاید به زور وارد سالن شدند و صندلی‌های جلویی را اشغال کردند و به تدریج که جمعیت وارد شد و من جلوی سالن رفتم تا سخنرانی کنم، آنان از جا برخاستند و مانع از سخنرانی من شدند و آن قدر جار و جنجال راه انداختند تا اینکه بالاخره گردهمایی به یک صحنه‌ی درگیری همه جانبه تبدیل شد و من فرصت نیافتم تا سخنرانی کنم. سپس گزارشی در اینجا -

س: خوب، آنچه بخاطر می‌آورید چیست؟

ج: بله، در این گزارش نوشته شده است که، پس از این گردهمایی، ما به سالن

سازمان کارگران صنعتی جهان رفتیم - این سازمان، سازمان رادیکال دیگری است که ما به آن وابسته نیستیم. ولی آن‌ها هم از تاکتیک‌های استالینیستی صدمه دیده بودند - و از آن سازمان درخواست کردیم تا در تشکیل گارد محافظ با ما همکاری کنند و من بتوانم درباره‌ی مبحث «حقایق درباره‌ی تروتسکی و خط‌مشی آپوزیسیون» سخنرانی کنم؛ من این سخنرانی را در شهرهای مختلفی انجام داده بودم. آن‌ها با ما موافقت کردند.

در ژانویه ۱۹۲۹ در شهر مینیاپولیس گارد محافظ کارگران تشکیل دادیم و سازمان کارگران صنعتی جهان سالن خود را در اختیار ما قرار داد. آن‌ها خودشان، در یک جایی در خیابان واشنگتن، سالن گردهمایی داشتند. ما تبلیغات وسیعی برای این جلسه کردیم و اعلام داشتیم که جلسه تحت محافظت گارد محافظ کارگران برگزار خواهد شد. و من شخصاً می‌دانم که چنین گاردی وجود داشت و خود را با دسته تبر مسلح کرده و دور تا دور داخل سالن ایستاده و در بیرون سالن نیز اعلام کرده بود که هیچکس نباید در برگزاری این گردهمایی مداخله کند. من در آنجا تحت حفاظت گارد محافظ کارگران بیش از دو ساعت سخنرانی کردم و هیچ مداخله‌ای صورت نگرفت.

س: بنابراین، شما بر مبنای دانش خود می‌توانید بگویید که گارد محافظ کارگران -

ج: مقاله‌های خبری زیادی در این باره اینجا هست، اگر مایلید نگاه کنید. در آن دوران بالاخره ما این حرف خود را به کرسی نشاندیم که ما را راحت بگذارند و، پس از آن، دیگر به گارد محافظ نیازی نبود و به همین جهت آن را منحل کردیم. س: حالا بفرمایید، در خصوص تبلیغ گارد محافظ کارگران از جانب حزب

کارگران سوسیالیست، آیا حزب هرگز موضع رسمی اتخاذ کرده است؟

ج: در دوران بعد از آن، یعنی در سال ۳۸-۱۹۳۹ در برخی نقاط کشور با جنبش فاشیستی نوظهوری مواجه بودیم. سازمان‌های رنگ و وارنگی با اسامی گوناگون، در این کشور شروع به موعظه‌ی اصول هیتلریسم کردند و تلاش کردند تا روش‌های ارباب فیزیکی کارگران، کلیمی‌ها و تخریب مغازه‌های متعلق به کلیمی‌ها را به نمایش بگذارند و حق آزادی بیان را با روش‌های خشونت‌آمیز به



زیر پا بگذارند.

این موضوع در نیویورک به مسأله‌ی حادی تبدیل شد. انواع گروه‌های بوندیست<sup>۱</sup> و سازمان‌های وابسته به آن‌ها در نیویورک شیوه‌ی برهم زدن گردهمایی‌های خیابانی را ترویج می‌کردند و هرگاه که حزب ما یا احزاب کارگری دیگر برای تشکیل گردهمایی و سخنرانی مجوز هم می‌گرفتند، با این حملات مواجه می‌شدند. آن‌ها عادت کرده بودند که به مغازه‌های کلیمی‌ها بروند و دست درازی کنند، یا جلوی مغازه‌ی آن‌ها تظاهرات کنند، یا آن‌ها را کتک بزنند یا به زد و خورد دعوت کنند و از این قبیل کارها.

سازمانی به نام «نقره‌جامگان» وجود داشت که در آن زمان خیلی درنده‌خو شده بود. بیاد نمی‌آورم که در نیویورک بوده باشند ولی در نقاط مختلف غرب و غرب میانه حضور داشتند.

س: آیا جبهه‌ی مسیحی<sup>۲</sup> را به یاد می‌آورید؟

ج: بله. در نیویورک سازمان بوندیست‌ها و جبهه‌ی مسیحی و چند سازمان شبه فاشیست دیگر در گذشته در انجام چنین کارهایی دست به دست هم می‌دادند. در آن زمان حق آزادی بیان و قیحانه در جرسی سیتی<sup>۳</sup> زیر پا گذاشته می‌شد و شخصی بنام هاگ<sup>۴</sup> که از صاحب منصبان شهر بود اعلام می‌کرد که خودش قانون است و عادت کرده بود که مردم را از شهر بیرون کند و گردهمایی‌ها را به هم بریزد. البته، در ظاهر امر مسئولین در این کارها دستی نداشتند، بلکه «شهروندان خشمگین»، که او و دار و دسته‌اش بدین منظور سازمان داده بودند، مسئول چنین کارهایی بودند. در مجموع، علائمی دیده می‌شد - میزان نارضایتی و ناآرامی در کشور خیلی زیاد بود - مبتنی بر اینکه یک جنبش فاشیستی در حال رشد است و این سؤال مطرح شد که ما چگونه می‌توانیم نه تنها از خودمان، بلکه همچنین از اتحادیه‌ها حفاظت کنیم. برای مثال، در جرسی سیتی حق تشکیل صف اعتصاب<sup>۵</sup> به وسیله‌ی اینگونه روش‌ها زیر پا گذاشته و حق اعتصاب نقض می‌شد - که بیان تجاوزات جدی علیه حقوق

1- Bundist

2- Christian Front

3- Jersey City

4- Hague

5- Picketing

مدنی از جانب نهادهای غیررسمی بود.

بر اساس تجربه‌هایی که از وجود جنبش‌های فاشیستی در آلمان و ایتالیا کسب کرده بودیم - که با حضور دار و دسته‌های اوپاش فاشیست آغاز و به تخریب کامل اتحادیه‌های کارگری و کلیه‌ی سازمان‌های کارگری و نقض تمامی حقوق مدنی ختم شد - نتیجه گرفتیم که با فاشیست‌ها باید به همان زبان خودشان صحبت کنیم. و اینکه باید شعار تشکیل گارد محافظ کارگران را مطرح و از گردهمایی‌های کارگران و اماکن تجمع آنان و نهادهایشان - در مقابل خشونت اوپاش و نطفه‌های فاشیسم - حفاظت کنیم.

این موضوع را با تروتسکی مطرح کردیم و سهم او در این زمینه اساساً به تشریح چگونگی پیدایش و رشد جنبش‌های فاشیستی در اروپا محدود می‌شد. اکنون من به خاطر نمی‌آورم که آیا او ابتدا این موضوع را مطرح کرد یا نه، ولی در هر صورت او از ته قلبش از موضوع طرح پیشنهاد از جانب حزب ما به اتحادیه‌ها استقبال کرد. پیشنهاد این بود که هر جا آرامش اتحادیه‌ها را چنین اوپاشی به خطر انداختند، کارگران گاردهای محافظ کارگری را متشکل و از خود حفاظت کنند.

س: آیا اتحادیه‌ها توصیه‌ی حزب را پذیرفتند و دنبال کردند؟

ج: من یادم هست که ما با همکاری سایر گروه‌های رادیکال و تعدادی از کلیمی‌ها - حتی تعدادی از کلیمی‌ها که ملی‌گرا و با برنامه‌ی سوسیالیستی ما مخالف بودند ولی بر سر موضوع دفاع از حقوق بشری خود برای ادامه‌ی زندگی دفاع می‌کردند نیز پا پیش گذاردند - در آن زمان در نیویورک گارد محافظ کارگران تشکیل دادیم تا نه تنها از گردهمایی‌های حزب خودمان، بلکه از هر سازمانی که مورد تهدید این اوپاش قرار می‌گرفتند محافظت کنیم، من جمله حفاظت از شهروندان منطقه‌ی برانکس<sup>۱</sup> در نیویورک از ضرب و شتم این گانگسترها که کلیمیان را اذیت و آزار و به آنان توهین می‌کردند. گارد محافظ چندین درگیری و زد و خورد با این دار و دسته‌ها داشت.

به تدریج شرایط کشور تغییر کرد. وضعیت اقتصادی کشور اندکی بهبود پیدا

کرد. سپس موضوع جنگ در اروپا توجه همه را به خود جلب کرد و به موضوع هیترهای محلی آمریکایی کم‌تر توجه شد. جنبش فاشیستی منفعل شد و گارد محافظ کارگران در نیویورک مشغله‌ای نداشت و خودش از بین رفت. اگر درست به خاطر داشته باشیم، در لس‌آنجلس هم چنین تجربیاتی داشتیم.

س: تا جایی که شما مطلع هستید، آیا هرگز هیچیک از اتحادیه‌های بین‌المللی چنین ایده‌ای را در چارچوب کار خود قرار دادند؟

ج: من اطلاعی ندارم. می‌دانم که این مسأله در اتحادیه‌ی کارگران صنایع پوشاک<sup>۱</sup> مطرح شد. این اتحادیه نگرانی مضاعفی در این خصوص داشت. اولاً، به‌عنوان یک اتحادیه رشد فاشیسم را تهدیدی برای خود می‌دید. ثانیاً درصد قابل توجهی از اعضای آن کلیمی بودند که طعمه‌ی مناسبی برای دسته‌های اوباش محسوب می‌شدند. شعبه‌های این اتحادیه در نیویورک قطعنامه‌ای در دفاع از عقیده‌ی تشکیل گارد محافظ کارگران تصویب کردند و سپس موضوع را با هیأت اجرائیه بین‌المللی این اتحادیه برای بررسی مطرح کردند و بین رفقای ما، که از این خواسته حمایت کرده بودند، و برخی مسئولین اتحادیه‌ی بین‌المللی کارگران صنایع پوشاک زنانه‌دوز مراسلاتی انجام گرفت و چند مصاحبه نیز انجام شد. فکر نمی‌کنم موضوع، چه به صورت منفی و یا مثبت، از این میزان فراتر رفته باشد. زیرا، جنبش فاشیستی فروکش کرد و موضوع از تب و تاب افتاد.

س: آیا علت اینکه موضوع گارد محافظ کارگران به فراموشی سپرده شد، تغییر شرایط بود؟

ج: بله. ما پیشنهاد تشکیل گارد محافظ کارگران را در برنامه‌ی خود همچنان حفظ کردیم. فکر می‌کنم به‌عنوان یکی از پیشنهادات ما برای یک برنامه‌ی عمل، در صفحه‌ی مخصوص سرمقاله چاپ شده است.

س: و به خصوص با توجه به احتمال پیدایش یک جنبش فاشیستی در آمریکا، این موضوع جنبه‌ی حیاتی پیدا می‌کند؟

ج: بله. در آن زمان نشریه‌ی ما پر از مقالات و وقایع نگاری‌های گوناگون در خصوص بوندیست‌ها و جبهه‌ی مسیحی و سایرین بود. اما، اگر نگاهی به

پرونده‌ها بیاندازید، می‌بینید که تعداد گزارش‌های مربوط به خشونت‌های فاشیستی به تدریج افت کرده است. و مبحث گارد محافظ کارگران نیز از صفحات نشریه‌ی ما ناپدید شد و فقط گاهگاهی به‌عنوان یک شعار مطرح می‌شود -

(آنچه متهم نشان داد به‌عنوان مدرک «ح» برچسب شناسایی خورد)

متهم (در ادامه‌ی صحبتش): - آقای گولدمن، می‌توانم اضافه کنم تا جایی که مطلع هستم و خبر دارم، در هیچ نقطه‌ای از این کشور گارد محافظ کارگران که فعال باشد و اعضای حزب ما نیز با آن در ارتباط باشند وجود ندارد. اما، ما این ایده را به‌عنوان نکته‌ای از تعلیمات عملی حفظ خواهیم کرد تا چنانچه اتحادیه‌ها با تجارب آن روزها مجدداً مواجه شدند، آن را به‌کار گیریم.

آقای گولدمن: جناب قاضی، به‌عنوان مدارک این پرونده، آنچه را که متهم نشان داد به‌عنوان مدارک شماره‌ی ح-۱ تا ح-۵ به پیوست تقدیم دادگاه می‌کنم؛ از جمله یک نسخه از قطعنامه‌ی تحت عنوان «قطعنامه‌ی کنگره درباره‌ی گارد محافظ کارگران» که در تاریخ ۷ ژوئیه‌ی ۱۹۳۹ در نشریه‌ی فراخوان سوسیالیستی چاپ شده است.

رییس دادگاه: پذیرفته می‌شود.

آقای گولدمن: من قصد ندارم آن را بخوانم، زیرا متهم آن را تشریح کرد. اکنون شما می‌توانید از متهم بازجویی کنید.

رییس دادگاه: فکر می‌کنم که اکنون می‌توانیم اعلام تنفس کنیم.

(تنفس بعد از ظهر)

### بازپرسی: آقای شواین‌هات (دادستان)

س: بسیار خوب، شما در بازجویی مستقیم گفتید که مصادره‌ی اموال خصوصی، بدون پرداخت غرامت، از اصول حزب کارگران سوسیالیست نیست. اما، من می‌خواهم جمله‌ای را از مرامنامه‌ی حزب بخوانم و سپس درباره‌ی آن از شما سؤال کنم:

«مهم‌ترین اقدامات اجتماعی-اقتصادی دولت کارگری در آغاز کار عبارت

است از مصادره و عمومی کردن، بدون پرداخت غرامت، کلیه‌ی انحصارات صنعتی و زمینداری، معادن، کارخانجات، حمل و نقل، کلیه‌ی تأسیسات عمومی، راه‌آهن، حمل و نقل هوایی، و کلیه‌ی وسایل ارتباطات عمومی، بانک‌ها، مؤسسات اعتبارات مالی و هر آنچه به جز این‌ها جنبه‌ی تأمین مایحتاج و خدمات عمومی دارد و حکومت انقلابی، به منظور بنیانگذاری جامعه‌ی سوسیالیستی، لازم می‌داند که تحت نظر خود اداره کند.»

آقای کانن در اینباره چه حرفی برای گفتن دارید؟

ج: اگر درست به خاطر داشته باشم، من گفتم که عدم پرداخت غرامت از جانب حکومت، یک اصل مارکسیستی نیست.

س: آیا مطمئن هستید که، هنگام بازجویی، مارکسیسم را بحث می‌کردید و بحثان منفک از برنامه‌های حزب بود؟

ج: فکر می‌کنم به نظرات صاحب‌نظران مارکسیست اشاره می‌کردم. مشخصاً منظورم نظرات معتبر تروتسکی بود.

س: بسیار خوب، در هر صورت موضوع مصادره‌ی بخش اعظمی از اموال، بدون پرداخت غرامت، یکی از اصول حزب کارگران سوسیالیست هست یا خیر؟

ج: این در مرامنامه آمده است. اما، یک اصل نیست.

س: ممکن است توضیح دهید چرا صاحبان کنونی اموال، که مالکیت اموال را بر مبنای قوانین مصرّحه در قانون اساسی کسب کرده‌اند، در عوض هیچ چیزی بابت آن دریافت نخواهند کرد؟ چرا چنین اصلی در برنامه‌ی حزب گنجانده شده است؟

ج: شصت فامیلی که صاحب قسمت اعظم صنایع و بانک‌ها در آمریکا هستند به درستی حقانیت برخورداری از این همه ثروت و اعمال قدرت بر زندگی آنان که با کار خود چنین ثروتی را آفریده‌اند ندارند.

س: پس شما هیچگونه اعتباری برای ذکاوتشان، تلاششان، تحصیلاتشان و هوششان... قایل نیستید.

ج: چرا. من برای آن‌ها همانقدر اعتبار قایلم که برای سایر شهروندانی که در

تولید ثروت کشور مشارکت کرده‌اند. بدین معنی که به آنان فرصت داده خواهد شد تا بتوانند بر مبنای شرایط مساوی با دیگران در جامعه فعالیت کنند.

س: بله. اما، من درباره‌ی زمانی صحبت می‌کنم که شما قدرت را در دست می‌گیرید و همزمان با آن مالکیت را لغو می‌کنید و از آن به بعد آن را تحت کنترل می‌گیرید بدون اینکه غرامتی برایش پرداخته باشید و بنابراین از شما می‌پرسم که چرا برای تلاش، خلاقیت، هوش و می‌توانم مبحث خطر ضرر و زیان را هم که صاحبان ثروت تحمل می‌کنند اضافه کنم، در نظر نمی‌گیرید.

ج: آنچه برای ما اهمیت دارد، رفاه اکثریت توده‌های مردم است. تأمین رفاه عمومی مطلقاً ایجاب می‌کند که وسایل تولید در این کشور از دست بخش خصوصی خارج شود و در دست جامعه قرار گیرد. این موضوعی است که ما قبل از هر چیز بدان توجه داریم. صنعت باید ملی شود. مالکیت خصوصی باید از چرخه‌ی صنعت حذف شود. موضوع حقوق و منافع بخش بسیار کوچکی از عموم مردم، که تحت تأثیر اقدامات بنیانی قرار می‌گیرند، طبیعتاً در مقابل آنچه ما نیاز عمومی و منافع عمومی می‌خوانیم در درجه‌ی دوم اهمیت قرار دارد. من دلیل اصولی نمی‌بینم چنین افرادی، که توانایی یا قدرتشان برای استثمار کارگران از آن‌ها خلع شده است، مورد توجه قرار نگیرند؛ به شرط آنکه به اراده‌ی اکثریت مردم تن در دهند. می‌توان به آنان مقرری داد، مراعات سن و سالشان را کرد، از کار افتادگی‌شان را در نظر داشت و تمکین به اراده‌ی اکثریت از جانب آنان را مدنظر قرار داد.

واقعیت این است که ما طرفدار چنین ملاحظاتی هستیم.

س: آیا به آنان مستمری خواهید پرداخت؟

ج: احتمالاً، بله.

س: خوب، حالا، آیا نظر شما این است که هیچ‌کسی نمی‌تواند مایملک زیاد به دست آورده باشد، مگر از طریق استثمار کارگران؟

ج: در نظام سرمایه‌داری، ثروت اینگونه به دست می‌آید.

س: ممکن است توضیح دهید که منظورتان از «استثمار» چیست؟

ج: یعنی استخدام کارگر مزد بگیر با نرخ دستمزدی که ارزش آن کم‌تر از ارزش

محصول تولید شده به دست همان کارگر است.

س: بسیار خوب، پس آیا می‌توانیم بگوییم طبق باور دلبخواهی حزب کارگران سوسیالیست، در نظام حکومتی موجود، هیچ کارگری به میزان مکفی دستمزد نمی‌گیرد؟

ج: من منظورم «هیچ‌کس» نیست. برخی به میزان قابل توجهی بیش از کارکردشان دستمزد می‌گیرند.

س: منظور من کارگران هستند. همان کارگرانی که شما درباره‌ی آنها صحبت می‌کنید.

ج: بله، من حتی می‌توانم کارگری را در ذهنم تجسم کنم که بیش از اندازه حقوق می‌گیرد - منظورم کارگری است که غیر مولد است، مهارت کافی ندارد و یا سر به هواست.

اما، وقتی ما درباره‌ی کارگران مزدبگیر صحبت می‌کنیم، منظورمان میانگین و قانون کلی حاکم است. مارکسیسم به کل موضوع می‌پردازد، نه تجزیه و تحلیل تک تک کارگران. کارگران مجموعاً و به طور میانگین ثروت عظیمی را تولید می‌کنند که دستمزدی به همان میزان دریافت نمی‌کنند. از نظر واژه‌نگاری مارکسیسم، این پدیده را ارزش افزوده می‌نامند. این سودی است که به جیب سرمایه‌داران می‌رود، نه به ازای کاری که انجام داده‌اند، بلکه به‌عنوان بهره‌ی سرمایه‌گذاری.

س: و به نظر شما نباید از سرمایه‌گذاریشان سود ببرند؟

ج: ما می‌خواهیم کل نظام بهره‌کشی را از میان برداریم. می‌خواهیم تولید برای مصرف باشد، نه برای کسب سود.

س: بسیار خوب، شما اموال را مصادره خواهید کرد، نه تنها اموال شصت فامیل را، بلکه اموال هر کسی که ثروت زیادی داشته باشد، آیا اینطور است؟

ج: برنامه‌ی ما مشخصاً هر گونه مصادره‌ی اموال خرده‌مالکان را رد می‌کند. صحبت ما بر سر کسانی است که ثروت هنگفتی دارند و کارگران را استثمار می‌کنند. اموال آنان باید به اموال متعلق به عموم مردم تبدیل شود و تحت کنترل حکومت کارگران و کشاورزان، که نماینده‌ی عموم مردم است، در آید.

س: ریشه‌ی پیدایش واژه‌ی «شصت فامیل» چیست؟

ج: تا جایی که من می‌دانم، اولین بار از طریق کتابی توجه مردم را جلب کرد که یک خبرنگار برجسته، به نام فردیناند لاندبرگ<sup>۱</sup>، آن را نوشته است. آقای لاندبرگ در حدود چهار پنج سال پیش تحقیقاتی در زمینه‌ی مالکیت و کنترل صنایع آمریکا، بانک‌ها و غیره انجام داد. در نتیجه‌ی تحقیقات طاقت فرسای او، کتاب بسیار خوب و مستندی به نام شصت فامیل آمریکایی منتشر شد که در آن با آمار و ارقام ثابت شده است که کنترل حیاتی صنایع آمریکا و بانک‌ها و سایر نهادهایی که بیانگر ثروت و قدرت اقتصادی واقعی در این کشور هستند در دست شصت فامیلی متمرکز شده که نامشان در این کتاب چاپ شده است.

تا جایی که من اطلاع دارم، مطالب کتاب آقای لاندبرگ را تاکنون هیچکس مورد سؤال قرار نداده است. خاطرم هست که شخصیت بارزی از کابینه‌ی موجود، یعنی آقای ایکز<sup>۲</sup> از معاونین رییس جمهور، اخیراً در یکی از مباحث سیاسی بحث‌انگیز کشور به‌عنوان یک مرجع از این کتاب در رادیو نام برد.

س: بسیار خوب، هنگامی که این واژه‌ی شصت فامیل را بکار می‌برید وقتی در ادبیات خود از این واژه استفاده می‌کنید - منظورتان دقیقاً شصت فامیل مشخص و تعریف شده نیست. همینطور است؟

ج: منظورم این نیست که این واژه انعطاف ناپذیر و عملاً به سختی آهن است. بلکه، تقریبی از واقعیت است. پیشنهاد نمی‌کنم که همه چیز فقط بدین مضمون محدود شود. اما، اصطلاح «شصت فامیل» نموداری است از اینکه بر سر این کشور چه آمده است. بسیاری از مردم متوجه نیستند که در زمینه‌ی تمرکز ثروت چه بر سر این کشور آمده است.

س: اگر اجازه بدهید، می‌خواهم یکی دو سؤال درباره‌ی مفهوم یک حکومت امپریالیست، کاپیتالیست مطرح کنم. شما گفتید که حکومت فعلی ایالات متحده هم امپریالیستی و هم سرمایه‌داری است.

ج: بله.



س: بنابراین معتقدید که این حکومت همچو ابزاری در دست سرمایه‌داران است.

ج: نماینده‌ی سرمایه‌داران است.

س: و سپس، چنانچه سرمایه‌داران از خود مقاومت نشان دهند، برای اینکه سرمایه‌داران را سرکوب کنید، باید این حکومت را سرکوب کنید. اینطور نیست؟  
ج: ما در صدد تغییر حکومت هستیم.

س: بنابراین، به‌عنوان شرط لازم برای سرکوب سرمایه‌داران، شما حکومت را سرکوب خواهید کرد. این صحیح است، اینطور نیست؟

ج: چنانچه اکثریت مردم با ما همراه شوند و ما قدرت را به دست آوریم - چنانچه قدرت به شکل صلح آمیز و از طریق پروسه‌های دموکراتیک به دست ما بیافتد - در اینصورت ساختار حکومتی را از اساس متحول خواهیم کرد و، همانگونه که امروز صبح تشریح کردم، آن را بر مبنای شوراهای نمایندگی دوباره سازماندهی خواهیم کرد.

س: بسیار خوب. فرض کنیم که حکومت، به همان طریقی که در مثال کنت کرولی تشریح کردید، به دست شما سپرده نشود. در اینصورت آن را تسخیر خواهید کرد، اینطور نیست؟

ج: منظورتان در شرایطی است که آنان، در مقابل پیروزی اکثریت در یک انتخابات دموکراتیک، مقاومت کنند.

س: آهان، شما از طریق انتخابات اینکار را خواهید کرد؟

ج: ما همیشه در انتخابات شرکت می‌کنیم. تنها مطلبی که عنوان کرده‌ایم این است که قبل از آنکه فرصت منصفانه‌ای برای محک زدن اکثریت و اقلیت در چارچوب روند دموکراتیک پیش بیاید، هیئت حاکمه‌ی این کشور به خشونت متوسل خواهد شد.

س: بسیار خوب، حالا برایمان تشریح کنید که به نظر شما این پدیده در این کشور چگونه رخ خواهد داد. لطفاً، برای تشریح این مطلب از مثال‌های مربوط به سایر انقلاب‌ها استفاده نکنید. بلکه بگویید از نظر شما در اینجا چگونه اتفاق خواهد افتاد. به نظر من چارچوب تفکر شما در این زمینه بدین شرح است: شما

می‌گویید چنانچه آنان در مقابل نتایج انتخابات مقاومت کنند - یا چیزی شبیه به آن - به ما بگویید منظورتان چیست، برنامه‌ای را که مدنظر دارید تشریح کنید.

ج: آنگونه که اوضاع در حال حاضر پیش می‌رود تا جاییکه می‌توان آینده را پیش بینی کرد، ما به‌عنوان یک حزبی که در اقلیت هستیم، مرام خود را تبلیغ و عضوگیری خواهیم کرد و تمامی سعی خود را بکار خواهیم برد تا بزرگ‌تر و محبوب‌تر و از حمایت گسترده‌تری برخوردار شویم.

طبیعتاً، چنانچه فقط بر نتایج بحث‌های خودمان تکیه کنیم و جریانات به شکل کنونی باقی بماند، رشد سریعی نخواهیم داشت. اما، به‌عنوان یک مارکسیست، معتقدیم که تحولات تاریخی قدرتمندانه به کمک نظریات ما خواهند شتافت. ورشکستگی دائمی نظام موجود، ناتوانیش در حل مسایل موجود و بدتر شدن شرایط زندگی، مردم را به سوی جستجو سوق خواهد داد؛ جستجو به منظور یافتن راه‌حلی برای اوضاعی که هیچگونه امیدی به بهبود آن وجود ندارد.

در چنین شرایطی برنامه‌ی ما بیش از پیش مورد توجه مردم قرار خواهد گرفت و عقلانی‌تر به نظر خواهد رسید. آنگاه به تدریج به حزب قویتری تبدیل خواهیم شد. در گذشته نیز برای احزابی که عقایدشان مشابه عقاید ما بوده، اینگونه اتفاق افتاده است.

س: تا اینجا خوب پیش آمده‌اید. اما، متوجه باشید که من از شما می‌خواهم به ما بگویید که این جریان در این کشور چگونه اتفاق خواهد افتاد.

ج: همچنانکه حزب ما رشد می‌کند، رشدش بازتابی خواهد بود از رشد و تحول جنبش کارگری در ابعادی وسیع‌تر و نیز رشد و توسعه‌ی اتحادیه‌های کارگری. اتحادیه‌های کارگری هر چه بیشتر تحت فشار قرار خواهند گرفت و عملکرد تهاجمی‌تری از خود نشان خواهند داد. زیرا، سرمایه‌داران آمریکا فکر نمی‌کنند که کارگران مستحق یک زندگی شایسته و ساعات کار معقول هستند و سعی خواهند کرد تا هر چه بیشتر بر کارگران فشار وارد کنند.

سرمایه‌داران سعی خواهند کرد مسایلی نظیر «دفاع ملی» را دستاویز قرار دهند و خطر جنگ را مستمسک قرار دهند تا مانع از اعتصاب کارگران شوند. و

همینکه سرمایه‌داران قادر شوند با استفاده از دستاویزهای وطن پرستانه حق اعتصاب را از کارگران سلب کنند، آنگاه شروع خواهند کرد به پایین آوردن دستمزدها، پس گرفتن مزایا و هل دادن کارگران به سمت مسیری که با دید رادیکال‌تری به اوضاع موجود نظر افکنند. و، همراه با آن، حزب ما رشد خواهد کرد.

آنچه احتمالاً بعد از این‌ها پدیدار خواهد شد، تلاش این شصت فامیل و حامیان آن‌ها برای جلوگیری از محبوبیت یافتن نظریات خصمانه نسبت به سرمایه‌داران خواهد بود و نیز تلاش برای کنترل سازمان‌های کارگری از راه قانونگذاری. تصویب قانون ضد اعتصاب استاسن<sup>۱</sup>، هم اکنون نشانگر آغاز چنین پدیده‌ای در همینجا، یعنی ایالت مینه‌سوتا، است.

آنان مردم را به جرم بیان صادقانه‌ی عقایدشان بازداشت خواهند کرد و به زندان خواهند انداخت و برایشان پاپوش دوزی خواهند کرد. بساندهای ارادل و اوباش را متشکل خواهند کرد، نظیر آنچه در آلمان رخ داد. فریتز تایسن<sup>۲</sup>، مرد پرتوان صنایع فولاد، اعتراف کرد که میلیون‌ها مارک صرف تأمین مخارج سازماندهی اوباش طرفدار هیتلر کرده است. وظیفه‌ی اوباش هیتلر، در هم شکستن گردهمایی‌های کارگری و اعمال خشونت به منظور زیر پا گذاشتن حقوق مدنی و دموکراتیک کارگران بود.

س: آیا سرمایه‌داران از نهادهای قانونگذاری استفاده خواهند کرد؟

ج: بله، وضع قوانینی که ماده‌ی اول متمم قانون اساسی را زیر پا خواهد گذاشت. ماده‌ی اول قانون اساسی، وضع چنین قوانینی را ممنوع کرده است. و در چنین شرایطی است که مسیر جنگ را طی خواهند کرد. آنان به سازماندهی ارتشی به تعداد یک و نیم میلیون نفر بسنده نخواهند کرد، بلکه آن را تا پنج میلیون نفر افزایش خواهند داد. میلیون‌ها نوجوان آمریکایی را در راه ماجراجویی‌های جنگی امپریالیستی و حفاظت از بازار و سودشان به خارج اعزام خواهند کرد. بسیاری جان خود را از دست خواهند داد. در داخل کشور اوضاع بدتر خواهد شد، زیرا باید تمامی شصت تا صد میلیارد دلاری که در راه

1- Stassen Anti-strike Law

2-Fritz Thyssen

جنگ و لخرجی می‌شود توسط عده‌ای پرداخت شود و آنان سعی خواهند کرد تا توده‌های مردم و کشاورزان فقیر را به پرداخت این هزینه‌ها مجبور کنند. بدبختی و فلاکت رشد خواهد کرد و افزایش خواهد یافت و در میان مردم این کشور تقاضا برای برخورداری از آزادی و حق ادامه‌ی حیات رشد خواهد کرد؛ همچنین درخواست رهایی از جنگِ دیوانه‌وار و بیکاری و خواسته‌ی خلاصی از رشد فاشیسم افزایش خواهد یافت.

س: آیا این قسمت از گفتار شما در طول جنگ رخ خواهد داد؟

ج: خوب، اگر جنگ طولانی شود، این اوضاع در طول جنگ پیش خواهد آمد. ممکن است در پایان جنگ با سرعت فاجعه‌آمیزی رخ دهد، زمانی که میلیون‌ها تن از مردان پس از پیروزی یا شکست به خانه باز خواهند گشت، در حالی که ممکن است شغلی در انتظارشان نباشد و تمامی رونق اقتصادی ایجاد شده ناپدید شده باشند، زیرا برپایه‌ی تولید تسلیحات جنگی استوار بوده است. به محض اینکه تولید ناوگان‌های جنگی و بمب افکن‌ها و سلاح و مواد منفجره و سایر محصولات ویژه‌ی جنگ را متوقف سازند، جمعیت انبوهی از بیکاران، در حدود پانزده الی بیست و پنج میلیون نفر، در این کشور پدیدار خواهد شد. کسبه‌ی خرده‌پا صدمه خواهند دید و کشاورزان، که از یک بحران مزمز بیست و پنج ساله رنج می‌برند، شرایط به مراتب بدتری خواهند داشت. آنگاه، مردم این کشور جداً شروع خواهند کرد به تفکر و تلاش به منظور یافتن راه حل سیاسی برای بحران پیش آمده که رهبران فعلی‌شان مردم را به سوی آن راهبری کرده‌اند، اما قادر نیستند آنان را در جهت خروج از بحران هدایت کنند. من موضوع را در ذهن خود اینگونه مجسم می‌کنم.

در آن زمان ما چه می‌خواهیم؟ ما فقط می‌خواهیم از این حق ساده بر خوردار باشیم که نظریات خود را ترویج کنیم. ما می‌خواهیم از حق آزادی بیان، آزادی مطبوعات و آزادی اجتماعات بر خوردار باشیم.

س: می‌دانم، ولی فکر می‌کنم تا اندازه‌ای از موضوع بحث خارج شده‌اید. شما در گفتار خود نقطه‌ای رسیده‌اید که قرار است در اثر آنچه در ایالات متحده رخ می‌دهد، مردم در شرایطی قرار بگیرند که خیلی ناراحت بشوند، یا کمی بدتر

از ناراحت - عصبانی بشوند. از همین نکته به بحث خود ادامه دهید - قدم بعدی چیست؟

ج: قضیه من همین است. من گفتم که خواسته‌های ما در چنین شرایطی چه خواهد بود.

خواسته‌های ما این است که فرصت یابیم تا نقشه‌ی خود را برای حل این مسایل برای مردم آمریکا توضیح دهیم.

ما چنین خواسته‌ای داریم و اگر تقاضای ما تأمین شود، برنامه‌های خود را در انتخابات عرضه خواهیم کرد. ما در اتحادیه‌های کارگری نظرات خود را به صورت قطعنامه پیشنهاد خواهیم کرد. در سازمان‌های کشاورزی قطعنامه پیشنهاد خواهیم کرد. ما کوشش خواهیم کرد تا کارگران شهرها و کشاورزان گردهمایی مشترک تشکیل دهند تا ارزیابی شود که آیا می‌توان برنامه‌ی مشترکی تدوین و به‌عنوان راه حل ارائه کرد.

در انتخابات ما کاندیداهای خودمان را معرفی خواهیم کرد و چنانچه انتخاب شویم و ما را از حقوق انتخاباتی مان محروم نکنند، در مجلس کنگره بر سر نظریات خود جدل خواهیم کرد. چنانچه حقوقمان طبق قانون اساسی به همین میزان ناچیز تأمین شود، مطمئن هستیم که نظر مثبت اکثریت را به برنامه‌ی خود جلب خواهیم کرد.

و مبحث مربوط به اینکه آیا خواسته‌ی اکثریت مردم به شکل منظم و دموکراتیکی تأمین خواهد شد یا نه، از جانب ما تعیین نخواهد شد. بلکه، از جانب همان شصت فامیل تعیین خواهد شد؛ یا به خشونت متوسل خواهند شد و یا راه حل صلح آمیز را خواهند پذیرفت.

س: کمی تأمل کنید. هنوز موفق نشده‌اید بر مبنای رأی مردم انتخاب شوید و کنترل دولت را در دست بگیرید. فقط به جایی رسیده‌اید که در یکی دو انتخابات پیروز شده‌اید. تصور می‌کنید که می‌توانید انتخاب شوید تا کنترل دولت را به دست بگیرید؟

ج: بله. فکر می‌کنم می‌توان چنین باوری داشت.

س: منظور من این است که شما به دنبال چنین چیزی هستید؟ هدف شما

این است؟

ج: منظور از معرفی کاندیدا همین است، که انتخاب شوند.

س: آیا معتقدید از طریق انتخاب شدن می‌توانید قدرت حکومتی را در دست بگیرید و یا آن را کنترل کنید؟

ج: می‌توانیم این هدف را تحقق بخشیم، به شرط آنکه با خشونت سرمایه‌داران مواجه نشویم.

س: منظورتان این است که سرمایه‌داران مانع از انتخاب شدنتان می‌شوند.

ج: هنگامی که می‌گوییم امید بستن به ایجاد تحول اجتماعی از طریق فعالیت‌های پارلمانی توهمی بیش نیست بدان معنی نیست که طالب آن نیستیم و یا اینکه با آغوش باز به استقبال چنین روشی نمی‌رویم. بلکه، بر مبنای دانشی که از تاریخ داریم و بر مبنای دانشی که از حرص و طمع طبقه‌ی حاکمه‌ی آمریکا داریم، معتقدیم که اجازه نخواهند داد چنین راه حلی تحقق پیدا کند.

س: پس، برگردیم سر سؤالی که از شما کردم. شما معتقدید که سرمایه‌داران، شصت فامیل یا هر کس دیگری، نخواهند گذاشت شما از طریق انتخابات کسب قدرت کنید؟

ج: همینطور است.

س: چگونه جلوی شما را خواهند گرفت - آیا اجازه نخواهند داد مردم رأی دهند؟

ج: به روش‌های مختلفی می‌توانند جلوی آن را بگیرند.

س: چگونه اینکار را خواهند کرد؟

ج: می‌توانند انتخابات را لغو کنند.

س: لطفاً، در اینبار توضیح دهید.

ج: می‌دانید که این کار بارها و بارها در کشورهای متعددی تکرار شده است و مطلب نو ظهوری نخواهد بود.

س: چگونه اینکار را خواهند کرد؟

ج: از طریق لغو انتخابات! و می‌دانید که ما تنها کسانی نیستیم که آن را

پیش‌بینی می‌کنیم.

س: منظورتان این است که به همین سادگی جلوی برگزاری انتخابات را خواهند گرفت؟

ج: حتی افراد سرشناسی نظیر لیندبرگ<sup>۱</sup> نیز برگزاری انتخابات برای نمایندگی کنگره در سال ۱۹۴۲ را به طور جدی به زیر سؤال برده‌اند. فکر می‌کنم که او جلوتر از زمان حرکت می‌کند. ولی، اینکه آنها جلوی برگزاری انتخابات را خواهند گرفت، الزاماً عقیده‌ای تروتسکیستی نیست.

س: احتمالاً منظورم را با صراحت مطرح نکرده‌ام. اکنون من تلاش می‌کنم که دریابم سرمایه‌داران چگونه مانع انتخاب شدن شما به سمت‌های حکومتی خواهند شد؟ شما گفتید چندین راه برای این کار وجود دارد. یکی از آنها لغو انتخابات است. حال از شما سؤال می‌کنم که منظورتان از این مطلب چیست؟ آیا منظورتان این است که سرمایه‌داران اصلاً نخواهند گذاشت انتخاباتی برگزار شود؟

ج: بله، احتمال دارد.

س: آیا این یکی از روش‌هایی است که به نظر شما برای جلوگیری از انتخاب شدن‌تان بدان متوسل خواهند شد؟

ج: بله، این یکی از این روش‌هاست و در گذشته هم چنین اتفاقی رخ داده است.

س: در اینجا؟

ج: خیر، هنوز در اینجا چنین نشده است. دولت مارشال پتن در فرانسه از طریق انتخابات سرکار نیامده است و اجازه هم نمی‌دهد که از طریق انتخابات سنگ محک بخورد. حکومت او بر مجلس دموکراتیک مهر اختتام زد. من شخصاً فکر می‌کنم -

رییس دادگاه: آقای کانن، من فکر می‌کنم شما باید صحبت‌هایتان را در چارچوب سؤال محدود کنید. در این مرحله از محاکمات، ما علاقه‌ای نداریم که راجع به انتخابات فرانسه چیزی بشنویم.

س: (توسط آقای شواین‌هات): بسیار خوب، من نمی‌خواهم که این مطلب

1- Lindbergh

به درازا بکشد. اما، حتماً می‌خواهم که سعی کنید به سؤال من پاسخ دهید. مجدداً می‌خواهم سؤال کنم که سرمایه‌داران ایالات متحده‌ی آمریکا چگونه جلوی انتخاب شدن شما به مناصب دولتی را خواهند گرفت؟ خوب، تاکنون یکی از چند روش احتمالی را گفته‌اید. اینکه، آنان کلاً جلوی برگزاری انتخابات را خواهند گرفت.

ج: بله.

س: به ما بگویید به چه روش‌های دیگری مانع از انتخاب‌شدنتان به مناصب دولتی خواهند شد؟

ج: یکی از راه‌های دیگر، تصویب قوانین تبعیض‌آمیز و اجحاف علیه احزاب کارگری است.

س: لطفاً، این موضوع را تشریح کنید.

ج: محدود کردن فعالیت‌های احزاب کارگری و ممانعت از آزادی کامل آن‌ها در عمل که از ملزومات پیروزی در انتخابات است.

س: و روش‌های دیگر؟

ج: بله. طریق دیگری که برای شصت فامیل محتمل‌ترین می‌باشد، سازماندهی و تأمین مالی یک جنبش فاشیستی به منظور تحقق هدف انهدام جنبش کارگری به روش قهرآمیز است، قبل از آنکه جنبش کارگری فرصت پیدا کند تا قدرتش را در انتخابات سنگ محک بزند.

این طریقی بود که در ایتالیا بکار گرفته شد و من مایلم توضیح دهم که این مثال‌ها از سایرکشورها را صرفاً بدین جهت ذکر می‌کنم که تصویر روشنی از آنچه در اینجا رخ خواهد داد ایجاد کنم. من قصد آن را نداشتم که این مطالب را خارج از بحث جاری عنوان کنم. ما فکر می‌کنیم که جامعه‌ی سرمایه‌داری در همه‌ی کشورها، تحت شرایط مشابه، بر طبق قوانین یکسانی عمل می‌کند.

س: بسیار خوب، چگونه قصد دارید مانع از بروز اینگونه اتفاقات شوید؟ قاعدتاً می‌خواهید جلوی آن‌ها را قبل از وقوع بگیرید؟

ج: بله.

س: چگونه اینکار را خواهید کرد؟



ج: قبل از هر چیز، بر سر حفظ حقوقمان پا فشاری خواهیم کرد. تمام تلاشمان را بکار خواهیم برد تا به قدر کفایت حمایت دیگران را جلب کنیم - خواه با نظرات سیاسی ما موافق باشند یا مخالف - تا بدینوسیله بتوانیم حقوق دموکراتیک و مدنی عموم مردم را حفظ کنیم. ما سعی داریم چنین کاری بکنیم. سپس، شاهد آن خواهیم بود که دسته‌های فاشیست سازماندهی خواهند شد تا جنبش کارگری را از هم بپاشند. قبل از آنکه کار از کار گذشته باشد، ما به کارگران توصیه خواهیم کرد که گاردهای محافظ کارگری را سازماندهی کنند و اجازه ندهند او باش فاشیست سازمان‌های کارگری و گردهمایی‌های آنان را در هم بکوبند.

این دو، مهم‌ترین و حیاتی‌ترین عقاید ما در ارتباط با حفاظت از حقوق کارگران است، تا بتوانند از فرصت رشد جنبش خود در چارچوب دموکراسی بهره‌مند شوند.

س: حالا فرض کنید که موضوع لغو انتخابات اتفاق نیفتد. شما صرفاً عقاید خود را ترویج خواهید کرد، همینطور است؟

ج: صحیح است.

س: به منظور انتخاب شدن به ریاست دولت؟

ج: صحیح است.

س: بدون توجه به اینکه چقدر طول بکشد؟

ج: اصلاً نمی‌توانیم زمانش را تعیین کنیم.

س: بسیار خوب، انتظار دارید که سرمایه‌داران به چه طریقی انتخابات را لغو

کنند؟ چگونه به چنین هدفی دست خواهند یافت؟

ج: آنان می‌توانند به طرق مختلفی انتخابات را لغو کنند - از طریق صدور

حکم، از طریق رأی‌کنگره مبتنی بر اینکه وضع فوق‌العاده‌ای بر کشور حاکم است

و لازم می‌آورد که مبارزات انتخاباتی کنار گذاشته شود و مجلس‌کنگره قدرت

حکومتی را به رییس‌جمهور یا شخص دیگری واگذار کند تا برای مدت خاصی

بر کشور حکومت کند، این مدت می‌تواند کوتاه یا طولانی باشد - ولی احتمال

طولانی شدنش به مراتب بیشتر است.

این دقیقاً همان چیزی است که بر سر مجلس قانونی منتخب مردم فرانسه آمد. مجلسی که نمایندگان انواع احزاب - سوسیالیست‌ها، سوسیالیست‌های رادیکال، محافظه‌کاران، حزب کمونیست و سایر احزاب - در آن حضور داشتند. مجلس منحل اعلام شد و قدرت به یک دیکتاتوری تفویض شد که می‌توانست تا اطلاع ثانوی بر کشور حکومت کند. همه‌ی این کارها در یک چشم بهم زدن اتفاق افتاد.

س: فرض کنید آنچه را که پیش بینی می‌کنید انجام ندهند و شما انتخاب شوید و کنترل دولت، مجالس کنگره و سنا را در دست بگیرید و به ریاست جمهوری نیز انتخاب شوید. آیا در اینصورت پیش بینی می‌کنید که ارتش و نیروی دریایی علیه شما بشورند و اعتبارتان را به زیر سؤال ببرند؟

ج: حدس می‌زنم که تعدادی از افسران چنین کنند - آنان که بیش از همه با طبقه‌ی حاکمه پیوند خورده‌اند. من پیش بینی می‌کنم که برخی از اینگونه افسران تلاش کنند تا سیادت حکومت مردم را به زیر سؤال ببرند. در موارد دیگری نیز چنین اتفاقی رخ داده است.

س: بله، شاهد بودم که آن را تشریح می‌کردید. صحبت من درباره‌ی همین کشور است. اکنون فرض کنید که انتخاب شده و حکومت را در دست گرفته‌اید. حال به ما بگویید انتظار دارید که مقاومت در مقابل سیادت حکومتی شما چگونه صورت پذیرد. چه کسانی چنین کاری خواهند کرد و چگونه این کار را انجام خواهند داد؟

ج: عوامل هیأت حاکمه‌ای که در شرف خلع ید شدن است. آنان چنین کاری را انجام خواهند داد.

س: آیا پیش بینی می‌کنید که ارتش و نیروی دریایی حکومت ایالات متحده تفنگ‌های خود را به سمت شما بگیرند، در حالیکه طبق موازین موجود انتخاب شده و طبق مقررات موجود کنترل حکومت را در دست گرفته‌اید؟

ج: بله، پیش بینی می‌کنم که عده‌ای از افسران اینکار را انجام دهند - نه همه‌ی آن‌ها. چنانچه کل ارتش و نیروی دریایی چنین ذهنیتی داشته باشند، از همان اول امکان نمی‌داشت که انتخاب شویم. زیرا، رده‌های پایین ارتش و نیروی دریایی

اساساً نمونه‌ی گویای عموم مردم هستند و اگر ما با رأی اکثریت انتخاب شده باشیم، مطمئن باشید که محبوبیت ما در میان مردم به صفوف تشکیلات ارتش نیز بازتاب خواهد داشت. همیشه اینگونه بوده است.

س: بسیار خوب، چگونه در مقابل شورشی که علیه شما می‌شود مقاومت خواهید کرد؟

ج: همانگونه که آبراهام لینکلن در سال ۱۸۶۱ عمل کرد.

س: آیا قبلاً ارتش دیگری تشکیل خواهید داد یا به همان ارتشی که زمان انتخاباتان به مسند قدرت موجود است تکیه خواهید کرد؟

ج: صرفاً، آنچه میسر است را انجام خواهیم داد. قسمت مهمی از ارتش آمریکا و بهترین افسرانش در سال ۱۸۶۱ علیه دولت قانونی و منتخب لینکلن قیام کردند. لینکلن آنچه از ارتش می‌توانست در اختیار بگیرد گرفت و تعداد بیشتری هم به صفوف خود جذب کرد و آنان را به صحنه‌ی رزم کشید و من همیشه فکر کرده‌ام که این کاری بسیار شایسته بود.

س: اما، در طی این دوران شما می‌خواهید قشون کارگری<sup>۱</sup> تشکیل دهید، اینطور نیست؟

ج: بله، گارد محافظ کارگران.

س: منظورم فقط دنبال کردن هدف دفاع از محل اجتماع کارگران نیست، بلکه برای سایر مقاصد. اینطور نیست؟ آیا نمی‌خواهید در حالیکه به سوی قدرت گام برمی‌دارید قشون مسلح کارگران را سازماندهی کنید؟ که وقتی به قدرت رسیدید شما را یاری دهند؟

ج: ما از اصطلاح «گارد محافظ کارگران» استفاده می‌کنیم، زیرا عبارتی کاملاً آمریکایی است و به ساده‌ترین و دقیق‌ترین شکل ممکن منظورمان را بیان می‌کند. گارد محافظ کارگران صرفاً بدین علت بزرگ‌تر و قوی‌تر خواهد شد که وظیفه‌ای بر عهده گرفته است، نه به دلیل اینکه ما خواهان رشدش هستیم.

اگر فاشیست‌ها رشد کنند و علیه اتحادیه‌ها بجنگند، اتحادیه‌ها به شکل غیرقابل اجتنابی باید با آنان مقابله کنند و گارد محافظ خود را تشکیل دهند. و

برای اینکه قدرت گارد محافظ به قدرت فاشیست‌ها و اراذل و اوباش آنان غلبه کند، باید در مصاف با دسته‌های فاشیست قویتر و قویتر شود و در نهایت به قدرت مؤثری تبدیل شود.

س: بسیار خوب، اجازه بدهید دقیق‌تر صحبت کنیم. شما انتظار ندارید که به مناصب دولتی انتخاب شوید، اینطور نیست؟

ج: نه، برنامه‌ی ما اعلام می‌دارد که ما چنین انتظاری نداریم و من دلایلش را برای شما توضیح داده‌ام.

س: اما، به رغم همه‌ی این‌ها، شما پیش‌بینی می‌کنید که کسب قدرت کنید، اینطور نیست؟

ج: بله، انقلاب از طریق سرکوب متوقف نخواهد شد، زیرا، انقلاب جنبش عظیم اجتماعی توده‌های مردم است.

س: بنابراین، حزب شما منتظر یک جنگ داخلی غیرقابل اجتناب است که به خاطر وجود اختلاف میان نظرات شما و سرمایه‌داران پیش خواهد آمد؟

ج: اگر اجازه بدهید، می‌خواهم بگویم که ما در انتظار چنین واقعه‌ایی نیستیم، بدین معنی که خواستار چنین واقعه‌ای نیستیم.

س: بله، منظور شما را درک می‌کنم.

ج: و ما آن را غیرقابل اجتناب نمی‌دانیم. پروسه‌ی تاریخ ممکن است به اشکال گوناگونی ظاهر شود.

اما، ما می‌گوییم با توجه به تجارب تاریخی موجود آنچه قریب به یقین می‌نماید آن است که، قبل از اکثریت یافتن ما در مجلس، هیأت حاکمه‌ی این کشور تلاش خواهد کرد تا تضاد خود با کارگران را با روش خشونت فاشیستی حل و فصل کند. یا چنانچه اوضاع به آنجا منتهی شود که ما در یک انتخابات دموکراتیک اکثریت پیدا کنیم، در اینصورت طبقه‌ی حاکمه شورشی نظیر شورش برده‌داران را علیه ما به راه خواهد انداخت. و ما وظیفه‌ی خود می‌دانیم که چنین شورشی را با قاطعانه‌ترین شکل ممکن سرکوب کنیم.

س: و برای دستیابی به این هدف غایی، می‌خواهید ارتش کارگری را از قبل متشکل سازید، اینطور نیست؟

ج: هیچکس نمی‌تواند، صرفاً بر مبنای برنامه، یک ارتش کارگری را به منظور مقابله با چنین شورشی متشکل سازد. نیروی کارگران از درون اتحادیه‌هایشان، از درون گارد محافظ کارگران، از میان صفوف سربازان و کشاورزانی که در ارتش هستند و حامی شورش برده‌داران نخواهند بود، رشد و نمو خواهد کرد. چنانچه اکثریت مردم با ما همراه شوند، آنگاه دست خالی نخواهیم ماند.

س: متوجه هستم. بسیار خوب، تشکیل گارد محافظ کارگران در تمامی اتحادیه‌های کارگری، در صورت بروز مقاومتی که پیش بینی می‌کنید، برای تحقق برنامه‌ی شما مفید خواهد بود. اینطور نیست؟

ج: بله. مطلقاً اجتناب ناپذیر خواهد بود.

س: بنابراین، با توجه به مقاصد نهایی‌تان، داشتن گارد محافظ کارگران در مقطع کنونی نیز ایده‌ی خوبی به حساب می‌آید.

ج: اگر بتوان آن‌ها را سازمان داد، ایده‌ی خوبی است. ولی نمی‌توانیم به صرف تمایل خودمان، گارد محافظ کارگران را متشکل سازیم. بلکه، فقط هنگامی که کارگران بدان احتیاج مبرمی احساس کنند - به رغم اینکه با ایده‌های ما موافق یا مخالف باشند - گارد محافظ کارگران تشکیل خواهد شد.

س: برای حزب کارگران سوسیالیست بسیار مسرت بخش خواهد بود اگر بتواند، به منظور دستیابی به هدف نهایی خود، هم‌اکنون در کلیه‌ی اتحادیه‌های کارگری گارد محافظ کارگران تشکیل دهد.

ج: من از این هم فراتر می‌روم و می‌گویم در شرایطی که اتحادیه‌های کارگری با خشونت دسته‌های اوباش فاشیست مواجه شوند، گارد محافظ کارگران به طور اتوماتیک تشکیل خواهد شد. وظیفه‌ی ما تسریع این کار است و تشویق کارگران به اینکه آن را متشکل سازند و تقویتش کنند و اجازه ندهند که فاشیست‌ها جنبش کارگران را در هم بکوبند و آنان را به سمت بردگی سوق دهند.

اما، گارد محافظ کارگران چیزی نیست که ما از آستینمان بیرون بیاوریم. یک جریان طبیعی است که از رشد مبارزه منتج می‌شود و ما سعی داریم لزوم آن را پیش‌بینی کنیم و بدان شتاب بخشیم و علاقه‌ی عموم را بدان جلب و کارگران را

متقاعد کنیم که کار خوبی است و آنان را بدین کار ترغیب کنیم. اما، به‌رغم اینکه چقدر در اینباره کتاب بنویسیم، یا چقدر فریاد بکشیم، در هیچ اتحادیه‌ای که کسی در آموزش خللی ایجاد نمی‌کند نمی‌توانیم گارد محافظ کارگران بسازیم. می‌توان گفت که این مطلب در مینیاپولیس، جایی که ما دوستان بسیار خوب و رفقای صاحب نفوذی در اتحادیه‌ها داریم، در عمل نشان داده شده است. اما، زمانیکه در آنجا خطر نقره‌جامگان ناپدید شد، گارد محافظ کارگران نیز دیگر کاری نداشت که انجام دهد و از تب و تاب افتاد. نمی‌توان گارد محافظ کارگران را به طور تصنعی تشکیل داد.

س: آیا شما می‌گویید که گارد محافظ کارگران دیگر وجود خارجی ندارد؟  
ج: تا جاییکه من از شهادت شهود دستگیرم شد، نمی‌دانم که آیا رسماً وجود دارد یا نه، ولی می‌دانم که فعال نیست.

س: بسیار خوب، سؤال دیگری دارم. پس از کسب قدرت، ارتش جدیدی بنیانگذاری خواهید کرد، اینطور نیست؟  
ج: در نهایت، بله.

س: در مرامنامه‌ی حزب شما آمده است که دولت کارگری ارتش حرفه‌ای نخواهد داشت، بلکه بر قشون مسلح کارگری متکی خواهد بود و تنها بارزده‌ی ایجاد تفکیک و رده‌بندی آن مبتنی بر مهارت‌های فنی خواهد بود و سایر رده‌بندی‌ها محو خواهد شد و سربازان و کادرهای جزء به‌طور دموکراتیک افسران خود را انتخاب خواهند کرد و بر آنان کنترل خواهند داشت.

ج: مفهوم مارکسیستی از ارتش، همواره چنین بوده است.

س: حالا ممکن است قدری در باره‌اش توضیح دهید؟

ج: ما می‌خواهیم به حرفه‌ی سربازی خاتمه دهیم. دولت کارگری احتمالاً برای مدتی به ارتش منظم نیاز خواهد داشت، حتی اگر با سرمایه‌داران مخلوع به توافق برسد و در ازای گردن نهادن آنان به رأی اکثریت به آن‌ها مستمری پردازد. احتمال دارد که اروپای سرمایه‌داری، و یا هیتلر و چیزی شبیه به آن، کشور ما را تهدید کند. بنابراین لازم خواهد بود تا برای دفاع از کشور ارتش منظمی را حفظ کنیم.

ایده‌ی ما از این ارتش آن است که رسته‌ی خاصی به نام سربازان حرفه‌ای نخواهد داشت، مگر مواردی که تبحر فنی ایجاب می‌کند. هر شهروندی که از توانایی جسمی برخوردار است به نوبت مشمول سربازی خواهد شد. همه‌ی مردم باید مسلح شوند.

س: فکر می‌کنم که مطالب را گرفته‌ام، اما، ممکن است مشخصاً بگویید معنی این قسمت چیست (جملاتی از مرانامه قرائت می‌شود): «که در آن کلیه‌ی تمایزات لغو خواهد شد، مگر بر مبنای تبحر فنی، و رده‌ها به طور دموکراتیک افسران را کنترل خواهند کرد.» ابتدا از قسمت اول شروع می‌کنیم: «کلیه‌ی تمایزات لغو خواهد شد، مگر بر مبنای تبحر فنی.» مفهوم این مطلب چیست؟  
ج: باید در ساختار ارتش عده‌ای در فنون ویژه تخصص حرفه‌ای داشته باشند - نظیر توپخانه، هواپرد و غیره.

وجه تمایزی که ما می‌خواهیم از میان بر داریم، وجه تمایزی است که باعث تبعیض طبقاتی می‌شود، وجه تمایزاتی که باعث می‌شود افسران بیش از سربازان درآمد داشته باشند، نه فقط کمی بیشتر، بلکه آنقدر بیشتر که باعث شود افسران در دنیای دیگری زندگی کنند. برای یک افسر مقدور است که ازدواج کند، زندگی اجتماعی داشته باشد و مانند یک انسان خوشبخت زندگی کند، حال آنکه یک سرباز، به خاطر دستمزد ناچیزش، از همه‌ی این امکانات محروم است. اگر کارها دست ما بود، وجه تمایزات امتیازآور را لغو می‌کردیم و به کلیه‌ی افراد شاغل در ارتش، کم و بیش، در آمد مشابهی تأمین و امتیازات را کنترل می‌کردیم و الی آخر. البته، منظورم این نیست که این تغییرات فقط مختص ارتش خواهد بود. از جنبه‌ی نظری، این مطلب به کل اجتماع تسری پیدا می‌کند.  
س: لابد باید فرض را بر این گذاشت که در غایت و بر مبنای این نظریه،

مزایای یک سرباز با یک تیمسار مساوی خواهد بود. اینطور نیست؟

ج: مساوی نه از نظر دانش نظامی - مساوی نه از نظر سمت نظامی، بلکه مساوی در حق برخورداری از یک زندگی فردی و اجتماعی مناسب. چرا که نه؟  
س: من از شما سؤال می‌کنم. برای مثال یک سروان می‌تواند به سربازانش دستور بدهد؟

ج: بله.

س: آیا سربازان مجبور خواهند بود که اطاعت کنند؟

ج: بله، امکان ندارد که بتوان ارتش را بدون انضباط و بدون رده‌های فرماندهی حفظ کرد.

س: منظور شما از «کنترل افسران توسط رده‌ها» چیست؟

ج: ما طرفدار آنیم که افراد صف از امتیاز انتخاب افسران خود در تشکیلات ارتش برخوردار باشند؛ به همان طریقی که از امتیاز انتخاب مسئولین کشوری در زندگی غیرنظامی برخوردارند و یا در اتحادیه‌های کارگری مسئولین اتحادیه را انتخاب می‌کنند. ما معتقدیم که بدین ترتیب در مجموع افسرانی با کیفیت برتر نصبشان خواهد شد. افسرانی که، در قیاس با افسران تحمیلی از بالا، بیشتر مورد اعتمادشان خواهند بود و تأمین حق دموکراتیک انتخاب افسران توسط اعضای صف، باعث تحکیم دیسپلین خواهد شد.

س: حالا بگویید که آیا نوعی کمیسر سیاسی - اگر این واژه مطلب را بیان کند

- خواهید داشت که افسران تحت نظر او خواهند بود؟

ج: این بستگی دارد به اینکه آیا افسران قابل اتکا باشند یا نه.

س: فکر می‌کنم در روسیه شوروی کمیسر سیاسی داشتند، اینطور

نیست؟

ج: بله. تعداد زیادی از افسران تعلیم‌دیده در نظام تزار پس از انقلاب در

خدمت نظام اشتغال داشتند.

س: آیا منظورتان از کنترل دموکراتیک بر افسران همین است؟

ج: خیر. این کاملاً موضوع دیگری است. منظور ما از کنترل دموکراتیک بر

افسران عبارت است از اینکه سربازان و درجه‌داران افسرانشان را انتخاب و حق داشته باشند آنان را عزل کنند.

س: پس، نماینده‌ای از جانب هیأت دولت، یا هر نام دیگری که داشته باشد،

در ارتش حضور نخواهد داشت و افسران را کنترل نخواهد کرد؟

ج: آیا صحبت شما به نهاد کمیساریای ارتش روسیه مربوط می‌شود؟

س: من خودم مطلع نیستم. از شما سؤال می‌کنم.



ج: توضیح خواهم داد. اما، این مبحث دیگری است. در ارتش بازسازی شده در روسیه، که تروتسکی پس از انقلاب آن را سازماندهی کرد، طبیعتاً می‌باید به هزاران افسر تعلیم دیده در رژیم تزار تکیه می‌کردند. کارگران هیچ فرصتی نیافته بودند تا به نفرات خود تعلیمات افسری بدهند. بسیاری از افسران، به دلایل مختلف، در جهت حمایت از دولت شوروی حرکت کردند. برخی به انقلاب گرویدند. برخی نسبت به انقلاب احساس خصومت می‌کردند، اما بر مبنای حس وطن پرستی خود حاضر بودند علیه متجاوزان خارجی بجنگند. برخی دیگر خود را با شرایط موجود وفق دادند و سعی کردند بهترین استفاده را از آن ببرند.

اما، طبیعی است که بسیاری از آنان، از نظر سیاسی، قابل اعتماد نبودند. کترلی که در آنجا کمیساریا بر افسران داشت، با کترلی که ما از طریق رأی سربازان و درجه‌داران مطرح می‌کنیم کاملاً متفاوت است. در روسیه کنترل از بالا و از طرف حکومت انجام می‌گرفت. کمیسر به‌عنوان نماینده‌ی قابل اعتماد از طرف دولت مرکزی انتخاب می‌شد تا در کنار افسران کار کند و مطمئن شود که به تعهد خود عمل می‌کنند. این چیزی است که در روسیه در عمل تجربه شد. در برنامه‌ی خود، ما بدین موضوع حتی اشاره‌ای هم نکرده‌ایم. زیرا، نمی‌دانیم در اینجا چه اتفاقی خواهد افتاد.

لازم است اضافه کنم که همگام با ادغام افسران در رژیم جدید و پرورش افسران جدید، لزوم نظارت کمیساریا بر افسران غیرقابل اعتماد به تدریج از بین رفت و سازمان‌های ناظر نیز به تناسب کوچک شدند.

س: من مایلم بدانم که آیا لزوم ایجاد کمیساریای مورد بحث در برنامه‌ی حزب کارگران سوسیالیست دیده شده است یا خیر؟

ج: نه، فکر نمی‌کنم در برنامه‌ی ما ذکری از آن شده باشد.

س: من از شما سؤال می‌کنم.

ج: نه، این موضوع نه در برنامه‌ی حزب منظور شده و نه رد شده است. این یکی از نظرات عدیده‌ای است که پاسخ آن به آینده سپرده می‌شود.

س: اخیراً در جنگ داخلی اسپانیا نیز همین نظام را داشتند، اینطور نیست؟

ج: بله، تا حدودی.

س: ممکن است قدری برای ما توضیح دهید و یا از مثال جنگ اسپانیا استفاده کنید تا نشان دهید که گرایش شما به آموزش نظامی تحت کنترل اتحادیه‌های کارگری و اینگونه عقاید چه مفهومی دارد؟ ممکن است در این مورد مطلب را قدری بشکافید.

ج: من قبلاً توضیح داده‌ام که جبهه‌ی ائتلاف ملی در انتخابات اسپانیا اکثریت را به دست آورد. سپس، اقلیت مرتجع شورش کرد و به نافرمانی در ارتش دامن زد و قسمت مهمی از گردانندگان ارتش با این عمل همراه شدند. از طرف دیگر، مثل همیشه، بخشی از گردانندگان ارتش به دولت قانونی جدید وفادار ماندند - همانگونه که در جنگ داخلی آمریکا رخ داد - بدین ترتیب در میان صفوف ارتش شکاف افتاد.

قبل از آن، کارگران برای گرفتن اسلحه فریاد بر آوردند، ولی حکومت ائتلاف ملی از تحویل اسلحه خودداری کرد و این کار را آنقدر به تعویق انداخت که کارگران هیچگونه آموزشی در زمینه‌ی استفاده از سلاح ندیدند. این یکی از دلایل پیروزی فاشیسم در اسپانیا است.

سازمان‌های کارگری جسورترین مخالفین فاشیست‌ها بودند. حزب برادر ما در اسپانیا گرچه از حکومت ائتلاف ملی حمایت سیاسی نکرد، اما از مبارزه‌ی نظامی برای عقب راندن فاشیست‌ها حمایت و در آن شرکت کرد و در صفوف ارتش دوشادوش جمهوریخواهان و دمکرات‌ها جنگید.

اتحادیه‌ها و سازمان‌های کارگری دریافتند که می‌توانند به مراتب بهتر از حکومت جبهه مردمی افراد را مسلح و سازماندهی کنند. اتحادیه‌های قدرتمند لشکرهای ویژه‌ی خود را سازماندهی کردند. احزاب سیاسی نیز لشکرهای خود را سازماندهی کردند که در خطوط مبارزه ادغام شده بودند و دوشادوش جمهوریخواهان ارتش دولت و در کنار یکدیگر می‌جنگیدند. بدون چنین نیروهایی، امکان یک مبارزه‌ی نظامی جدی در اسپانیا وجود نمی‌داشت. چنانچه کارگران اسپانیا در سال‌های قبل از آن فرصت آموزش نظامی یافته بودند، به خصوص چنانچه به آنان فرصت داده می‌شد تا به‌عنوان افسر تعلیم ببینند، به

نظر من کاملاً احتمال می‌رفت که نتیجه‌ی حاصل از عملیات نظامی در اسپانیا بغیر از آنچه شد باشد.

س: اجازه بدهید این سؤال را با شما مطرح کنم: ارتش وفادار<sup>۱</sup> به دولت، در طی جنگ، همان روش کنترل دموکراتیک و انتخاب افسران را که حزبتان توصیه می‌کند به کار گرفته بود. اینطور نیست؟

ج: من معتقدم در برخی لشکرهایی که تحت کنترل اتحادیه‌ها بودند در ابتدا اینگونه بود. اینکه آیا روش غالب در کل ارتش چنین بود یا نه، من اطلاع دقیقی ندارم. من به اندازه‌ی کافی از جنبه‌ی نظامی تحولات جنگ داخلی اسپانیا مطلع نیستم تا این مطلب را بدانم.

س: حزب شما معتقد است که ارتش فعلی ایالات متحده باید به شیوه‌ای که شما معتقدید اداره شود، اینطور نیست؟

ج: بله، ما معتقدیم که سربازان و درجه‌داران باید حق داشته باشند که افسران ما فوق خود را انتخاب کنند؟

س: همین حالا؟

ج: همین حالا.

س: و چنانچه وارد جنگ شویم چطور؟

ج: بله. در آن هنگام به طریق اولی. زیرا، در آنوقت بیش از پیش برای سربازان عادی مهم است که افسران قابل اعتمادی داشته باشند و به ایشان اعتماد کنند، چراکه در شرف قدم نهادن به شرایط خطرناکی هستند. زیرا، رفتن به سوی خطر، در حالی که انسان به افسر مافوق خود اعتماد ندارد، شرایط ناخوشایندی را ایجاد خواهد کرد.

س: اعضای حزب شما دستور دارند که پس از مستقر شدن در ارتش به اصول و نظریات حزب وفادار بمانند، اینطور نیست؟

ج: به آنان دستور داده نمی‌شود که وفادار بمانند، بلکه به‌عنوان یک اصل پذیرفته شده است که هر کسی در جنبش ما تعلیم ببیند، هرگز اصول خود را تحت هیچ شرایطی زیر پا نخواهد گذاشت.

آقای شواین‌هات: جناب قاضی، آیا مایلید در اینجا بحث را خاتمه دهیم؟  
رییس دادگاه: خانم‌ها و آقایان هیأت منصفه، فردا روز شکرگذاری است، و ما  
آن را بجا خواهیم آورد. امیدوارم روزی خوش و راحت داشته باشید.  
لطفاً، تذکرات دادگاه را به خاطر داشته باشید. اکنون تا ساعت ۱۰ صبح  
جمعه اعلام تنفس می‌کنیم.

(بدین ترتیب در ساعت ۴:۳۵ بعد از ظهر تا ساعت ۱۰ صبح جمعه، ۲۱ نوامبر  
۱۹۴۱، تنفس اعلام شد).

دادگاه بخش ایالات متحده  
ناحیه‌ی مینه‌سوتا، شعبه‌ی چهارم  
جمعه، ۲۱ نوامبر، ۱۹۴۱ ساعت ۱۰ صبح

### جیمز پی کائن

یکی از مدافعین، که قبلاً مراسم سوگند را بجا آورده بود، مجدداً به جایگاه فراخوانده  
می‌شود و به شرح زیر شهادت می‌دهد:

#### بازپرسی: آقای شواین‌هات

س: آقای کائن، می‌خواهم چند جمله از مانیفست کمونیست را برایتان  
بخوانم. آقای گولدمن نیز درباره‌ی همین مطلب روز جمعه، شاید هم روز دیگری  
باشد، از شما بازجویی کرد: «شایسته‌ی ما کمونیست‌ها نیست که اهدافمان را  
مخفی نگاه داریم. ما علناً می‌گوییم که این اهداف فقط از طریق سرنگونی  
قهرآمیز تمامی نهادهای موجود تحقق می‌یابد.» آیا این جملات بیانگر موضع  
حزب است یا خیر؟

ج: تا آنجایی که در مرامنامه‌ی حزب گنجانده شده است، موضع حزب را  
بیان می‌کند. ما این مطلب را، همانند کلیه‌ی مکتوبات مارکسیستی، به ذم خود،  
آنگونه که در مرامنامه آمده است تفسیر کرده‌ایم.

س: شما قبول دارید که این مطلب، آنگونه که هست و بدون توجه به مطالب

دیگر، معادل ترویج سرنگونی قهر آمیز حکومت است، اینطور نیست؟  
ج: نه. من آن را اینگونه تفسیر نمی‌کنم.

س: شما موافق نیستید که چنین مفهومی را در بر دارد؟

ج: ما آن را اینگونه تفسیر نمی‌کنیم. اما، در مرامنامه‌ی حزب -

س: سؤال من از شما این است که اگر فقط طرز بیان این جملات را در نظر بگیریم، بدون توجه به سایر مطالب، آیا قبول ندارید که مفهوم سرنگونی قهرآمیز حکومت را توصیه می‌کند؟

ج: نه، نه الزاماً. زیرا نویسندگان همین سند در بیانیه‌های دیگری که من چند روز پیش بدان استناد کردم، مشخصاً اعلام داشته‌اند که حداقل در انگلستان اهدافشان از طریق دموکراسی پارلمانی تحقق پذیر است.

س: بسیار خوب، آقای کائن می‌دانید که مطلب شما پاسخ به سؤال من نیست. آیا می‌دانید؟ اجازه بدهید این سؤال را از شما بکنم: اگر فقط طرز بیان این جملات را در نظر بگیریم، بدون توجه به سایر مطالب، آیا قبول ندارید که مفهومی معادل سرنگونی قهرآمیز حکومت را توصیه می‌کند؟

ج: خیر. من اینگونه فکر نمی‌کنم. زیرا، نویسندگان آن، حداقل در مورد انگلستان، آن را به گونه‌ای دیگر تفسیر کرده‌اند.

س: بسیار خوب - از این یکی می‌گذریم. وقتی مانیفست کمونیست را به اعضای حزبتان می‌دهید، درباره‌ی این جمله به آن‌ها هشدار می‌دهید؟

ج: من اطلاع ندارم که ما مشخصاً چنین کاری می‌کنیم. ما آن را به عنوان یک سند تاریخی، که نود و سه سال از عمرش می‌گذرد، منتشر می‌کنیم.

س: شما توقع دارید هنگامی که اعضای حزب آن را می‌خوانند درک کنند که این سند بیانگر مواضع حزب نیست و این حزب سرنگونی قهرآمیز حکومت را توصیه نمی‌کند؟

ج: انتظار ما این است که اعضای حزب از مرامنامه تبعیت کنند.

س: اکنون می‌خواهم مطلبی از سند گردهمایی مؤسس بین الملل چهارم بخوانم که می‌گوید: «وظیفه‌ی استراتژیک بین الملل چهارم اصلاح سرمایه‌داری

نیست، بلکه سرنگونی سرمایه‌داری است.» این بدان مفهوم نیست که شما حتی سعی هم نخواهید کرد که اصلاحات قانونی انجام دهید.

ج: خیر، چنین مفهومی ندارد.

س: مفهوم آن چیست؟

ج: بر عکس، ما دائماً پیشنهادهایی در زمینه‌ی تصویب لوایح جدید داشته‌ایم.

س: به نظر شما، آن جمله، آنگونه که در آن سند آمده‌است، چه معنی می‌دهد؟

ج: ما توقع نداریم بتوانیم اهداف نهایی سوسیالیسم را از راه اصلاح سرمایه‌داری که یک نظام جان به سر آمده است - به دست آوریم. در عین حال، دائماً در جستجو هستیم تا در مسیری که به سوی اهداف نهاییمان گام می‌گذاریم هر زمان که مناسب بود از پیشنهاد اصلاحات غافل نشویم بلکه گوش به زنگ باشیم و به موقع به دنبال اصلاحات باشیم.

س: آیا این یک واقعیت نیست که در تمامی ادبیات شما دائماً ایده‌ی

اصلاح‌طلبی به تمسخر گرفته می‌شود؟

ج: ما فکر نمی‌کنیم اهداف نهایی سوسیالیسم از طریق اصلاح دولت یا

نظامی که باید جایگزین شود قابل دسترسی است. اما، ما اصلاح و انقلاب را در تضاد با یکدیگر نمی‌بینیم. اصلاً چنین نیست.

س: بسیار خوب، من اکنون جمله‌ای از کتاب انقلاب ۱۹۰۵، نوشته‌ی لنین را

قرائت می‌کنم:

«ما وظیفه داریم.»

آقای گولدمن: جناب قاضی، آن کتاب به‌عنوان یک مدرک پذیرفته

نشده‌است.

آقای شواین‌هات: من نگفتم به‌عنوان مدرک پذیرفته شده است. فقط

می‌خواهم درباره‌ی آن از متهم سؤال کنم.

س (در ادامه): «ما وظیفه داریم در هنگام قیام بدون ذره‌ای ترحم کلیه‌ی

رؤسای قوای لشکری و کشوری حکومت را بی‌رحمانه از صفحه‌ی روزگار محو

کنیم.» آیا این مطلب بیانگر عقاید حزب است؟

ج: خیر، ما هرگز چنین چیزی را اعلام نکرده‌ایم.

س: آیا شما با این مطلب مخالفید؟

ج: بله، من اطلاع ندارم که این مطلب اصلاً جایی به‌عنوان سیاست حزب اعلام شده باشد.

س: این از آن نوع موضوعات فلسفی و جزمی لنین است که شما با آن موافق نیستید - آیا همین طور است؟

ج: ما با نابود کردن هیچکس موافق نیستیم، مگر اینکه مبارزه‌ی مسلحانه‌ای پدید آمده باشد، یعنی زمانی که قوانین جنگ حاکم است.

س: پس چنانچه حزب شما قیام را رهبری کند موافقید که رؤسای قوای نظامی و غیر نظامی بیرحمانه نابود شوند؟

ج: من میل ندارم شخصاً و یا حزب ما مسؤولیت چنین نظریه‌ای را، در شرایطی که در اعلامیه‌های رسمی ما مطرح نشده است، بپذیریم.

س: اما، شما به ما گفتید که عقاید بنیانی لنین، عقاید بنیانی حزب کارگران سوسیالیست هم هستند. اینطور نیست؟

ج: این صحیح است، اما همان موقع هم گفتم که ما تک‌تک جملات و کلماتی را که لنین نوشته باشد اصول جزمی و قطعی نمی‌دانیم.

س: و این یکی از آن‌هایی است که برایتان حکم اصول جزمی را ندارد؟ همینطور است؟

ج: با توجه به تفسیری که شما از آن می‌کنید، قطعاً برایمان جزمیت ندارد.

س: اجازه بدهید چند جمله از جزوه‌ی تروتسکیسم چیست؟ «جلد دوم، نوشته‌ی جک وبر»<sup>۱</sup> را بخوانم که حزبتان آن را توزیع می‌کند: «برای تحقق سوسیالیسم، موضع مارکسیسم آن است که ابتدا لازم است دستگاه دولتی طبقه‌ی حاکمه‌ی سرمایه‌دار نابود شود: مشخصاً ارتش، پلیس و بوروکراسی دولتی.» و سپس «موضع مارکسیسم همچنان پا بر جا و مبتنی است بر استفاده از اوضاع جنگی برای مسلح کردن کارگران به منظور تحقق هر چه بیشتر منافع

انقلاب جهانی و تبدیل جنگ امپریالیستی به یک جنگ داخلی.» و سپس «طبقه‌ی کارگر نمی‌تواند از طریق کاربرد سیاست‌های فاشیستی به قدرت دست یابد.» آیا مفهوم این‌ها این نیست که شما و حزبتان قصد دارید در جنگ آتی، چنانچه ما وارد جنگ شویم، از شرایط جنگ برای دامن زدن به یک جنگ داخلی استفاده کنید؟

ج: من موضوع را آنگونه که شما مطالب را خارج از متن عنوان کرده‌اید نمی‌بینم. من در اینجا برایتان به تفصیل شرح داده‌ام تا جایی که به ما امکان داده شود تحت هر شرایطی عقایدمان را ترویج خواهیم کرد. ما معتقدیم که تداوم جنگی که قدرت‌های امپریالیستی به راه انداخته‌اند به طور غیرقابل اجتنابی اضمحلال نظام امپریالیستی را شتاب خواهد بخشید و فلاکت توده‌های مردم و نارضایتی آنان را افزایش خواهد داد و مردم خواهان پایان دادن به کشت و کشتار خواهند شد و حزب ما قطعاً در چنین شرایطی وظیفه‌ی خود می‌داند که سوسیالیسم را به عنوان راه حل به مردم معرفی کند. این صحیح است.

س: و شما در طول جنگ از شرایط جنگی استفاده خواهید کرد تا حکومت موجود را نابود سازید، آیا این کار را نخواهید کرد؟

ج: اینکه ما می‌خواهیم حکومت فعلی را تغییر دهیم، مطلب محرمانه‌ای نیست.

س: و شما به جنگ آتی چشم دوخته‌اید تا شرایط و زمان لازم برای تحقق آن فراهم شود. اینطور نیست؟

ج: بله، من فکر می‌کنم که جنگ آتی بدون شک باعث تضعیف حکومت‌های امپریالیستی در کلیه‌ی کشورها خواهد شد.

س: فکر می‌کنم شما گفتید که از جنگ حمایت نمی‌کنید. شما اصلاً به دفاع ملی معتقد نیستید. اینطور نیست؟

ج: در کشورهای امپریالیستی، خیر.

س: من درباره‌ی این کشور از شما می‌پرسم.

ج: من به دفاع از این کشور به روش خودمان صد در صد موافقم. اما، هیچ



اعتقادی به دفاع از حکومت‌های امپریالیست جهان ندارم -

س: من راجع به حکومت ایالات متحده به همان شکلی که اکنون طبق قانون اساسی بر مسند قدرت نشسته است سخن می‌گویم. شما معتقد به دفاع از آن نیستید. آیا هستید؟

ج: نه به مفهوم سیاسی، خیر.

س: شما به هیچ مفهومی معتقد به دفاع از آن نیستید. آیا هستید؟

ج: من چند روز پیش توضیح دادم که اگر اکثریت مردم درباره‌ی جنگ تصمیم بگیرند و در جنگ شرکت کنند، افراد ما و کسانی که نظرات آنان را قبول دارند نیز در جنگ شرکت خواهند کرد. ما چوب لای چرخ‌های جنگ نخواهیم گذاشت، جلوی آن را نخواهیم گرفت، اما، عقایدمان را همچنان تبلیغ خواهیم کرد و خواهان پایان جنگ و تغییر حکومت خواهیم شد.

س: آیا منظورتان از این اظهارات آن است که نفرات شما چنانچه وارد صفوف ارتش شدند سربازان خوبی خواهند بود.

ج: بله.

س: و در جهت پیشبرد تلاش‌های نظامی ایالات متحده کار خواهند کرد؟

ج: ما می‌گوییم که افرادمان سربازان خوبی در ارتش خواهند بود، همانگونه که در کارخانجات کارگران خوبی هستند و در اتحادیه‌های کارگری اتحادیه‌گرایی خوبی هستند. اگر غیر از این باشد هرگز نخواهند توانست همزمانشان را تحت تأثیر قرار دهند.

س: چگونه می‌توانید تضاد موجود میان اظهارات خود با مطلبی را که در نشریه‌ی فراخوان سوسیالیستی مورخ اوت ۱۹۳۹ به چاپ رسیده است، توجیه کنید: «سوسیالیستی که درباره‌ی دفاع ملی موعظه کند، یک خرده‌بورژوازی مرتجع در خدمت سرمایه‌داری در حال زوال است.» چگونه تضاد موجود میان جواب‌های قبلی خود و این اظهاریه را حل می‌کنید؟

ج: ما هوادار دفاع از رژیم موجود نیستیم. ما با رژیم حاکم مخالفیم.

س: و اعضای شما در ارتش، هنگامی که به صفوف ارتش جلب می‌شوند،

مخالف آن خواهند بود؟

ج: تا جایی که به عقایدشان مربوط می شود، تا جاییکه اظهار نظراتشان مطرح است و تا جایی که اجازه داشته باشند نظرشان را ابراز کنند، بله.

ما در کارخانه نیز به سیادت سرمایه داری و جهت گیری آن اعتقاد نداریم. اما، تا زمانی که در اقلیت هستیم و نمی توانیم مانع از این کار شویم، در کارخانه کار می کنیم و تأکید داریم که اعضایمان کارگران خوبی باشند.

س: و هنگامی که در کارخانه مشغول به کار هستید تمام تلاشتان را برای مبارزه علیه کارفرما بکار می گیرید؟

ج: ما در راه توضیح و ترویج عقایدمان در میان همقطارانمان هر چه از دستمان برآید انجام می دهیم و برای آنها این ایده را شرح می دهیم که بهتر است خودشان صاحب صنایع باشند تا اینکه به عنوان یک کارگر مزدبگیر برای مالک خصوصی کار کنند.

س: و شما شخصاً ایده ی دفاع از حکومت ایالات متحده را به بار تمسخر می گیرید، این کار را نمی کنید؟

ج: از زاویه ی حمایت سیاسی از هر گونه حکومت سرمایه داری، بله، به تمسخر می گیریم.

س: من قسمتی از یک سخنرانی شما را قرائت می کنم و شما ببینید که آیا مفهوم آن مخالفت سیاسی است. در ۱۴ نوامبر ۱۹۳۹ شما در یکی از سخنرانی های خود گفتید -

ج: تاریخ آن کی بود؟

س: ۱۴ نوامبر ۱۹۳۹. این سخنرانی شما فقط به صورت جزوه ی داخلی و برای اطلاع اعضایتان منتشر شده است. شما گفتید: «برخی از رفقا این روزها مبحث (دفاع مشروط از شوروی) را به میان کشیده اند. اگر قدری بی اندیشید در می یابید که ما خواهان دفاع مشروط از ایالات متحده هستیم. این مطلب در برنامه ی بین الملل چهارم گنجانده شده است. در صورت وقوع جنگ ما قاطعانه از ایالات متحده دفاع خواهیم کرد، اما، با رعایت یک شرط کوچک: اینکه اول

حکومت سرمایه‌داران را سرنگون و با حکومت کارگران جایگزین کنیم.» آیا منظور شما از این مطالب، همان مخالفت سیاسی بوده است؟

ج: منظورم این بود که در آن صورت ما دست از مخالفت سیاسی برمی‌داریم و هم از نظر سیاسی از جنگ حمایت و از نظر نظامی در آن شرکت می‌کنیم.  
س: آیا این پاسخ شما با آنچه من قرائت کردم و شما در سخنرانی‌های خود گفته‌اید همخوانی دارد؟

ج: منظور من این بود. ما هرگز نگفته‌ایم که هنگام جنگ دوشادوش هم‌نسلان خود در صفوف ارتش ایالات متحده نخواهیم جنگید. بلکه ما گفته‌ایم «از جنگ، حمایت سیاسی نخواهیم کرد.»

س: بگذارید ببینیم آیا آنچه در مرامنامه‌ی حزب اعلام کرده‌اید با آنچه هم اکنون گفتید مطابقت می‌کند: (قرائت متن) «چنانچه به رغم تلاش‌های انقلابیون و کارگران مبارز، دولت ایالات متحده وارد جنگ جدیدی شود، حزب کارگران سوسیالیست تحت هیچ شرایطی از آن جنگ حمایت نخواهد کرد، بلکه برعکس، علیه آن مبارزه خواهد کرد. حزب کارگران سوسیالیست تداوم مبارزه‌ی طبقاتی را در طول جنگ ترویج خواهد کرد، حال نتیجه‌ی این درگیری نظامی آمریکا هر چه می‌خواهد باشد، و سعی خواهد کرد مردم را به نحوی آماده سازد تا از شرایط بحرانی جنگی برای سرنگونی نظام سرمایه‌داری ایالات متحده و پیروزی سوسیالیسم بهره‌گیرند.» آیا مفهوم این مطلب، حمایت شما از تلاش‌های دوران جنگ است؟

ج: خیر، من هرگز نگفتم که ما از تلاش‌های مرتبط با جنگ حمایت می‌کنیم. ما از آن حمایت نمی‌کنیم. ما مخالف آن هستیم.

س: و آیا ممکن است اعضای حزب شما از آن اصل پیروی کنند و در عین حال سرباز خوبی نیز باشند؟

ج: می‌تواند سرباز خوبی باشد، نه تنها می‌تواند، بلکه خواهد بود، به همان طریقی که می‌تواند کارگر خوبی در یک کارخانه باشد و در عین حال مخالف نظام دستمزدی در آن کارخانه باشد. تا زمانی که در اقلیت هستیم، چاره‌ایی جز

این نداریم.

س: در مرامنامه‌ی حزب همچنین آمده است: «حزب کارگران سوسیالیست مخالف هر گونه سوسیالیسم ملی گرایانه و ترویج عقایدی نظیر 'وحدت ملی' و 'دست کشیدن از مبارزه‌ی طبقاتی در طول جنگ' است و همواره مخالف اینگونه نظریات باقی خواهد ماند.»

ج: منظور ما تحت حکومت سرمایه‌داری است.

س: منظور شما شرایط حاضر در این کشور است، اینطور نیست؟

ج: صحیح است.

س: اما، هنوز هم می‌گویید که سد راه ارتش نخواهید شد؟

ج: خیر، از نظر نظامی خیر.

س: اکنون می‌خواهم از شما سؤال کنم که آنچه قرائت می‌کنم به منظور دامن زدن و بر پا کردن یک جنگ داخلی نوشته شده است یا خیر؟ در جزوه‌ای که انجمن جوانان سوسیالیست بین‌الملل چهارم تحت عنوان 'آیا برای جنگ آماده‌اید منتشر کرده آمده است: «آیا ما معتقدیم که جنگ امپریالیستی را باید به جنگ داخلی تبدیل کرد؟ این همان روشی است که کارگران روسیه در سال ۱۹۱۷ با استفاده از آن توانستند صلح را در کشور خود تثبیت کنند، در حالیکه برادرانشان در سایر کشورها هنوز تحت یوغ امپریالیسم به جنگ ادامه می‌دادند. این تنها طریقی است که می‌توان صلح دائمی را برقرار ساخت و جنگ را از صفحه‌ی روزگار پاک کرد.» آیا مفهوم این مطالب آن نیست که شما می‌خواهید در طول جنگ آتی به یک جنگ داخلی دامن بزنید و آن را عمداً بر پا کنید؟

ج: در شرایط جنگی، اوضاع برای رشد یک نهضت انقلابی فراهم می‌شود. ما به مخالفت خود علیه نظام امپریالیستی و رژیم امپریالیستی ادامه خواهیم داد و سعی خواهیم کرد آن را به سمت سوسیالیسم سوق دهیم. شکی نیست که در این راه چگونه و چراهای بسیاری وجود دارد، اما در هر صورت هدف حزب ما همین است.

س: مطلب دیگری که قرائت می‌کنم از یکی از قطعنامه‌های کنگره‌ی حزبی

شما انتخاب شده است که همان تأثیر گذاری کلی را دنبال می‌کند و فکر کنم جواب شما هم فرقی نکند: «اگر طبقه‌ی کارگر نتواند از بروز جنگ جلوگیری کند و ایالات متحده مستقیماً وارد جنگ شود، در اینصورت، حزب ما به موضع سنتی مارکسیسم انقلابی وفادار و معتقد خواهد ماند و از بحرانی که جنگ برای حاکمیت سرمایه‌داری پدید می‌آورد استفاده خواهد کرد تا مبارزه‌ی طبقاتی را در حد اعلا‌ی سازش ناپذیری آن ادامه دهد، نهضت مستقل کارگری و انقلابی را تقویت کند و جنگ را از طریق سرنگونی انقلابی سرمایه‌داری پایان بخشد و حاکمیت کارگران صنعتی را به شکل دولت کارگری برقرار کند.» منظور شما از سد راه تلاش‌های نظامی این کشور نشدن، همین‌هاست؟

ج: بله، آنچه خواندید، بیان صریحی از اهداف ما است. ما با جنگ مخالفت و علیه آن صحبت خواهیم کرد.

س: آیا می‌خواهید بگویید که مفهوم کار برد چنین لحنی آن است که علیه جنگ فقط به صحبت بسنده خواهید کرد؟

ج: چنانچه بخواهید مطلب قرائت شده را بدین مفهوم تعبیر کنید که به اعضای حزب ما و آنان که تحت تأثیرشان قرار دارند دستور می‌دهد تا سد راه امور نظامی جنگ شوند، انضباط حاکم بر ارتش را نقض کنند، چوب لای چرخ آن بگذارند و چنین کارهایی را دامن بزنند، خیر، چنین مفهومی ندارد. مفهوم آن مخالفت سیاسی است.

س: اکنون مطلبی از بیانیه‌ی بین‌الملل چهارم درباره‌ی جنگ امپریالیستی و انقلاب کارگری را می‌خوانم: «هریک از اعضای عادی سازمان ما نه تنها استحقاق آن را دارد، بلکه همچنین وظیفه دارد از این بعد خود را یکی از افسران ارتش انقلابی بداند که در بحبوحه‌ی جریان‌ات خلق خواهد شد.» فکر می‌کنید چنانچه اعضای شما از این اصل پیروی کنند، سربازان خوبی خواهند بود و سد راه فعالیت‌های نظامی نخواهند شد؟

ج: این مطلب الزاماً به معنی افسر به مفهوم نظامی آن نیست. وقتی ما از ارتش انقلابی سخن می‌گوییم، منظورمان مفاهیم متنوعی است. ما از حزب

به عنوان ارتش انقلابی یاد می‌کنیم، ما نهضت کارگری را ارتش انقلابی می‌دانیم؛ ولی همیشه منظورمان از دیدگاه نظامی نیست. مفهوم آن از جنبه‌ی نظامی نیست، زیرا -

س: من از شما سؤال می‌کنم که از جنبه‌ی نظامی است یا خیر؟ من از شما می‌پرسم که آیا یک نفر می‌تواند هم پایبند این اصل و هم سرباز خوبی در ارتش آمریکا باشد؟

ج: بله، در غیراینصورت او اعتبار افسر شدن در هیچ ارتشی را نخواهد داشت. س: می‌خواهم مطلبی را از یکی از سخنرانی‌های شما در خصوص سیاست‌های نظامی قرائت کنم که در ۲۶ اکتبر ۱۹۴۰ در نشریه‌ی فراهوان سوسیالیستی چاپ شده است: «یک نفر سؤال کرد ما در دوران نظام وظیفه در ارتش چگونه کار خواهیم کرد. ما همانگونه کار خواهیم کرد که در یک کارخانه کار می‌کنیم. بدون شک، امروزه وظیفه‌ی اصلی صنعت، تأمین مایحتاج ارتش است. پس چگونه آن‌ها را از هم تفکیک می‌کنیم؟ بندرت می‌توان صنعتی را یافت که درگیر ساخت تجهیزات ارتش و یا حمل و نقل مایحتاج آن نباشد. توده‌های مردم یا مستقیماً در ارتش خدمت خواهند کرد و یا برای تجهیز ارتش کار خواهند کرد. کارگران استثمار نظامی خواهند شد. ما وارد صفوف ارتش می‌شویم و از منافع برده‌های استثمار شده در ارتش دفاع می‌کنیم، همانگونه که به کارخانه می‌رویم و علیه استثمار سرمایه‌داری مبارزه می‌کنیم. مبنای خط‌مشی ما در همه جا همان مرزهای تفکیک طبقاتی است.

«نکته‌ی دوم این است که هشیار و مواظب باشید. هیچ نوع فعالیت پوتچیستی انجام ندهید. و هیچگونه فعالیت زودرس که ما را انگشت‌نما و از توده‌ها جدایمان کند انجام ندهید. با مردم حرکت کنید. با توده‌ها باشید، همانگونه که بلشویک‌ها در ارتش کرنسکی بودند. چرا ما نتوانیم در اینجا همانگونه عمل کنیم؟ و آیا جز این هم راهی وجود دارد؟ در جهانی که تحت سلطه‌ی نظامی‌گری است، آیا بجز فراگیری و کاربرد روش‌های نظامی، راه دیگری برای تحقق مشی ما برای نجات جهان وجود دارد؟»

منظور شما از این مطالب این است که می‌خواهید اعضای حزب شما، پس از اینکه به پیوستن به صفوف ارتش ترغیبشان کردید، ایدئولوژی شما را برای سایر سربازان موعظه و از این طریق مانع استثمار نظامی آنان توسط افسرانشان شوند. اینطور نیست؟ آیا آنچه گفتم، تشریح منصفانه‌ای از مفهوم مطالب شما نیست؟

ج: حزب ما طرفدار دفاع از حقوق سربازان عادی، دفاع از حقوق دموکراتیک، رفتاری آبرومندانه با آنان، برخورداری از حق ابراز عقیده و دادخواست از مجلس، انتخاب افسرانشان یا حداقل انتخاب افسران جزء و به طور کلی طرفدار حفاظت از آنان در مقابل بی‌حرمتی‌های سرمایه‌داری است.

س: و شما از اعضایتان که در ارتش خدمت می‌کنند می‌خواهید که به طرفداری از این عقاید و ترویج آن صحبت کنند؟

ج: بله.

س: در ارتش؟

ج: همانگونه که در کارخانه این کار را می‌کنند.

س: ولی، فکر نمی‌کنید که بدین طریق مانع از پیشبرد فعالیت‌های نظامی ارتش می‌شوید؟

ج: اگر آن مطالب را دوباره بخوانید، متوجه می‌شوید که ما طرفدار پوتچ نیستیم. ما به اعضایمان می‌گوییم: «حرکات مبتنی بر پوتچ انجام ندهید و سد راه ارتش نشوید.» ما به اعضایمان مستقیماً دستور می‌دهیم که سد راه کارهای نظامی نشوند، بلکه، تلاش‌های خود را در چارچوب ترویج و تبلیغ عقایدشان محدود کنند و حس همدردی توده‌های صفوف ارتش را برانگیزند.

س: و شما معتقدید که افرادتان می‌توانند بدون جلوگیری از تداوم امور نظامی، چنین عقایدی را در ارتش تبلیغ کنند؟

ج: بله. من اینطور فکر می‌کنم. واقعیت این است که، به اعتقاد من، هر چه حقوق و احساسات سربازان صف بیشتر مد نظر قرار گیرد، به همان نسبت زندگی در هنگام خدمت نظام وظیفه بهبود خواهد یافت. کلاً به نظر ما طرحی که

از خدمت نظام وجود دارد - از جمله اینکه اعضای عادی هیچگونه حقی در تعیین سازمان آن ندارند، و انضباط بدون حساب و کتاب و از بالا بدانان تحمیل می‌شود، بدون اینکه اعضای عادی بتوانند نظرات خود را بیان کنند و بدون اینکه احساساتشان مد نظر قرار گیرد - غلط است و ما به همان میزان با وجود چنین شرایطی در ارتش مخالفیم که در کارخانه و زندگی غیرنظامی مخالفیم.

س: و اعضای شما با همان بیانی در ارتش صحبت خواهند کرد که شما همین حالا صحبت می‌کردید؟  
ج: هر کس به طریق خودش.

س: بسیار خوب، نشریه فراخوان سوسیالیستی در ۲۹ ژوئن ۱۹۴۰ چنین مطلبی را از بیانیه‌ی *بین الملل* چهارم گزارش کرد: «به رغم وجود جنگ، ما وظایف اساسی خویش را پیش خواهیم برد: برای کارگران تشریح خواهیم کرد که منافع آنان با منافع سرمایه‌داران خون‌آشام در تضاد است، زحمتکشان را علیه امپریالیسم بسیج خواهیم کرد، عقیده‌ی اتحاد کارگران کشورهای متخاصم و بی‌طرف را ترویج خواهیم کرد، اخوت و برابری را میان سربازان و کارگران در داخل هر کشور و در ورای مرزها و سنگرهای میادین جنگ ترویج خواهیم کرد، زنان و جوانان را علیه جنگ بسیج خواهیم کرد، شرایط لازم و ضروری برای ایجاد انقلاب را دائماً پیگیرانه و به شکل خستگی‌ناپذیری در کارگاه‌ها، کارخانه‌ها، روستاها، سنگرها، در خطوط جبهه و در ناوگان‌های جنگی ایجاد خواهیم کرد.» شما می‌خواهید سربازان چنین کارهایی را انجام دهند، اینطور نیست؟

ج: بله، فکر می‌کنم این جمع‌بندی عقاید ما باشد و می‌خواهیم که سربازان و سایرین چنین کاری را انجام دهند. این تنها راه پایان بخشیدن به کشت و کشتار است.

س: و فکر نمی‌کنید که اشاعه‌ی چنین عقایدی در ارتش در زمان جنگ باعث سد شدن امور جنگی خواهد شد؟

ج: نه به مفهوم باز کردن خط دفاعی برای پیشروی ارتش‌های مخالف، خیر.



ما این راه حل را به سربازان کلیه‌ی ارتش‌های امپریالیست توصیه می‌کنیم، ولی این بدین مفهوم نیست و نمی‌تواند بدین مفهوم باشد که ما درصددیم تا در جهت منافع ارتش‌های متخاصم، چوب لای چرخ ارتش آمریکا بگذاریم. شما چنین مفهومی را در آن سند، یا هر بخش دیگری از مکتوبات ما، نخواهید یافت. س: خوب، ما در اینجا با هم اختلاف نظر داریم. در شماره ۳۰ مارس ۱۹۴۰ نشریه فراخوان سوسیالیستی در قسمت تربیون آزاد کارگران چنین آمده است: «ورود به ارتش، در صورتی که فراخوانده شویم، جزیی از ملزومات کار ما است.» منظورتان از این مطلب چیست؟

ج: آیا جمله‌ی دیگری در ارتباط با آن هست یا خیر؟

س: این مطلب از مدرک شماره‌ی ۲۱۵-الف استخراج شده است. آقای اسمیت آن را برایمان آماده خواهد کرد. تا وقتی که آقای اسمیت آن مدرک را بیاورد، من سؤال دیگری دارم در ارتباط با نشریه‌ی فراخوان سوسیالیستی مورخ ۲۹ ژوئن ۱۹۴۰ با عنوان «تأخیر سربازان در معرفی خود، سربازگیری اجباری را تحمیل می‌کند.» در این مقاله آمده است: «در عین حال، کارگران باید این مطلب را به خاطر بسپارند. وقتی مشمول خدمت نظام می‌شوند نباید دوره‌ای که در ارتش می‌گذرانند را تلف کنند. آنان باید هر آنچه دربارده‌ی آموزش نظامی یادگرفتنی است فراگیرند تا بتوانند در زمان موعود آموخته‌ی خود را در خدمت به جنبش کارگری بکار گیرند.» منظورتان از این مطلب چیست؟

ج: منظور این است که هر اندازه کارگران بهتر آموزش ببینند و تاکتیک‌ها و عملیات نظامی را بهتر فراگیرند، بهتر می‌توانند در آینده از رژیم سوسیالیستی در مقابل تلاش‌های یک اقلیت مرتجع - که هدفش سرنگونی رژیم سوسیالیستی است - دفاع کنند.

س: چارچوب مطلب یادداشت سردبیر در مقاله‌ی تربیون آزاد کارگران مورخ ۳۰ مارس ۱۹۴۰ بدین شرح است: «ما از لنین تبعیت می‌کنیم. ما مخالف جنگ هستیم. مخالفت ما صرفاً بیان نظرات خودمان نیست، بلکه جزیی از مبارزه‌ی ما برای سرنگونی سرمایه‌داری است. ورود به ارتش، در صورتی که احضار شویم،

جزیی از ملزومات کار ما است.»

ج: برای افراد ما و کسانی که تحت تأثیر عقاید ما هستند، تنها فایده‌ای که در اثر خودداری از پیوستن به ارتش نصیبشان می‌شود، صرفاً منزوی ساختن خود از یک نسل است که در آینده درباره‌ی همه چیز تصمیم‌گیری خواهد کرد. چنین کارهای فردگرایانه، یا کارهای اینچنینی یک اقلیت، بی‌نهایت غلط و با اهداف حزب ما کاملاً بیگانه است. زیرا برنامه‌ی حزب ما فقط از طریق جلب حمایت اکثریت مردم تحقق خواهد یافت.

به همین دلیل است که ما با مخالفین وجدان‌گرا و مخالفین خدمت سربازی هم عقیده نیستیم. ما با تمام کسانی که به‌عنوان یک فرد خود را در تقابل با اکثریت قرار می‌دهند مخالفیم. سیاست ما مبتنی بر تمکین به تصمیمات اکثریت است و در عین حال مخالفت با آن از طریق فعالیت‌های سیاسی و بیان عقاید انتقادی خود.

س: در اکتبر ۱۹۳۸ شما در سخنرانی خود تحت عنوان «ده سال مبارزه برای ساختن حزب انقلابی در ایالات متحده» چنین گفتید: «در اعتصابات بزرگ شهر مینیاپولیس 'تروتسکیسم' خود را به شکل بسیار ماهرانه‌ای به نمایش گذاشت، نه به صورت عقاید جزمی یک کتاب به دست، بلکه، به صورت مبارزترین و مؤثرترین نوع فعالیت در عمل.» منظورتان از این حرف‌ها چیست؟

ج: منظور این است که در اعتصاب شهر مینیاپولیس در سال ۱۹۳۴ تعدادی از رفقای حزبی ما نقش رهبری کننده‌ای داشتند و یا جزیی از رهبری بودند و در عمل نشان دادند که تروتسکیسم متکی بر بهترین و مؤثرترین اصول است و به بهترین وجهی می‌توان آن را در جهت منافع کارگران به کار گرفت.

س: آیا مطلبی که هم اکنون مطرح می‌کنم، بیانی از این اصل است؟ در نشریه‌ی میلیتانت مورخ ۱۲ ژوئیه ۱۹۴۱ تحت عنوان سابقه‌ی افتخارآمیز و بدون لکه‌ی شعبه‌ی ۵۴۴ کنگره سازمان‌های صنعتی آمده است: «کارفرمایان در طول اولین اعتصاب رانندگان در ماه مه ۱۹۳۴، تمامی نیروی پلیس شهر مینیاپولیس به علاوه‌ی ۵,۰۰۰ پلیس ویژه مسلح به باطوم و تفنگ را علیه کارگران رزم

دیده‌ی حمل و نقل گسیل داشتند. در یک جنگ تاریخی - جنگ 'قرار بوفالوها' - رانندگان علیه پلیس و پلیس ویژه جنگیدند و آنان را متوقف کردند و سپس آنان را از خیابان‌های شهر بیرون راندند.» آیا اثبات تروتسکیسم یعنی همین کارها؟

ج: خوب، من می‌توانم نظر خودم را بگویم. من بسیار افتخار می‌کنم به اینکه تروتسکیسم در تأثیرگذاری بر کارگران، در دفاع از خودشان علیه چنان خشونت‌ی سهمی داشت.

س: منظورتان چه نوع خشونت‌ی است؟

ج: پلیس ویژه به همین منظور سازماندهی شده بود تا کارگران را از خیابان‌ها بیرون کند. به پلیس ویژه قطره‌ای از همان دارویی خورانده شد که خودشان نسخه‌ی آن را پیچیده بودند. به نظر من کارگران حق دارند از خودشان دفاع کنند. اگر چنین کاری خیانت است، ما خائن هستیم.

س: وقتی تاریخ انقلاب روسیه را مرور می‌کردید گفتید: «پایه‌های حکومت کرنسکی در حال سست شدن بود، زیرا مسایل مردم را حل نمی‌کرد. شعارهای بلشویک‌ها نظیر 'نان' و سایر خواسته‌ها - خواسته‌های مردم بود. بلشویک‌ها در شورای پتروگراد اکثریت را به دست آوردند. در ۷ نوامبر کنگره‌ی سراسری شوراهای روسیه برگزار شد. بلشویک‌ها در آنجا اکثریت را داشتند و همزمان با گردهمایی شوراهای سراسر روسیه - که بلشویک‌ها در آن اکثریت داشتند - قدرت حکومتی را در دست گرفتند.» بسیار خوب، منظور شما آن است که ما اینگونه درک کنیم که بلشویک‌ها بر مبنای رأی اکثریت در کنگره‌ی سراسری شوراهای قدرت را در دست گرفتند؟

ج: بله، همین طور است.

س: آیا منظورتان این نیست که حقیقت عکس این مطلب بود؟

ج: خیر، منظورم این نیست.

س: آیا مطلع نیستید که، قبل از تشکیل کنگره، قیام طراحی شده بود و قیام عملاً قبل از برگزاری کنگره انجام گرفته بود؟

ج: خیر. کنگره صبح تشکیل شد، پس از آنکه مبارزه شروع شده بود و بر حکومت جدید مهر تأیید زد.

س: حقیقت این است که قیام قبل از تشکیل کنگره شروع شده بود و عملاً قبل از تشکیل کنگره تحقق یافته بود. اینطور نیست؟

ج: خیر، قدرت در دست کنگره بود و کنگره قدرت واقعی بود.

س: بسیار خوب، لطفاً فقط به سؤال من پاسخ بدهید. آیا حقیقت ندارد که قیام قبلاً برنامه ریزی شده بود و عملاً قبل از اینکه کنگره برگزار شود خاتمه یافته بود؟

ج: خیر. موضوع به کنگره‌ی سراسری شوراهای روسیه در روز ۷ نوامبر ارجاع شد. به همین دلیل است که به انقلاب ۷ نوامبر معروف شده است.

س: آیا شما مطلع نیستید که لنین مصرانه هشدار می‌داد که نباید منتظر کنگره ماند و بر قانونی بودن قیام تأکید کرد؟

ج: این همان یکبارگی است که عقیده‌ی لنین رد شد.

س: و پیروزی از آن چه کسی بود؟

ج: تروتسکی پیروز شد.

س: و آیا این حقیقت ندارد که تروتسکی مبحث قانونی بودن قیام را به تمسخر می‌گرفت؟

ج: خیر. برعکس، تروتسکی به قانونی بودن عملکرد شوراهای معتقد بود. به همین دلیل موضوع تا ۷ نوامبر به تعویق افتاد.

س: آیا همچنین صحت ندارد که تروتسکی کرنسکی را دست به سر کرد تا منفعلانه منتظر تشکیل کنگره شوراهای باشد تا از نظر قانونی تکلیف صاحب قدرت معلوم شود؟

ج: تروتسکی وانمود نکرد که منتظر کنگره خواهد ماند، بلکه منتظر کنگره ماند.

س: من مدارکی دال بر عکس این مطلب ارائه می‌دهم که آقای تروتسکی

اینگونه گفته است و می‌خواهم در حدود ده صفحه از کتاب درس‌های اکتبر<sup>۱</sup> را برایتان بخوانم. پس از آن شما می‌توانید بگویید که حرف‌های من صحیح است یا غلط.

(آقای شواین‌ها از صفحه‌ی ۷۴ الی ۸۰ کتاب درس‌های اکتبر نوشته‌ی تروتسکی را می‌خواند).

آقای گولدمن: جناب قاضی، باید بگوییم که این کتاب به‌عنوان یک مدرک پذیرفته نشده است. من حرفی ندارم که یکی دو جمله از این کتاب قرائت شود. اما، سوءاستفاده از موقعیت بازجویی مستقیم به منظور تعیین یک سند به‌عنوان مدرک، در حالی که دادگاه مدرک بودن آن را رد کرده است، کمی پا را از گلیم خود بیرون گذاشتن است.

رییس دادگاه: بسیار خوب، به نظر من این موضوع مربوط می‌شود به اختلاف نظر موجود میان دادستان و متهم و اینکه در مورد برخی حقایق دادستان و متهم دو موضع متفاوت اتخاذ می‌کنند. اکنون سعی می‌شود که اظهارات متهم با استناد به مدارک بررسی و رفع تردید شود. به نظر من دادستان می‌تواند چنین کاری کند. او می‌تواند به قرائت آن سند ادامه دهد.

آقای گولدمن: اعتراض دارم.

(آقای شواین‌ها از صفحات ۸۰ الی ۹۱ از کتاب درس‌های اکتبر نوشته‌ی تروتسکی را قرائت می‌کند).

آقای شواین‌ها: آقای کانن، حالا بگویید حق با من است یا خیر: اینکه قیام عملاً قبل از تشکیل کنگره‌ی شوراها و صحنه‌ی قانونی گذاشتن بر آن، شروع شده و خاتمه یافته بود.

ج: اگر اجازه بدهید، نشان خواهم داد که اشتباه شما از کجا ناشی می‌شود. شما کل مطلب را اشتباه فهمیده‌اید. مرجع استناد من در اینباره، خود تروتسکی است. او معتبرترین و موثق‌ترین تاریخ انقلاب روسیه را نوشته است. شاید بهتر باشد چندین مطلب را عنوان کنم تا نشان دهم که کجا به خطا رفته‌اید:

اولاً، صفحاتی که قرائت کردید نشان می‌دهد که در کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست سه نظریه‌ی متفاوت وجود داشت. لنین می‌گفت که اکثریت با آنان است و بدون معطلی باید قدرت را در دست بگیرند. عقیده‌ی زینوویف و کامنوف<sup>۱</sup> بر این بود که اکثریت با بلشویک‌ها نیست و بنابراین نباید قدرت را در دست بگیرند. نظریه سوم از آن تروتسکی بود مبتنی بر اینکه مرجع تعیین‌کننده برای قانونی بودن کسب قدرت، شوراها هستند.

ثانیاً، صفحاتی که قرائت کردید دال بر آن است که هم منشویک‌ها و هم بلشویک‌ها اعتبار خود را از شوراها کسب می‌کردند. در ماه نوامبر روشن شده بود که بلشویک‌ها در شوراها اکثریت را به دست آورده‌اند. کرنسکی، که قبل از آن در شوراها اکثریت داشت، تدارک می‌دید که نیروهای مسلح را از پایتخت خارج کند. نیروهای مسلح چه کردند؟ نیروهای مسلح از حرکت سر باز زدند تا از کنگره‌ی شوراها کسب تکلیف کنند. کنگره‌ی شوراها در ۷ نوامبر برگزار شد. آشکار شد که بلشویک‌ها دارای اکثریت هستند و تصویب شد که قدرت را تسخیر کنند.

در این کنگره سراسری شوراها سایر احزابی که تا روز قبل از آن اکثریت داشتند نیز حاضر بودند. آنان در آنجا سخنرانی و جدل کردند. وقتی رأی‌گیری شد، بلشویک‌ها اکثریت را به دست آوردند. بلشویک‌ها به سایر احزاب پیشنهاد کردند به نسبت آرای‌ی که آورده‌اند سهمی در ایجاد دولت داشته باشند. آنان این پیشنهاد را رد و کنگره را ترک کردند. حقیقت این است که بلشویک‌ها بخشی از حزب کرنسکی، یعنی جناح چپ حزب سوسیال رولوسیونر را در دولت ادغام کردند.

به نظر من، این خود به نحو احسن نشان می‌دهد که چگونه یک حزب انقلابی، پس از یک دوره‌ی طولانی تبلیغ و ترویج، در یک دوره‌ی بحرانی موفق شد که اکثریت مردم را به سوی خود جلب کند. شوراها‌ی کارگران، سربازان و دهقانان معتبرترین مرجع نمایندگی اکثریت مردم بودند و بلشویک‌ها که خود را

1- Zinoviev, Kamenev

بر قانونی بودن این مرجع معتبر وفق داده بودند -  
س: قدری تأمل کنید. آیا می‌خواهید بگویید که قیام چگونه اتفاق افتاد، یا  
می‌خواهید بگویید که اتفاق عظیمی رخ داد؟  
ج: خیر. من قانونی بودن تحولات را شرح می‌دهم، در مقابل اظهارات شما  
که آن را غیرقانونی می‌دانید. و چنین به نظر می‌رسد -  
س: من نظر شما را در اینباره نمی‌خواهم بدانم. اگر می‌خواهید برایمان  
تشریح کنید که چه اتفاق افتاد، بسیار خوب ادامه دهید. اما، خصلت آن را  
توصیف نکنید.

ج: من فکر نمی‌کنم هرگز بتوانید انقلابی قانونی‌تر از آن پیدا کنید.  
آقای شواین‌هات: همین، مطلبی ندارم ■

ضمیمه

یک جدل

سیاست دفاعی

در

دادگاه مینیاپولیس ایالات متحده

انتقاد گراندیزو میونیز

پاسخ جیمز پی کانن





## انتقاد گراندیزو میونیز

اقدام حکومت ایالات متحده، پیگرد قانونی حزب کارگران سوسیالیست و رهبران اتحادیه رانندگان کامیون مینیاپولیس، ترس ما را برانگیخت. ترس از اینکه، حتی به طور موقت هم که شده، سر جنبش ما در آمریکا به باد برود. در عین حال، امید لذت بخشی وجود ما را دربرگرفت. اطمینان داشتیم که پیگرد قانونی ما در دادگاه بورژوازی باعث محبوبیت نظرات انقلابی ما خواهد شد. زیرا، به رزمندگان ما فرصت خواهد داد تا عقایدمان را تماماً و شجاعانه تشریح کنند. از زمانی که آهنگ پاسخ‌های لوئیزا میشل<sup>۱</sup> در مقابل قاضی طنین انداخت و از زمان حضور کارل مارکس در دادگاه بیسمارک، راه و رسم و افتخار جنبش جهانی ما این بوده است که متهم به شاکی تغییر یابد و میز محاکمه به سنگری برای حمله به قدرت‌های ارتجاعی تبدیل شود. این طرز برخورد، یکی از جاذبه‌های اصلی جنبش انقلابی بوده است.

من هنگامی که اولین اظهاریه‌ی منتشر شده را خواندم (نشریه میلیتانت، دوره پنجم، شماره ۲۹) اولین احساس تشویش خود را تجربه کردم. تشویش از اینکه تمام یا بخشی از نتایج حاصل تلف شده باشد. به نظر می‌رسد که لحن اولین اظهاریه موجب تعیین مسیر اظهارات بعدی شده است. من، پیرو اولین جلسه‌ی محاکمه، امید خود را زمانی بازیافتم که رفقایمان موضوع نقش ارتجاعی حکومت علیه رانندگان عضو اتحادیه شعبه ۵۴۴ کنگره سازمان‌های صنعتی (سی آی او) را - که با کمک تائین صورت گرفت - با حرارت افشاء کردند. اما، هنگامی که سخنرانی‌های بنیانی و پاسخ رفیق کائن به سؤالات گولدمن یا دادستان (شواین هات) را خواندم مجدداً احساس کردم قسمت مهمی از ثمرات

---

1- Louisa Michel

سیاسی محاکمه بر باد رفته است. در پاسخ به اتهامات وارده - مبارزه علیه جنگ [امپریالیستی]، تبلیغ خشونت، سرنگونی قهرآمیز حکومت - بود که لازم می‌آورد صدایشان را بلند و شاکی را به متهم تبدیل کنند و حکومت و سرمایه‌داری را به دست داشتن در یک توطئه ارتجاعی فیزیکی، اقتصادی، اخلاقی و آموزشی و هل دادن مردم به سوی قتلگاه با استفاده از خشونت و به منظور دفاع از منافع شصت فامیل متهم سازند. بر عکس، محاکمه درست به هنگام رسیدن بدین قسمت به طور چشم‌گیری ضعیف می‌شود، رفقای ما خود را جمع‌وجور می‌کنند، اهمیت عقاید انقلابی خود را به حداقل ممکن تقلیل می‌دهند و سعی می‌کنند هیأت منصفه را به شکل آبرومندانه‌ای تحت تأثیر قرار دهند، بدون اینکه متوجه باشند که باید به نیابت از جانب توده‌های مردم سخن بگویند. لحظاتی چند تا مرز نفی اصول پیش می‌روند. چند جمله‌ی پسندیده‌ای که گولدمن در سخنرانی اختتامیه‌اش عنوان می‌کند نیز قادر نیست اثرات رقت‌آور و منفی سخنرانی افتتاحیه‌ی او و بازپرسی از کانن را محو کند.

من انتقاد خود را بناً نقل گفته‌های خودشان آغاز می‌کنم، که از شماره‌های ۴۵، ۴۷، ۴۸، ۵۰ و ۵۲ دوره‌ی پنجم نشریه‌ی میلیتانت برگرفته شده است:

گولدمن در نخستین جمله‌اش خطاب به هیأت منصفه اینگونه اظهار می‌دارد:

«من تکرار می‌کنم: هدف و موضوع مورد نظر حزب عبارت بود از جلب نظر اکثریت مردم ایالات متحده از طریق تعلیم و تبلیغ» (تأکید در اصل).

این گفته دقیقاً مشابه جمله‌ای است که در ماه ژوئیه و قبل از شروع محاکمه بیان شد. در پاسخ به انتقادی که در مکزیک به این مطلب شده بود، یکی از اعضای نسبتاً کلیدی حزب کارگران سوسیالیست پاسخ داد که نباید نگران شوید، زیرا هیچکس با این اظهارات موافق نیست. اگر هیچکس موافق نبود، پس روشن است که باید متن دیگری تدوین می‌شد. مگر اینکه در مواجهه با توده‌های مردم یک سیاست داشته باشیم و در مقابل قاضی سرمایه‌داری سیاست دیگری پیشه کنیم. غلط بودن این اظهاریه آنقدر بدیهی است که نیازی به گفتن ندارد. همه این

را می‌دانند، قبل از هر کس خود گوینده این را می‌داند، که هدف ما به هیچوجه نمی‌تواند صرفاً تبلیغ باشد و اکثریت مردم را هم نمی‌توان با چنین روشی به سوی خود جذب کرد. ما بدین خاطر یک حزب تبلیغاتی هستیم که تعداد اندک اعضایمان ما را به حداقل فعالیت عملی ملزم می‌کند. اما، ما اساساً و بالقوه یک حزب انقلابی عمل - اقتصادی، سیاسی و تعلیماتی - هستیم. زیرا، تبلیغات ما خود به سمت عمل گرایش دارد و تنها از طریق عمل است که می‌توانیم اکثریت را به سمت خود جذب کنیم و آنان را برای کسب قدرت تعلیم دهیم.

من بر این مسایل پیش پا افتاده تأکید می‌ورزم، زیرا، لحن ملایم و شیرین نخستین اظهاریه گولدمن، که به منظور ترغیب هیأت منصفه به آشتی ادا شده است، سازش آغازینی است برای تحمیل اظهارات وخیم‌تر بعدی. بعداً به این موضوع خواهیم پرداخت.

بگذارید مسایل کلان را بررسی کنیم و ببینیم در این محاکمه چگونه با آنها برخورد شده است.

گولدمن اظهارات خود را چنین آغاز می‌کند:

«ما نشان خواهیم داد که حزب کارگران سوسیالیست مخالف خرابکاری است. ما نشان خواهیم داد که ادعای آقای اندرسون مطلقاً غلط و برمبنای این ادعای بی‌پایه استوار است که ما ترجیح می‌دهیم دشمن، دشمن امپریالیست ایالات متحده، دولت را شکست دهد. این مطلب کذب محض است. آنچه ما خواهانش هستیم، و شواهد گواهی بر ادعای ما خواهد بود، آن است که کارگران و کشاورزان حکومت خود را تشکیل دهند و سپس جنگی واقعی علیه فاشیسم راه بیاندازند.»

کائن حتی پا را از این هم فراتر می‌گذارد و در پاسخ به یکی از سؤالات گولدمن چنین می‌گوید: «تصمیمی مبتنی بر رفتن به جنگ گرفته شده است و

اکثریت مردم آن را پذیرفته‌اند. هم‌زمان ما باید از آن تبعیت کنند.»  
 سپس گولدمن سؤال می‌کند: «شما از جنگ حمایت نمی‌کنید؟»  
 کانن پاسخ می‌دهد: «منظورم همین است. از نظر سیاسی از جنگ پشتیبانی  
 نخواهیم کرد.»  
 و او حتی مجدداً بدین مطلب اشاره می‌کند:

«ما هیتلر و هیتلریسم را بزرگ‌ترین دشمن بشریت می‌دانیم. ما  
 می‌خواهیم که آن را از صفحه‌ی روزگار محو کنیم. علت اینکه از  
 اعلام جنگ ارتش آمریکا حمایت نمی‌کنیم این است که اعتقاد  
 نداریم سرمایه‌داران آمریکایی بتوانند هیتلر و فاشیسم را شکست  
 دهند. ما فکر می‌کنیم هیتلریسم تنها از طریق جنگی که تحت رهبری  
 کارگران هدایت شود شکست خواهد خورد.»

در وهله‌ی اول، صحیح نیست بگوییم که تصمیم شرکت در جنگ را «اکثریت  
 مردم پذیرفته‌اند.» از این اظهاریه می‌توان قویاً انتقاد کرد. اظهاریه‌ای که اگر یک  
 فرد سائتریست<sup>۱</sup> آن را عنوان می‌کرد، او را سخت سرزنش می‌کردیم. به جای آنکه  
 دولت را به این متهم کند که مردم را برخلاف نظر اکثریت به قتلگاه می‌برد و  
 به جای اینکه دولت را مؤکداً در مقابل توده‌ی مردم متهم کند و نشان دهد که  
 چگونه اکثریت مجالس مقننه علیه نظرگاه اکثریت مردم عمل می‌کند، کانن از  
 تصمیم روزولت آنگونه حمایت می‌کند که گویا واقعاً مبتنی بر رأی اکثریت مردم  
 است.

آری، ما به جنگ تن در می‌دهیم و رزمندگان ما به جبهه می‌روند. اما، نه به  
 دلیل اینکه اکثریت چنین تصمیم گرفته‌اند، بلکه بدین دلیل که جامعه‌ی  
 بورژوازی آن را با اعمال خشونت بر ما تحمیل کرده، همانگونه که استثمار نظام  
 اجرت بر ما تحمیل شده است. همانند کارخانه، ما باید از تمامی فرصت‌های  
 موجود برای مبارزه علیه جنگ و علیه نظامی که آن را می‌آفریند استفاده کنیم.

۱- سائتریسم: جریانی است که مابین دو اردوگاه مارکسیسم و رفورمیسم نوسان  
 می‌کند. م.

همانگونه که در کارخانه - به عنوان مبارزات کلی مان علیه نظام سرمایه‌داری - علیه مدیران مبارزه می‌کنیم.

کانن می‌گوید که «از نظر سیاسی از جنگ پشتیبانی نخواهیم کرد.» شاید منظورتان این است که از آن به مفهوم دیگری حمایت می‌کنید؟ به مفهوم اجتماعی و یا اقتصادی؟ من نمی‌توانم مفاهیم دیگری را مشاهده کنم. آیا مقصودش از «حمایت» آن است که واقعیت حاصل را بپذیریم و به جنگ برویم؟ یعنی که بدین موضوع تن در دهیم، همانگونه که بعد از شکست یک اعتصاب به شرایط تحمیل شده از جانب کارفرما تن در می‌دهیم تا خود را برای اعتصاب دیگری آماده سازیم. پس چرا اینگونه به شکل خطرناکی دو پهلو حرف می‌زنند؟ من هیچ دلیلی نمی‌بینم، مگر دلیل تن در دادن به یک خطای بزرگ، یعنی صحبت کردن برای جلب نظر هیأت منصفه‌ی خرده‌بورژوا برای مقاصد بلافصل امروزی و در نظر نداشتن مبارزات آتی. آیا بهتر نبود که اینگونه اظهار می‌داشتند: «بورژوازی آمریکا، ما به جنگ تن در می‌دهیم زیرا خشونت حاکم بر جامعه‌ی شما آن را بر ما تحمیل می‌کند. خشونت مادی تسلیحات شما آن را بر ما تحمیل می‌کند. اما، مردم علیه شما خواهند شد. از امروز به بعد، حزب ما در کنار مردم به مبارزه‌ای آشتی‌ناپذیر علیه رژیم ستم‌گر، فلاکت‌بار و قصاب‌گونه‌ی شما دست خواهد زد. بنابراین، با هر آنچه در دسترس‌مان باشد علیه جنگ شما خواهیم جنگید.»

دو پهلوگویی و بی‌دقتی انتها ندارد. چنین به نظر می‌رسد که گویا ما مخالفین افلاطونی جنگ هستیم و فقط خود را به اعلامیه و تبلیغات شفاهی و کتبی محدود می‌کنیم، بدون اینکه هیچگونه فعالیت عملی علیه آن انجام دهیم. اظهار این مطلب که «ما از اعلام جنگ ارتش آمریکا حمایت نمی‌کنیم، زیرا اعتقاد نداریم سرمایه‌داران آمریکایی بتوانند هیتلر و فاشیسم را شکست دهند» چنین استنباطی را از خود بر جای می‌گذارد که اگر می‌توانست شکست دهد، در اینصورت ما از آن حمایت می‌کردیم؛ این مطلب کسانی را که پیروزی ایالات متحده را باور دارند، به سمت حمایت از جنگ اغوا می‌کند. ما جنگ را بدین

جهت نفی می‌کنیم که نظام اجتماعی موجود را که آغازگر جنگ است قبول نداریم، نه اینکه آیا این جنگ قادر به شکست فاشیسم هست یا نیست. بلافاصله دوپهلوگویی دیگری ظاهر می‌شود: «ما فکر می‌کنیم می‌شود هیتلریسم را شکست داد و غیره.» وحدت این جمله با جملات بازگوشده‌ی پیشین مبنی بر اینکه ما در میان سربازان به تهییج نخواهیم پرداخت و ما «مخالف سیاسی» جنگ هستیم و طرح لنگان لنگان مسأله‌ی تعلیم نظامی تحت کنترل اتحادیه‌های کارگری، می‌تواند انسان را بدین مطلب اغوا کند که وقتی کنترل جنگ به دست اتحادیه‌های کارگری افتاد، ما طرفدار جنگ خواهیم شد. من معتقدم لازم است این مطلب روشن شود، بدون اینکه جایی برای دو پهلوگویی باقی بماند و من موضع خود را اعلام می‌دارم، تا آنجا که به من مربوط می‌شود. حتی اگر کنترل خدمت نظام به دست اتحادیه‌های کارگری بیافتد، باز هم مخالف جنگ خواهم بود.

بلافاصله، کانن ارائه‌ی برنامه‌ای را برای شکست هیتلر توسط حکومت کارگران و کشاورزان برعهده می‌گیرد. حتی یک واو هم لازم نیست که من به آنچه او می‌گوید اضافه کنم. بجز این مطلب که تمامی سؤال‌های مطرح شده با کانن به یک دروازه‌ی دو دهنه منجر می‌شود، یعنی مسیری که قرار است به تشکیل حکومت کارگران و کشاورزان منجر شود:

«گولدمن: بسیار خوب، تا آن زمان که کارگران و دهقانان ایالت متحده حکومت خود را تأسیس کنند و روش‌های خود را برای شکست هیتلر به کار گیرند، حزب کارگران سوسیالیست به تصمیم اکثریت گردن خواهد نهاد - آیا اینطور نیست؟»

«کانن: این تنها کاری است که می‌توانیم انجام بدهیم. این تنها پیشنهاد ما است.»

همه‌ی این‌ها معادل آن است که پس از ادای چند سخنرانی اندر فواید حکومت کارگران و کشاورزان، دست‌های انسان را ببندند و به امید آن بنشینند که چنین حکومتی به خودی خود یا خدا میداند چه نوعی از تردستی تشکیل شود.

این صرفاً به کناره‌گیری مربوط نمی‌شود. بلکه، اظهاریه‌ای انفعالی هنگام مواجهه با جنگ امپریالیستی است. چیزی که حداقل ضررش به مفهوم آموزش غلط کارگرانی است که به این محاکمه علاقمند شده‌اند و هیچگونه اعتباری برای ما نمی‌آفریند تا فردا، زمانی که توده‌های مردم علیه جنگ به فعالیت می‌پردازند، از آن بهره‌گیریم.

به اجبار چنین اظهاراتی - که من آن را کاملاً فرصت‌طلبانه می‌خوانم و در بیان آن به خود تعلق راه نمی‌دهم - کائن خود را متعهد می‌بیند خواستار اخراج مبارزانی از حزب شود که مخالفت در ارتش را سازماندهی می‌کنند. او به مرزی کشانده شده است که باورکردنی نیست: نفی لنین، تروتسکی و خود کائن. آقای شواین هات بخشی از کتاب انقلاب ۱۹۰۵ لنین را بدین مضمون برای کائن می‌خواند:

«ما وظیفه داریم در هنگام قیام بدون ذره‌ای ترحم کلیه‌ی رؤسای قوای لشکری و کشوری حکومت را بی‌رحمانه از صفحه‌ی روزگار محو کنیم... آیا شما با این مطلب مخالفید؟»  
 «کائن: بله، من اطلاع ندارم که این مطلب به‌هیچوجه به‌عنوان سیاست حزب اعلام شده باشد... ما با نابود کردن هیچکس موافق نیستیم، مگر اینکه مبارزه‌ی مسلحانه‌ای پدید آمده باشد، یعنی زمانی که قوانین جنگ حاکم است.»

اما، آیا قیام چیزی بجز یک مبارزه‌ی مسلحانه است؟ لنین همچنین «هر کسی» را نمی‌گوید، بلکه منظورش سران کشوری و لشکری هستند. پس چرا باید با چنین متنی مخالفت شود؟

شواین هات، با آوردن شهادی از خود کائن، قرائت می‌کند:

«نکته‌ی دوم (در زمینه‌ی مبارزه در ارتش) این است که هشیار و مواظب باشید. هیچ نوع فعالیت پوتچیستی انجام ندهید. و هیچگونه فعالیت زودرس که ما را انگشت‌نما و از توده‌ها جدایمان



کند انجام ندهید. با مردم حرکت کنید. با توده‌ها باشید،... و چگونه می‌توانیم بدون رخنه‌کردن در ارتش، به همانگونه که هست، بدین تجهیزات نظامی دست یابیم؟...»

«شواین هات: ولی، فکر نمی‌کنید که بدین طریق مانع از پیشبرد فعالیت‌های نظامی ارتش می‌شوید؟»

«کانن: اگر آن مطالب را دوباره بخوانید، متوجه می‌شوید که ما طرفدار پوتچ نیستیم. ما به اعضایمان می‌گوییم: 'حرکات مبتنی بر پوتچ انجام ندهید و سد راه ارتش نشوید.' ما به اعضایمان مستقیماً دستور می‌دهیم که سد راه کارهای نظامی نشوند، بلکه، تلاش‌های خود را در چارچوب ترویج و تبلیغ عقایدشان محدود کنند.»

من با تمام وجودم از سخنان کانن حمایت می‌کنم؛ اما صراحتاً او را در مقابل هیأت منصفه محکوم می‌کنم، زیرا عمل انقلابی حزب را به حرف تقلیل داده و به حداقل رسانده و باعث انحطاط خود شده است. و من به همان شدت از مبارزان و سربازانی که در ارتش دست به اعتراض می‌زنند حمایت می‌کنم و از حزب نیز تقاضا دارم از آنان حمایت کند و باید بخاطر داشته باشیم سروکارمان با کسانی نیست که دست به حرکات «پوتچیستی و ناپخته می‌زنند.» در زمان جنگ، محال است بتوان فعالیت انقلابی کرد، مگر آنکه کم و بیش مانع فعالیت‌های نظامی شویم. بنابراین، شکست‌طلبی انقلابی موضعی است که حزب آمریکا و بین‌الملل اتخاذ کرده‌اند و نمی‌توانند از آن دست بکشند. برخلاف مفهومی که گولدمن در اولین نقل قول ارائه داد، ما خواهان تشدید مبارزه‌ی طبقاتی در پشت جبهه هستیم و این شامل است بر، در صورت امکان، به شکست کشاندن بورژوازی خودمان: «از زاویه انقلاب در کشور خودشان، شکست حکومت امپریالیستی خودشان بدون شک سرکم‌تر است.» (تروتسکی، ژوئن ۱۹۴۰) توصیه به عدم صدور مجوز برای تهییج و مخالفت سربازان در ارتش بدتر از محدود کردن آنان به صحبت است. من معتقدم رفقایمان در تفهیم این مطلب به کارگران که چرا باید همیشه هم از صحبت به‌عنوان یک ابزار

استفاده کنند و هم از فعالیت‌های دسته جمعی، فرصت خوبی را از دست داده‌اند. سؤال و جواب از کائن چشم‌انداز غلطی را در مقابل کارگران گشود. چشم‌انداز تبلیغات بدون زحمت: حال آنکه موضوع مبارزه‌ی سرسختانه به روش‌های مختلف مطرح است، از اعتراضات کوچک گرفته تا قیام دسته‌ها و طرح دوستی نیم‌بند با سربازان دشمن گرفته تا محو کامل جبهه‌های جنگ. اما، اشتباه در چشم‌انداز باعث پیدایش اشتباه در بیان واقعیت‌ها می‌شود؛ بنابراین، متهمان خود را در موقعیتی یافتند که مجبور بودند خرابکاری را در کل به نحوی محکوم کنند که گویا عمل جنایت‌باری است. من معتقدم خرابکاری روشی برای کاربرد تاکتیکی است که استفاده از آن در برخی اوقات نتایجی بیار می‌آورد که عکس نیت استفاده‌کنندگان است، اما در لحظات بحرانی مبارزه به هیچ‌وجه نمی‌توان از آن صرف‌نظر کرد.

یک مثال مطلب را روشن خواهد کرد. فرض کنید، در قسمتی از جبهه، شرایط برای طرح دوستی با سربازان دشمن فراهم آمده باشد. احساس دوستی هرگز همزمان در دو سوی یک جبهه‌ی فراگیر پدیدار نمی‌شود و به نسبت مساوی نیز نخواهد بود. بلافاصله فرماندهان دستور بسیج، حمله یا پشتیبانی از جبهه را به سربازانی اعلام خواهند کرد که کم‌تر در معرض به آغوش کشیدن «دشمن» قرار گرفته‌اند. آیا در چنین شرایطی وظیفه نخواهیم داشت که تا سرحد امکان تجدید حیات درگیری نظامی را مانع شویم تا وقت لازم برای طرح دوستی مهیا و راه چیرگی مجدد فرماندهان بر اوضاع مسدود شود؟ تخریب تنها وسیله‌ی قابل دسترس سربازان برای گسترش و تحقق طرح دوستی تا سقوط هر دو جبهه است. با این حال، این خطر وجود دارد که فرماندهی دشمن بر جبهه‌ی خود مسلط شود و از بی‌نظمی طرف مقابل بهره بگیرد و حمله‌ی موفقیت‌آمیزی را تحقق بخشد. چنانچه کسی بخواهد از وقوع چنین «خطری» پرهیز کند، به هیچ‌وجه موفق به ایجاد دوستی مؤثر نخواهد شد.

تخریب و شکست‌طلبی، در لحظات خاص واکنش توده‌ها به جنگ امپریالیستی، دست در دست هم خواهند داد. حزب نباید و نمی‌تواند منکر

شکست‌طلبی شود، مگر اینکه نزول مخالفت خود با جنگ تا حد وراجی را بپذیرد.

آنچه بیشتر باعث تأسف من می‌شود این است که از این محاکمه استنباط می‌شود که موضوع چیزی نیست مگر گفتن حرفهایی برای جلب رضایت هیأت منصفه. لحظاتی پیش می‌آید که نشان می‌دهد متهمین واقعاً تخریب را نوعی جنایت به حساب می‌آورند. اگر من اشتباه نکرده باشم - و امیدوارم که اشتباه کرده باشم - این کار نوعی زمینه‌چینی اخلاقی خطرناک است. تخریب، واکنش توده‌ها علیه جنگ امپریالیستی است. چرا باید از آن شرمگین بود؟ چرا باید از اینکه توده‌های مردم، هر وقت که بتوانند، علیه جنایت هولناک جنگ دست به تخریب می‌زنند شرمگین باشیم؟ به‌سادگی می‌توانستند، به‌عنوان یک اصل، مدافع آن باشند و مسئولیت آن را به گردن رهبران جنگ کنونی بیاندازند. آیا می‌توانیم تخریب توده‌ها علیه جنگ‌های بعدی را محکوم کنیم، در حالیکه جنگ خود تخریب عظیم بورژوازی علیه توده‌ها، تمدن و بشریت است؟ کارگرانی که به سخنان رفقای ما گوش فرا داده‌اند، بجای دریافت چنین عقایدی، ذهنشان با تعصب علیه تخریب آلوده شده است.

گولدمن می‌گوید:

«همانگونه که خود آقای اندرسون اشاره کرد، شواهد بیش از این نشان خواهد داد که ما انتقال صلح‌آمیز به سوسیالیسم را ترجیح می‌دهیم؛ اما ما همه‌ی شرایط موجود در جامعه را تجزیه و تحلیل می‌کنیم، تاریخ را تجزیه و تحلیل می‌کنیم، و بر مبنای چنین تحلیلی پیشگویی می‌کنیم، ما پیشگویی می‌کنیم پس از آنکه اکثریت مردم ایالات متحده خواستار برقراری سوسیالیسم شدند، آنگاه اقلیت، سازمان داده شده توسط صاحبان اعتبارات مالی و سرمایه‌داران، برای جلوگیری از برقراری سوسیالیسم به خشونت متوسل خواهد شد. این چیزی است که ما پیشگویی می‌کنیم.»

چرا، علاوه بر این، به خاطر کاربرد خشونت علیه بورژوازی تقاضای بخشش نمی‌کنید؟ حتی اگر خود را به اندازه‌ی یک پیشگو هم بی‌طرف نشان دهیم، باز هم این پیشگویی کاملاً غلط خواهد بود. برای کشف خشونت اقلیت مرتجع علیه کل جامعه، لازم نیست به آینده ارجاع دهیم. برای وارد کردن این اتهام باید از نظر عقیدتی به کلیت جامعه‌ی سرمایه‌داری حمله کنیم و به کارگران آمریکایی نشان دهیم که آنچه اصطلاحاً به دموکراسی آمریکایی شهرت یافته است، چیزی نیست مگر دیکتاتوری بورژوازی. قطعاً در میان کارگرانی که حرف‌های کانن و گولدمن را شنیده و خوانده‌اند افراد زیادی یافت می‌شوند که خشونت روزمره‌ی جامعه‌ی بورژوازی را به هنگام اعتصاب و تظاهرات و گردهمایی مشخصاً تجربه کرده‌اند؛ همه آنان، بدون استثناء، قطعاً این خشونت رواج یافته را تجربه کرده‌اند که یا باید به دستمزد تعیین شده در بازار کار تن در دهند و یا فنا شوند؛ تحمیل جنگ خشونت تأسف‌بارتری است؛ خشونت در نظام آموزشی؛ خشونت اطلاعاتی که بنگاه‌های مطبوعاتی تحمیل می‌کنند. به دور از هرگونه اشاره به محیطی که کارگران در آن زندگی می‌کنند و به دور از هرگونه تلاشی برای آماده سازی روحیه‌ی آنان برای طغیان علیه محیطشان، جریان محاکمه باعث شد که کارگران ناظر بر آن منفعّل شوند و شرایط حال را بپذیرند. آیا بورژوازی فقط در آینده به خشونت متوسل خواهد شد؟!!

علاوه بر این‌ها، گفتن این مطلب که بورژوازی «پس از آنکه اکثریت مردم ایالات متحده خواستار استقرار سوسیالیسم شدند» به خشونت متوسل خواهد شد کاملاً فاقد دقت است و باعث به خواب رفتن کارگران می‌شود. هم اکنون بورژوازی خشونت بکار می‌برد، همیشه بدان متوسل می‌شود، و هیچ روش دیگری برای حکومت نمی‌شناسد، مگر توسل به خشونت. کارگران و دهقانان باید به خشونت روزمره‌ی بورژوازی با خشونت سازمان‌یافته‌ی اکثریت توده‌های محروم پاسخ دهند. ما پیشگویی نمی‌کنیم، بلکه اطمینان می‌دهیم و خشونت موقت اکثریت را علیه خشونت سازمان‌یافته و ارتجاعی اقلیت توصیه و تقاضا می‌کنیم. لازم است که تعصبات دموکراتیک پرولتاریای آمریکا فرو

ریخته شود؛ حال آنکه چنان اظهاراتی همانند تکان گهواره آنان را به خواب فرو می‌برد.

کارگر غیرمتخصصی ممکن است با خود بگوید: «بعد از همه این حرف‌ها، با چه یقینی می‌توان گفت که بورژوازی خشونت به کار خواهد برد. این مردانی که خیلی هم مطلع هستند چنین امری را فقط پیش‌گویی می‌کنند؛ بنابراین، در زمان حاضر لازم نیست که ما خود را برای مقابله با خشونت مرتجعین متشکل سازیم.» این نوع گرایش به انفعال با خواندن مطالب بعدی تشدید خواهد شد: «ما امیدواریم ثابت کنیم که متهمان هرگز 'کاربرد' خشونت را نه حمایت و نه تشویق کرده‌اند. بلکه، فقط اعمال خشونت از جانب اقلیت مرتجع را پیش‌بینی کرده‌اند.» واضح است که وقتی مرتجعان قرار نیست چنین کاری کنند، پس تدارک برای مقابله با آن ضرورتی ندارد.

مجدداً تأکید می‌کنم، همانگونه که در خصوص جنگ آشکار شد، هرگونه امکان دامن زدن به فعالیت را این سد اولیه منتفی می‌کند. دنباله‌روی کارگران از ادراک خودشان، همچنین خط بطلانی می‌کشد بر چشم‌اندازی که رفقای ما برای سالیان آتی ترسیم کرده‌اند.

برای دست یافتن به حمایت اکثریت طبقه‌ی کارگر و کشاورزان فقیر، چه ابزاری برایمان مهیا خواهد بود؟ (صرفاً کافی نیست آنگونه که در دادگاه مکرراً عنوان می‌کنند بگوییم مردم. [زیرا] خرده‌بورژوازی را می‌توان بدون جلب کردن صرفاً به حالت خنثی درآورد.)

من در صفحات طویل بازجویی از کائن، پاسخی به جز تبلیغات، تبلیغات و تبلیغات بیشتر نیافته‌ام. برخورد آنگونه است که گویی صحبت از یک داروی انحصاری برای درمان کچلی در میان است. چند جمله‌ی کوتاهی هم که کائن در جهت صحیحی ادا می‌کند، متأسفانه فاقد صراحت و حرارت لازم است: «البته ما صرفاً به پیش‌بینی حوادث بسنده نمی‌کنیم. بلکه، یک قدم جلوتر می‌رویم و به کارگران توصیه می‌کنیم که این موضوع را مدنظر قرار دهند و خود را برای مقابله با آن آماده کنند و به اقلیت مرتجع و جان به سر اجازه ندهند که اراده‌ی

اکثریت را عقیم سازد.»

اما، چرا نباید در هنگام ادای این جملات صدای خود را بالا ببریم و کارگران را فرا بخوانیم تا خشونت خود را علیه خشونت ارتجاعی سازماندهی کنند؟ بلافاصله بعد از ادای این جملات، کائن چشم انداز مبارزه علیه باندهای فاشیست را به شکل کاملی ترسیم می‌کند؛ اما، در این هنگام انسان درمی‌یابد که او فاقد هرگونه چشم اندازی برای زمان بلافصل است. تو گویی، امروزه دیگر ضرورتی ندارد که نیروهای ضربت کارگری را متشکل کنیم. مطلب به صراحت عنوان نمی‌شود، قدری حالت دو پهلو به خود می‌گیرد و تأکید نهایی بر غیرضروری بودن هرگونه سازمان دفاع کارگری (برای امروز) به این دوپهلویی شدت می‌دهد. در هر صورت، خط مشی دنبال شده توسط رفقایمان - بهره نگرفتن از محاکمه برای تفهیم ضرورت خشونت به مردم و نشان ندادن اینکه چرا باید خشونت خود را به کار گیرند - غلط است. بجای آن، با مکالمه‌ی تأسف‌بار میان کائن و گولدمن مواجهیم، که به دنبال هدف بی طرف نگاه داشتن هیأت منصفه‌ای بود که خیلی در خصوص آغاز خشونت به وحشت می‌افتاد.

در هر صورت، فرض بر این گذاشته می‌شود که قرار است ما اکثریت مردم را به سوی سوسیالیسم جلب کنیم. بعد:

«گولدمن: مقصود از عبارت 'سرنگونی دولت سرمایه‌داری' چیست؟

«کائن: یعنی جایگزینی آن با حکومت کارگران و دهقانان، منظور ما این است.

«گولدمن: منظور از جمله‌ی 'انهدام دستگاه دولت سرمایه‌داری' چیست؟

«کائن: منظورمان این است که وقتی (تأکید از من [میونیز] است) حکومت کارگران و کشاورزان را در این کشور مستقر کردیم، عملکرد این حکومت، وظایفش و بطور کلی ماهیتش آنچنان تفاوت بنیادینی با عملکرد، وظایف و ماهیت دولت سرمایه‌داری خواهد داشت که ما مجبور می‌شویم آن را در تمام عرصه‌ها جایگزین کنیم.»

تمامی جریان‌ات انقلابی و خشونت‌آمیز، از جمله جنگ داخلی که قبل از استقرار حکومت کارگران و دهقانان و برقراری دولت کارگری در خواهد گرفت، با تردستی کنار گذاشته شده است؛ من نمی‌توانم واژه‌ای پیدا کنم که بیش از این با حسن تعبیر منظورم را گفته باشم. بنابراین، اندکی پس از آن، کانن مجبور می‌شود حرف‌های خود را بسیار محدود کند. او شورا را به گونه‌ای تعریف می‌کند که شبیه تعاریف مندرج در دائرةالمعارف‌های فشرده است و درباره‌ی همه‌ی ویژگی‌های شورا به عنوان بخش لاینفکی از مبارزه و در مقابله با ساختار درهم‌تنیده‌ی قدرت سرمایه‌داری سکوت اختیار می‌کند.

حکومت کارگران و دهقانان چه چیزی می‌تواند باشد، مگر نقطه‌ی اختتام مبارزه‌ی کارگران و دهقانان علیه بورژوازی؟ از هم اکنون باید شروع چنین مبارزه‌ای را پیگیری کنیم. این مبارزه، همزمان با آغاز گشایش بحران انقلابی، به تدریج قوت خواهد گرفت، تا جائیکه توده‌های مردم شوراهای خود را تشکیل خواهند داد تا مبارزات کلی طبقه کارگر علیه بورژوازی را هدایت کنند و برای چنین مبارزاتی، از جمله به دست آوردن سلاح، تدارک لازم را می‌بینند و در چارچوب آن آزادی مبارزات ایدئولوژیک را فراهم می‌آورند تا بدین ترتیب توده‌های مردم بتوانند کسانی را برگزینند که به بهترین نحوی بتوانند از منافع آنان حمایت کنند. فقط در آن هنگام، زمانی که روند انقلاب در شوراها - نه در انتخابات مجلس - اکثریت یافته باشد، تسخیر خشونت‌آمیز قدرت باعث ویران شدن حکومت بورژوایی می‌شود و شوراها به عنوان پایگاه دولت کارگری باقی می‌مانند.

کانن اظهار داشت که دستگاه حکومت بورژوایی «زمانی ویران خواهد شد که حکومت کارگران و دهقانان مستقر شده باشد.» اما، امکان استقرار حکومت کارگران و دهقانان تنها پس از آنکه ما حکومت بورژوایی را ویران کرده باشیم فراهم خواهد شد. کانن این را کاملاً می‌داند و بدون شک پیشنهاد خواهد کرد که چنین عمل کنیم. اما، در هر صورت، من اصرار دارم که چرا باید فرصت بسیار عالی و بی‌نظیر به دست آمده را برای آموختن درسی به کارگران از دست بدهیم

و، بدون هرگونه استتار، مسیر مبارزه و کسب قدرت را به آنان نشان ندهیم و در عین حال بورژوازی را به داشتن خط‌مشی ارتجاعی و متمایل به فاشیسم متهم نسازیم؟ پیشگویی این مطلب که چگونه دیالکتیک یا تحولات درونی اجتماعی باعث تحکیم مواضع ما خواهد شد هیچگونه ارزش واقعی برای کارگران ندارد. در اینجا روند تحقق انقلاب شبیه به کتاب درسی تصویر شده است که تحقق انقلاب را در یک دوره‌ی پانصد ساله پیش‌بینی کرده باشد. کارگران امروز به شناخت علائم حرکت انقلاب، اشکال سازمانی، روش‌های مبارزه تا مرحله‌ی جنگ داخلی و طرح شعارهای ضروری نیاز دارند. این مبحث شامل نیاز آن‌ها به صدای غرورآمیز علیه دشمن طبقاتی نیز می‌شود؛ مطلبی که در طول محاکمه به‌ندرت وجود داشته است. لحن کلی این نبوده که طرف مقابل را متهم سازند، بلکه عذرخواهی بوده است، تا جاییکه برخی اوقات انسان را شرمگین می‌سازد. هیچگونه پیشنهاد عملی و طرق مبارزه‌ی بلافصل علیه بورژوازی و علیه جنگ ارائه نمی‌شود، بلکه، عقاید ما تا حد بشردوستی تنزل داده می‌شود و ارزش فعالانه‌ی آن از چشم مخفی نگهداشته می‌شود و صرفاً پیشگویی‌های علمی مطرح می‌شود، گویی که استفاده از خشونت علیه دموکراسی فاسد بورژوازی جایز نیست.

یکی از مطالبی که حق مطلب را کاملاً ادا می‌کند این است که رفقای ما چه کسانی را در دفاعیات خود شاهد آورده‌اند: [توماس] جفرسون، [آبراهام] لینکلن، کتاب انجیل، لوید جورج، مک‌دونالد؛ اما، زمانی که نام مارکس، لنین، تروتسکی و حتی کانن مطرح می‌شود، این‌ها به‌عنوان سخنگویان غیررسمی سازمان ما کنار گذاشته می‌شوند. این طرز برخورد، که خیلی شجاعانه نیست، نمی‌تواند چندان همدردی دیگران را برانگیزد و یا حداقل نمی‌تواند به اندازه‌ی نوع برخورد متقابلش همدردی دیگران را جلب کند.

من کاملاً واقفم که چیزی به کسی نمی‌آموزم. آنچه من گفته‌ام، رفقای که بدان‌ها اشاره شده است خود بهتر می‌دانند. آنان در ارتباط با اصولی که مطرح کرده‌ام با من موافقت خواهند کرد، مگر در مورد آموزش نظامی تحت نظارت



اتحادیه‌های کارگری و موضوع تخریب - سوالاتی که روشن کردندشان در حزب و بین‌الملل اضطراری است. هیچ دلیل دیگری را نمی‌توانم برای نحوه‌ی برخوردشان در محاکمه بیابم مگر به‌عنوان «مانوری سودمند.» اما دقیقاً در همین مورد است که من معتقدم جایگزین ساختن اصول با مانور در لحظاتی که اینچنین برای آینده‌ی سیاسی حزب حیاتی است اشتباهی بزرگ است. من معتقدم و پیشنهاد می‌کنم که به‌عنوان یک اصل کلی، در محاکمات مشابه، رزمندگانِ مسئول ما تمامی مسئولیت عملی شدن عقایدمان را برعهده بگیرند. ارزش چنین چیزی به مراتب بیش از ادای جمله‌ای سبک به قیمت جلای زیبا و گول زننده است. من پیشنهاد می‌کنم که این نقد در جزوات داخلی بین‌الملل و حزب کارگران سوسیالیست چاپ شود.

۱۷ ژانویه ۱۹۴۲

یادداشت: این نقد با عجله زیادی نوشته شده است تا فرصت تحویل سریع آن از دست نرود. من فقط به جملاتی پرداخته‌ام که در وهله‌ی نخست به چشمم خورده است. بنابراین، این حق را برای خود محفوظ می‌دارم که در آینده ابعاد آن را وسعت بخشم.

## پاسخ جیمز پی کائن

در محاکمه به جرم «شورش» در مینیاپولیس و قبل از آن در ماه‌های طولانی مبارزه در اتحادیه‌های کارگری، تروتسکیست‌های آمریکا در بوته‌ی آزمایش قرار گرفتند و نشان دادند که اُس و اساس‌شان از چیست. در هر دو مورد آنان بگونه‌ای عمل کردند که شایسته‌ی اصحاب تروتسکی است و همه‌ی آزمایشات را با موفقیت پشت سر گذاشتند.

در مبارزه علیه بوروکراسی حاکم بر اتحادیه‌های کارگری، که توجه تمامی کشور را برانگیخت، به وضوح روشن شد رهبران واقعی کارگران مبارز و مردان واقعی اصول‌گرا، واقعاً چه کسانی هستند. در محاکمه‌ای که در دادگاه بورژوازی انجام گرفت و از طریق عملکرد اعضایی که در این جریان درگیر بودند، حزب توانست اعتماد کارگران انقلابی را به سوی خود جلب کند. این دو مبارزه، که در حقیقت دو روی یک مبارزه بودند، نقطه‌ی اوجی بود برای جنبش در آمریکا که از بدو تولدش در سیزده سال پیش، در دایره‌ی بسیار کوچکی محدود شده بود. حزب در این مدت، به استثنای شعباتش در برخی شهرها، تنها توجه پیشقراولان کارگران آگاه را به سوی خود جلب کرده بود. در این محاکمه ما فرصت آن را یافتیم تا برای نخستین بار با توده‌های مردم - با مردم ایالات متحده - صحبت کنیم. ما از این فرصت بهره جستیم و بیشترین استفاده را از آن بردیم و بدون هیچ‌گونه قصوری اصول پایه را، که یک دوران طولانی برایش آموزش دیده بودیم، بکار گرفتیم. از آن زمان به بعد، جنبش ما در ایالات متحده به سطح بالاتری ارتقاء یافته است.

مطالعه‌ی تحلیلی و تبادل نظر درباره‌ی محاکمه قطعاً برای بین‌الملل چهارم ارزش وافری خواهد داشت، به‌خصوص برای احزابی که در مسیر حرکت خود به

نقطه‌ی تحول از مرحله‌ی تبلیغات به مرحله‌ی کار توده‌ای رسیده‌اند. ما به نوبه‌ی خود به چنین بحثی خیرمقدم می‌گوییم و تمام تلاش خود را بکار خواهیم گرفت تا آن را سودمند سازیم.

از اولین لحظه‌ای که در ژوئیه‌ی گذشته دادگاه فدرال در مینیاپولیس اتهاماتی را به ما وارد کرد، تشخیص دادیم که حمله علیه ما دو جنبه دارد و فکر می‌کنیم توانستیم ارزیابی صحیحی از اهمیت واقعی آن به دست آوریم. محاکمه به نحوی تدارک دیده شده بود که حزب ما غیرقانونی شود و از وجود چندین تن از رهبران باتجربه و فعالش احتمالاً برای یک مدت طولانی بی‌بهره بماند. در عین حال از نظر ما واضح بود که اگر بتوانیم وظیفه‌ی خود را به خوبی ادا کنیم، این محاکمه می‌تواند برای نخستین بار فرصتی در اختیار حزب قرار دهد تا اصول خود را به اطلاع دواير وسیعی از کارگران برساند و گوش شنوایی توأم با همدردی در میان آنان پیدا کند.

ما از ابتدا برای تعیین استراتژی خود هر دو جنبه را مد نظر قرار دادیم. ما طبیعتاً تصمیم گرفتیم تا از حمایت‌های قانونی چه از نظر قوانین و چه از نظر منابع تا آنجا که قانون اساسی اجازه می‌دهد به سود خود بهره بگیریم. چنانچه رهبری یک حزب در انجام چنین کاری تعلق کند و یا از آن چشم‌پوشد نابخردانه قانونیت حزب را به خطر خواهد انداخت و قطعاً نسبت به کادرهای حزب رفتار ضایعه‌سازی از خود نشان خواهد داد. اینگونه رهبری شایسته‌ی آن است که با سنگ و چوب از حزب بیرون انداخته شود.

از طرف دیگر، ما برنامه‌ریزی کردیم تا در دادگاه به گونه‌ای عمل کنیم که دفاعیاتمان به صورت یک دفاع «جنایی» ادا نشود، بلکه به یک تهاجم تبلیغاتی تبدیل شود. هدف ما این بود که اولاً نسبت به هیأت منصفه به شکل احمقانه‌ای بی‌توجهی نکنیم و باعث تحریکشان نشویم، ثانیاً تا آنجا که ممکن است صحنه‌ی دادگاه را به تریبونی جهت کسب محبوبیت برای اصول جنبشمان تبدیل کنیم. ما وظیفه‌ی اصلی خود را در راستای تحقق قسمت دوم قرار دادیم و هرگز برای یک لحظه هم اجازه ندادیم که جنبه‌ی قانونی قضیه به اولویت اصلی

تبدیل شود. بنابراین، ما سرسختانه توصیه‌های مکرر وکلای خود را - چند وکیلی که طی محاکمه به گولدمن کمک کردند و یا در طول محاکمه با آنان مشورت کردیم - نادیده گرفتیم و حاضر نشدیم برنامه‌ی «تبلیغاتی» خود را کم‌سو و تعیین مشی سیاست دفاعی را به وکلا واگذار کنیم.

بر مبنای تجربیات بسیار تلخ محاکمات مبارزان در دادگاه‌های ایالات متحده در گذشته، ما می‌دانستیم که معنای چنین توصیه‌ای چیست: یا اعتقاد به اصول انقلابی را فراموش کردن و یا درباره‌ی آنها سکوت اختیار کردن؛ اجازه‌ی این را به وکلا دادن که عقاید متهمان را رد کنند و متهمان را آلت مضحکه قرار دهند و به نحوی معرفی‌شان کنند که گویی آن‌ها عده‌ای احمق و عضو حزبی هستند که نباید جدی‌شان گرفت؛ و تکیه زدن بر سخنرانی‌های طولانی وکلا برای هیأت منصفه تا شاید بتوان به گونه‌ای متهمان را نجات داد.

در گردهمایی کنگره‌وار حزب، که در ماه اکتبر برگزار شد، پیشنهاد شورای مرکزی در خصوص سیاست ما در دادگاه به اتفاق آراء تصویب شد. قطعنامه‌ی گردهمایی این سیاست را بدین‌گونه تعیین کرد:

«سیاست حزب در خصوص دفاع از خود در دادگاه، که کلیه‌ی اعضای متهم شده مکلف به پیروی از آن هستند، فقط می‌تواند به گونه‌ای باشد شایسته‌ی جنبش ما و شایسته‌ی سنت ما؛ هیچ‌گونه اقدامی نباید صورت گیرد که منجر به رقیق کردن یا تکذیب اصول اعتقادی ما شود، بلکه بر عکس، باید سرسختانه از این اصول دفاع شود. در عین حال، موضع ما این خواهد بود که ما حق داریم بر مبنای اصول مندرج در منشور حقوق شهروندان<sup>۱</sup> اصول اعتقادی خود را تبلیغ کنیم.»

ما با این سیاست پا به دادگاه گذاشتیم. راهنمای ما در کلیه‌ی مراحل محاکمه، همین سیاست بود. به اعتقاد ما با اطمینان می‌توان گفت که نتایج حاصل گواهی بر صحت کامل این سیاست بوده است. اصول اعتقادی ما در سطح وسیعی پخش شد و صدها و هزاران بار بیش از پیش محبوبیت یافت و نحوه‌ی رفتار ما

در دادگاه با تأیید و همدردی کارگران مبارزی مواجه شده است که جلسات دادگاه را دنبال می‌کردند و متن دفاعیات را می‌خواندند.

محاكمه، بیش از هر چیز، بیانی از موفقیت تبلیغاتی ما بود. علاوه بر آن، حتی کارگرانی که با برنامه‌ی ما مخالفند نیز نحوه‌ی رفتار ما در دادگاه را شایسته‌ی کسانی یافتند که عقاید خود را جدی می‌گیرند و بر این رفتار مهر تأیید زدند و از آن تقدیر کردند. همه‌ی رفقایمان عکس‌العمل کارگران نسبت به محاكمه را اینگونه شهادت دادند. اخیراً، در مسافرتی سراسری به کلیه شعبات حزب، در همه جا چنین گزارش یکدستی دریافت کردیم.

طبیعتاً، آنچه ما در دادگاه انجام دادیم بدون نقص نبود؛ ما تنها می‌توانستیم در چارچوب فضای محدود ایجاد شده توسط دادگاه آنچه در توان داشتیم انجام دهیم. آنان که توانمندترند می‌توانند به‌سادگی در اینجا و آنجا به نکاتی اشاره و عملکرد هوشمندانه‌تری را پیشنهاد کنند. ما بدون وقفه حقانیت چنین انتقادی را خواهیم پذیرفت، ضمن آنکه خودمان را گناهکار نخواهیم شمرد، زیرا از نظر سوسیالیسم قرار نیست افراد از استعداد مساوی برخوردار باشند، بلکه هر کسی باید به اندازه‌ی توانش تقدیم کند. اما، وقتی رفیق میونیز - و سایر منتقدین سیاست ما - ما را به درک ناصحیح از وظایفمان و جدایی از اصول مارکسیسم در محاكمه متهم می‌کنند، موضوع کاملاً فرق می‌کند. ما وظیفه داریم قاطعانه به آنان بگوییم: خیر، کج‌فهمی کاملاً به شما تعلق دارد. ما درک صحیحی از وظایفمان در دادگاه داشتیم و صاحب‌نظران مارکسیست، به نفع ما رأی می‌دهند.

برای دفاع از این نظریه، نقطه‌ی شروع ما باید تحلیل نکته‌ای باشد که میونیز و دیگران بدان بی‌توجه بوده‌اند: اوضاع اجتماعی در زمان محاكمه. منتقدین ما در هیچ کجا، حتی در حد یک کلمه، اشاره ندارند به شرایط عینی حاکم بر ایالات متحده؛ ساختار سیاسی‌ای که هنوز بر اینجا حاکم است؛ درجه‌ی پختگی سیاسی - بهتر است بگوییم درجه‌ی خامی - طبقه کارگر آمریکا؛ روابط حاکم میان نیروهای طبقاتی، اندازه و موقعیت حزب - کوتاه سخن، شرایط ویژه‌ای که بر

اوضاع ما حاکم بود، شرایطی که روش ما را در ایجاد ارتباط با کارگران مستمع تعیین می‌کرد، کارگرانی که برای اولین بار صدای ما را از پشت میز محاکمه می‌شنیدند.

منتقدین ما درباره‌ی محاکمات و اصول دچار کلی‌گویی شده‌اند، اصولی که گویی قرار است همیشه به یک شکل و با یک لحن برای کارگران، به طور کلی، فرمولبندی و تشریح شوند. ما، برعکس، با محاکمه‌ی خاصی مواجه بودیم و تلاش کردیم نظرمان را برای کارگرانی تشریح کنیم که در سال ۱۹۴۱ در ایالات متحده بسر می‌برند. بنابراین، ما و منتقدینمان در همان نقطه‌ی شروع رودرروی هم قرار می‌گیریم: در نحوه‌ی تحلیل و روش آن. جواب ما به انتقاد آنان نیز به ناچار حالتی جدلی به خود می‌گیرد.

ما ابتدا باید شرایط عینی محیطی را تشریح کنیم که حزب ما در ایالات متحده و در زمان محاکمه در آن فعالیت می‌کرد و بنابراین وظایف خاص و تکنیک تبلیغاتی ویژه‌ای، به نظر ما، بر ما تحمیل می‌شد. سپس باید به ارائه مواضع خود و همینطور مواضع منتقدینمان پردازیم، بعد باید به ضوابطی پردازیم که برای همه‌ی ما معیار و ملاک هستند: اظهارات استادان مارکسیست درباره‌ی نکات اصولی مورد بحث ما. (کلیه نقل قول‌ها از متون انگلیسی منابع است.)

ایالات متحده، جایی که محاکمه انجام گرفت، بدون شک ثروتمندترین کشور سرمایه‌داری و بدین جهت یکی از معدود کشورهایی بوده است که هنوز می‌تواند از امتیاز تجملاتی ساختارهای بورژوا دموکراتیک در عصر نزول سرمایه‌داری برخوردار باشد. اتحادیه‌های کارگری، که در کشورهای اروپایی در طول دهسال گذشته یکی پس از دیگری ویران شده، در ایالات متحده شکوفا شده‌اند و تعداد اعضایشان به بیش از دوبرابر افزایش یافته است - قسمتی از آن هم به تشویق حکومت صورت گرفته است. آزادی بیان و آزادی مطبوعات، که در سایر کشورها محو و یا به تقلید میمون‌وار تبدیل شده است، در اینجا اساساً با محدودیتی روبرو نبوده‌اند. انتخابات تحت ساختارهای عادی بورژوا

دموکراتیک انجام می‌گیرد و قدمت آن به بیش از یکصد سال می‌رسد و توده‌های کارگران آزادانه در رأی‌گیری شرکت می‌کنند. ثروت و موقعیت ممتاز بورژوازی در آمریکا به این نظام امکان داده است که، به‌رغم وجود بحران‌های فاجعه‌آمیز، بتواند زندگی کارگران را در سطحی به‌مراتب بالاتر از هر کشور دیگری نگاه دارد. این شرایط عینی هم بر نحوه‌ی تفکر کارگران با موفقیت اثر مشهود گذاشته است و هم بر امکانات جنبش سیاسی انقلابی. اثرات انقلابی درهم ریختگی اقتصاد، که در حال حاضر به دلیل شکوفایی تسلیحاتی سر پا نگهداشته شده، تاکنون به میزان ناچیزی بر آگاهی کارگران تأثیر گذاشته است. نگرش آنان بسیار از نگرش انقلابی به‌دور است. سیاست برای آنان در رأی دادن به این یا آن حزب سرمایه‌داری خلاصه می‌شود و بس. این حقیقت ساده - که جنبش متشکل کارگری هنوز به فعالیت مستقل سیاسی رو نیاورده، بلکه در فعالیت‌های سیاسی خود دنباله‌رو حزب سیاسی روزولت است - به خودی خود ما را بدین نتیجه‌گیری رهنمون می‌سازد که کارگران آمریکایی هنوز شروع نکرده‌اند به اینکه رزمندگی بی‌امان خود در اعتصابات اقتصادی، علیه تک‌تک سرمایه‌داران، را به مبارزدهی سیاسی مستقلی علیه کل کارفرمایان، به‌عنوان یک طبقه، بسط دهند. اما، در خصوص حزب مارکسیست، که برنامه‌اش تحول انقلابی جامعه است، باید گفت که در چنین محیطی تنها توانسته است توجه چند هزار نفری را به پیام خود جلب و تعداد محدودتری از پیشروترین و از نظر طبقاتی آگاه‌ترین مبارزین را به صفوف خود جذب کند.

چهل میلیون کارگر آمریکایی، که تقریباً یک‌پارچه به روزولت رأی می‌دهند، مراحل نخستین و ابتدایی رشد درک سیاست طبقاتی را طی می‌کنند؛ آنان تماماً آکنده از توهمات دموکراسی بورژوایی هستند؛ تا اندازه‌ای ناراضی و تا حدودی از نظر اتحادیه‌گرایی آگاه هستند، اما از نظر طبقاتی ناآگاهند؛ به شکل وسواس‌گونه‌ای برای حکومت فدرال - به‌عنوان حکومت تمامی مردم - احترام قایلند و امیدوارند از طریق رأی دادن به آندسته از سیاستمداران سرمایه‌داری که «دوست» هستند اوضاع خود را بهبود بخشند؛ کارگران آمریکایی از فاشیسم، که

هیتلر را سمبل آن می‌دانند، متنفرند، شناخت آنان از سوسیالیسم و کمونیسم در آن حدی است که مطبوعات سرمایه‌داری ترویج کرده‌اند و نسبت به آن یا احساس تخاصم می‌کنند و یا بی‌تفاوتند؛ مفهوم واقعی سوسیالیسم، یعنی مفهوم انقلابی و مارکسیستی آن، برای اکثریت آنان امری ناشناخته است.

در زمانی که محاکمه در مینیاپولیس در جریان بود، یعنی در اکتبر، نوامبر و دسامبر ۱۹۴۱، عوامل بیرونی و طرز فکر کارگران آمریکایی اینگونه و حزب ما با چنین شرایطی مواجه بود. این شرایط چه وظایف مشخصی بر عهده‌ی ما می‌گذاشت و چه روش‌های خاص تبلیغاتی را بر ما تحمیل می‌کرد؟ از نظر ما جواب این سؤال‌ها بسیار واضح است. وظیفه‌ی ما این بود که از طریق تریبون محاکمه برای خودگوش شنوایی بیابیم. باید تا جایی که امکان داشت عقاید خود را به شکل ساده‌ای مطرح می‌کردیم، به نحوی که برای کارگران موجه و معقول جلوه کند و هر جا که میسر بود مثال‌های معروفی از تاریخ آمریکا را شاهد می‌گرفتیم. روی سخن ما با کارگران به گونه‌ای کلی و به دور از واقعیت موجود نبود، بلکه منطبق با شرایط واقعی آنان در ایالات متحده در سال ۱۹۴۱ بود. ما باید درک می‌کردیم که ساختارهای دموکراسی و قانونی بودن حزب ما تا حدود زیادی کار تبلیغات ما را تسهیل می‌کند و نباید این مسأله را سرسری گرفت. وظیفه‌ی ما تسهیل کار قاضی نبود، بلکه دشوارتر کردن کار او بود، البته تا جایی که می‌توانستیم پیش برویم و در عین حال اصول خود را تکذیب نکنیم. ما چنین مسایلی را در طول محاکمه مدنظر داشتیم.

منتقدین ما به شرایطی که برشمردیم اشاره‌ای نمی‌کنند؛ چنین استنباط می‌شود که اصلاً در اینباره فکر نکرده‌اند. روش ما بسیار متفاوت از این است که به سادگی فرمولی را درباره‌ی «دست به عمل زدن» - که هیچ چیز لازم ندارد مگر یک حافظه‌ی قوی - تکرار کنیم. دقیق‌تر بگوییم: روش مارکسیستی یعنی کاربرد اصول در شرایط عینی خاص به منظور محبوب ساختن یک حزب و ایجاد جنبشی که به فعالیت عملی در زندگی واقعی مبارزه‌ی طبقاتی ختم شود، نه «عمل» بر روی کاغذ که نقطه‌ی آغاز و پایان فرقه‌گرایان منجمد فکر است.



تحقق وظیفه‌ی اصلی - یعنی استفاده از فضای دادگاه به‌عنوان تریبونی برای صحبت با آن کارگران آمریکایی که در وضع فعلی‌شان ممکن بود برای اولین بار صدای ما را بشنوند - به‌نظر ما لازم می‌آورد که، بجای صدور فراخوانی برای جنگ مسلحانه، مطالب را صبورانه و همانند کلاس درس توضیح دهیم و اصول مکتب و نظرات خود را با لحن آرامی تشریح کنیم. بنابراین، ما اصول خود را با شرایط موجود وفق ندادیم، بلکه شیوه‌ی تبلیغاتی خود را با توجه به درکی که از اوضاع داشتیم تطبیق دادیم. شیوه‌ی تبلیغ و لحن کلامی که ما بکار بردیم به شکل فراگیر و با یک فرمول خاص که باید در همه جا به‌طور یکسان بکار رود تجویز نشده‌اند. در این شرایط خاص شیوه‌ی تبلیغات و لحن صحبت ما صرفاً بر اساس رفع نیازهای یک حزب اقلیت مارکسیست طرح شده بود، در کشوری پهناور با نظام سرمایه‌داری دموکراتیک و در این شرایط خاص تاریخی، که وضع کلی آن در بالا تشریح شد.

رفیق میونیز ما را متهم می‌کند که اشاعه‌ی عقاید و دفاع از خود (و دفاع از قانونی بودن حزب) را به قیمت زیر پا گذاردن اصول انجام داده‌ایم. او اظهارات ما در محاکمه را «تحقیقاً فرصت طلبانه» و «در مرز تکذیب اصول» اعلام کرده است. به دنبال چنین ادعایی و ادعاهای مشابه آن، به اطلاع ما می‌رسد که «دست کشیدن از اصول، و جایگزین ساختن آن با مانور، خطای عظیمی است». این فرضیه - که در جنبش ما خیلی بدیع نیست - می‌تواند با قید نکات زیر پذیرفته شود: فرضیه را درک کنیم؛ و میان آندسته از «مانورها» که برای خدمت به اصول انجام می‌گیرند و دسته‌های دیگری که اصول را نقض می‌کنند فرق بگذاریم؛ و این فرضیه را هنگامی بکار بریم که زیر پا گذاردن واقعی اصول مطرح است، نه زیر پا گذاشتن خیالی. لب مطلب در همین نهفته است. استادان مارکسیست اصول خود را تغییر ندادند، بلکه، اغلب نحوه‌ی بیان و لحن کلام و نقاط تأکیدشان را بر حسب موقعیت تغییر دادند. ما نیز حق داشتیم چنین عمل کنیم و آن را وظیفه‌ی خود می‌دانستیم. ارزیابی دفاعیات ما از این دیدگاه نتایجی به بار خواهد آورد که با نتایج عجولانه‌ی اتخاذ شده توسط منتقدمان متفاوت است.

اولین اتهام وارده بر ما «توطئه برای سرنگونی حکومت با توسل به زور و خشونت» و بر مبنای قانون مصوب ۱۸۶۱ بود که در اصل علیه شورش برده‌داران وضع شده بود. در دومین مورد اتهام، ما متهم شده بودیم که قانون مصوب ۱۹۴۰ اسمیت را از طریق «توطئه برای ترویج سرنگونی حکومت با توسل به زور و خشونت» نقض کرده‌ایم.

در دفاع از خود، ما بدون چون و چرا اتهام «توطئه» و «ترویج» خشونت را رد کردیم و با این کارمان به هیچ‌وجه قصد نداشتیم هیچ‌یک از اصول مارکسیسم را تکذیب کنیم. ما مدعی حق خود برای توضیح مواضع مان شدیم. ما شهادت دادیم که تحول اجتماعی صلح‌آمیز را ترجیح می‌دهیم؛ بورژوازی قدم اول را برای اعمال خشونت برمی‌دارد و مانع تحول صلح‌آمیز خواهد شد؛ و ما به کارگران توصیه می‌کنیم که این موضوع را مد نظر قرار دهند و برای دفاع از خود در مقابل طبقه‌ی اقلیت مرتجع و جان‌به‌سر شده آماده شوند.

این فرمول - که جوهر آن صددرصد صحیح است و از دیدگاه صاحب‌نظران مارکسیست به هیچ‌وجه حمله به آن جایز نیست - با مقاصد دادستان همخوانی نداشت و در محکوم کردن ما نیز به او کمکی نکرد. اما، وظیفه‌ی ما این نبود. توضیحات ما بر مبنای ملاحظات دیگری مورد تأیید رفیق میونیز واقع نمی‌شود و با برداشت او از موضوع همخوانی ندارد. این نیز وظیفه‌ی ما نیست، زیرا استنباط او از مسایل دلبخواهی و ناشی از انجماد فکری است - و بنابراین غلط است.

دادستان می‌خواست تمامی بحث مربوط به سوسیالیسم را تنها در مسأله‌ی «قهر و خشونت» خلاصه کند. ما از طرف دیگر - برای اولین بار در یک دادگاه آمریکایی - سعی کردیم به شرح مسایل بپردازیم، حتی اگر توضیحات ما به طرح نقش موجزی خلاصه شود، و تلاش کردیم طیف گسترده‌ای از نظریات مارکسیستی را همانند یک کلاس مطالعه برای کارگران مبتدی تشریح کنیم و تا جایی که چارچوب محدود دادگاه اجازه و اعتراضات مکرر دادستان فرصت می‌داد به شرح مطالب بپردازیم و سعی کردیم مبحث قهرآمیزی انقلاب

اجتماعی را در جای مناسب و در ابعاد مناسب مطرح کنیم و مسئولیت آغاز آن را به گردن کسانی بیندازیم که مسئول واقعی آن هستند - یعنی بردوش طبقه‌ی جان به سر شده.

ما به بهترین وجه ممکن و در حد توانمان این کار را در دادگاه انجام دادیم. البته، در یک جر و بحثی که شبیه شلیک تیرهای بلاانقطاع است و به‌طور فی‌البداهه ممکن نیست بتوان نظریات را خیلی دقیق موشکافی کرد و همه‌ی جوانب آن را توضیح داد، با توجه به اینکه زمان بسیار محدود و مختصر است و قوانین دادگاه و اعتراضات دادستان نیز بر محدودیت آن می‌افزاید. ما نمی‌توانیم مدعی چنین دقت و شرح و تفصیلی باشیم و هر انسان منطقی‌ای نیز نباید چنین توقعی از ما داشته باشد. حتی تروتسکی نیز پذیرفت که در دفاعیاتش در مقابل هیأت [جان] دویی<sup>۱</sup>، که نسبت به شرایط محاکمه‌ی ما در محیط خیلی بهتری برگزار شد، ممکن است خطاهایی مرتکب شده باشد. تروتسکی در پاسخ به انتقاد ور<sup>۲</sup> از یک پاسخ او، که در اسناد منتشر شده‌ی هیأت درج شده بود، چنین گفت:

«ممکن است گزارش تندنویسی شده در مواردی فاقد دقت لازم باشد. در اینجا نه یک نوشته‌ی فکر شده درباره‌ی برنامه مطرح است و نه حتی یک مقاله، بلکه صرفاً گزارش تندنویسی شده‌ای که هیأت منتشر کرده است. شما می‌دانید که حتی به خود من اجازه داده نشد که در محتوای متن تغییراتی بدهم. ممکن است برخی سوء تفاهم‌ها و بی‌دقتی‌ها به متن راه یافته باشد. ممکن است دشمنان از آن‌ها بهره‌برداری کنند، اما رفقایمان باید به کل مطلب بپردازند.» (نشریه داخلی حزب کارگران سوسیالیست، شماره ۳).

شاید در اینجا جا داشته باشد که مطرح کنیم دادگاههای آمریکایی، برخلاف

بسیاری از کشورهای دیگر، اجازه نمی‌دهند مدافعین مطالب خود را به صورت مکتوب و به شکل «اعلامیه» به دادگاه تحویل دهند. پاسخ‌ها باید شفاهی باشد، باید خیلی کوتاه باشد و هر لحظه ممکن است دادستان یا قاضی وسط حرفشان بپرند و مانع از ادامه‌ی کلامشان شوند. متهم در چنین شرایطی دائماً تحت فشار است تا پاسخ‌های خود را فشرده و توضیحاتی را حذف کند که به صراحت مطلب کمک می‌کند، اما رییس دادگاه علاقه‌ای به شنیدنش ندارد.

ما این عوامل را صرفاً بدین جهت ذکر می‌کنیم تا برای کمبودها به نوعی تخفیف قایل شویم، همان‌طور که تروتسکی قایل می‌شد، نه اینکه بخواهیم گفته‌هایمان را تکذیب کنیم. در مجموع، با در نظر گرفتن بی‌نقص نبودن و جرح و تعدیل‌های انجام شده در دفاعیات شفاهی، ما به اهداف تبلیغاتی خود در دادگاه رسیدیم و مکتوبات گواهی بر ادعای ما است. گزارش‌های دادگاه، که در هزاران نسخه منتشر شده است، به مهم‌ترین و مؤثرترین سند تبلیغاتی ما تبدیل شده‌اند و به همین شکل باقی خواهند ماند. این سند یک سند انقلابی صادقانه و صریح است. هیچکس نمی‌تواند از ارزش آن بکاهد.

درباره کاربرد خشونت هنگام انتقال جامعه از سرمایه‌داری به سوسیالیسم چه گفتیم؟ آنچه گفتیم بدین شرح است:

۱- مارکسیست‌ها انتقال صلح‌آمیز [از سرمایه‌داری به سوسیالیسم] را ترجیح می‌دهند. «موضع مارکسیست‌ها مبتنی بر این است که روش صلح‌آمیز اقتصادی‌ترین، ارجح‌ترین و مطلوب‌ترین شیوه‌ی ایجاد تحول اجتماعی است.»

۲- «تمامی مارکسیست‌ها معتقدند که با خشونت همراه خواهد بود.»

۳- این نظریه «همانند سایر نظریات مارکسیستی برپایه مطالعه‌ی تاریخ شکل گرفته است، تجربه‌ی تاریخی بشر در تغییرات متعددی که از یک نظام به نظام دیگر داشته، انقلاب‌هایی که این تغییرات را ایجاد کرده است و مقاومتی که کلیه‌ی طبقات جان به سر شده در مقابل نظم جدید از خود نشان داده‌اند. تلاش آنان در جهت دفاع از خود در مقابل نظم جدید، یا تلاش برای سرکوب خشونت‌آمیز نظم جدید، نتیجتاً باعث شده است که همه‌ی تحولات اجتماعی

تاکنون بدون استثناء با خشونت همراه باشند.»

۴- طبقه‌ی حاکم همواره آغازگر خشونت است، «همیشه هیأت حاکمه آغازگر خشونت بوده است، همیشه طبقه‌ای خشونت را آغاز کرده که عمرش به سر آمده، اما، وقتی ناقوس مرگش به صدا در آمده حاضر به ترک صحنه نشده است. آنان حاضر نمی‌شوند از امتیازات خود دست بکشند، بلکه می‌خواهند با توسل به خشونت آن را تثبیت کنند و لذا با توسل به قهر و خشونت با خیزش اکثریت جامعه مقابله می‌کنند و نتیجتاً با خشونت توده‌ای طبقه‌ی نوین مواجه می‌شوند. طبقه‌ای جدید که بر حسب حکم تاریخ به قدرت خواهد رسید.»

۵- پیش‌بینی ما این است. اما «البته، ما صرفاً به پیش‌بینی حوادث بسنده نمی‌کنیم. بلکه، یک قدم جلوتر می‌رویم و به کارگران توصیه می‌کنیم که این موضوع را مدنظر قرار دهند و خود را برای مقابله با آن آماده کنند و به اقلیت مرتجع و جان به سر شده اجازه ندهند که اراده‌ی اکثریت را عقیم سازد.»

«س: ظهور و موجودیت فاشیسم چه نقشی در احتمال پیدایش قهر و خشونت دارد؟

«ج: کنه مطلب در همین سؤال نهفته است. زیرا، قهر ارتجاعی طبقه‌ی سرمایه‌دار، که خود را در فاشیسم متبلور می‌سازد، علیه کارگران فراخوانده می‌شود. مدت‌ها قبل از آن که جنبش انقلابی کارگران بتواند اکثریت جامعه را به سوی خود جلب کند، صاحبان صنایع و مؤسسات مالی بزرگ به دار و دسته‌های فاشیست کمک‌های مالی می‌کنند تا سازماندهی شوند و آنچه در آلمان اتفاق افتاد گواهی بر این بود - و این باندهای فاشیست عهده‌دار می‌شوند که جنبش کارگری را با زور و خشونت در هم بشکنند. فاشیست‌ها به سالن‌های تجمع یورش می‌برند، رهبران را ترور می‌کنند، جلسات را به هم می‌زنند، چاپخانه‌ها را به آتش می‌کشند و مدت‌ها پیش از آنکه نهضت کارگری در مسیر انقلاب قدم بگذارد هرگونه امکان فعالیت را از بین می‌برند.»

«معتقدم که کینه قضیه‌ی قهر و خشونت در همین نهفته است. چنانچه کارگران این موضوع را درک نکنند و در مقابل فاشیست‌ها از خودشان دفاع نکنند، در اینصورت هرگز فرصت اعلام رأی درباره‌ی انقلاب را به دست نخواهند آورد. آنان دچار همان سرنوشت کارگران آلمانی و ایتالیایی خواهند شد و قبل از اینکه هرگونه فرصت منصفانه‌ای بیابند تا درباره‌ی اینکه آیا خواهان سوسیالیسم هستند یا نه اعلام رأی کنند، گرفتار غل و زنجیر بردگی فاشیسم خواهند شد. «سازماندهی، به منظور جلوگیری از فاشیسم و مقابله با در هم کوبیده شدن سازمان‌های کارگری، برای کارگران جنبه‌ی مرگ و زندگی دارد و نکته‌ی مهم این است که آنقدر دست روی دست نگذارند که دیگر دیر شده باشد. این است برنامه‌ی حزب ما.»

این تمام آن چیزی است که یک مارکسیست واقعاً باید در حال حاضر درباره‌ی مسأله‌ی خشونت در یک دادگاه یا گردهمایی برای کارگران ایالات متحده توضیح دهد. این موضع، حقیقت را بیان می‌کند، بر اصول منطبق است و موقعیت قانونی حزب را حفظ می‌کند. کارگران نیز آن را درک خواهند کرد. به قول شکسپیر در مرکوشیو<sup>۱</sup>: «این به عمق یک چاه نیست، به اندازه‌ی درِ کلیسا هم عریض نیست، اما کافی و کارآمد است.»

اما، رفیق میونیز از «گفت و شنود تأسف‌بار» ما راضی نیست، زیرا بی هیچ دلیلی اظهار می‌دارد که هدف ما «بی طرف نگاه داشتن هیأت منصفه‌ای بود که خیلی در خصوص آغاز خشونت به وحشت می‌افتاد.» در خصوص نقل قول پیش گفته اظهار می‌شود، صرف ادای این مطلب که کارگران باید «مشی خشونت‌آمیز طبقه‌ی حاکم را» مدنظر قرار دهند و خود را آماده سازند «به اندازه‌ی کافی صریح و پرحرارت نیست». (او تیزی‌نی کارگران را دست‌کم می‌گیرد.) رفیق میونیز می‌گوید: «چرا نباید در هنگام ادای این جملات صدای خود را بالا ببریم

و کارگران را فرا بخوانیم تا خشونت خود را علیه خشونت ارتجاعی سازماندهی کنند؟»

چرا نه؟ زیرا ضرورت نداشت یا عاقلانه نبود که صدای خود را بالا ببریم و یا در این هنگام برای نبرد فراخوان صادر کنیم. ما، در وهله‌ی اول، گوشه‌ی چشمی به کارگران تازه وارد داشتیم و برای آن‌ها حرف می‌زدیم، کارگرانی که دفاعیات را یا از طریق روزنامه و یا در شکل یک جزوه مطالعه می‌کنند. لازم بود، برای جلب نظر چنین کارگری، بیانی آرام و دقیق داشته باشیم. چنین کارگری به هیچوجه بی‌صبرانه منتظر ننشسته است تا وی را برای نبردی خشونت‌آمیز فراخوانیم. کاملاً برعکس، او طرفدار دوآتشی این به اصطلاح دموکراسی موجود است و چنانچه به سوسیالیسم علاقمند شود، نخستین سؤالش این خواهد بود: «چرا نمی‌شود به روش صلح‌آمیز، از طریق رأی‌گیری، به سوسیالیسم دست یافت؟» لازم است برایش صبورانه توضیح دهیم که گرچه ما ترجیح می‌دهیم اینگونه باشد، اما، کارفرمایان مانع آن خواهند شد، علیه اکثریت به خشونت متوسل خواهند شد و کارگران باید از خودشان، و از حق‌شان برای تغییر اوضاع، دفاع کنند. فرمول‌های تدافعی ما نه تنها از دیدگاه «هیأت منصفه»، که منتقدین ما به شکل تحقیرآمیزی از آن یاد می‌کنند - توگویی بیست و هشت نفر انسانی که علیه‌شان اعلام جرم شده است، در حالتی که از عقل سلیم برخوردارند و حزبی که قانونی بودنش تهدید شده است می‌توانند ماجراجویانه هیأت منصفه را نادیده بگیرند - ایراد قانونی ندارد، بلکه همچنین بهترین روش برای تبلیغات مؤثر است.

این فرمول‌های تدافعی را ما اختراع نکرده‌ایم؛ این‌ها مستقیماً از مارکسیست‌های بزرگی سرچشمه می‌گیرند که اعتقادی به حسن‌نیت طبقات دشمن نداشتند و می‌دانستند چگونه علیه آنان نبرد، یعنی نبرد توده‌های مردم، را سازماندهی کنند. و همان استادان و سازماندهندگان نبرد توده‌های مردم همچنین هرگز در ارج نهادن به شکل‌های گوناگون دموکراسی و قانونی بودن حزب کوتاهی نکردند و دست از آنها برنداشتند و تا سرحد ممکن از وجود آنها بهره

گرفتند. استادان ما هرگز از روی ترس خود را از قهر و خشونت عقب نکشیدند؛ و هرگز مردم را از طریق اشاعه‌ی نظریه‌ی صلح‌آمیز بودن تحول جامعه فریب ندادند. اما، آنان همیشه درباره‌ی خشونت به یک شکل واحد، با یک لحن واحد و با تأکید یکسان سخن نگفتند. همیشه در شرایطی که به هر نحوی با شرایط ما مشابه بوده است، همانگونه سخن گفته‌اند که ما در جریان محاکمه سخن گفتیم. شواهد در این زمینه بسیار وافر و کوبنده‌اند.

اولین اظهاریه‌ای که موضع کمونیستی در خصوص مسأله‌ی خشونت و انتقال به سوسیالیسم را فرموله می‌کند در نوشته‌ای از [فردریک] انگلس تحت عنوان اصول کمونیسم آمده است. این سند که ساختارش از نوع «پرسش و پاسخ» است در سال ۱۸۴۷ نوشته شده و عموماً به‌عنوان طرح اولیه‌ی مانیفست کمونیست تلقی می‌شود. انگلس می‌نویسد:

«سؤال شانزدهم: آیا ممکن است بتوان مالکیت خصوصی را با روش‌های صلح‌آمیز ملغی ساخت؟»

«پاسخ: این چیزی است که باید خیلی مشتاق آن باشیم و کمونیست‌ها در این جهان در صف اول مشتاقان حل مسایل به روش صلح‌آمیز خواهند ایستاد.» (مارکس و انگلس، مجموعه آثار، جلد ۶، صص. ۳۴۹-۳۵۰). انگلس قول نداد که راه حل مسأله صلح‌آمیز خواهد بود و فراموش نکرد اضافه کند: «چنانچه پرولتاریا در تحلیل نهایی وادار به انقلاب شود، کمونیست‌ها به حمایت از آرمان کارگران بلند خواهند شد و در عمل به همان میزان چابک و چالاک خواهند بود که در کلام هستند.»

آخرین اظهارات معتبر مارکسیستی که تروتسکی نود و سه سال پس از آن بیان کرد، همان محتوای جملات انگلس را دربردارد. هنگامی که در تابستان ۱۹۴۰ کمیته‌ی دایز<sup>۱</sup> به منزل یکی از رفقای حزب در نگراس حمله کرد و بخشی از مکتوبات را به یغما برد، رفیق تروتسکی که تهاجم به موقعیت قانونی حزب را پیش‌بینی می‌کرد به ما نامه‌ای نوشت و توصیه کرد که تبلیغات خود را به



گونه‌ای فرمولبندی کنیم تا بتوانیم «از نظر قانونی» از خود دفاع کنیم و به ما هشدار داد که «زمینه‌ای برای تعقیب قانونی» خود ایجاد نکنیم. این نامه، که گویی پیشاپیش نوشته شده است تا پاسخی برای بحث‌های بی‌پایه‌ی رادیکال‌های افراطی درباره‌ی دادگاه مینیاپولیس باشد، در نشریه *بین‌الملل چهارم*، اکتبر ۱۹۴۰، ص ۱۲۶ منتشر شد. تروتسکی می‌نویسد:

«روایت تگزاس، روایت مهمی است. طرز برخورد کسانی که درگیر مسأله هستند از دیدگاه قانونی می‌تواند بسیار تعیین‌کننده باشد. «البته، ما نمی‌توانیم از استالینست‌ها تقلید کنیم که وفاداری مطلق خود را به دموکراسی بورژوایی اعلام می‌دارند. اما، ما قصد نداریم زمینه را برای پیگرد قانونی خود فراهم سازیم. در این مورد، مثل سایر موارد، باید حقیقت را آنگونه که هست بیان کنیم؛ بدین معنی که اقتصادی‌ترین و مناسب‌ترین روشی که توده‌های مردم می‌توانند به کار گیرند تا تغییر شکل جامعه را تحقق بخشند، همان روش دموکراتیک است. علاوه بر آن، دموکراسی برای سازماندهی و آموزش توده‌های مردم ضروری است. به همین دلیل است که ما همواره آماده‌ایم تا از حقوق دموکراتیک مردم به روش خود دفاع کنیم. اما، ما با تکیه به تجارب عظیم تاریخی واقفیم که شصت فامیل هرگز تحقق دموکراتیک اصول سوسیالیستی را اجازه نخواهند داد. در لحظه‌ای خاص، این شصت فامیل به شکل غیرقابل اجتنابی نهادهای دموکراتیک را سرنگون و یا برای سرنگونی آن تلاش و دیکتاتوری ارتجاعی را جایگزین این نهادها خواهند کرد. این همان چیزی است که قبلاً در ایتالیا، آلمان و همین چند روز پیش در فرانسه رخ داد - بگذریم از این که همین پدیده در بسیاری از کشورهای کم‌اهمیت‌تر نیز اتفاق افتاده است. ما از قبل می‌گوییم که برای نفی چنین تلاش‌هایی اسلحه در دست خواهیم گرفت و با تکیه بر دیکتاتوری پرولتاریا دیکتاتوری فاشیستی را

درهم خواهیم شکست.

«این موضع بر واقعیت‌های تاریخی منطبق و از نظر قضایی ضربه‌ناپذیر است.»

این اظهارات که بنیانگذار جنبش ما در آخرین ماه حیاتش نوشته است بر حسب اتفاق و تصادفاً عنوان نشده‌اند. این مطالب در ارتباط مستقیم با یک تعقیب کیفری نوشته شده بود و او مشخصاً به ما هشدار داد «نحوه‌ی برخورد کسانی که در این مسأله درگیر هستند می‌تواند از جنبه‌ی قانونی تعیین‌کننده باشد.» او به ارزش قانونی بودن حزب واقف بود و مایل نبود ما به شکلی غیر ضروری آن را به خطر بیاندازیم. او به انحاء مختلف گفت اتهام دادستان را، در این زمینه که ما خشونت توطئه‌آمیز از جانب یک گروه اقلیت را توصیه می‌کنیم، رد کنید. مسأله را به گونه‌ای طرح کنید که با «واقعیت تاریخی همخوانی» داشته باشد و در عین حال، به کلام فرمول‌های تدافعی، «از نظر قضایی حمله‌ناپذیر باشد.»

آن نامه‌ی تروتسکی، در طی محاکمه، سرمشق ما بود. ما کلام تروتسکی را به‌عنوان نظرگاه معتبر مارکسیستی پذیرا شدیم. برای ما اکنون نظریه‌ای معتبرتر از آن وجود ندارد. جنبش ما، جنبش بین‌الملل چهارم که از سال ۱۹۳۳ مستقیماً از مبارزات آپوزیسیون تروتسکیست در روسیه نشأت گرفته است در مکتب و سنت خود کل مارکسیسم و کل تعالیم و راه و روش لنین را، که توسعه یافته و دوران بعد از لنین را دربرمی‌گیرد، شامل می‌شود. ما می‌دانیم که در سالیان اخیر در تقابل قرار دادن لنین و تروتسکی و استناد به لنین به‌عنوان تنها نظرگاه معتبر باب شده است. برای مثال، اهلرایت‌ها<sup>۱</sup> در ایالات متحده، که خود را «لنینیست» معرفی می‌کنند، اینگونه‌اند و حتی شاکن<sup>۲</sup>، که دورانی دستی بر کار رادیکالیسم داشت، نیز تلاش کرد تا نظرات لنین را با سیاست‌های نظامی تدوین شده به دست تروتسکی در تقابل قرار دهد. این فکاهی همانقدر فاقد اعتبار است

که تلاش عده‌ای فرصت‌طلب در جنگ جهانی اول برای در تقابل قرارداد مارکس و انگلس با لنین فاقد اعتبار بود.

هر چهار صاحب‌نظر بزرگ مارکسیست - مارکس، انگلس، لنین و تروتسکی - در تداوم پیوسته‌ی تجربیات انعکاس یافته در تفکرات مارکسیستی نقشی واحد دارند. برای ما، لنین همان مارکس است در دوران جنگ جهانی اول و انقلاب اکتبر. تروتسکی همان لنین است در عصر انحطاط استالینسم و مبارزه علیه آن، عصر فاشیسم و جنگ جهانی دوم و عصر تدارک برای خیزشی جدید در انقلاب جهانی پرولتاریا.

این «لنینیست»ها - خداوند القابشان را حفظ کند! - علاقمندند که نقل قول‌های خارج از متنی از لنین را به‌عنوان پاسخ‌های ثابت و نهایی به مسایل جاری بکار برند، حال آنکه این مسایل همواره جدیدند و در شرایط بینهایت متغیری پدیدار می‌شوند. نمی‌توان تحریفی بزرگ‌تر از این برای لنینسم - که یک روش است و نه مجموعه‌ای از متون انجیل و تورات - ایجاد کرد. آنان کلمات لنین را برای هرگونه شرایطی بکار می‌برند، بدون آنکه دریابند لنین همیشه کلام خود را تکرار نمی‌کرد و برای چنین کاربردی از حافظه بجای مارکسیسم زنده، هیچ چیزی روا نمی‌داشت، مگر شکستن حرمت آن. یک مثال زنده از چنین عملکردی را میتوان در تلاش میونیز دید، هنگامی که سعی می‌کند ما را به «نفی» لنین متهم کند، آنگاه که ما بر خود مجاز دانستیم بگوییم جمله‌ای که لنین در خصوص قیام در روسیه‌ی تزاری در سال ۱۹۰۶ نوشته بود برای تبلیغات ما در ایالات متحده در سال ۱۹۴۱ کاربردی ندارد.

اعتراف صریح ما در مقابل دادگاه به اینکه ما پیرو لنین هستیم برای ارضای میونیز کافی نیست. اظهارات ما مبتنی بر اینکه لنین در جنبش ما «منزلت والایی در سطح مارکس» دارد، و «نظریات و تعالیم بنیادینی که لنین بدان عمل می‌کرد، ترویج می‌کرد و به اجرا در می‌آورد، مورد حمایت جنبش ما است» - چنین اعلام

مواضعی، در نظر منتقد ما برای پذیرفتن لنین کفایت نمی‌کند. بنظر می‌رسد که او فکر می‌کند لازم است هر کلمه‌ی لنین را به‌عنوان آیه‌ای از انجیل برای هر موقعیتی بپذیریم، به‌رغم اینکه خود لنین درباره‌ی همان موضوع در شرایط متفاوت چه گفته باشد.

میونیز یکی از سؤالات آقای شواین‌هات، دادستان، را شاهد می‌گیرد که نقل قولی است از کتاب انقلاب ۱۹۰۵ لنین: «ما وظیفه داریم در هنگام قیام بدون ذره‌ای ترحم کلیه‌ی رؤسای قوای لشکری و کشوری حکومت را بی‌رحمانه از صفحه‌ی روزگار محو کنیم... آیا با این مطلب مخالفید؟»

طبیعتاً ما تکذیب کردیم که این مطلب موضع حزب ما در حال حاضر و در این مکان باشد و آن را اینگونه اصلاح کردیم: «ما با نابود کردن هیچکس موافق نیستیم، مگر اینکه مبارزه‌ی مسلحانه‌ای پدید آمده باشد، یعنی زمانی که قوانین جنگ حاکم است.» واقعیت این است که این سخن را به ملاحظه‌ی لنین گفتیم و این بیش از آن چیزی بود که ما اکنون برای ادای مطلب درباره‌ی ریشه‌کن‌سازی در مقابل یک دادگاه سرمایه‌داری یا در یک سخنرانی تبلیغاتی در ایالات متحده بدان نیاز داشتیم. اما، این‌ها میونیز را ارضاء نمی‌کند. او می‌گوید، چرا به‌جای «رؤسای قوای لشکری و کشوری» باید بگوییم «هیچ کس»؟ «چرا باید این پاراگراف را نفی کنیم؟» ما باید حرف‌های لنین را کلمه به کلمه تکرار می‌کردیم!

چرا باید این کار را می‌کردیم؟ لنین گفته‌های خود را کلمه به کلمه تکرار نمی‌کرد. بلکه، برعکس، او چنین فرمول‌هایی را تغییر می‌داد و اصلاح می‌کرد تا بدون هر تشریفاتی با زمان مورد نظر انطباق داشته باشد. در واقع، در آستانه‌ی انقلاب اکتبر، لنین فرمول خود را به میزان قابل توجهی تغییر داد تا لحن و مفهوم «ملایم‌تری» بدان ببخشد تا بهتر در دستیابی به اهداف سیاسی‌اش در آن مقطع از زمان مؤثر واقع شود. او در نامه‌ای که به تاریخ ۲۶-۲۷ سپتامبر ۱۹۱۷ به کمیته‌ی مرکزی [حزب بلشویک] نوشت، نامه‌ای که دعوت به قیام بود، هر گونه

اشاره‌ای به «ریشه کن سازی» را حذف می‌کند و صرفاً می‌گوید: «ما باید مسئولین و حکومتی‌ها را دستگیر کنیم.» (لنین، مجموعه آثار، جلد بیست و ششم، ص. ۲۷، تأکید از کائن است).

حتی به مناسبت دیگری، در ۱۴-۱۶ سپتامبر ۱۹۱۷، در مقابل پیشنهاد «سازش» با سوسیال رولوسیونرها و منشویک‌ها که اکثریت را داشتند، لنین پیشنهاد کرد حکومت سوسیال رولوسیونر - منشویک تشکیل شود و فقط به شوراها پاسخگو باشد. او گفت: «چنین حکومتی با تمام احتمالات قادر خواهد بود رژه‌ای صلح‌آمیز و رو به جلو را برای کل انقلاب روسیه تدارک ببیند.» و اضافه کرد چنانچه این پیشنهاد با موافقت سوسیال رولوسیونرها و منشویک‌ها مواجه شود، آنگاه:

«بلشویکها، به نظر من، هیچ شرط و شروط دیگری نمی‌توانند قایل شوند، ما مطمئن هستیم که آزادی کامل برای تبلیغات و تحقق بلافصل دموکراسی جدیدی در ترکیب شوراها (برگزاری انتخابات جدید برای نمایندگان شوراها) پدید خواهد آمد و عملکرد آنان حرکت صلح‌آمیز حرکت انقلاب به سمت جلو را تضمین خواهد کرد و در چارچوب شوراها نتیجه صلح‌آمیزی به دست خواهد آمد. «شاید چنین چیزی اکنون غیرممکن بنماید؟ شاید. اما، حتی اگر یک درصدهم احتمالش موجود باشد، ارزش دارد که برای تحقق‌اش تلاش کنیم» (لنین، مجموعه آثار، جلد ۲۵، ص. ۳۰۷).

در این حالت، لنین در خصوص «رؤسای لشگری و کشوری» مربوط به احزاب خرده بورژوای دموکرات به‌عنوان «هیأت حاکمه» هیچ چیز مطرح نکرد و فقط عنوان کرد که قدرت را در دست بگیرند و «آزادی کامل و واقعی تبلیغات» را تضمین کنند. در ۱۹ اکتبر ۱۹۱۷، لنین بار دیگر به این مسأله پرداخت و نوشت:

«وظیفه ما حکم می‌کند تا کمک کنیم هر آنچه ممکن است انجام

گیرد تا 'آخرین' فرصت برای تکامل صلح‌آمیز انقلاب پدید آید و از طریق ارائه‌ی برنامه‌ی خود و از طریق روشن کردن ماهیت عمومی و سراسری آن و هم‌نوایی کامل آن با منافع و خواسته‌های اکثریت عظیم مردم بدین امر کمک شود» (لنین، مجموعه آثار، جلد ۲۶، ص. ۶۰).

بدین ترتیب، لنین پیشنهاد کرد که بر مبنای شرایط خاص و در سه موقعیت متفاوت با «رؤسای کشوری و لشکری» به سه طریق مختلف مبارزه شود - از طریق «ریشه‌کن ساختن»، «دستگیری» و «تبلیغات صلح‌آمیز». هر سه به میزان یکسانی انقلابی بودند. موقعیت و شرایط در هر مورد با دیگری فرق داشت. لنین چنین تغییراتی را مدنظر داشت و متناسب با آن پیشنهادهایش را تغییر می‌داد. او هرگز از فرمول‌های تاکتیکی برای خودش گت‌بند درست نمی‌کرد. ما نیز، اگر بخواهیم لنینیست‌های اصیلی باشیم، نباید چنین کنیم.

آن «نیرو قابل‌هی هر جامعه‌ی قدیمی‌ای است که باردار جامعه‌ی نوینی است» - این یک اصل بدیهی است که هر شاگرد مکتب مارکسیسم آن را می‌داند. ایجاد و اشاعه‌ی توهمات در این زمینه غلط است و ما نیز در محاکمه چنین نکردیم. اما، اشتباه بزرگی خواهد بود اگر از این مطالب نتیجه بگیریم که خشونت و صحبت درباره‌ی خشونت در هر زمان و در تمام شرایط در خدمت به پیشتازان انقلابی و به نفع آنان خواهد بود. بلکه برعکس، در زمانی که حزب هنوز در حال جمع‌آوری نیروست و منابع و قدرت اصلی، منجمله ابزار اعمال خشونت، در اختیار طرف مقابل است، در چنین موقعیتی اوضاع صلح‌آمیز و وجود ساختارهای دموکراتیک قانونی مناسب‌ترین شرایط برای حزب است. لنین اظهار داشت که انگلس «بسیار صحیح فکر می‌کرد» وقتی «توصیه کرد که باید از شرایط مجاز و قانونی بورژوازی استفاده کرد» و همین‌طور زمانی که در سال ۱۸۹۱ به هیأت حاکمه‌ی آلمان چنین گفت: «آقایان بورژوا، اولین شلیک از آن شما!»

حزب ما، که هنوز باید برای یافتن گوش شنوا در میان طبقه‌ی کارگر تاکنون

بی تفاوت مانده‌ی آمریکا تلاش کند، هیچگونه دلیلی برای تأکید ورزیدن بر ترویج «خشونت» ندارد. این طرز تلقی بر مبنای ارزیابی اوضاع فعلی تکامل طبقاتی و چگونگی رابطه‌ی نیروها در ایالات متحده استوار است، نه آنگونه که میونز با دست و دل‌بازی به ما نسبت می‌دهد و ما را به شکل اغراق‌آمیزی نگران و طالب دریافت «حکم کوتاه‌مدت» جلوه می‌دهد. واقعیت این است که ما در طی محاکمه دهها بار بیش از تبلیغات خود در مطبوعات حزبی دهسال گذشته به موضوع خشونت اهمیت دادیم، حتی اگر مقالات حجیم رفیق تروتسکی را نیز در نظر گرفته باشیم.

میونز که توضیحات پردردسر ما «دربارده‌ی آغازگر خشونت» و «لحن کلی» ما را دور از شأن خود می‌داند و می‌گوید «در مواردی باعث شرمندگی انسان می‌شود» به‌عنوان جایگزین به ما توصیه می‌کند که «لحن افتخارآمیزی» بکار بگیریم. طبق نظر میونز، اگر ما از چنین نعمت کمیابی برخوردار بودیم، آنگاه چنین می‌گفتیم: «کارگران و کشاورزان باید به خشونت روزمره‌ی بورژوازی با خشونت اکثریت متشکل توده‌های فقیر مردم پاسخ دهند. ما صرفاً پیش‌بینی نمی‌کنیم، بلکه اطمینان می‌دهیم، ما متقاضی کاربرد خشونت موقت اکثریت مردم، علیه خشونت دائم و ارگانیک اقلیت مرتجع هستیم و آن را توصیه می‌کنیم.»

ما چیزی راجع به «لحن افتخارآمیز» نمی‌دانیم و احتیاجی هم بدان نداشتیم؛ ما به‌عنوان عده‌ای هنرپیشه با ژست مخصوص بخود در دادگاه حضور نیافتیم، بلکه فقط به‌عنوان مبارزان حزب و برای انجام وظیفه در یک فعالیت سیاسی به دادگاه رفتیم. طبیعتاً، پسندیده است که یک مبارز انقلابی از شهادت عادی یک انسان برخوردار باشد تا بتواند مخاطرات مستتر در مبارزه علیه سرمایه‌داری را پذیرا شود. و می‌توانیم اضافه کنیم: یک مبارز حزبی باید آنقدر مدبر باشد که از قربانی دادن غیرضروری پرهیز کند. فقدان هر یک از این دو خصیصه می‌تواند نارسایی جدی شخصیتی تلقی شود. اما، برخورداری از هر دو خصیصه و کارآمد

بودن به موقع هر دو، باز هم برای پاسخ به مهمترین سؤالی که در هنگام محاکمه با آن مواجه بودیم کفایت نمی‌کند: اینکه چه نوع فرمولبندی و با چه لحنی، با چه تأکیدی بر مسأله‌ی خشونت به بهترین وجهی می‌توانست تحت شرایط موجود به آرمان ما خدمت کند؟ پاسخ بدین سؤال باید سیاسی باشد، نه تئاتری. بدون شک لنین از خشم و نفرت علیه ستم روا شده بر مردم می‌سوخت و از انواع و اقسام خشونت‌ها، که جزیی از رژیم سلطه‌ی طبقاتی است، آگاه بود. همچنین، گرچه غیرممکن است بتوانیم در خصوص «لحن» صحبت کنیم، بگذریم از «لحن افتخارآمیز» لنین - آنگونه که عاری از هر گونه خودنمایی بود - صحبت کنیم، اما شواهد حاکی از آن است که او شهادت لازم را برای احراز مقام خود داشت. عناوین پرطمطراقی همچون «لحن افتخارآمیز» برای لنین به اندازه‌ی یک کلاه ابریشمی بیگانه است. لنین کله‌شوق‌ترین شورشی تاریخ بود. اما، طرز برخورد او با مسأله‌ی خشونت، همانند کلیه‌ی مسایل دیگر، برمبنای ملاحظات سیاسی تعیین می‌شد. او به هیچ‌وجه یک فرمول جهانشمول بکار نمی‌برد و تأکیدش بر مسایل همیشه یکسان نبود، آنگونه که میونیز برای ما نسخه می‌پیچد. بدون شک، فرمول‌هایی که حزب بلشویک در طی ماه‌ها و حتی هفته‌های پیش از قیام اکتبر در تبلیغات خود بکار می‌برد به مراتب نسبت به آنچه میونیز از حزب ما در محاکمه می‌طلبد کم‌تر «رادیکال» بود، حال آنکه اگر بخواهیم حق مطلب را ادا کنیم باید بگوییم که حزب ما یک گروه تبلیغاتی کوچک و منزوی است.

بسیار روشنگرانه است هنگامی که می‌خوانیم استاد بزرگ استراتژی انقلابی پس از انقلاب فوریه هنگامی که به روسیه بازگشت چگونه کار بسیج مردم بر گرد حزب بلشویک را از طریق تبلیغات را تکامل بخشید. حزب بلشویک با قدم‌های بزرگی شروع به رشد کرد، اما با اینحال چندین ماه به‌عنوان یک اقلیت باقی ماند. برای یک افراطی طرفدار «خشونت» بسیار آموزنده خواهد بود که بداند چگونه لنین، تحت چنین شرایطی، پیگیرانه تلاش کرد تا موضوع خشونت را به حاشیه براند و آزمایش ارزیابی قدرت را به تعویق بیاورد. حتی تا ۱۹ اکتبر [۱۹۱۷] نیز،



همان‌طور که دیدیم، لنین پیشنهاد می‌کرد «تا تمام تلاش خود را به خرج دهیم تا 'آخرین' فرصت برای پیشروی صلح‌آمیز انقلاب را تضمین کنیم.» بالاخره، هنگامی که او برای اقدام عملی فراخوان صادر کرد، موضوع عمل توده‌های مردم مطرح بود، نه رجزخوانی نمایشی. حزب بلشویک، که همه چیز را مدیون کار تبلیغاتی اولیه خود بود، نیروی توده‌های مردم را آنگونه پشت سر خود داشت که بتواند نبرد را تا پیروزی به پیش برد.

لنین در ۲۵ آوریل [۱۹۱۷] در روزنامه‌ی *پراودا* علیه «زخم زبان‌های شرارت‌بار» از جانب «وزیر نکراسف»<sup>۱</sup>، درباره‌ی «ترویج خشونت» از ناحیه‌ی بلشویک‌ها، اینگونه اعتراض کرد:

«آقای وزیر، عضو ارجمند 'حزب آزادیخواه مردم'، شما دروغ می‌گویید. این آقای گوچکف<sup>۲</sup> است که خشونت را ترویج می‌کند. زمانی که سربازان را به خاطر برکنار کردن مسئولین تهدید به تنبیه می‌کند. این روزنامه‌ی قوم‌کش روسکایا وولیا<sup>۳</sup> متعلق به 'جمهوریخواهان' قوم‌کش، که روابط دوستانه‌ای با شما دارد، است که خشونت را ترویج می‌کند.

«پراودا و طرفدارانش خشونت را ترویج نمی‌کنند. بلکه، برعکس، آنان به وضوح کامل و با دقت و بدون شبهه اعلام می‌دارند که در حال حاضر قانون فعالیت‌شان باید توضیح مسایل کارگری به توده‌های کارگر و متمایز از مسایل خرده‌بورژوازی باشد که تسلیم مواضع ناسیونالیستی شده است» (لنین، مجموعه آثار، جلد ۲۴، صص. ۱۱۰-۱۱۱).

در چهارم ماه مه، کمیته‌ی مرکزی حزب [بلشویک] قطعنامه‌ی نوشته‌ی لنین را تصویب کرد. اهداف این قطعنامه عبارت بود از: مهار رهبری بخش پتروگراد که سریع‌تر از جریان حوادث حرکت می‌کرد، گذاشتن «مسئولیت» هرگونه

1- Nekrasov

2- Guchkov

3- Russkaia Volia

خشونت برگردن «حکومت موقت و حامیانش» و متهم کردن «اقلیت سرمایه‌دار» به اکراه از «گردن نهادن به اراده‌ی اکثریت مردم». در اینجا دو پاراگراف از این قطعنامه نقل می‌شود:

«۱- تهییج‌گران و سخنگویان حزب باید دروغ‌پردازی‌های حقیرانه‌ی روزنامه‌های سرمایه‌داری و روزنامه‌های مدافع سرمایه‌داران را مبنی بر این که جنگ داخلی ما را تهدید می‌کند، تکذیب کنند. این دروغ رذیله‌ای است، زیرا در لحظه‌ی کنونی که سرمایه‌داران و حکومت‌شان نمی‌توانند و جرأت نمی‌کنند علیه توده‌های مردم دست به خشونت بزنند، در این هنگام که جمیع سربازان و کارگران آزادانه خواسته‌های خود را بیان می‌کنند و آزادانه مسئولین امور اجتماعی را انتخاب و برکنار می‌کنند - در چنین لحظه‌ای هرگونه فکر و اندیشه‌ای در خصوص جنگ داخلی ساده‌لوحانه، بی‌معنی و لاطائلات است؛ در چنین مقطعی باید کاملاً به اراده‌ی اکثریت مردم گردن نهاد و اقلیت ناراضی باید انتقادهای خود را بیان کند؛ اگر خشونت بکار برود، مسئولیت آن به گردن حکومت موقت و حامیانش خواهد بود.

«۲- حکومت سرمایه‌داران و روزنامه‌های آن، از طریق قیل و قال در مورد جنگ داخلی واهی، فقط سعی دارند اکراه سرمایه‌داران را از گردن نهادن به اراده‌ی اکثریت مردم سرپوش بگذارند» (لنین، مجموعه آثار، جلد ۲۴، ص. ۲۰۱)

آیا این جملات به شکل غافلگیرکننده‌ای با «گفتگوی تأسف‌بار در خصوص اینکه چه کسی آغازگر خشونت خواهد بود»، که میونیز متکبرانه علیه‌اش اعتراض می‌کرد، شباهت ندارد؟ بدون شک، شباهت موجود تصادفی نیست. فرمول‌های ما از آسمان به زمین نیافتاده‌اند. ما زحمت خواندن مکتوبات لنین را به خود داده‌ایم، نه برای اینکه حرفهایش را حفظ کنیم، بلکه بدین جهت که

بیاموزیم جوهر روش او در چگونگی بسیج توده‌های مردم در زمانی که بلشویک‌ها در اقلیت بودند چه بود.

در پنجم ماه مه [۱۹۱۷] کمیته‌ی مرکزی حزب بلشویک، در مبارزه علیه تحریکات دشمن از یک طرف و بی‌صبری انقلابی اعضای حزب از طرف دیگر، قطعنامه‌ی دیگری را به پیشنهاد لنین تصویب کرد. این سند ارزش لازم را دارد که رفقای تحت تأثیر قرار گرفته از صحبت‌های سرسری درباره‌ی «دست به عمل زدن» بهتر است نه یک‌بار، بلکه ده‌بار آن را بخوانند. منظور «دست به عمل زدن» حزبی است که فاقد حمایت توده‌ای لازم برای انجام چنین کاری است. در این قطعنامه آمده است:

«شعار 'سرنگون باد حکومت موقت' در مقطع کنونی به جا نیست، مگر اینکه اکثریت قاطع مردم (یعنی مردمی آگاه از نظر طبقاتی و سازمان یافته) طرف طبقه کارگر را گرفته باشند. در غیر اینصورت، صرفاً یک جمله‌ی توخالی است و یا از نظر عینی به سطح ترغیب تلاش‌هایی با طبیعت ماجراجویانه سقوط خواهد کرد» (لنین، مجموعه آثار، جلد ۲۴، صص. ۲۱۰-۲۱۱).

اگر این عقاید صحیح باشند، که ما معتقدیم که صحیح می‌باشند، در اینصورت قطعاً مستدل است که نتیجه بگیریم حزب کارگران سوسیالیست در ایالات متحده دوران طولانی و روزهای سختی از تبلیغات و توضیح صبورانه را در پیش روی خود خواهد داشت. بدین طریق باید حمایت توده‌های مردم را به دست آورد پیش از آنکه بتواند از دست زدن به عمل صحبت کند. لنین برای حزب بلشویک اینگونه نتیجه‌گیری کرد و دستورالعمل‌های دقیقی را بنیان نهاد، درست شش ماه قبل از آنکه این حزب به اکثریت برسد. همان قطعنامه در بند دیگری چنین می‌گوید:

«شعارهای زمان حاضر بدین شرح است: (۱) تشریح سیاست پرولتاریایی و روش پرولتری خاتمه‌ی جنگ؛ (۲) انتقاد از برنامه‌ی

خرده‌بورژوازیِ اعتماد و موافقت با حکومت سرمایه‌داری؛ (۳) تبلیغ و تهییج گروه به گروه، در میان هر هنگ، در هر کارخانه، به‌خصوص در میان عقب‌افتاده‌ترین اقشار مردم، خدمه، کارگران غیرماهر و غیره. زیرا، بورژوازی در دوران بحران عمدتاً می‌کوشد به آنان تکیه زند؛ (۴) سازماندهی، سازماندهی و سازماندهی بیشتر طبقه‌ی کارگر: در هر کارخانه، در هر ناحیه، در هر کوی و برزن» (لنین، مجموعه آثار، جلد ۲۴، ص. ۲۱۱؛ تأکید از کائن است).

لنین، بزرگ‌ترین رهبر عمل انقلابی، که معتقد بود ابتدا باید «توضیح داد»، «متقاعد کرد» و «اکثریت را به‌سوی خود جلب کرد»، در ششم ماه مه [۱۹۱۷] چنین نوشت:

«نمی‌توان بحران را از طریق اعمال خشونت فرد علیه فرد، یا از طریق خیزش گروه‌های کوچکی از افراد مسلح، یا با تلاش‌های بلانکیستی برای 'تسخیر قدرت' و یا از طریق 'دستگیری' اعضای حکومت موقت<sup>۱</sup>، و غیره، حل کرد.

«امروزه شعار ما این است: سیاست پرولتاریایی و روش پرولتاریایی خاتمه جنگ را، با دقتی هر چه بیشتر، واضح‌تر و در سطح وسیع‌تری توضیح دهید.» (لنین، مجموعه آثار، جلد ۲۴، ص. ۱۶).

بدون شک، مارکسیسم مکتب عمل انقلابی است. اما، هیچ‌گونه ارتباطی با «خشونت فردی»، «قیام نیم بند گروه‌های کوچک»، و یا هرگونه «عملی» که طی آن تعدادی از افراد یا گروه‌های اقلیت خود را جایگزین توده‌های مردم کنند، ندارد. به عبارت دیگر، مارکسیسم، آنارشیسم یا بلانکیسم نیست و علیه چنین

۱- حکومت موقت، حکومتی ائتلافی متشکل از حزب بورژوازی کادت و احزاب سازشکار منشویک و سوسیال‌رولوسیونر بود که بین فوریه ۱۹۱۷ تا پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ بر روسیه حکومت کرد. م.

گرایش‌هایی به مبارزه‌ای آشتی‌ناپذیر می‌پردازد. عمل انقلابی، که مارکسیسم در صدد آن است، عمل توده‌های مردم است، عمل طبقه‌ی کارگر به‌عنوان اکثریت جامعه است، که در رأس آن حزب پیشقراول قرار دارد. اما، زمینه‌ی ایجاد این عمل و نقش رهبری‌کننده‌ی حزب در آن، فقط می‌تواند از طریق تبلیغات مهیا شود.

این درس اصلی تکامل حزب بلشویک پس از انقلاب فوریه<sup>۱</sup> و تحول نهایی شعارهای آن از تبلیغ به عمل است. روش لنین اینگونه بود. این روش در مقایسه با عملکرد افراد بی‌صبری که رؤیای میان‌بُر زدن و انتظار معجزه از واژه‌ی سحرآمیز «عمل» را دارند به مراتب اتکای کم‌تری بر احساسات دارد. اما در عوض، روش لنین در انتها به یک عمل توده‌ای عظیم و پیروزمند منتهی شد.

حزبی که از یک پایگاه توده‌ای برخوردار نیست و هنوز در ابعاد گسترده‌ای برای کارگران شناخته شده نیست، باید با مشی تبلیغات و توضیح صبورانه به سراغ آنان برود و به خواسته‌های ناشی از بی‌صبری برای «دست زدن به عمل» هیچگونه توجهی نداشته باشد، چون توانمندی سازماندهی آن را ندارد و تأکید اغراق‌آمیز بر توسل به «خشونت» در شرایط مورد بحث به ضررش تمام خواهد شد. هنگامی که در نظر داشته باشیم حزب لنین همواره چقدر مواظب و حتی محتاط بود تا مانع تحریک خود شود و تا موقعی که در اقلیت است دست از فرمول تبلیغات صلح‌آمیز برندارد، آنگاه حتی پیشنهاد اینکه حزب ما در زمان حاضر، و با توجه به قدرت کنونی‌اش، خط‌مشی «مستهورانه‌تری» را برگزیند، بسیار دور از واقعیت به نظر می‌رسد، درست مثل کابوسی که از واقعیت منفک شده باشد. لنین می‌نویسد:

«حکومت مایل است که شاهد اولین بی‌احتیاطی ما در جهت اقدام عملی تعیین‌کننده‌ای باشد، زیرا چنین چیزی به نفع‌اش خواهد بود. حکومت از اینکه حزب ما شعار تظاهرات صلح‌آمیز را مطرح کرده

۱- در متن انگلیسی ماه مارس ذکر شده که بر مبنای تقویم جدید است. م.

است، سخت خشمگین است. ما نباید در مقابل چشمان منتظر خرده‌بورژوازی ذره‌ای از اصول خود عقب‌نشینی کنیم. حزب کارگری گناه بزرگی به گردن خواهد داشت، چنانچه مبنای سیاستش را بجای سازماندهی، که مورد نیاز است، بر آرزوهای ذهنی خودش قرار دهد. ما نمی‌توانیم قاطعانه بگوییم که اکثریت مردم از ما حمایت می‌کنند، در چنین شرایطی باید شعار ما احتیاط، احتیاط، احتیاط باشد.» (لنین، مجموعه آثار، جلد ۲۴، ص. ۳۷).

با توجه به این مطالب، باید واضح باشد انکار «مسئولیت داشتن» در ایجاد خشونت از جانب ما در دفاعیاتمان وسیله‌ی خاصی نبود که ما آن را اختراع کرده باشیم تا، آنگونه که ادعا شده است، «با هیأت منصفه سازش کنیم»؛ فرمولبندی ما از مسأله، که از لنین وام گرفته شده، برای خدمت به اهداف سیاسی جنبش ما در شرایط کنونی طراحی شده است. ما رعایت قانون را رد نکردیم، احتیاجی بدین کار نبود، و آنگونه که در کیفرخواست علیه ما مطرح شده بود کاربرد خشونت را «توصیه» نکردیم.

اما، در عین حال خودمان را به‌عنوان عده‌ای پاسیفیست آشتی طلب هم معرفی نکردیم و یا اینکه به توهمات آشتی طلبانه دامن نزدیم. کاملاً برعکس: ما موضوع خشونت و تحول سوسیالیستی جامعه را به همان شیوه‌ای تشریح کردیم که اساتید بزرگ ما، که یک انقلاب را سازماندهی کرده‌اند، آن را تشریح کردند. علاوه بر آن، ما توضیح صادقانه و دقیقی نیز درباره‌ی خشونت تدافعی کارگران در مبارزات طبقاتی روزمره در دوران پیش از انقلاب دادیم. مکتوبات دادگاه پر است از مطالبی که اثبات می‌کند ما قطعاً سازماندهی گارد دفاعی کارگران را توصیه کرده‌ایم. دفاعیات از این هم جلوتر می‌رود - و این مبحث کم‌اهمیتی نیست - و آشکار می‌سازد که ما حرف را به عمل تبدیل کرده و در سازماندهی واقعی و فعالیت‌های گارد دفاعی و گروه‌های مجهز دفاعی کارگران، در زمانی که شرایط واقعی چنین فعالیت‌هایی را ممکن و مناسب ساختند، خود دستی در کار نیز داشته‌ایم.

ما آشتی طلب‌های پاسیفیست نیستیم. تمام دنیا می‌داند، و برای دادستان اصلاً سخت نبود که یک‌بار دیگر ثابت کند اعتصابات بزرگ مینیاپولیس، که تروتسکیست‌ها رهبری آن را بر عهده داشتند، فارغ از خشونت نبودند و فقط کارگران نبودند که صدمه دیدند. ما نه سوابق این قضیه را انکار کردیم و نه از بابت آن معذرت خواستیم. هنگامی که دادستان در اشاره به یکی از اعتصابات توأم با درگیری - که کارگران از آن پیروزمند بیرون آمدند - با تحکم پرسید: «آیا آنچه گذشت، تبلور تروتسکیسم بود؟» او پاسخ رک و راستی دریافت کرد. پرونده‌ی محاکمات چنین بیان می‌کند:

«ج: خوب، من می‌توانم نظر خودم را بگویم. من بسیار افتخار می‌کنم به اینکه تروتسکیسم در تأثیرگذاری بر کارگران، در دفاع از خودشان علیه چنان خشونتی، سهمی داشت.

«س: خوب، منظورتان چه نوع خشونتی است؟

«ج: پلیس ویژه به همین منظور سازماندهی شده بود تا کارگران را از خیابان‌ها بیرون کند. به پلیس ویژه قطره‌ای از همان دارویی خورانده شد که خودشان نسخه‌ی آن را پیچیده بودند. به نظر من کارگران حق دارند از خودشان دفاع کنند. اگر چنین کاری خیانت است، ما خائن هستیم.»

با این دفاعیات، ما آنچه را لازم است درباره‌ی مسأله‌ی خشونت در مبارزات طبقاتی روزمره گفته شود گفتیم، همانگونه که در نقل قول قبلی هر آنچه لازم بود در خصوص نقش خشونت در تحول جامعه به سوسیالیسم گفته بودیم. اگر این نحوه‌ی طرح مطالب به دادستان کمکی نکرد، باید یکبار دیگر بگوییم: کمک به دادستان و وظیفه‌ی ما نبود. اگر بر ما خرده بگیرند که چرا حتی در آوردن مثال اعتصاب مینیاپولیس، در برخورد با موردی که قطعاً خشونت طبقه‌ی کارگر مطرح بود، بر تدافعی بودن خصلت آن تأکید ورزیدیم، تنها پاسخی که می‌توانیم بگوییم چنین است: در زندگی واقعی، فرق میان فرمولبندی دقیق تدافعی و سرسری «فراخواندن به عمل» معمولاً در انتهای کار یعنی فرق میان عمل واقعی و صرفاً حرف زدن درباره‌ی آن.

تأکید مکرر ما در محاکمه مبنی بر اینکه ما تحول صلح‌آمیز جامعه به سوسیالیسم را ترجیح می‌دهیم، و اینکه ما فقط برای دفاع از خود به خشونت متوسل می‌شویم، انتقاد و تمسخر منتقد ما را برمی‌انگیزد. می‌نویسد: «چرا که نه؟» - «چرا نباید علاوه بر این‌ها به خاطر تعهد درآگین‌مان برای کاربرد خشونت علیه بورژوازی طلب مغفرت کنیم؟» امکان دارد دیگران فرمولبندی‌های ما را فاقد لحن تهاجمی و فاقد رزمندگی لازم تشخیص دهند، اما در مقایسه با میونیز با نرمش بیشتری با آن برخورد کنند و از نظر قانونی با حسن تعبیر با آن برخورد کنند و تحت شرایط موجود آن را موجه بشمارند. مطمئناً فرمولبندی ما از نظر قانونی به ما کمک کرد و ما در تأکید از این بابت هیچ‌گونه دلی به‌خود راه ندادیم. علاوه بر آن، از نظر ما، اعلام اینکه ما تروتسکیست‌ها تغییر جامعه از طریق مسالمت‌آمیز را ترجیح می‌دهیم، از دیدگاه برخورد تبلیغاتی با کارگران دموکرات‌منش آمریکا، روش صحیحی است. در نظر گرفتن این دو موضوع بسیار حائز اهمیت است، اما ما کاملاً آماده‌ایم تا موافقت خود را با این مطلب اعلام کنیم که اظهار نظر غلط یا مزورانه و در تناقض با اصول، غیرموجه است.

ما در انجام وظیفه قصور نکردیم و گناهی بر گردن‌مان نیست. در این زمینه نیز فرمول‌های ما همان فرمول‌های اساتید مارکسیسم است. آنان نه تنها بر ارجح شمردن تغییر مسالمت‌آمیز جامعه تأکید ورزیدند، بلکه چنین انقلاب مسالمت‌آمیزی را تحت شرایط ویژه‌ای ممکن می‌دانستند. ما، از جانب خود، چنین چشم‌اندازی را برای ایالات متحده رد کردیم، اما در عین حال اعلام داشتیم که روش مسالمت‌آمیز را ترجیح می‌دهیم و بورژوازی حاکم را به‌عنوان آغازگر خشونت متهم کردیم. در این زمینه ما وفاداری خود را به مکتب و سنت مارکسیسم کاملاً حفظ کردیم. در جایگاه شهود مینیاپولیس، ما به نظرات مارکس و انگلس در ارتباط با انگلستان در قرن نوزدهم اشاره کردیم. نقل قول کلمه به کلمه از انگلس چنین است:



«بدون شک، در این لحظه، باید به صدای کسی گوش فرا دهید که تمامی نظراتش نتیجه‌ی یک عمر مطالعه‌ی تاریخ اقتصاد و اوضاع انگلستان است و اینکه آن مطالعات او را بدین نتیجه مجاب کرد که، حداقل در حوزه‌ی اروپا، انگلستان تنها کشوری است که انقلاب اجتماعی غیرقابل اجتناب آن ممکن است کاملاً به روش مسالمت‌آمیز و از طریق قانونی تحقق پیدا کند. او قطعاً فراموش نکرد که بیافزاید، به هیچ‌وجه توقع ندارد هیأت حاکمه‌ی انگلستان، بدون طغیانی به روش ماقبل تاریخی، در مقابل چنین انقلاب مسالمت‌آمیز و قانونی‌ای خود را تسلیم کند» (انگلس، پیش‌گفتار کتاب سرمایه مارکس، جلد اول، تجدید نظر کر<sup>۱</sup>، ص. ۳۲).

ما باید اضافه کنیم شرایطی که در زمان مارکس بر انگلستان حاکم بود دیگر وجود خارجی ندارد و بنابراین حساب و کتاب او در این زمینه روزآمد نیست و دیگر کاربردی ندارد. در هر صورت، ما این مطلب را در خصوص ایالات متحده روشن کردیم.

در تروریسم و کمونیسم، کتابی که از ابتدا تا انتهایش پرستش کائوتسکی از بورژوا دموکراسی را به باد انتقاد گرفته است، تروتسکی از خشونت انقلاب کارگری، به عنوان سلاحی که بورژوازی ضدانقلابی بر او تحمیل کرده است، دفاع می‌کند و در عین حال هرگز ارجح شمردن راه مسالمت را نفی نمی‌کند. در مقدمه‌ای که تروتسکی برای ویرایش دوم این کتاب نوشت - که در انگلستان منتشر شد و ناشر بر آن نام در دفاع از تروریسم گذاشت - موضع خود را اینگونه توضیح می‌دهد:

«ممکن است طرفداران فابیان<sup>۲</sup> به ما انتقاد کنند که چرا می‌گوییم طبقه‌ی کارگر انگلستان می‌تواند از طریق پارلمان قدرت را به دست بگیرد و به طریق مسالمت‌آمیز جامعه را متحول کند و از طریق

قانونی آن را قدم به قدم پیش ببرد و تمامی تغییرات لازم در جامعه‌ی سرمایه‌داری را تحقق بخشد و بدین ترتیب نه تنها به تروریسم انقلابی نیازی پیدا نکند، بلکه زیر پای ماجراجویی ضدانقلابی را نیز خالی کند. چنین دیدگاهی در نظر اول، با توجه به پیروزی بسیار مهم حزب کارگر در انتخابات، بسیار مجاب‌کننده است. اما فقط در نگاه اول و آن هم نگاهی بسیار سطحی. ترس من از آن است که از همان ابتدای کار امیدهای فابیان اصلاً قابل تحقق نباشد. می‌گویم ترس من از آن است؛ زیرا یک تحول مسالمت‌آمیز و پارلمانی به سوی ساختار اجتماعی جدید بدون شک برتری‌های بسیار مهمی را از نظر مصالح فرهنگ و نتیجتاً از نظر مصالح سوسیالیسم در بر دارد. اما، در عرصه‌ی سیاست هیچ چیز خطرناک‌تر از آن نیست که آنچه را آرزو می‌کنیم با آنچه امکان‌پذیر است اشتباه بگیریم.» (تروتسکی، مقدمه بر ویرایش دوم در دفاع از تروریسم به زبان انگلیسی، تأکید از ما [نویسنده] است.)

ما نیز در محاکمه سعی کردیم همین مطالب را به زبان خود و به طریق خود و متناسب با اوضاع موجود بگوییم. در این فرمولبندی کلاسیک، مزیت قانونی و تبلیغاتی «ارجح شمردن تحول مناسب مسالمت‌آمیز» جای مناسب خود را می‌یابد و تحت‌الشعاع موضوعی قرار می‌گیرد که بسیار وزین است: «برتری از نظر مصالح فرهنگ و نتیجتاً از نظر مصالح سوسیالیسم.»

تروتسکی بار دیگر در مقدمه‌اش بر کتاب *افکار زنده‌ی مارکس انقلاب* خشونت‌آمیزی را برای ایالات متحده پیش بینی کرد، اما فراموش نکرد که مسئولیت آن را به گردن هیأت حاکمه بیاندازد و آنچه را ترجیح دارد عنوان کند. تروتسکی چنین می‌نویسد:

«البته، از همه بهتر آن بود که بتوان به طریق مسالمت‌آمیز و ایجاد تغییرات تدریجی و دموکراتیک به این هدف دست یافت. اما، نظم

اجتماعی جان به سر شده هرگز بدون مقاومت جایش را به نظام اجتماعی بعدی واگذار نمی‌کند» (ص. ۳۳).

همانگونه که قبلاً نشان دادیم، لنین اتهامات وارده مبتنی بر مسئولیت بلشویک‌ها در ایجاد خشونت را آنقدر مکرراً رد کرد که در آن زمان انقلابی، هر منتقد مبتلا به مرض رادیکالیسم و عجز برای «دست زدن به عمل»، به خوبی می‌توانست لنین را به خاطر جملات «توأم با حسن تعبیر و منش دلپسندش» به باد انتقاد بگیرد و او را با این سؤال ریشخند کند: «علاوه بر این‌ها، چرا طلب بخشش نمی‌کنی؟» مگر نه اینکه لنین، که در حال فراهم ساختن شرایط مناسب برای بزرگ‌ترین عمل توده‌ای تاریخ به وسیله‌ی تبلیغ بود، تا آخرین لحظه تأکید کرد که طریق مسالمت‌آمیز را ترجیح می‌دهد.

در روزهای ۹ و ۱۰ اکتبر [۱۹۱۷] او قول داد که چنانچه شوراها قدرت را در دست بگیرند و بدین ترتیب تحول مسالمت را تضمین کنند، از آن‌ها حمایت کند:

«طبقه‌ی کارگر برای نجات انقلاب از هیچگونه از خود گذشتگی‌ای دریغ نخواهد کرد و نجات انقلاب بدون عمل به برنامه‌ی پیش گفته میسر نیست. از طرف دیگر، اگر شوراها از آخرین فرصت استفاده و تحول مسالمت‌آمیز انقلاب را تضمین کنند، طبقه‌ی کارگر از هر جهت از شوراها پشتیبانی خواهد کرد.» (لنین، مجموعه آثار، جلد ۲۶، ص. ۶۸).

لنین در همان مقاله می‌گوید که حتی تا آن واپسین لحظه نیز شوراها این امکان را داشتند و «احتمالاً این آخرین فرصت» بود تا تحول مسالمت‌آمیز را تضمین کنند:

«در صورت تسخیر قدرت، شوراها هنوز هم می‌توانند و احتمالاً این آخرین فرصت آنان است تا تحول مسالمت‌آمیز انقلاب، انتخاب مسالمت‌آمیز نمایندگان مردم، مبارزه‌ی مسالمت‌آمیز احزابی که در

داخل شوراها فعالند، به آزمایش گذاردن برنامه‌ی احزاب مختلف در عمل و انتقال قدرت از یک حزب به حزبی دیگر را تضمین کنند» (لنین، مجموعه آثار، جلد ۲۶، ص. ۶۷).

تا ۲۹ سپتامبر [۱۹۱۷] لنین معتقد بود، تحت شرایط منحصر به فردی که او برشمرد، «لحظه‌ی نادری در تاریخ» فراهم آمده و تحول مسالمت‌آمیز جامعه [آن] تنها ممکن، بلکه [حتی] محتمل است. او می‌نویسد:

«تحول مسالمت‌آمیز یک انقلاب، به‌طورکلی، بسیار نادر و امر مشکلی است. زیرا، انقلاب به معنی حد اعلا‌ی تشدید حادثترین تضادهاست. اما، در یک مملکت دهقانی در زمانی که اتحاد پرولتاریا و دهقانان می‌تواند صلح را به مردمی بازگرداند که جنگ جنایت بار و ناعادلانه باعث فرسودگی آنان شده است، زمانی که چنین اتحادی می‌تواند تمام زمین‌ها را به دهقانان بدهد، در اینصورت تحول مسالمت‌آمیز انقلاب ممکن و محتمل است، به شرط آنکه تمام قدرت به دست شوراها بیافتد.

«در داخل شوراها مبارزه‌ی احزاب برای کسب قدرت می‌تواند مسالمت‌آمیز باشد. از طریق دموکراتیزه کردن کامل شوراها، و پس از حذف 'دستبردهای پیش پا افتاده' نظیر اینکه سربازان حق دارند به ازای هر پانصد نفر رأی‌دهنده یک نماینده به شورا بفرستند، حال آنکه کارگران به ازای هر هزار نفر یک نماینده داشته باشند. در یک جمهوری دموکراتیک چنین 'دستبردهای پیش پا افتاده‌ای' محتوم به فناست» (لنین، مجموعه آثار، جلد ۲۶، صص. ۳۶-۳۷).

تروتسکی در کتاب تاریخ انقلاب روسیه این استراتژی بلشویک‌ها را، که پرستش خشونت نتوانست لکه‌ای بر آن وارد کند، اینگونه تشریح می‌کند:

«انتقال قدرت به شوراها، به مفهوم بلافصل آن، یعنی انتقال قدرت به سازشکاران. چنین کاری می‌توانست شکل مسالمت‌آمیزی به خود بگیرد.

صرفاً از طریق کنار گذاردن ساده‌ی حکومت بورژوازی که علت تداوم حیاتش چیزی نبود مگر حسن تفاهم سازشکاران و باقیمانده‌ی اعتماد مردم به اینان. دیکتاتوری کارگران و سربازان از همان بیست و هفتم فوریه به یک واقعیت تبدیل شده بود. اما، کارگران و سربازان در این مقطع الزاماً بدان آگاه نبودند. آنان قدرت را به سازشکاران سپرده و اینان نیز آن را به بورژوازی تقدیم کرده بودند. محاسبات بلشویک‌ها در زمینه‌ی تحول مسالمت‌آمیز انقلاب مبتنی بر این نبود که بورژوازی قدرت را داوطلبانه به کارگران و سربازان تحویل خواهد داد، بلکه بدین معنی بود که کارگران و سربازان در زمان مناسب مانع از آن خواهند شد که سازشکاران قدرت را به بورژوازی تقدیم کنند.

«تمرکز قدرت در شوراها، تحت حکومت دموکراسی شورایی، برای بلشویک‌ها فرصت کاملی را فراهم می‌آورد که در شوراها اکثریت پیدا کنند و در نتیجه بتوانند حکومتی را بر مبنای برنامه‌ی خودشان برپا سازند. برای دست‌یابی به چنین هدفی قیام مسلحانه غیرضروری بود. تبادل قدرت مابین احزاب می‌توانست به صورت مسالمت‌آمیز انجام پذیرد. حزب از آوریل تا ژوئیه تمام تلاش خود را بکار گرفته بود تا تحول مسالمت‌آمیز انقلاب را از طریق شوراها میسر سازد. 'توضیح صبورانه' کلید سیاست بلشویک‌ها شده بود» (تروتسکی، تاریخ انقلاب روسیه، جلد ۲، صص. ۳۱۲-۳۱۳).

این گفته‌ها از دو تن از رهبران مارکسیسم، در هنگام عمل، باید برای تمامی مبارزان انقلابی ارزش‌تعلیماتی داشته باشد. صحبت صادقانه و خالصانه‌ی لنین درباره‌ی «تحول مسالمت‌آمیز انقلاب» و پیشنهادش برای «مصالحه» برای تحقق «آخرین فرصت برای این کار» و جمع‌بندی تروتسکی در خصوص اینکه «کلید سیاست بلشویک‌ها» در نسخه‌ی ساده‌ی «توضیح صبورانه» پیچیده شده بود - جملگی حاکی از آنند که لنین و تروتسکی عاری از افکار پرطمطراق و رادیکال

و مخالف خشونت بودند. اما در عوض، انقلاب پیروزمند پرولتری را سازماندهی کردند.

و آنان زمینه را آنچنان خوب فراهم کرده بودند که انتقال قدرت عملاً بدون خشونت چشم‌گیری در پتروگراد صورت گرفت. هنگامی که در محاکمه گفتیم «فقط قدری کشمکش صورت گرفت» حقایق تاریخی را تحریف نکردیم. بعداً خشونت از طریق «شورش حامیان برده‌داری»<sup>۱</sup> پدیدار و نهایتاً توسط نیروی توده‌ی مردم به رهبری حزب بلشویک سرکوب شد. این حقایق تحسین برانگیز باعث می‌شوند توضیحات و فرمول‌های لنین و تروتسکی برای کسانی که می‌خواهند مارکسیست باشند معتبر تلقی شود.

رفیق میونیز از اینکه در محاکمه در مورد «گردن نهادن به اراده‌ی اکثریت» پافشاری کردیم ناراضی است. اهلرایت‌ها<sup>۲</sup> نیز این اعلام موضع را به باد تمسخر گرفته‌اند و آن را نوعی تکذیب اصول مان می‌دانند که به‌منظور تحت تأثیر قراردادن هیأت منصفه انجام گرفته است. همه‌ی این مفروضات بی‌اساس است. در محاکمه نبود که ما برای اولین بار موضع «گردن نهادن به اراده‌ی اکثریت» را اعلام کردیم. قبل از محاکمه آن را اعلام کرده‌ایم و بعد از محاکمه هم همینطور. این اظهاریه‌ی صحیحی از موضع ما است، زیرا هم بر واقعیت منطبق و هم ضروری است. علاوه بر این‌ها، اساتید مارکسیست قبل از ما آن را اعلام داشته‌اند و از آن‌ها آموخته‌ایم.

اگر ما مارکسیست هستیم، نه بلانکیست یا آنارشویست، در این صورت مگر می‌توانیم کاری بجز «گردن نهادن به اراده‌ی اکثریت» انجام دهیم؟ موقعیت مناسبی است که این مسأله را ارزیابی کنیم، زیرا معتقدیم هرگونه صحبت از «عمل» مرموز در شرایطی که از نظر تعداد اقلیت ناچیزی هستیم می‌تواند به صورت خطرناکی حزب ما را به بیراهه بکشانند. شرح و تفسیر موضع مارکسیستی در این زمینه نیز می‌تواند مفید واقع شود و پادزهری باشد برای

۱- اشاره‌ای است به جنگ‌های داخلی ایالات متحده در قرن گذشته. م.

زدودن هرگونه سنت شبه - بلانکیستی که از سال‌های آغازین فعالیت کمینترن<sup>۱</sup> در آمریکا بر جای مانده است.

پیشقراولان کمونیست در ایالات متحده (و نه فقط در اینجا) ابتدا فقط آوازه‌ی پیروزی بلشویک‌ها را شنیدند، مدت‌ها قبل از آنکه خط‌مشی سیاسی و روش‌های تبلیغاتی آنان را بیاموزند. همان روش‌هایی که با کاربردشان بلشویک‌ها توانستند حمایت توده‌های مردم را جلب کنند و تصاحب قدرت را میسر سازند. بدون شک، اولین تلقی‌شان از رنگ و بوی تبلیغات مطبوعات سرمایه‌داری بی‌نصیب نمانده بود، همان مطبوعاتی که انقلاب را به‌عنوان کودتایی طراحی شده به‌دست یک گروه کوچک معرفی می‌کردند. این درک مغشوش، خود را در نامگذاری چاپ آمریکایی جزوه‌ی تروتسکی تحت عنوان تروریسم و کمونیسم نشان داد. انتشارات حزب [کمونیست] آن را تحت نام کاملاً گمراه‌کننده‌ی دیکتاتوری در مقابل دموکراسی به چاپ رساند. ما اصطلاح «دیکتاتوری» را برای خود برداشتیم و «دموکراسی» را با دست و دلبازی تمام به بورژوازی تقدیم کردیم تا مدعی آن شود.

این عمل عقب‌نشینی بزرگی بود و شاید برای یک جنبش جوان که فاقد شناخت کافی از جوهر دموکراتیک برنامه‌ی بلشویک‌هاست قابل بخشش می‌بود، اما، امروزه قطعاً از تاریخ مصرف آن گذشته است. بورژوازی همواره کوشیده است تا کمونیسم را به‌عنوان «توطئه‌ی جنایت بار» معرفی کند تا کارگرانی را که احساس عمیقی به دموکراسی دارند نسبت به آن بیگانه کند. در محاکمه‌ی مینیاپولیس نیز یکبار دیگر چنین هدفی دنبال می‌شد. ما وظیفه داشتیم در محاکمه تمام تلاش خود را به خرج دهیم تا این معرفی غلط را تکذیب کنیم و بر جوهر دموکراتیک برنامه‌ی خود تأکید ورزیم؛ نه برای آنکه خشم ستمگر و دشمن خود را فرونشانیم، آنگونه که فرض می‌شود، بلکه برای نشان دادن حقیقت به دوستانمان، یعنی کارگران آمریکا.

نمی‌توانیم هم حلوا را بخوریم و هم آن را داشته باشیم. یا باید به اراده‌ی

1- Comintern = Communist International = Third International

«اکثریت» گردن نهیم و خود را به تبلیغات طراحی شده برای جلب نظر مساعد اکثریت محدود سازیم - یا باید کسب قدرت کنیم و یا به عبارت صحیح تر سعی کنیم تا قدرت را به دست بگیریم و بدین ترتیب گردن حزب را در یک «عملی» اقلیت بشکنیم.

مراجع صلاحیت دار مارکسیسم در خصوص انتخاب میان این دو گزینه هم صریح هستند و هم تکلیف را تعیین کرده اند. هنگامی که ما در دادگاه موضع «گردن نهادن» به اراده‌ی اکثریت را اتخاذ کردیم، اینطور نبود که «دست‌های خود را ببندیم» و اظهارات «فرصت طلبانه‌ای» در زمینه‌ی «انفعال در مقابل جنگ امپریالیستی» کرده باشیم، آنگونه که ما را متهم می‌سازند. به هیچوجه اینگونه نبود. دفاعیات ما مکرراً با تأکید لازم اعلام می‌دارد در هنگامی که «به اراده‌ی اکثریت گردن می‌نهیم» - یعنی اینکه به قیام اقلیت یا پوئج متوسل نمی‌شویم - در عین حال خود را متشکل می‌کنیم، سخنرانی می‌کنیم، می‌نویسیم و «توضیح می‌دهیم» به عبارت دیگر، به تبلیغات خود ادامه می‌دهیم تا نظر اکثریت را به برنامه‌ی خود، که برنامه انقلاب سوسیالیستی است، جلب کنیم.

خیر، ما سعی نداشتیم «تأثیر آبرومندانه‌ای بر هیأت منصفه بگذاریم بدون اینکه در نظر داشته باشیم که باید با توده‌های مردم صحبت کنیم». بدون شک ما آنقدر احمق نبودیم که وجود هیأت منصفه را به حساب نیاوریم در حالیکه سرنوشت بیست و هشت تن از رفقایمان در دستش بود، سرنوشت قانونی ماندن حزب که جای خود را دارد. اما، ما همچنین و مخصوصاً «با توده‌های مردم» صحبت می‌کردیم. دفاع ما اساساً با هدف انتشار دفاعیات انجام گرفت. ما مخصوصاً هدف خود را چنین تعیین کرده بودیم تا هر کسی دفاعیات را به شکل چاپ شده‌اش می‌خواند بدین حقیقت متقاعد شود که ما مشتاق هدایت یک جنبش دموکراتیک هستیم، نه یک «توطئه»، بدان نحو که دادستان و تمامی مطبوعات سرمایه‌داری به تصویر می‌کشند. نه به عنوان عده‌ای حرف غیرجدی که ناآگاهانه به ایجاد چنین تصویری کمک می‌کنند. نه اجرای طرحی که باعث انتقال قدرت از یک باند به باند دیگر می‌شود. بلکه، ایجاد جنبشی متشکل از



اکثریت و در خدمت منافع اکثریت.

علاوه بر این‌ها، می‌توانیم رک و راست بگوییم که این دفاعیات مخصوصاً به‌نحوی طراحی شده بود تا بر آن عده از اعضاء و طرفداران جنبش که هنوز، تا این تاریخ، عقیده‌ی غیرحرفه‌ای دست‌یابی به سوسیالیسم را از طریق بیراهه‌زدن و یا از طریق پیچیدن نسخه‌های مرموز برای «عمل» در سر می‌پروراندند، شوک تعلیماتی وارد کنیم.

صاحب‌نظران معتبر مارکسیسم جملگی در این‌مورد وحدت کلام داشته‌اند. مانیفست کمونیست، اولین و بنیادی‌ترین سند اصول سوسیالیسم علمی، جنبش آزادیبخش پرولتری را در مقایسه و مقابله با همه‌ی جنبش‌های تاریخ بدین گونه تشریح می‌کند:

«کلیه‌ی جنبش‌های تاریخی گذشته جنبش‌های اقلیت و یا در خدمت به منافع اقلیت بوده‌اند. جنبش پرولتری جنبش خودآگاه و مستقل اکثریت قاطع مردم و در خدمت اکثریت قاطع مردم است.» (مارکس و انگلس، مانیفست کمونیست، پات فایندر، ص. ۳۳)

روش‌های سیاسی و استراتژی کمونیسم بر اساس چنین فرضیه‌ای شکل گرفته است. صاحب‌نظران معتبر مارکسیسم هرگز و هیچ‌جا مسأله را به‌گونه‌ی دیگری مطرح نکرده‌اند. مارکسیست‌ها تحول اجتماعی را با مشارکت اکثریت ایجاد می‌کنند و نه برای اکثریت. مبارزه‌ی آشتی‌ناپذیر مارکس و انگلس علیه بلانکیست‌ها بر حول این محور دور می‌زد.

انگلس در سال ۱۸۹۵، به‌عنوان جمع‌بندی پنجاه سال تجربه، در مقدمه‌ای بر کتاب مارکس، مبارزه‌ی طبقاتی در فرانسه، چنین نوشت:

«دوران حملات غافلگیرکننده و دوران تحقق انقلاب‌ها به‌دست یک اقلیت کوچک آگاه که در رأس توده‌های ناآگاه قرار گرفته باشد، سپری شده است. در شرایطی که تحول کامل سازمان‌های اجتماعی مطرح است، توده‌های مردم نیز خود باید در تحقق آن حضور داشته باشند، باید از قبل بدانند که سرنوشت چه چیزی مطرح است، باید با جسم

و روح خود بدانند به دنبال چه هستند. تاریخ پنجاه سال گذشته به ما چنین آموخته است» (مارکس و انگلس، مجموعه آثار، جلد ۲۷، ص. ۵۲).

پیروان مارکس و انگلس در جای پای اساتید خود قدم نهاده‌اند. تجربه‌ی انقلاب روسیه اساس فرضیات بنیان‌گذاران سوسیالیسم علمی را به صورت زنده تأیید کرد. دقیقاً به خاطر اینکه لنین و تروتسکی این مفهوم را در گوشت و خون خود جذب کرده بودند و می‌دانستند چگونه تمامی فعالیت‌های خود را صرف تبلیغات برای جلب نظر مساعد اکثریت کنند و تا کسب حمایت اکثریت در انتظار فرصت مناسب بنشینند و فقط هنگامی دست به «عمل» بزنند که از حمایت اکثریت مطمئن شده باشند.

در طی این مدت چه کردند؟ «به اراده‌ی اکثریت گردن نهادند». چه کار دیگری می‌توانستند انجام دهند؟ لنین دقیقاً در همان ماه‌هایی که بلشویک‌ها برای کسب قدرت تدارک می‌دیدند صدها بار این مطلب را توضیح داد. در «تزه‌های آوریل» راجع به «وظایف پرولتاریا در انقلاب کنونی»، که در ۲۰ آوریل ۱۹۱۷ در پراودا، چند روز پس از ورودش به روسیه منتشر شد، لنین نوشت:

«تا زمانی که ما در اقلیت هستیم، به انتقاد و افشای خطاها ادامه می‌دهیم و در عین حال بر لزوم انتقال تمامی قدرت دولتی به شوراهای نمایندگان کارگران تأکید می‌ورزیم، تا زمانی که توده‌های مردم از راه تجربه بر اشتباهات خود فایق آیند» (لنین، مجموعه آثار، جلد ۲۴، ص. ۲۳).

او، چند روز پس از آن، دوباره به همین مسأله پرداخت و دلیل این نحوه‌ی برخورد را توضیح داد و دلیل‌اش این بود که «ما بلانکیست نیستیم، مارکسیست هستیم.» در ۲۲ آوریل [۱۹۱۷] او نوشت:

«کارگرانی که به آگاهی طبقاتی دست یافته‌اند، برای کسب قدرت دولتی باید نظر مساعد اکثریت را به سوی خود جلب کنند. تا زمانی

که هیچگونه خشونت‌ی علیه مردم بکار نرفته است، هیچ راه دیگری برای کسب قدرت وجود ندارد. ما بلانکیست نیستیم. ما طرفدار کسب قدرت به دست یک اقلیت نیستیم. ما مارکسیست هستیم. ما طرفدار مبارزه‌ی طبقاتی پرولتاریا علیه دفاع از جنگ میهن امپریالیستی] هستیم، ما با شوونیسم و وزاجی‌هایش و اتکاء به بورژوازی مخالف هستیم» (لنین، مجموعه آثار، جلد ۲۴، ص. ۴۰).

در ماههایی که مستقیماً به انقلاب اکتبر ختم می‌شد، لنین نه یک‌بار و نه دوبار، بلکه آنقدر به کرات و تقریباً پیوسته این مطلب را مطرح کرد که جایی برای کج‌فهمی دوست و دشمن باقی نماند. لنین بلشویک‌ها را به کار تبلیغاتی «انتقاد» و «افشای اشتباهات» و «تهییج» برای «جلب نظر مساعد اکثریت به سوی خود» محدود کرد. این به معنی رد گم کردن در مقابل دشمن نبود، بلکه برای آموزش پیشقراولان کارگران بود. او این مطالب را در سطح نظری مطرح کرد و ما به پیروی از او آن را در محاکمه به زبان عامه‌پسند بیان کردیم.

مجدداً، در آوریل ۱۹۱۷، در رد نظریات پلخانوف و سایرین که بلشویک‌ها را به «آنارشیزم و بلانکیسم و غیره» متهم می‌کردند، لنین یکبار دیگر این مسأله را برای «آنان که واقعاً می‌خواهند بیاندیشند و بیاموزند» توضیح داد. لنین در متنی کوتاه نظرات بسیار بدیعی را به صورت فشرده به گونه‌ای مطرح می‌کند که هر پیشقراول کارگران باید آن را از بر باشد. او می‌نویسد:

«در تزه‌ای [آوریل] من مطلقاً گویا و مخالف است با پرش از مرحله‌ی فعلی جنبش دهقانی و یا جنبش کلی خرده‌بورژوازی به طور اعم و مخالف است با اینکه حکومت کارگران 'کسب قدرت' را سرسری بگیرد یا به هرگونه ماجراجویی بلانکیستی متوسل شود. به همین دلیل مستقیماً به تجربه‌ی کمون پاریس اشاره کردم. و این تجربه، همانطور که مطلع هستیم، و مارکس جزئیات آن را در ۱۸۷۱ و انگلس در ۱۸۹۱ تشریح کردند مطلقاً از بلانکیسم مبرا بود و مطلقاً

حکومت مستقیم و بلافصل، و بدون قید و شرط اکثریت و مشارکت عملی توده‌های مردم را تضمین کرد. البته، تا جایی که فعالیت آگاهانه و هشیارانه‌ی خود اکثریت می‌توانست پیش برود.

«در تزه‌های [آوریل] من مسأله را بسیار ساده کردم: یعنی مبارزه برای تحت تأثیر قرارداد شوراهای نمایندگان کارگران، کارگران کشاورز، سربازان و دهقانان. برای آنکه ذره‌ای از شک باقی نمانده باشد، دوبار در تزه‌ها بر ضرورت کار 'توضیح' صبورانه و پیگیرانه و 'منطبق بر نیازهای عملی مردم' تأکید کردم.

«افراد ناآگاه و یا مارکسیست‌های مرتد، نظیر آقای پلخانوف، ممکن است فریاد وای آنارشیسیم و وای بلانکیسم و غیره سردهند. اما، کسانی که می‌خواهند واقعاً فکر کنند و بیاموزند ممکن نیست درک نکنند که بلانکیسم یعنی کسب قدرت به‌دست یک اقلیت، حال آنکه شوراهای نمایندگان کارگران، کارگران کشاورزی، سربازان و دهقانان را همه قبول دارند که نمایندگان مستقیم و سازمان‌های متعلق به اکثریت مردم هستند. کاری که به‌صورت مبارزه برای تحت تأثیر قرار دادن شوراهای از درون آن تعریف شده است نمی‌توان، مطلقاً نمی‌توان، با باتلاق بلانکیسم مخلوط کرد. با باتلاق آنارشیسیم هم نمی‌توان آن را درهم آمیخت. زیرا، آنارشیسیم لزوم و ضرورت وجود دولت و قدرت دولتی را در دوران انتقال از حکومت بورژوازی به حکومت پرولتاریا رد می‌کند. در حالیکه من با دقتی که هرگونه سوء تفاهمی را مانع می‌شود بر ضرورت وجود دولت در این دوره تأکید کرده‌ام. البته، منظور دولتی است بدون ارتش ثابت، بدون نیروی پلیسی که رو در روی مردم بایستد و بدون صاحب منصبانی که مافوق مردم بایستند» (لنین، مجموعه آثار، جلد ۲۴، صص. ۴۸-۴۹).

لنین مجدداً به‌منظور توضیح اینکه «مارکسیسم چه تفاوت‌هایی با

بلا تکیسم» دارد - واضح است که از نظر او واقعاً لازم بود کارگران پیشرو این مطلب را بفهمند تا در هر قدم مسیر کلی خود را بهتر تشخیص دهند - در ۲۶-۲۷ سپتامبر ۱۹۱۷ نامه‌ای با این مضمون به کمیته‌ی مرکزی حزب [بلشویک] نوشت:

«قیام برای اینکه موفق شود، نباید بر پایه‌ی توطئه و یا بر پایه یک حزب، بلکه باید با تکیه بر طبقه‌ی پیشرو صورت پذیرد. این اولین نکته است. قیام باید بر پایه غلیان مردم انجام پذیرد. این دومین نکته است. قیام باید بر پایه‌ی آن لحظه‌ی حیاتی در مسیر تاریخی پخته شدن انقلاب صورت پذیرد، زمانی که فعالیت پیشقراولان مردم به اوج خود رسیده است، زمانی که تزلزل در میان صفوف دشمن و نیز تزلزل در میان صفوف دوستان ضعیف و نیم‌بند و مردم انقلاب به اوج خود رسیده است. این نکته‌ی سوم است. تفاوت مارکسیسم با بلا تکیسم، به هنگام بررسی مسأله قیام، در چگونگی برخورد با این سه نکته نهفته است» (لنین، مجموعه آثار، جلد ۲۶، صص. ۲۲-۲۳).

طبیعتاً، هنگامی که لنین، یا هر مارکسیست دیگری، درباره‌ی لزوم برخورداری حزب انقلابی از حمایت اکثریت مردم سخن می‌گوید، منظورش آن اکثریت واقعی‌یی است که علاوه بر صندوق رأی دولت بورژوازی، بیان احساساتش از طرق دیگری نیز محرز است. لنین در آستانه‌ی انقلاب حمله‌ی بی‌امانی را علیه زینوویف و کامنف آغاز کرد. زیرا، این دو تن مخالف قیام بودند و از جمله دلایلی که مطرح می‌کردند این بود که «ما در میان مردم از حمایت اکثریت برخوردار نیستیم و، به لحاظ فقدان چنین حمایتی، هیچگونه امیدی به شرایط قیام وجود ندارد.»

لنین در ۲۹-۳۰ اکتبر در «نامه‌ای به رفقا» حمله‌ای سخت به نویسندگان

جملات پیش گفته [زینوویف و کامنف] کرد، به‌عنوان کسانی که «یا مخدوش‌کنندگان حقیقت‌اند، یا عالم‌نماهایی هستند که به هر قیمتی شده و بدون توجه به شرایط واقعی انقلاب، خواستار تضمین قبلی هستند، یعنی اینکه بلشویک‌ها در سرتاسر کشور دقیقاً نصف به‌علاوه‌ی یک آراء را به‌دست آورده باشند.» او زحمت زیادی کشید تا ثابت کند بلشویک‌ها بر مبنای معیارهای «واقعی» حایز اکثریت هستند. بدین منظور لنین اینگونه شاهد آورد: «انتخابات ۲۰ اوت در پتروگراد»... «انتخابات دومای منطقه‌ای مسکو در سپتامبر»... «انتخابات جدید شوراها»... «نفی ائتلاف توسط اکثریت شوراها دهقانان»... «توده‌های سربازان»... «و بالاخره... شورش دهقانان.» او بحث خود را در این زمینه چنین خاتمه می‌بخشد: «نه، اکنون شک کردن به اینکه اکثریت مردم از بلشویک‌ها پیروی می‌کنند و پیروی خواهند کرد، تزلزلی شرم‌آور است.»

لنین یک‌بار دیگر در نفی بلانکیسم در جدل علیه زینوویف و کامنف چنین نوشت: «یک توطئه‌ی نظامی بلانکیسم محسوب می‌شود، اگر حزب طبقه‌ی مشخصی آن را سازمان نداده باشد؛ اگر سازماندهندگان آن اوضاع کلی و مشخصاً اوضاع بین‌المللی را به‌حساب نیاورده باشند؛ اگر حزب مورد نظر از حمایت اکثریت مردم برخوردار نباشد و این‌ها همه به صورت واقعیت اثبات شده باشد...» (لنین، مجموعه آثار، جلد ۲۶، صص. ۱۹۶-۱۹۷ و ۲۱۲).

در ۲۵-۲۷ سپتامبر [۱۹۱۷] لنین حزب بلشویک را به کسب قدرت فراخواند. در نامه‌ی معروفی که او خطاب به «کمیته مرکزی و کمیته‌های مسکو و پتروگراد حزب سوسیال دموکرات روسیه» نوشت، با منطق و صراحت کلامی که مختص اوست، مفروضات قضیه و نتایج حاصل را در جمله‌ی اول بیان کرد: «بلشویک‌ها، که در شوراها کارگران و سربازان هر دو شهر مرکزی اکثریت را به‌دست آورده‌اند، می‌توانند و باید قدرت را به‌دست گیرند.»

او نگران کسب اکثریت به‌طور «رسمی» نبود؛ «هرگز یک انقلاب منتظر چنین چیزی نمی‌شود.» اما او از کسب اکثریت واقعی اطمینان داشت. او تأکید کرد که «همین حالا»؛ نه زودتر و نه دیرتر باید قدرت تسخیر شود. زیرا:

«اکثریت مردم با ما هستند. این مطلب در راه طولانی و سخت طی شده از ۱۹ مه تا ۱۲ اوت و ۲۵ سپتامبر به اثبات رسیده است: کسب اکثریت در شوراها و دو شهر مرکزی نتیجه‌ی پیشروی مردم به سوی ما است. تزلزل سوسیال - رولوسیونرها و منشویکها و استحکام یافتن انترناسیونالیست‌ها در میان آنان نیز اثبات همین مطلب است» (لنین، مجموعه آثار، جلد ۲۶، ص. ۱۹).

در طی پیگرد قانونی ما در محاکمه‌ی مینیاپولیس تلاش کردند تا بر طبق اتهامات وارده ما را به یک «توطئه‌ی واقعی برای سرنگونی دولت به‌وسیله‌ی زور و خشونت متهم کنند». ما با موفقیت این اتهام را رد کردیم و هیأت منصفه نیز این نکته از اتهامات را رد کرد. مهمترین عامل مؤثر در اینکه ما توانستیم این اتهام ابلهانه علیه حزب کوچکمان را رفع کنیم، تشریح مبنای دموکراتیک برنامه‌ی پرولتریمان بود و تعهد منتج از آن تا زمانی که در اقلیت است، «گردن نهادن به اراده‌ی اکثریت». در تشریح این مطلب، ما یک هدف قانونی را دنبال می‌کردیم، اما فقط مسایل قانونی در ذهنمان نبود. همانند کلیه‌ی قسمت‌های دفاعیات، آن را به‌گونه‌ای طراحی کرده بودیم که در وهله‌ی اول نظرات و اهدافمان را ساده کرده و تشریح کنیم، برای کارگرانی که در آینده پرونده‌ی منتشرشده‌ی دادگاه را مطالعه خواهند کرد.

ما همچنین فکر کردیم بیان مجدد مواضع مارکسیستی در این رابطه برای اعضای خودمان نیز ضروری نخواهد داشت و حتی ممکن است بدان نیازمند باشیم. بحثی که متعاقباً درگرفته اثباتی است بر صحت این فرض آخر که ما در آن زمان آن را درک نکرده بودیم. سوسیالیسم یک جنبش دموکراتیک است و برنامه‌ی آن، برنامه‌ی حزب پیشقراول، فقط از طریق جلب حمایت اکثریت می‌تواند تحقق بیابد. وظیفه‌ی اساسی حزب، تا زمانی که هنوز در اقلیت است، «تبلیغ برای جلب نظر مساعد اکثریت» است. بیان این مطلب، تسلیم شدن به تعصبات هیأت منصفه نیست، بلکه بیان فراگرفته‌ها از تعلیمات مارکس و لنین است، همانگونه که در نقل قول از منابع و مراجع نشان داده شد.

پافشاری ما در محاکمه بر اینکه فقط در صورت برخورداری از حمایت اکثریت به عمل دست خواهیم زد و نه ورای اراده‌ی آنها، همچنین در خصوص جنگ نیز باعث انتقاد از ما شده است. اما، این انتقاد نیز به همان میزان فاقد اعتبار است و به همان میزان فاقد حق متوسل شدن به لنین به‌عنوان یک مرجع صلاحیت‌دار است.

رفیق میونیز جواب ما را به یک سؤال فرضی درباره‌ی اینکه در صورت بروز جنگ نحوه‌ی برخورد ما چگونه خواهد بود، در صورتیکه ایالات متحده وارد جنگ شود، سخت مورد انتقاد قرار می‌دهد (این موضوع به زمانی مربوط می‌شود که هنوز اعلام جنگ نشده بود):

«تصمیمی مبتنی بر رفتن به جنگ گرفته شده است و اکثریت مردم آن را پذیرفته‌اند. هم‌زمان ما باید از آن تبعیت کنند.»

میونیز، با اعتراض به این مطلب، خلاء موجود میان درک او و ما از سیاست‌های انقلابی را افزایش می‌دهد. زیرا، مطلب فوق از نظر ما به شکل واضحی صحیح و ضروری است. او می‌گوید:

«در وهله‌ی اول، تصمیم شرکت در جنگ را 'اکثریت مردم' پذیرفته‌اند. از این اظهاریه می‌توان قویاً انتقاد کرد. اظهاریه‌ای که اگر یک فرد سانتریست آن را عنوان می‌کرد، او را سخت سرزنش می‌کردیم. به جای آنکه دولت را به این متهم کند که مردم را برخلاف نظر اکثریت به قتلگاه می‌برد و بجای اینکه دولت را مؤکداً در مقابل توده‌ی مردم متهم کند و نشان دهد که چگونه اکثریت مجالس مقننه علیه نظرگاه اکثریت مردم عمل می‌کند، کانن از تصمیم روزولت آنگونه حمایت می‌کند که گویا واقعاً مبتنی بر رأی اکثریت مردم است.»

این لفاظی پرحرارت نه منطقی دارد، نه بویی از لنینیسم برده است و نه بیانی از درک اظهاریه من است و نه درکی از پاسخ به آن. «اولاً» من «بر تصمیم



روزولت صحنه نگذاشتم به نحوی که گویا بر خواسته‌های اکثریت مردم منطبق است. من گفتم، «این تصمیم را (فرضاً) اکثریت مردم پذیرفته‌اند». یعنی پذیرفتن تصمیمی که دیگران «اخذ کرده‌اند». زیرا واضح است وقتی کسی خودش تصمیمی گرفته باشد، دیگر «پذیرفتن» آن تصمیم مطرح نخواهد بود. اما، این نکته‌ی کوچکی است که نشان می‌دهد متن دفاعیات سرسری خوانده شده و از آن سرسری انتقاد شده است.<sup>۱</sup>

در حقیقت امر، اکثریت واقعاً «تصمیم ورود به جنگ» را یا به صورت فعال و یا به شکل انفعالی پذیرفته‌اند و از آن حمایت می‌کنند. با توجه به فقدان هرگونه مخالفت وسیع مردم، این حقیقت را هیچکس نمی‌تواند به زیر سؤال ببرد. این نحوه‌ی برخورد اکثریت، همان چیزی است که ما مجبوریم با آن دست و پنجه نرم کنیم. این واقعیت که دیگران تصمیم گرفته‌اند به ما کمکی نمی‌کند. آنچه ما باید علیه‌اش دست و پنجه نرم کنیم، نحوه‌ی برخورد مردم با این تصمیم است. ما به عنوان عده‌ای لنینیست چه می‌توانیم بکنیم و چه باید بکنیم در شرایطی که مردم چنین نگرشی دارند؟ - سؤال این است. به منظور روشن ساختن موضع مان، لازم است پاسخ داده شده در دفاعیات را به‌طور کامل مطرح کنیم. میونیز آن را از وسط بریده است. او اظهاریه‌ی ما را با جمله‌ی «رفقای ما باید گردن نهند» ختم می‌کند. بدون اینکه جمله‌ی بعدی را، که توضیح می‌دهد منظور از «گردن نهادن» چیست، ذکر کند. جملاتی که مطلب را توضیح می‌دهد بدین شرح است:

«اگر مشمول هستند باید به همراه مابقی نسل خود به سربازی بروند و

۱- میونیز بر مبنای همین روش سرسری خواندن دفاعیات، به راحتی به ما چنین نسبت می‌دهد: «درخواست اینکه مبارزانی که در ارتش دست به اعتراض می‌زنند از حزب اخراج شوند»، و نیز «منع تهییج و اعتراض در ارتش». برعکس، ما از حق اینگونه تهییج و اعتراضات حمایت کردیم و هر کسی که علاقمند باشد و متن دفاعیات را با عجله نخواند بدین امر متقاعد خواهد شد. آنچه ما «منع کردیم» اعمال بی‌ثمر و خودکشنده‌ی ترمرد فردی و ایجاد مانع توسط حزب کوچک ما است. اعمالی که فقط منجر به انزوای چنین سربازانی از بقیه‌ی توده‌ی سربازها در شرایط کنونی می‌شود و عملی برخلاف هدف به دست آوردن حمایت اکثریت خواهد بود. این با «منع تهییج و اعتراض در ارتش» یکسان نیست.

وظایف تحمیل شده را انجام دهند تا زمانی که اکثریت را برای پذیرش سیاست متفاوتی متقاعد کنند.»

وقتی نقل قول را در مکانش در متن قرار دهیم، مطلب با آنچه میونیز با عجله برایمان به تصویر کشیده است تفاوت پیدا می‌کنند. این مطلب چیزی نیست مگر هشدار به فرد فرد کارگران پیشقراول، که ممکن است مشمول نظام وظیفه شوند، مبتنی بر اینکه «با سایر اعضای نسل‌شان همگام شوند» و انرژی و رزمندگی خود را در مقاومت فردی به هدر ندهند، یا در مقاومت علیه نظام وظیفه، و غیره تلف نکنند. آیا این هشدار صحیح بود؟ و آیا لازم بود؟ درخصوص صحت هشدار، از دیدگاه لنینیسم، کافی است به دو نقل قول معتبر توجه کنیم. اولی نمونه‌ای است که از متون نوشته شده توسط لنین در طول جنگ جهانی اول استخراج شده است:

«عقیده‌ی سرپیچی کردن از خدمت نظام وظیفه، و ضربه زدن به جنگ، و غیره، کار احمقانه‌ای بیش نیست. بلکه، رؤیای تأسف‌بار و بزدلانه‌ی جنگ غیرمسلحانه علیه بورژوازی مسلح است. اشتیاقی است ضعیف برای ریشه‌کن کردن سرمایه‌داری، بدون دست زدن به یک یا چندین جنگ داخلی حاد» (لنین، مجموعه‌ی آثار، جلد ۲۱، ص. ۴۰).

نقل قول دوم از تزه‌ای بنیانی جنگ و بین‌الملل چهارم است:

«چنانچه پرولتاریا دریابد که ممانعت از بروز جنگ از طریق انقلاب - و این تنها راه ممانعت از بروز جنگ است - میسر نیست، در اینصورت کارگران به همراه بقیه مردم مجبور خواهند بود به ارتش ملحق شوند و به جنگ بروند» (لئون تروتسکی، نوشته‌ها، ۱۹۳۳-۱۹۳۴، ص. ۳۲۷).

فرض بر این است که همه‌ی انقلابیون این حقیقت را می‌دانند. اما، آگاهی بشر از این مطلب سابقه چندان طولانی ندارد. در طول جنگ جهانی اول بسیاری

از بهترین رزمندگان پرولتری در ایالات متحده هیچ طریق دیگری برای مخالفت اصولی خود با جنگ امپریالیستی نمی‌شناختند، مگر مخالفت فردی با نظام‌وظیفه و سرپیچی از پیوستن به صفوف ارتش و غیره. اثرژی ارزشمند و شهامت بسیاری در این راه به هدر رفت. هنگام دفاع از خود در مقابل دادگاه، ما مدنظر داشتیم که متن دفاعیات منتشر خواهد شد و احتمال دادیم متن دفاعیات را کارگران مبارز عادی، که با تاکتیک‌های لنین هنوز آشنا نیستند، بخوانند و اخطار ما بر آنان مؤثر واقع شود و همراه شدن با مردم را «بپذیرند» و در کنار مردم باشند «تا زمانی که اکثریت را به پذیرش سیاست متفاوتی متقاعد کنند.» روی سخن ما اساساً با آنان بود.

ما هرگز در خواب هم ندیده‌ایم که «از تصمیم روزولت حمایت کنیم» یا مجبور شویم از این مواضع که جنبه‌ی الفبا دارند در داخل جنبش خودمان دفاع کنیم. ما صرفاً قصد داشتیم، با بیان و لحن خود به بهترین نحو مؤثر از نظر تبلیغاتی در شرایط حاضر، همان حرف‌هایی را بزنیم که لنین در فوریه ۱۹۱۵ مطرح کرد:

«سوسیالیست‌های بلژیک باید چه می‌کردند؟ از آنجایی که نمی‌توانستند همراه با فرانسوی‌ها و غیره به یک انقلاب اجتماعی دست یابند، مجبور بودند در حال حاضر به اراده‌ی اکثریت ملت گردن نهند و به جنگ بروند و بگویند: 'شهروندان بلژیک!... ما در اقلیت هستیم؛ ما به اراده‌ی شما گردن می‌نهمیم و به جنگ می‌رویم، اما حتی در زمان جنگ نیز به موعظه ادامه خواهیم داد؛ ما برای جنگ داخلی پرولتاریای تمامی کشورها تدارک خواهیم دید، زیرا بجز آن هیچ راه نجاتی برای کارگران و دهقانان بلژیک و سایر کشورها وجود ندارد!» (لنین، مجموعه آثار، جلد ۲۱، ص. ۱۱۲؛ تأکید از ما [نویسنده] است.)

ببینید، لنین «به اراده‌ی اکثریت گردن می‌نهند.» هنگامی که در اقلیت است، لنین چه می‌کند؟ او «موعظه می‌کند» و «تدارک می‌بیند.» اگر از چنین سیاستی «بتوان شدیداً انتقاد کرد»، در اینصورت بگذارید انتقادها متوجه لنین شود. او واضع این سیاست است و ما از او آموخته‌ایم.

میونیز جمله‌ای را از متن دفاعیات نقل می‌کند: «ما به مفهوم سیاسی از جنگ حمایت نمی‌کنیم.» خوب، این جمله‌ی تنها، حتی جدا از سایر مطالب، کاملاً صحیح است. اما، میونیز کاملاً از آن ناراضی است.

او سؤال می‌کند: «پس چرا اینگونه به شکل خطرناکی دو پهلو حرف می‌زند؟ من هیچ دلیلی نمی‌بینم، مگر دلیل تن در دادن به یک خطای بزرگ، یعنی صحبت کردن برای جلب نظر هیأت منصفه‌ی خرده‌بورژوا برای مقاصد بلافصل امروزی و در نظر نداشتن مبارزات آتی. آیا بهتر نبود که اینگونه اظهار می‌داشتند: 'بورژوازی آمریکا، ما به جنگ تن در می‌دهیم زیرا خشونت حاکم بر جامعه‌ی شما آن را بر ما تحمیل می‌کند. خشونت مادی تسلیحات شما آن را بر ما تحمیل می‌کند. اما، مردم علیه شما خواهند شد. از امروز به بعد، حزب ما در کنار مردم به مبارزه‌ای آشتی‌ناپذیر علیه رژیم ستم‌گر، فلاکت‌بار و قصاب‌گونه‌ی شما دست خواهد زد. بنابراین، با هر آنچه در دسترس‌مان باشد علیه جنگ شما خواهیم جنگید.» (تأکید از ما [نویسنده] است.)

این مطالب تهییج‌کننده به‌عنوان جانشینی برای موضعی که ما هنگام محاکمه تشریح کردیم از ابتدا تا انتها غلط است و ما این را نشان خواهیم داد. دفاعیات توضیح می‌دهد که منظور ما از «مخالفت سیاسی» چیست؟

«ج: منظور این است که از جنگ امپریالیستی هیچگونه حمایتی نمی‌کنیم، به نفع آن رأی نمی‌دهیم، به کسی که چنین جنگی را ترویج کند رأی نمی‌دهیم، در حمایت از آن سخن نمی‌گوییم، قلم خود را به نفع آن بکار نمی‌بریم. ما کلاً با آن در تقابل هستیم.»

چنانچه حکومت ایالات متحده اعلام جنگ کند، موضع ما تغییر نخواهد کرد:

«س: چنانچه آمریکا به عرصه‌ی تخاصم اروپا پا بگذارد، حزب مخالفت خود را علیه جنگ چگونه ابراز خواهد کرد؟  
ج: ما موضع خود را حفظ خواهیم کرد.»

«س: و این موضع چیست؟»

«ج: یعنی اینکه حتی پس از اعلام جنگ نیز به یک حامی جنگ تبدیل نخواهیم شد. بدین معنی که در مورد مسأله‌ی جنگ، همانند سایر مسایل، به‌عنوان یک حزب مخالف باقی خواهیم ماند.

«س: از جنگ پشتیبانی نخواهید کرد؟»

«ج: منظورم همین است. از نظر سیاسی از جنگ پشتیبانی نخواهیم کرد.»  
 هنگام بازپرسی توسط دادستان، موضع خود را حتی دقیق‌تر و با تأکید بیشتری مطرح کردیم:

«س: و شما در طول جنگ از شرایط جنگی استفاده خواهید کرد تا حکومت موجود را نابود سازید، آیا این کار را نخواهید کرد؟»

«ج: اینکه ما می‌خواهیم حکومت فعلی را تغییر دهیم، مطلب محرمانه‌ای نیست.

«س: و شما به جنگ آتی چشم دوخته‌اید تا شرایط و زمان لازم برای تحقق آن فراهم شود. اینطور نیست؟»

«ج: بله، من فکر می‌کنم که جنگ آتی بدون شک باعث تضعیف حکومت‌های امپریالیستی در کلیه‌ی کشورها خواهد شد.

«س: فکر می‌کنم شما گفتید که از جنگ حمایت نمی‌کنید. شما اصلاً به دفاع ملی معتقد نیستید. اینطور نیست؟»

«ج: در کشورهای امپریالیستی، خیر.

«س: من درباره‌ی این کشور از شما می‌پرسم.

«ج: من به دفاع از این کشور به روش خودمان صد در صد موافقم. اما، هیچ اعتقادی به دفاع از حکومت‌های امپریالیست جهان ندارم -

«س: من راجع به حکومت ایالات متحده به همان شکلی که اکنون طبق قانون اساسی بر مسند قدرت نشسته است سخن می‌گویم. شما معتقد به دفاع از

آن نیستید. آیا هستید؟»

«ج: نه به مفهوم سیاسی، خیر.

«س: شما به هیچ مفهومی معتقد به دفاع از آن نیستید. آیا هستید؟  
 «ج: من چند روز پیش توضیح دادم که اگر اکثریت مردم درباره‌ی جنگ تصمیم بگیرند و در جنگ شرکت کنند، افراد ما و کسانی که نظرات آنان را قبول دارند نیز در جنگ شرکت خواهند کرد. ما چوب لای چرخ‌های جنگ نخواهیم گذاشت، جلوی آن را نخواهیم گرفت، اما، عقایدمان را همچنان تبلیغ خواهیم کرد و خواهان پایان جنگ و تغییر حکومت خواهیم شد.»  
 هنگامی که آقای شواین هات قضیه را تا به آخر دنبال کرد و پاراگراف جمع‌بندی سند بیانیه‌ی بین‌الملل چهارم درباره‌ی جنگ را قرائت کرد، به او پاسخ تأییدکننده‌ای درباره‌ی این سند داده شد به گونه‌ای که کاملاً فاقد «ابهام» و «بی‌دقتی» بود:

«س: بسیار خوب، نشریه فراخوان سوسیالیستی در ۲۹ ژوئن ۱۹۴۰ چنین مطلبی را از بیانیه‌ی بین‌الملل چهارم گزارش کرد: 'به‌رغم وجود جنگ، ما وظایف اساسی خویش را پیش خواهیم برد: برای کارگران تشریح خواهیم کرد که منافع آنان با منافع سرمایه‌داران خون‌آشام در تضاد است، زحمتکشان را علیه امپریالیسم بسیج خواهیم کرد، عقیده‌ی اتحاد کارگران کشورهای متخاصم و بی‌طرف را ترویج خواهیم کرد، اخوت و برابری را میان سربازان و کارگران در داخل هر کشور و در ورای مرزها و سنگرهای میادین جنگ ترویج خواهیم کرد، زنان و جوانان را علیه جنگ بسیج خواهیم کرد، شرایط لازم و ضروری برای ایجاد انقلاب را دائماً، پیگیرانه و به شکل خستگی‌ناپذیری در کارگاه‌ها، کارخانجات، روستاها، سنگرها در خطوط جبهه و در ناوگان‌های جنگی ایجاد خواهیم کرد.' شما می‌خواهید سربازان چنین کارهایی را انجام دهند، اینطور نیست؟

«ج: بله، فکر می‌کنم این جمع‌بندی عقاید ما باشد و می‌خواهیم که سربازان و سایرین چنین کاری را انجام دهند. این تنها راه پایان بخشیدن به کشت و کشتار است.»

با توجه به این نقل قول‌ها از متن دفاعیات ثبت شده در دادگاه، هر کس حق

دارد به طور منطقی سؤال کند: رفیق میونیز از ما چه می‌خواهد؟ چه چیز بیشتری در دادگاه سرمایه‌داری، یا در یک جلسه‌ی تبلیغاتی عمومی در هر جای دیگری، باید گفته شود؟ می‌توان بر مبنای نوشته‌های لنین و تروتسکی قضاوت کرد که هیچکدام از آنها بیش از این از حزب توقع نمی‌داشتند.

تروتسکی، که تا اعماق قلبش انترناسیونالیست بود، توضیح داد یک حزب سوسیالیست که در آستانه‌ی آغاز جنگ جهانی اول در اقلیت بود، وظیفه داشت و فقط می‌توانست موضع مخالفت سیاسی را اتخاذ کند تا زمانی که «تغییر در احساس زحمتکشان پدیدار شود». این طریقی است که او در کتاب جنگ و بین‌الملل تشریح کرده است. این کتاب، که در دوران جنگ جهانی اول نوشته شده است، در ایالات متحده با عنوان انتخابی ناشر، بلشویکی و صلح جهانی، چاپ شد. و یکی از کارهای کلاسیکی است که جنبش ما بر مبنای آن پرورش یافته و تعلیم دیده است. تروتسکی می‌نویسد:

«گارد پیشقراول سوسیال دموکراسی احساس می‌کند که در اقلیت قرار دارد. سازمان‌هایش را درهم شکسته‌اند تا ارتش را سازماندهی کنند. در چنین شرایطی نمی‌توان از حزب توقع داشت که به فکر حرکت انقلابی باشد. و همه‌ی این‌ها کاملاً مستقل از آن است که آیا مردم با نظر مساعدی به جنگ می‌نگرند یا با نظر نامساعد. برغم استعماری بودن جنگ روسیه و ژاپن، و عدم محبوبیتش در میان مردم، با این حال این جنگ در نیمه‌ی سال اولش توانست جنبش انقلابی را خفه کند. نتیجتاً، کاملاً واضح است که اگر بهترین نیات جهان را هم داشته باشیم، با این حال احزاب سوسیالیست نمی‌توانند برای دست زدن به فعالیت‌های بازدارنده‌ی جنگ خود را متعهد کنند؛ اکنون که سوسیالیسم بیش از هر زمان دیگری در انزوا به سر می‌برد.

«و بنابراین در این واقعیت که احزاب کارگری اعضایشان را برای مخالفت با بسیج نظامی فرانخواندند مطلب مأیوس‌کننده‌ای وجود

ندارد. اگر سوسیالیست‌ها مخالفت خود را با جنگ حتی در حد رأی اعتماد ندادن به حکومت‌ها و نیز رأی ندادن به اعتبارات مالی برای جنگ محدود می‌کردند، دین خود را در آن زمان ادا کرده بودند. آنان بدین ترتیب موضع انتظار کشیدن و صبر کردن را اتخاذ می‌کردند و چنین رفتار اعتراض‌آمیزی هم برای حکومت کاملاً روشن می‌بود و هم برای مردم. هر گونه اقدامی فراتر از این، منوط می‌شد به آنچه در شرف وقوع بود و نیز به تغییراتی که جنگ باید در آگاهی مردم ایجاد می‌کرد. بدین ترتیب ریسمانی که بین‌الملل را یکپارچه نگه می‌دارد دست نخورده باقی می‌ماند و پرچم بین‌الملل لکه‌دار نمی‌شد. گرچه در آن مقطع سوسیال دموکراسی ضعیف می‌شد، اما، دستانش باز بود برای آنکه به محض دگرگونی احساسات توده‌های زحمتکش بتواند دخالت لازم را انجام دهد» (بلشویکی و صلح، ص. ۱۷۵-۱۷۷).

تروتسکی همان عقیده را بیست سال بعد در سال ۱۹۳۷ در مقابل هیأت [جان] دویی<sup>۱</sup> تشریح کرد. او در اینجا نیز «مخالفت سیاسی» را به‌عنوان مشی انقلابی مطرح می‌کند. در آن زمان فرانسه با شوروی پیمان نظامی بسته بود و استولبرگ<sup>۲</sup> یک سؤال فرضی از تروتسکی کرد:

«شما یک شخصیت مسئول انقلابی هستید. روسیه و فرانسه پیش از این پیمان نظامی بسته‌اند. فرض کنید یک جنگ بین‌المللی آغاز شود... شما در خصوص دفاع از شوروی به طبقه‌ی کارگر فرانسه چه خواهید گفت؟ آیا خواهید گفت حکومت بورژوازی فرانسه را

۱- John Dewey فیلسوف پراگماتیست (تجربه‌گرای) آمریکایی بود که در سال ۱۹۳۷ در رأس یک هیأت مستقل بین‌المللی اتهامات استالین به تروتسکی مبتنی بر اقدام تروریستی تروتسکی علیه استالین را بررسی و پس از تحقیقات و برگزاری جلسات طولانی سؤال و جواب از تروتسکی، وی را بی‌گناه اعلام کرد. م.



## تغییر دهید؟»

پاسخ تروتسکی برای ما بسیار جالب است، زیرا امروزه ایالات متحده همان موقعیتی را با شوروی داراست که فرانسه در سال ۱۹۳۷ با شوروی داشت و اکنون جنگ فرضی به یک واقعیت تبدیل شده است:

«در تزه‌ای 'جنگ و بین الملل چهارم' بدین سؤال کم و بیش پاسخ داده شده است. بدین مفهوم: من در فرانسه به‌عنوان مخالف حکومت باقی می‌ماندم و به‌طور نظام‌مندی این مخالفت را گسترش می‌دادم. در آلمان هر آنچه از دستم بر می‌آمد انجام می‌دادم تا چوب لای چرخ این ماشین جنگی بگذارم. این‌ها دو مطلب متفاوتند. در آلمان و ژاپن من از روش‌های نظامی، تا جایی که می‌توانستم بجنگم، استفاده می‌کردم، تا جایی که می‌توانستم مخالفت کنم و به این ماشین جنگی صدمه بزنم، و به ماشین نظامی ژاپن صدمه بزنم، چنین صدمه زدن را در آلمان و ژاپن سازماندهی می‌کردم. در فرانسه، موضوع مخالفت سیاسی با بورژوازی و تدارک برای انقلاب پرولتری مطرح است. هر دوی این‌ها روش‌های انقلابی هستند. اما، در آلمان و ژاپن هدف بلافصل من از هم پاشاندن کل ماشین جنگ است. در فرانسه هدف من انقلاب پرولتری است» (پرونده لئون تروتسکی، صص. ۲۸۹-۲۹۰).

در «تزه‌ای آوریل»، که سند برنامه‌ی مبارزات انقلابی بلشویک‌ها در شرایط جنگ در روسیه بود، و بدین خاطر سند بسیار بااعتباری است، لنین در خصوص موضوع جنگ فقط کافی دید که بگوید: «نباید به‌هیچ‌وجه در مقابل 'دفاع انقلابی' تسلیم شویم»؛ «به‌هیچ‌وجه نباید از حکومت موقت حمایت شود» زیرا «حکومت سرمایه‌داران است»؛ قدرت باید به شوراها منتقل شود؛ و سپس می‌افزاید:

«با توجه به صداقت بدون شبهه‌ی توده‌های عادی مردم که معتقد به دفاع انقلابی هستند و جنگ را فقط به‌عنوان یک ضرورت می‌بینند و نه به‌عنوان وسیله‌ای برای کشورگشایی و با توجه به اینکه آنان از بورژوازی فریب خورده‌اند، لازم است که اشتباهشان را به‌طور کامل، پیگیرانه و صبورانه برایشان

توضیح دهیم» (لنین، مجموعه آثار، جلد ۲۱، ص. ۲۱-۲۲).

مخالفت سیاسی («عدم هرگونه حمایتی از حکومت موقت») و تبلیغات («توضیح صبورانه») - این‌ها اسلحه‌هایی هستند که لنین و تروتسکی برای تدارک به کار گرفتند و نهایتاً انقلاب پرولتری را تحقق بخشیدند. این‌ها برای ما نیز کفایت خواهند کرد. توضیحات تبلیغاتی درباره‌ی سیاست ما در دادگاه مینیاپولیس نه «فرصت طلبانه است» و نه «دوپهلو». آن توضیحات تبلیغاتی جوهر درس‌ها و تجربیات لنین و تروتسکی را در بر می‌گیرند.

حال آنکه فرمول‌های انتخابی رفیق میونیز، یکی پس از دیگری، با اشتباه همراه است. طبق نظر میونیز ما باید می‌گفتیم:

«ما به جنگ شما، بورژوازی آمریکا، گردن می‌نهم، زیرا خشونت جامعه‌ی شما آن را بر ما تحمیل می‌کند، خشونت مادی اسلحه‌های شما.»

این صحیح نیست. اگر چنین بود، ما حق نداشتیم فعالیت‌های مبتنی بر مقاومت فردی را محکوم کنیم. هنگامی که کارگران مبارز به‌خاطر نظرات و فعالیت‌های سوسیالیستی به اردوگاه‌های اجباری و زندان‌های فاشیستی فرستاده می‌شوند، بدین ترتیب آنان گردن می‌نهند، و آن هم فقط از روی اجبار، به «خشونت مادی اسلحه‌ها» گردن می‌نهند. نتیجتاً، افراد یا گروه‌های کوچک را تشویق و کمک می‌کنیم تا هر جا شرایط مناسب نمودار می‌شود، بدون اینکه منتظر دیگران شوند و حتی بدون مشاوره با اکثریت زندانیان در خصوص فعالیت مورد نظر خود، از زندان فرار کنند. جنبش انقلابی از قبیل چنین «ترک خدمت‌های» فردی منتفع می‌شود، زیرا امکان لازم را برای دوباره مؤثر واقع شدن فرد زندانی در انقلاب فراهم می‌آورد، تأثیری که عمدتاً در زندان قطع می‌شود. برای مثال، تروتسکی دو بار از سبیری «ترک خدمت» کرد، بدون اینکه کوچک‌ترین انتقادی از جانب انقلابیون متوجه او باشد.

خدمت اجباری نظام وظیفه در زمان جنگ مطلب کاملاً متفاوتی است. در این حالت ما اساساً به نظرات اکثریت کارگران، که فعالانه یا به‌صورت انفعالی جنگ را پذیرفته‌اند یا از آن حمایت می‌کنند، گردن می‌نهم. از آنجایی که ما

نمی‌توانیم بدون کمک اکثریت به اهداف سوسیالیستی خود دست یابیم، بنابراین با آنان باید همراه شویم، در سختی‌ها و مخاطرات با آنان شریک شویم و از طریق تبلیغات و بر مبنای تجارب مشترک، آنان را به سوی نظرات خود جلب کنیم. در چنین شرایطی، پذیرش خدمت نظام وظیفه یک ضرورت انقلابی است. در این حالت، مقاومت فردی، اعتراض، فرار از خدمت نظام وظیفه و غیره - که مستقیماً با فرار زندانیان از «خشونت اسلحه‌ها» در تقابل است - ترک خدمت از وظایف طبقاتی محسوب می‌شود. حزبی که به فرار از زندان کمک و چنین اقدامی را تشویق می‌کند، سر باز زندگان از خدمت نظام وظیفه و ترک خدمت کنندگان را محکوم می‌سازد. کسی که از زندان فرار می‌کند، خود را برای پرداختن دوباره به کار انقلابی آزاد می‌سازد. فردی که در ارتش ترک خدمت می‌کند، خود را از توده‌هایی که باید انقلاب را به ثمر برسانند جدا می‌سازد و بدین ترتیب ارزش خود را نابود می‌کند.

میونیز به ما امر می‌کند که بگوییم: «از امروز به بعد، حزب ما در مبارزهی آشتی‌ناپذیری علیه رژیم ستم، فلاکت و کشت و کشتار شما با مردم همراه است. بنابراین، ما با تمام امکانات علیه جنگ شما مبارزه خواهیم کرد.»

در اینجا رژیم بورژوازی به شکل صحیح‌اش توصیف شده است. مابقی آن غلط و متناقض است؛ در چگونگی تکامل نحوه‌ی برخورد مردم با جنگ «یک مرحله را نادیده می‌گیرد»، و نقطه‌ی شروع ما برای تبلیغات باید همان مرحله‌ی نادیده گرفته شده باشد - مرحله‌ی کنونی. وقتی به بورژوازی می‌گوییم «توده‌ها در آینده علیه شما خواهند شد»، یعنی اینکه هنوز این کار را نکرده‌اند. پس، از نظر منطقی، پافشاری بر این مطلب که «از امروز به بعد، حزب ما در مبارزه‌ای آشتی‌ناپذیر همراه مردم است و غیره» غلط است.

امروزه توده‌های مردم، با عنایت به انواع فشارها و نیرنگ‌ها و نقش خائنانی بوروکراسی کارگری و سوسیالیست‌ها و استالینیست‌های مرتد، جنگ را پذیرفته‌اند و از آن حمایت می‌کنند، یعنی در عمل همراه بورژوازی هستند و نه با ما. مسأله‌ای که حزب ما با آن روبروست. اولاً درک این واقعیت اساسی است،

ثانیاً اخذ موضع «مخالفت سیاسی» و بعد بر این مبنا تلاش برای نزدیک شدن به کارگرانی که صادقانه میهن پرست هستند و جلب نظر آنان از طریق تبلیغ در جهت دور شدن از بورژوازی و رو آوردن به ما اساسی است. در حال حاضر این تنها «عملی» است که برای ما، به عنوان یک اقلیت کوچک، میسر است.

این گفته که «ما با تمام امکانات علیه جنگ شما مبارزه خواهیم کرد» نیز اشتباه است. ما مادام که در اقلیت هستیم فقط با کاربرد سلاح‌های مارکسیستی نظیر مخالفت سیاسی و انتقاد و تبلیغ برای حکومت کارگران و دهقانان به مبارزه ادامه خواهیم داد. ما «روش» پاسیفیست‌ها یعنی بی طرفی را رد می‌کنیم، همینطور «روش» آنارشیست‌ها را که تخریب فردی است و «روش» بلانکیست‌ها را که مبتنی است بر قیام اقلیت، یعنی پوتچ.

چنین به نظر می‌رسد که توضیحات غلط میونیز درباره‌ی اینکه چرا یک حزب انقلابی وقتی اقلیت است به جنگ «گردن می‌نهد» و گرایش او به سمت جهش از یک مرحله از تکامل کارگران و عدم دقت او در زمینه‌ی مبارزه علیه جنگ «با تمام امکانات»، همگی این اشتباهات او را به جایی می‌کشاند که خود او نیز فرمول‌های مشابه و فکر نشده‌ای را در مقایسه با آن دسته از روش‌های مبارزاتی که برای یک حزب اقلیت و مدافع سوسیالیسم انقلابی قابل دسترس و برتر هستند مطرح می‌کند.

حرف‌های پایان‌ناپذیر درباره‌ی «عمل»، چنانکه گویی یک حزب اقلیت علاوه بر تبلیغات قادر است کارهای دیگری را انجام دهد و «توضیحات» در اینمورد و تسلیحات دیگری که بدون وضوح برای «عمل» معرفی ولی دقیقاً تعریف نمی‌شوند، فقط می‌تواند به گیجی و کدر شدن مسأله بیانجامد و راه را برای احساساتی باز کند که طبیعتی آنارشیستی و بلانکیستی داشته باشند. ما، با پیروی از استادان مارکسیست خود، لازم دانستیم هر نوعی از این ادراکات را کنار بگذاریم تا از حزب در مقابل خطر محکوم شدن به بی‌ثمری و نابودی حفاظت کنیم تا حزب ما بتواند در شرایط کنونی وظیفه‌ی اصلی خود را شروع کند: توضیح به توده‌های مردم و جلب نظر مساعد اکثریت.

به همین خاطر است که ما از تریبون محاکمه استفاده کردیم تا صراحتاً درباره‌ی نفی خرابکاری از جانب خود سخن بگوییم. به همین خاطر است که ما کلیه‌ی اتهامات وارده در مورد تخریب را قاطعانه رد کردیم. البته - با اجازه‌ی میونیز - نه به خاطر نداشتن «شجاعت»، بلکه ما به‌عنوان یک مارکسیست با تخریب، تروریسم یا هر وسیله‌ی دیگری که بخواهد عمل فردی یا عمل یک گروه کوچک را جایگزین عمل توده‌های مردم کند مخالفیم.

در اینمورد نمی‌تواند دو موضع وجود داشته باشد. کلیه‌ی مراجع معتبر مارکسیست نظر جهانشمولی در اینمورد دارند و آن مخالفت با خرابکاری به‌عنوان یک وسیله‌ی مستقل مبارزهی انقلابی است. این «سلاح» به زرادخانه‌ی آنارشیزم تعلق دارد.

زمانی تخریب در این کشور مُد روز شده بود و آن در دوران بدوی قبل از جنگ جهانی اول بود. این روش از فرانسه وارد شده بود. در آنجا آنارشیزمها و سندیکالیست‌های آنارشیزم این روش را به‌عنوان علاج معجزه‌گر تبلیغ می‌کردند. سازمان کارگران صنعتی جهان و جناح چپ سوسیالیستها و روشنفکرهای رادیکال این روش را برگزیدند. در آن دوران این جماعت قطعاً رنگ و بوی آنارشیزمی داشتند. برای جنبشی که به دلیل کار کسل‌کننده‌اش در تعلیم و سازماندهی کارگران در فعالیت‌های جمعی چندان موفق نبود، برای مدتی چنین به‌نظر می‌رسید که تخریب میان‌بُر خوبی برای دست یازیدن به پیروزی است.

نتایج حماقت‌های آنارشیزمی برای سازمان کارگران صنعتی جهان فاجعه‌آمیز بود. ترویج تخریب تنها به پراکنده شدن توده‌های کارگران انجامید و اعضای سازمان کارگران صنعتی جهان را در شرایطی قرار داد که از نظر قانونی غیرقابل دفاع بودند. این سازمان به‌منظور ممانعت از روبرگرداندن کارگران و صرفاً برای حفظ خود در طول جنگ جهانی اول هنگامی که پای محاکمه کشیده شد بالا‌جبار «سلاح» تخریب را با تعجیل ناشایستی کنار گذاشت.

آنان که خاطره‌ی این تجربه‌ی تلخ را به‌یاد دارند و به‌خصوص آنان که

به عنوان اعضای جنبش سندیکالیستی آمریکا با این ماشه‌ی داغ انگشتانشان را سوزانده‌اند، هیچگونه تمایلی به بازی با عقیده‌ی تخریب از خود نشان نخواهند داد. تخریب شعار قدرت و اعتماد به نفس کارگری نیست، بلکه بیانی از پوچی و ناامیدی خرده‌بورژوازی است.

تزه‌ای بنیانی جنگ و بین‌الملل چهارم به صراحت اعلام می‌دارد:  
 «شعارهای فردی و آنارشوییستی نظیر شرکت نکردن در خدمت نظام وظیفه، مقاومت انفعالی، فرار از خدمت نظام وظیفه و تخریب، با روش‌های انقلاب پرولتری در تضاد اساسی است» (تروتسکی، نوشته‌ها، ۱۹۳۳-۱۹۳۴، ص. ۳۲۷؛ تأکید از ما [نویسنده] است).

لنین می‌نویسد:

«نه خرابکاری در جنگ و نه کارهای غیر منظم فردی در این راستا، بلکه تبلیغ در ابعاد وسیعی که جنگ را به جنگ داخلی متحول سازد (آن هم نه فقط تبلیغ در میان 'غیرنظامیان')... ما علیه جنگ خرابکاری نمی‌کنیم، بلکه علیه شوونیسم مبارزه می‌کنیم...» (لنین، مجموعه آثار، جلد ۲۸، ص. ۷۴، تأکید از ما [نویسنده] است).

میونیز به‌طور اخص از اینکه ما در دفاعیات خود خرابکاری را رد کردیم برآشفته است. اما، انتقاد او اشتباه است. حتی به‌نظر می‌رسد که درک او از این مسأله هم غلط باشد.

او می‌گوید: «متهمان خود را مجبور دیدند که خرابکاری را کلاً محکوم کنند. تو گویی که موضوع جنایت‌باری مطرح است.»  
 در جای دیگر می‌گوید:

«لحظاتی است که در آن متهمان واقعاً خرابکاری را نوعی جنایت تلقی می‌کنند. اگر من اشتباه نکرده باشم - و امیدوارم اشتباه کرده باشم - این گرایش اخلاقی خطرناکی است.»

ما به این جملات فقط می‌توانیم یک جمله فرانسوی را بیافزاییم: «از جنایت هم بدتر، اشتباه احمقانه است.» اما در رابطه با جنبه‌ی «اخلاقی» قضیه باید گفت،

چنین چیزی اصلاً برای ما وجود خارجی ندارد. در این خصوص، فقط و فقط مسایل سیاسی برای ما مطرح است.

البته، اگر کسی بخواهد از دقت تعاریف صرف نظر کند و همه چیز را به طور سرسری در خمره‌ای به نام «عمل» در هم بیامیزد و نسبت بزرگ و کوچک بودن را هم کنار بگذارد، به شرایط موجود هم کاری نداشته باشد و تفاوت میان فعالیت‌های اساسی و عمده با فعالیت‌هایی فرعی و جانبی را نیز نادیده بگیرد، در این صورت بدون نتیجه‌گیری در یک دایره‌ی بسته چرخ خواهیم زد. اما، مارکسیسم از بی‌دقتی در بیان منجز است و همه چیز را همان‌طور که هستند بیان می‌کند - صحیح و دقیق.

خرابکاری، از نظر ما، یعنی اینکه فعالیت‌های منفرد، به منظور ایجاد مانع و تخریب، جایگزین عمل فراگیر مردم شود. مارکسیسم مسأله را اینگونه تعریف و به همین دلیل آن را محکوم می‌کند. به تروریسم فردی نیز به همین دید می‌نگرد. اما، لازم است درک کنیم که چنین فعالیت‌هایی وقتی به عنوان جایگزینی برای عمل فراگیر توده‌های مردم به کار برده می‌شوند دارای یک کیفیت هستند و هنگامی که تابع عمل توده‌های مردم و توسط آن بکار برده می‌شوند کیفیتی دیگر دارند. برای مثال، مارکسیسم با قتل‌های تروریستی مخالف است، اما با جنگ‌های آزادیبخش مردمان ستم‌دیده مخالف نیست، گرچه در جنگ عده‌ای از افراد نفرت‌انگیز کشته هم می‌شوند. به همین ترتیب در مورد ایجاد مانع و تخریب هنگامی که به عنوان جزئی از جنگ توده‌های مردم و تابع آن باشد در مقایسه با زمانی که به عنوان جایگزین آن بکار رود همین نظر را دارد. «تروریسم» و «خرابکاری» [در جنگ توده‌های مردم] مفهوم دیگری می‌یابد. بر مبنای آنکه چه چیزی مسلط باشد و چه چیزی تابع، همه‌ی مفاهیم فرق خواهد کرد و از جمله اینکه نحوه‌ی برخورد مارکسیست‌ها با قضیه هم متفاوت خواهد بود.

بنابراین، چنانچه کسی بخواهد این بحث را مطرح کند که تروتسکی در پاسخ به استولبرگ درخواست کرد در کار ماشین نظامی آلمان و ژاپن اخلاص شود، باید در پاسخ گفت این پیشنهاد فقط برای زمانی مطرح شد که جنگی علیه شوروی

راه افتاده باشد. در اینصورت، خرابکاری در آلمان و ژاپن عمل انقلابی منزوی محسوب نمی‌شود. بلکه، یک اقدام نظامی ثانوی شمرده می‌شود که در حمایت از عمل فراگیر مردمی ارتش سرخ انجام می‌گیرد. تروتسکی هرگز پیشنهاد نکرد که خرابکاری به‌عنوان وسیله‌ای برای سرنگونی فاشیسم، یا هر نوع دیگری از حکومت سرمایه‌داری، از درون آن بکار گرفته شود.

به‌نظر می‌رسد رفیق میونیز می‌خواهد در خرابکاری به‌عنوان یک ذوق صنعتی و هنری قائم به خود سرمایه‌گذاری کند. حال آنکه ما «خرابکاری» را فقط به‌عنوان یک عامل جزئی در عمل فراگیر توده‌ی مردم تأکید می‌کنیم. یعنی زمانی که به‌مفهوم واقعی کلمه دیگر خرابکاری محسوب نمی‌شود. این تفاوتی بنیادی است.

میونیز می‌نویسد: «من معتقدم خرابکاری روشی برای کاربرد تاکتیکی است که استفاده از آن در برخی اوقات نتایجی بسبار می‌آورد که عکس نیات استفاده‌کنندگان است.» (تأکید از ما [نویسنده] است).

این وارونه جلوه دادن مسأله است. خرابکاری فقط هر از گاهی «نتایج عکس» پدید نمی‌آورد، بلکه هر وقت به‌عنوان جایگزین حرکت توده‌های مردم بکار رود نتیجه‌ی معکوس بسبار می‌آورد و همانند همگی روش‌های آنارشیستی باعث از هم پاشیدگی و دلسردی جنبش مردم می‌شود. حال آنکه جنبش مردم تنها راه تحقق سوسیالیسم از راه انقلاب پرولتری است. فرمولبندی میونیز، در مقایسه با فرمولبندی تروتسکی در مقاله‌ی «آموزش چگونه اندیشیدن» نشان‌دهنده‌ی وجود تفاوت بزرگی از درک مطلب توسط این دو تن است. تروتسکی می‌نویسد:

«حزب پرولتری برای شکست حاکمین کشور خودش به روش‌های ساختگی نظیر به آتش کشیدن انبار، بمب‌گذاری، تخریب راه آهن و غیره متوسل نمی‌شود. حتی اگر در این راه موفق هم می‌شد، شکست نظامی به‌هیچوجه به پیروزی انقلابی منجر نمی‌شد، زیرا فقط جنبش مستقل پرولتاریا می‌تواند این پیروزی را تضمین کند...»



«البته، هنگامی که مبارزه وارد مرحله‌ی عریان انقلابی می‌شود، روش‌های مبارزه تغییر می‌یابد. جنگ داخلی یک جنگ است و از این زاویه دارای قوانین خاص خود است. در جنگ داخلی، بمباران انبارها، تخریب راه‌آهن و کلیه‌ی شکل‌های دیگر «خرابکاری» نظامی غیرقابل اجتناب است، بجا بودن یا نبودن اینگونه کارها صرفاً بر مبنای محاسبات نظامی ارزیابی می‌شود. جنگ داخلی ادامه‌دهنده‌ی سیاست انقلابی است، اما به روش‌های دیگر، دقیقاً به روش نظامی.» (تروتسکی، نوشته‌ها، ۱۹۳۷-۱۹۳۸، صص. ۳۳۳-۳۳۴).

در جنبش کارگری، خرابکاری فقط هنگامی به‌عنوان یک سلاح به‌کار می‌آید که شرایط تشریح شده در «نقل قول» پیش‌گفته دقیقاً پدید آمده باشد. در آن زمان است که، به‌معنای دقیق کلمه، دیگر نمی‌توانیم آن را خرابکاری بنامیم. بلکه، عمل نظامی کوچکی در کمک به حرکت توده‌های مردم است. هر کس که راجع به خرابکاری در چارچوب دیگری سخن بگوید، کلامش با مارکسیسم بیگانه است.

بطور کل، شاید بتوان گفت که منشأ کلیه‌ی انتقادات از بیان مطالب عنوان شده در دادگاه مینیاپولیس ظاهراً دست رد زدن به سینه‌ی فرمول‌های تدافعی و در مقابلش طرح «عمل تهاجمی» است. اما، لب مطلب در این‌باره بدین‌گونه است که فرمول‌های تدافعی شرایط را فراهم می‌آورد و کمک می‌کند تا عمل مردمی اصیل بوجود آید. حال آنکه «فراخوان برای عمل» اگر بدین ترتیب تدارک دیده نشده باشد، چیزی نخواهد بود، مگر پژواک در خلاء. تصادفی نیست که آندسته از انقلابیونی که این مطلب را درک می‌کنند دقیقاً همان کسانی هستند که نشان داده‌اند ظرفیت لازم برای سازماندهی عمل را چنانچه شرایط مهیا باشد دارند. در این ضمن، فرقه‌گرایان ماوراءچپ همواره تنها و منزوی باقی می‌مانند. تک و تنها به همراه شعارهای بی‌صبرانه و سخت‌گیری خودباورانه‌شان. زیرا، بهترین مکانیسم سازماندهی و دست به عمل زدن را بلد نیستند، دقیقاً اینکه فرمول‌های تدافعی را بلد نیستند.

منتقدین ما، برای تشریح علت توسل جستن ما به فرمول‌های تدافعی در

دادگاه، یک تئوری بافته‌اند و مدعی‌اند که دلیل آن تلاش ما برای سبک کردن میزان محکومیت‌مان بوده است. «رفقای ما... تلاش دارند اثر شرافت‌مندان‌ای بر هیأت منصفه از خود باقی بگذارند، بدون اینکه در نظر داشته باشند باید روی صحبت‌شان به سمت توده‌های مردم باشد.» به نظر می‌رسد «که ما برای توده‌های مردم یک سیاست و در هنگام حضور در محضر قاضی بورژوا سیاست دیگری داریم.»

اما، اینگونه جمع‌بندی از انگیزه‌های متهمین، که با تملق‌گویی خیلی فاصله دارد، تا حدودی با تناقض روبرو می‌شود. زیرا، در واقع ما بلافاصله متن دفاعیات را در مطبوعات خود منتشر و سپس آن را به صورت یک جزوه در هزاران نسخه «برای توده‌های مردم» چاپ کردیم. ما هیچ‌کس را از حق ابراز عقیده درباره‌ی اخلاق حاکم بر رفتار ما در محاکمه محروم نمی‌کنیم. حتی در این زمینه با کسی جدل هم نخواهیم کرد. در این وادی، «از عمل کار برآید، به سخن‌رانی نیست.» اما، تلاش خواهیم کرد تا از نظر سیاسی مسایل را بشکافیم و با اتکاء بر مراجع صاحب‌نظر مارکسیسم به تشریح نقش فرمول‌های تدافعی در سازماندهی حرکت توده‌های پرولتاریا بپردازیم.

فرمول‌های تدافعی، همچنین واسطه‌ای حیاتی برای تعلیم توده‌های مردم است. آنان را نمی‌توان با تئوری متقاعد کرد. بلکه، تجربه‌ی خودشان و تبلیغات مرتبط با آن تجربیات مردم را متقاعد خواهد کرد. این تجربیات مردم اساساً در چارچوب عمل تدافعی شکل می‌گیرد. به همین دلیل است که فرمول‌های تدافعی برایشان بسیار قابل درک و بهترین نوع ارتباط مارکسیست‌های انقلابی با مردم است. آخرین نکته این‌که در یک کشور بورژوا - دموکراتیک فرمول‌های تدافعی از دیدگاه قانونی ابزار بسیار ارزشمندی است که دشمن طبقاتی را تا حدودی خلع سلاح می‌کند و یا در هر صورت باعث می‌شود دشمن بهای گزافی برای حملات خود بپردازد. چرا باید از چنین امتیازی صرف‌نظر شود؟

فرمول‌های تدافعی در تمامی حرکت‌های توده‌های مردم بسیار کارآمد هستند، خواه در ساده‌ترین اعتصابات اقتصادی باشد یا مبارزه‌ی آشکار مردم

برای تسخیر قدرت. آنان که شور و شوق سازماندهی حرکت‌های مردم را در سر دارند، باید این مطلب را بدانند.

اعتصابات اقتصادی در آمریکا در حد قابل انفجاری با خشونت همراه بوده است و کاربرد خشونت تنها به یک طرف محدود نشده است. رزمندگی فطری کارگران آنگونه که در این اعتصابات خود را به نمایش گذاشته است نشان می‌دهد آنگاه که زمان حرکت‌های عظیم انقلابی فرا رسیده باشد همین کارگران به سنت‌های خود وفادار خواهند ماند و کوئیکریسم<sup>۱</sup> باعث فلج شدن آنان نخواهد شد.

اما، هر رهبر اعتصابی که سرش به تنش بیارزد می‌داند اینگونه نیست که اعتصابیون را بسیج کنند و پس از سخنرانی اندر فواید «خشونت» آنان را برای «حمله» علیه اعتصاب شکن‌ها، او‌باش و پلیس‌های قانون‌شکن راهی کنند.

کارگران و رزمندگان هر قدر هم که شجاع باشند ترجیح می‌دهند به شکل صلح‌آمیز به پیروزی دست یابند و از این راه نشان می‌دهند که صاحب عقل سلیم هستند. علاوه بر این‌ها، اعتصابیون در ابتدای کار تقریباً بدون استثناء دچار این توهم هستند که مسئولین حکومتی بی‌طرف‌اند و فرض را بر این می‌گذارند که اینان و کارفرمایان و اجیرشدگان‌شان به حقوق اعتصابیون و خواسته‌های عادلانه‌شان احترام می‌گذارند.

آنان نیازمند تجربه هستند و به‌عنوان یک قاعده‌ی کلی خیلی زود آن را به دست می‌آورند و نظرشان عوض می‌شود و به‌سوی مبارزه جلب می‌شوند. آنان همچنین می‌خواهند اطمینان حاصل کنند که قانون حامی آنان است. آندسته از رهبران اعتصاب که در پی خودنمایی نیستند، بلکه به دنبال پیروزی در اعتصاب هستند، درک می‌کنند که تنها راه دست یافتن به پیروزی ایجاد همبستگی در فعالیت توده‌های مردم است و باید نقطه عزیمت خود را توهمات و احساسات اعتصابیون قرار دهند. رهبران اعتصاب به‌هیچوجه نمی‌توانند از ابتدا چاک و بس دهان خود را کنار بگذارند و برای آغاز تهاجم خشونت‌آمیز از جانب اعتصابیون

۱ - Quakerism - مبانی اعتقادی اعضای یک قوم مذهبی در ایالات متحده است که مخالف جنگ و خشونت هستند. م.

«فراخوان» صادر کنند. به عنوان اولین وظیفه خود باید طبیعتِ نرمش‌ناپذیر مبارزه را توضیح دهند و تشریح کنند که منافع کارفرمایان مانع از آن خواهد شد که بازی عادلانه پیش برود و نقش مسئولین حکومتی را به عنوان کارگزاران کارفرمایان تشریح کنند. به عنوان دومین وظیفه‌ی خود باید به کارگران اخطار دهند تا برای حملات خشونت‌آمیز آماده باشند. به عنوان سومین وظیفه خود باید کارگران را برای دفاع از خود و دفاع از حقوقشان آماده و متشکل سازند. در راستای این خط فکری و به عنوان یک قاعده‌ی کلی فقط در راستای این خط فکری است که مبارزه می‌تواند آگاهانه سرعت بگیرد و وسعت پیدا کند. هر سازمان‌دهنده با تجربه‌ی فعالیت‌های توده‌ای می‌داند که مؤثرترین فعالیت توده‌ای اعتصابیون بر مبنای شعارهای تدافعی شکل می‌گیرد و سازماندهی می‌شود.

مسایل فرق نمی‌کنند، خواه مبارزه‌ی توده‌های مردم در سطح نازل اعتصاب اقتصادی باشد، خواه در اوج قله‌ی مبارزه‌ی طبقاتی، یعنی مبارزه‌ی آشکار برای کسب قدرت سیاسی. در اینجا نیز حرکت تحت شعارهای تدافعی انجام می‌گیرد و در اغلب موارد در تحت لوای پایبندی به قانون صورت می‌پذیرد. تروتسکی این مطلب را در اثر بزرگ خود تاریخ انقلاب روسیه آنچنان متقاعد کننده تشریح کرده است که هیچ جای جدلی برای این مطلب در صفوف ما باقی نگذاشته است. برای یک دانش‌آموز کافی است بگوییم: این کتاب حی و حاضر است، برو و آن را بخوان. به منتقدی که، بدون اندیشیدن درباره‌ی مطلب، تصور می‌کند فرمول‌های تدافعی بیانگر نوعی نازک نارنجی بودن و طفره رفتن از اصول است ما می‌گوییم و ثابت خواهیم کرد: انقلاب عظیم روسیه اینگونه سازماندهی شد و به پیروزی دست یافت.

تروتسکی مسأله را اینگونه تشریح می‌کند:

«آن طرفی که حمله را آغاز می‌کند، همیشه علاقمند است که در موضع تدافعی به نظر برسد. یک حزب انقلابی به پوشش‌های قانونی علاقمند است. کنگره‌ی در شرف تکوین شوراهای، هر چند که

اساساً شورای انقلاب است، با این حال، اگر توده‌های مردم کل حاکمیت را به آن تفویض نکرده باشند، یقیناً حداقل نیم بیشتر آن را اعطاء کرده‌اند. موضوع این است که یکی از اجزاء قدرت دوگانه علیه جزء دیگر قیام کرده است. کمیته‌ی انقلابی نظامی با توسل به کنگره به‌عنوان مرجع قدرت، حکومت را به اقدام علیه شوراها متهم کرده بود. این اتهام به‌طور منطقی از مسیر جریانات منتج می‌شد. از آنجایی که حکومت قصد نداشت بدون درگیری خود را تسلیم کند، پس راهی نداشت جز اینکه برای دفاع از خود آماده شود. اما، همین واقعیت باعث می‌شد حکومت در مقابل اتهام توطئه علیه بالاترین ارگان کارگران، دهقانان و سربازان ضربه‌پذیر شود. کنگره‌ی شوراها درصدد سرنگونی کرنسکی بود. همین کنگره خود قدرت را به کرنسکی تحویل داده بود. پس، زمانی که حکومت کرنسکی علیه کنگره‌ی شوراها دست خود را بلند می‌کرد، دستش علیه همان‌هایی بلند می‌شد که قدرت را به او تحویل داده بودند.

«اشتباه بدی خواهد بود اگر فکر کنیم که این‌ها همه موشکافی‌هایی بی‌ربط‌اند و مورد علاقه‌ی مردم نیستند. برعکس، حقایق بنیادین انقلاب، خود را بدین شکل در ذهن توده‌های مردم منعکس می‌ساختند.» (تروتسکی، تاریخ انقلاب روسیه، جلد ۳، صص. ۲۷۸-۲۷۹، تأکید از ما [نویسنده] است).

مجدداً:

«گرچه قیام فقط در حالت تهاجم می‌تواند پیروز شود. اما، هر چه بیشتر تدافعی به‌نظر برسد، بهتر پیشرفت می‌کند، قطعه‌ای کائوچوی مهر و موم بر روی در اطاق‌های هیأت تحریریه‌ی بلشویک‌ها از نظر نظامی اقدام بی‌اهمیتی است. اما، علامت فوق‌العاده باارزشی برای جنگ است!» (تروتسکی، تاریخ انقلاب روسیه، جلد ۳، صص. ۲۰۷-۲۰۸).

در شب قیام پیروزمند اکتبر، بلشویک‌ها حکومت رسمی را به «توطئه گران» در شرف «تهاجم» متهم کردند که می‌باید در مقابلشان مقاومت می‌شد:

«تلفن‌گرام‌ها به کلیه نواحی و واحدهای پادگان‌ها حادثه را خبر دادند: 'دشمن مردم در طول شب دست به تهاجم زد. کمیته نظامی انقلابی رهبری مقاومت در مقابل تهاجم توطئه گران را برعهده گرفته است.' این توطئه گران، نهادهای دولت رسمی بودند. نوشتن چنین واژه‌ای توسط توطئه گران انقلابی تعجب‌آور به نظر می‌رسید. اما، این واژه کاملاً منطبق بر شرایط و احساس توده‌های مردم بود» (تروتسکی، تاریخ انقلاب روسیه، جلد ۳، ص. ۲۰۸).

خبر این اتهام به سرتاسر کشور مخابره شد. قیام در پاسخ به «تهاجم» دشمن، امر موجهی تلقی می‌شد:

«ملوان کورکف<sup>۱</sup> یادآور می‌شود: 'تروتسکی به ما اطلاع داد که... خبر تهاجم ضدانقلاب را به اطلاع همه برسانیم.' در اینجا نیز فراخوان قیام تحت پوشش فرمول‌های تدافعی به اطلاع کل کشور می‌رسد» (تروتسکی، تاریخ انقلاب روسیه، جلد ۳، ص. ۲۰۸).

همچنانکه مبارزه پیش می‌رفت و به نقطه‌ی اوج خود نزدیک می‌شد، بلشویک‌ها در هر قدم از فرمول‌های تدافعی دست نمی‌کشیدند. نه برای اینکه مردم را به طور پیش پا افتاده‌ای فریب بدهند، بلکه به خاطر آنکه مطلب در شکل تدافعی‌اش در ذهن کارگران و سربازان نقش بسته بود. حتی در گردهمایی جناح بلشویک‌ها در کنگره‌ی شوراها که در روز ۲۴ اکتبر، یعنی در همان روز قیام، برگزار شده بود، آن‌ها به هیچوجه توسل به «روش حمله‌ی تدافعی» را کنار نگذاشتند. تروتسکی می‌نویسد:

«به هیچوجه نمی‌شد تمامی نقشه‌ی قیام را در مقابل این گردهمایی

به تفصیل تشریح کرد. هر آنچه در یک جلسه‌ی بزرگ گفته شد، به‌طور غیرقابل اجتنابی به بیرون درز می‌کند. غیرممکن بود بتوان حایل دفاعی حمله را کنار زد، بدون اینکه در ذهن برخی پادگان‌ها سردرگمی ایجاد کند. اما، لازم بود به نمایندگان تفهیم شود که مبارزه‌ی مهمی آغاز شده و فقط مرحله‌ی تاج‌گذاری آن برای کنگره باقی مانده است» (تروتسکی، تاریخ انقلاب روسیه، جلد ۳، ص. ۲۱۱).

در ۲۳ اکتبر، یک روز قبل از قیام، همایش سراسری گارد سرخ در پتروگراد برگزار شد. تروتسکی قطعنامه‌ی مصوب این همایش را چنین گزارش می‌کند:

«... گارد سرخ را به‌عنوان 'سازمان نیروهای مسلح طبقه‌ی کارگر به‌منظور مبارزه علیه ضدانقلاب و دفاع از دست‌آوردهای انقلاب تعیین کرد.' توجه کنید: بیست و چهار ساعت قبل از قیام، وظیفه‌ی محوله هنوز بر مبنای دفاع تعیین شده بود، نه حمله» (تروتسکی، تاریخ انقلاب روسیه، جلد ۳، ص. ۱۸۸).

طبیعتاً، با توجه به بلشویک بودنشان، «دفاع» آن‌ها هیچ شباهتی به سیاست دست روی دست گذاشتن نداشت. آنان به عاقبت کار می‌اندیشیدند. اما، هرگز برتری ناشی از «در حال دفاع به‌نظر رسیدن» را کنار نگذاشتند. سخنرانی تروتسکی در ۲۴ [اکتبر] در همایش نمایندگان جناح بلشویک‌ها چنین نقل شده است:

«تروتسکی با ارجاع به مقاله‌های اخیر لنین نشان داد اگر روابط عینی قیام را ممکن سازد و یا حتی آن را غیرقابل اجتناب کند در اینصورت 'توطئه، اصول مارکسیسم را نقض نمی‌کند.' مانع فیزیکی موجود بر سر راه قیام باید با ضربه‌ای کنار زده شود... حال آنکه تا این لحظه کمیته‌ی نظامی انقلابی پا را از سیاست دفاع از خود فراتر نگذاشته است. البته، موضوع دفاع از خود باید به کفایت در ابعاد

وسیع‌تری درک شود. تضمین انتشار مطبوعات بلشویک با کمک نیروهای مسلح، یا استقرار [کشتی جنگی] آرورا در آب‌های رودخانه‌ی نوا<sup>۱</sup> - 'رفقا، آیا این دفاع از خود نیست؟ - البته که دفاع است!' چنانچه حکومت بخواهد ما را بازداشت کند، ما در تدارک برای چنین موقعیتی بر روی سقف اسمولنی<sup>۲</sup> [استاد سیاسی بلشویک‌ها] مسلسل کار گذاشته‌ایم. 'رفقا، این نیز قدمی در راه دفاع است' (تروتسکی، تاریخ انقلاب روسیه، جلد ۳، صص. ۲۱۱-۲۱۲).

تروتسکی بسیار به خود زحمت می‌دهد تا توضیح دهد که انقلاب اکتبر از طریق بکارگیری فرمول‌های تدافعی همچون حلقه به حلقه‌ی یک زنجیره پیشرفت کرد و در زمانی در حدود سیزده یا شانزده روز «صدها هزار کارگر و سرباز دست به عملی زدند که شکل آن تدافعی، اما در اصل تهاجمی بود.» در پایان این دوره که مردم کاملاً بسیج شده بودند، «تنها یک مسئله جزئی باقی ماند» - قیام - که موفقیت آن نیز تضمین شده بود.

«تنها راه درک صحیح انقلاب اکتبر آن است که دیدگاه خود را تنها به حلقه‌ی آخر این زنجیره محدود نکنید. در طی روزهای آخر فوریه، بازی شطرنج قیام از حرکت اول تا حرکت پایانی بازی شده بود - یعنی تا تسلیم شدن. در انتهای اکتبر، قسمت عمده‌ی بازی به گذشته تعلق داشت. و در روز قیام فقط مسأله‌ی کوچکی باقی مانده بود تا حل شود: کیش و مات در دو حرکت. بنابراین، دوره‌ی انقلاب را باید از روز نهم اکتبر محاسبه کرد، یعنی زمانی که کشمکش بر سر پادگان آغاز شد، یا از روز دوازدهم، زمانی که قطعنامه‌ی تشکیل کمیته‌ی نظامی انقلابی به تصویب رسید. لنافه‌ی مانور چیزی در حدود دو هفته طول کشید. قسمت تعیین‌کننده‌ی آن در حدود پنج یا شش روز

1- Aurora, Neva

2- Smolny



طول کشید - یعنی از بدو تولد کمیته نظامی انقلابی تا فتح قصر زمستانی. در طول این مدت صدها هزار کارگر و سرباز دست به عملی زدند که شکل آن تدافعی بود، اما در اصل تهاجمی بود. مرحله‌ی نهایی، یعنی زمانی که قیام‌کنندگان در نهایت قدرت دوگانه را با تمام قانونی بودن مشکوک و واژگان تدافعی‌اش به کناری انداختند، دقیقاً بیست و چهار ساعت طول کشید: از ۲ بامداد ۱۲۵م تا ۲ بامداد ۱۲۶م» (تروتسکی، تاریخ انقلاب روسیه، جلد ۳، ص. ۲۹۴).

تا این لحظه‌ی تعیین‌کننده، بلشویک‌ها نه تنها بر تدافعی بودن فعالیت‌هایشان تأکید ورزیدند، بلکه همچنین از تأکید بر قانونی بودن شوراها «که مردم سخت بدان تعصب داشتند» دست برنداشتند. قاعدتاً دفاع ما از «قانونی بودن» انقلاب اکتبر باید آقای شواین‌هات، دادستان حکومت در دادگاه مینیاپولیس، را شوکه کرده باشد. او، همانند بسیاری دیگر، تصور می‌کرد بلشویک‌ها چیزهای پیش پا افتاده‌ای نظیر توجیه قانونی را متکبرانه کنار می‌گذاشتند، حتی اگر توجیه قانونی میسر می‌بود. دادستان بالاخص باید زمانی دچار ناکامی شده باشد که ما در بازپرسی مستقیم از قانونی بودن آن انقلاب دفاع کردیم. و ما پنهانکاری نمی‌کردیم. تروتسکی به این سؤال در جدل با پروفوسور پاکروفسکی<sup>۱</sup> پاسخ داد. این پروفوسور تلاش می‌کرد که پایبندی بلشویک‌ها به «قانونی بودن» را به سخره بگیرد. تروتسکی اجازه نمی‌داد چنین مباحثاتی حتی در قالب مزاح نیز بی‌پاسخ بماند. او پاسخ می‌دهد:

«پروفوسور پاکروفسکی نفس اهمیت دوگزینه را به زیر سؤال می‌برد: شورا یا حزب. او خنده سر می‌دهد: سربازان خشک و مقرراتی نیستند، آنان برای سرنگونی کرنسکی به کنگره‌ی شوراها احتیاجی نداشتند. طرح مسأله بدین‌گونه، با تمام ظرافت طبع، این سؤال را

1- Pokrovsky

بدون پاسخ می‌گذارد: اگر حزب کافی است، پس چرا اصلاً باید شورا تشکیل می‌شد؟ این پروفیسور ادامه می‌دهد: جالب اینجاست که تمایل به انجام همه‌ی کارها از طریق قانونی هیچ ثمره‌ای بیارنیاورد و در لحظه‌ی آخر قدرت به دست شوراها تسخیر نشد، بلکه به دست یک سازمان 'غیرقانونی' تسخیر شد که موقتاً ایجاد شده بود. پاکروفسکی در اینجا بدین واقعیت اشاره دارد که تروتسکی مجبور شد، نه به نام شوراها، بلکه به نام 'کمیته نظامی انقلابی' اعلام کند حکومت کرنسکی وجود خارجی ندارد. نتیجه‌گیری غیرقابل انتظاری است. کمیته‌ی نظامی انقلابی یک ارگان منتخب شورا بود. نقش رهبری کمیته در سرنگونی به‌هیچوجه قانونیت شوراها را، که پروفیسور به سُخره می‌گیرد اما توده‌های مردم تعصب فوق‌العاده بدان داشتند، مخدوش نمی‌کند» (تروتسکی، تاریخ انقلاب روسیه، جلد ۳، ص. ۲۸۸).

پس از این توضیحات تروتسکی درباره‌ی شعارهای تدافعی که بلشویک‌ها بر مبنای آن مبارزه‌ی پیروزمندانه‌ی خود را برای کسب قدرت سازماندهی کردند، لازم نیست یک کلمه بیشتر در اینباره توضیح داده شود. روشی که در آنجا بکار گرفته شد اعتبار خدشه‌ناپذیری را پدید می‌آورد، مبتنی بر این واقعیت که نه تنها این روش به‌خوبی تشریح شده، بلکه در راه پیروزی عظیم‌ترین انقلاب تاریخ بکار رفته است. با توجه به شفافیت موجود، فرمول‌های تدافعی بکار گرفته شده توسط ما در دادگاه مینیاپولیس نه تنها نباید انکار، بلکه باید قاطعانه تأیید شود. این فرمول‌ها برای ارتباط تبلیغاتی با کارگران آمریکایی صحیح هستند. و برای بسیج کارگران در راه ایجاد عمل فراگیر توده‌های مردم در کلیه مراحل رشد انقلاب پرولتاریایی در ایالات متحده بهترین روش هستند.

نیویورک، مه ۱۹۴۲



## فهرست اعلام و موضوعات

- آیا برای جنگ آماده‌اید (انجمن جوانان  
سوسیالیست بین‌الملل چهارم)، ۱۵۵  
آبکز، هارولد، ۱۲۷
- انقلاب بین‌المللی کارگران  
نگاه بین‌الملل اول، ۶۳  
اتحاد شوروی، ۱۲، ۱۹  
اتحادیه‌ی آزادی‌های مدنی آمریکا (آسی  
ال یو)، ۱۶-۱۸، ۲۰  
اتحادیه‌ی تیمسترز، شعبه‌ی ۵۴۴-سی آی  
او (مینیاپولیس)، ۱۱، ۱۴، ۱۱۴  
اتحادیه‌ی کارگران صنایع پوشاک، ۱۲۲  
ارلی، استفان، ۱۴، ۱۵  
استالین، جوزف، ۲۷، ۹۴، ۹۷، ۹۸، ۹۹،  
۱۰۰، ۱۰۷، ۱۱۱، ۱۱۳  
اسمیت، هاوارد دابلو، ۱۵، ۱۶۰  
اصول کمونیسم (انگلس)، ۱۹۹  
اف بی آی، ۱۵  
افکار زنده‌ی کارل مارکس (تروتسکی)،  
۲۱۷  
امپریالیسم  
تعریف آن، ۷۰  
انجمن کمونیست آمریکا، ۲۸  
انقلاب اجتماعی، ۳۴، ۴۳، ۴۸، ۴۹، ۶۰  
پیش شرط آن، ۴۴، ۴۵  
تعریف آن، ۴۳، ۵۳  
چند نمونه، ۴۴  
نقش حزب در آن، ۴۰، ۴۵
- نقش خرده‌بورژوازی در آن، ۵۱  
و خشونت، ۱۹۴  
انقلاب اکتبر (روسیه). نگاه انقلاب روسیه  
(۱۹۱۷)  
انقلاب روسیه (۱۹۱۷)، ۳۴، ۵۷، ۶۴، ۸۹،  
۹۰، ۹۶، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۵، ۲۰۲،  
۲۰۳، ۲۲۶، ۲۵۵  
انقلاب روسیه (۱۹۰۵)، ۷۸، ۹۲  
فرمول‌های تدافعی، ۲۵۱، ۲۵۵، ۲۵۷  
قانونی بودن آن، ۹۰، ۱۶۳، ۱۶۶، ۲۵۶  
انقلاب سیاسی، ۴۳، ۴۴  
انقلاب فرانسه (۱۷۸۹)، ۵۳  
انقلاب فوریه (روسیه)، ۸۹  
انقلاب ۱۹۰۵ (لنین)، ۱۴۹، ۱۷۵، ۲۰۳  
انقلاب مجارستان، ۷۸، ۱۰۲  
انقلابی که به آن خیانت شد (تروتسکی)،  
۱۱۵  
انگلس، فردریک، ۱۷، ۲۶، ۳۴، ۳۵، ۱۰۳،  
۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۹۹،  
۲۰۲، ۲۲۶  
أهلریت‌ها، ۲۰۱، ۲۲۱  
بلانکیسم، ۱۰۸، ۱۰۹  
بلانکی، لویس-آگوست، ۱۰۹  
بلشویکی و صلح جهانی (جنگ و  
بین‌الملل) (تروتسکی)، ۲۳۸  
بوروکراسی، ۴۴، ۱۵۰، ۱۸۵، ۲۴۲  
مخالفت تروتسکی با آن، ۲۷

- مخالفت لنین با آن، ۹۸  
 بوند، آلمانی-آمریکایی، ۱۷  
 بیانیه‌ی بین‌الملل چهارم درباره‌ی جنگ  
 امپریالیستی و انقلاب کارگری، ۱۵۶،  
 ۲۳۷، ۱۵۹  
 بیدل، فرانسیس، ۱۹، ۲۰  
 بیلینگز، وارن، ۲۲  
 بین‌الملل اول (اتحاد بین‌المللی کارگران)،  
 ۶۳، ۶۴  
 بین‌الملل چهارم، ۶۳، ۶۴، ۱۴۸، ۱۵۳، ۱۵۵  
 بین‌الملل چهارم، نشریه، ۲۰۰  
 بین‌الملل دوم، ۶۴  
 بین‌الملل (سوم) کمونیست، ۲۷، ۶۴، ۱۱۰  
 پاسیفیست، ۱۳، ۲۱۳، ۲۴۳  
 پاکروفسکی، ام. ان.، ۲۵۶، ۲۵۷  
 پتن، فیلیپ، ۱۰۲، ۱۳۴  
 پراودا، ۲۰۸، ۲۲۵  
 پلخانوف، جورج، ۲۲۶، ۲۲۷  
 تابین، دانیل جی، ۱۴، ۱۵، ۲۰  
 تاریخ انقلاب روسیه (تروتسکی)، ۱۱۵،  
 ۱۶۲، ۱۶۴  
 تاینسن، فریتز، ۱۳۰  
 تروتسکی، لئون، ۱۷، ۲۶، ۲۷، ۳۴، ۵۱، ۶۴،  
 ۹۴، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲،  
 ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۴،  
 ۱۴۴، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵  
 اختلاف نظر با استالین، ۲۷، ۹۷، ۹۸  
 تبعید شدنش، ۱۱۱، ۱۱۵  
 درباره‌ی انقلاب سوسیالیستی در  
 آمریکا، ۴۸  
 درباره‌ی جنگ‌های امپریالیستی، ۶۴  
 درباره‌ی خشونت، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۹  
 درباره‌ی فرمول‌های تدافعی، ۱۹۹
- ۲۵۷، ۲۵۵، ۲۵۳، ۲۰۱  
 روابط با حزب کارگران سوسیالیست،  
 ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳  
 توپلر (نشریه)، ۲۶  
 تیمسترز، اتحادیه کارگران حمل و نقل، ۱۱،  
 ۶۹  
 جبهه‌ی مسیحی، ۱۲۰، ۱۲۲  
 جرسی سیتی، باندهای فاشیستی، ۱۲۰  
 جفرسون، توماس، ۱۸  
 جنگ بوئر، ۷۳  
 جنگ جهانی اول، ۷۸، ۲۳۳، ۲۳۸، ۲۴۴  
 جنگ جهانی دوم، ۵، ۱۲، ۱۴، ۲۰۲  
 جنگ داخلی آمریکا، ۴۴، ۵۴، ۱۰۶، ۱۴۵  
 جنگ داخلی اسپانیا، ۲۹، ۸۷، ۱۴۴، ۱۴۶  
 جنگ سرد، ۱۹  
 جنگ و بین‌الملل چهارم، ۲۳۳، ۲۴۵  
 چین، ۱۲  
 حزب ادغام، ۳۰  
 حزب بلشویک (روسیه)، ۹۰، ۹۲، ۹۳، ۹۴،  
 ۹۶  
 تبلیغات، ۲۰۷، ۲۰۸  
 ترکیب آن، ۹۶  
 خیزش برای کسب قدرت، ۹۲، ۲۲۵،  
 ۲۲۹، ۲۵۷  
 و قانونی بودن انقلاب، ۱۶۵، ۲۵۶  
 حزب جمهوریخواه، ۳۰، ۵۹، ۷۵، ۱۴۵  
 حزب دموکرات، ۱۴، ۵۹  
 حزب سوسیال رولوسیونر (روسیه)، ۹۲،  
 ۹۳، ۱۶۵  
 حزب سوسیالیست، ۲۶، ۲۹، ۳۰، ۱۱۶  
 حزب کارگر آمریکا، ۳۰، ۵۹  
 حزب کارگران آمریکا، ۲۸

- حزب کارگران ایالات متحده، ۲۸  
 حزب کارگران سوسیالیست (اس دبلیو بی)،  
 ۱۱، ۱۳، ۱۵، ۱۷، ۱۹، ۲۲، ۲۵، ۳۰، ۳۱،  
 ۳۲، ۳۹، ۵۴، ۵۶، ۶۰، ۶۹، ۷۰، ۷۷، ۷۸،  
 ۹۷، ۱۰۶، ۱۱۶، ۱۲۶، ۱۴۴، ۱۵۰، ۱۵۴،  
 ۱۵۵، ۱۷۴
- اختلاف نظر درون حزبی، ۶۱، ۷۸  
 اصول و مرامنامه اش، ۲۳، ۴۰، ۱۰۶،  
 ۱۱۲، ۱۴۸، ۱۸۶، ۱۹۲  
 انترناسیونالیست بودنش، ۶۲  
 اهدافش، ۲۱، ۳۱، ۴۱، ۶۵، ۸۸، ۱۵۶،  
 ۱۶۱، ۱۹۵  
 درباره‌ی اصلاحات، ۱۴۹  
 درباره‌ی تروتسکی، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳،  
 ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۸۳، ۲۰۱  
 درباره‌ی جنگ امپریالیستی، ۷۱، ۷۲،  
 ۷۳، ۱۵۱، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۷۵، ۲۳۵، ۲۳۶،  
 ۲۴۲  
 درباره‌ی گارد محافظ کارگران، ۱۱۵،  
 ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۳۸، ۱۴۰  
 درباره‌ی لنین، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۶۰، ۲۰۲،  
 ۲۳۲، ۲۰۵  
 درباره‌ی مارکس، ۱۰۳، ۱۵۶، ۱۸۳  
 درباره‌ی مصادره و پرداخت غرامت،  
 ۵۷، ۵۸، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵  
 دفاع از شوروی، ۱۰۰  
 ساختار سازمانی اش، ۳۱  
 سیاست دفاعی آن، ۲۲، ۱۸۷  
 سیاست نظامی آن، ۸۰، ۸۱، ۸۳  
 فعالیت اتحادیه‌ای، ۱۱، ۲۲، ۴۹، ۶۵،  
 ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۸۳، ۸۷، ۱۳۲، ۱۸۵  
 قانونی بودنش، ۱۹۱، ۲۰۱  
 نشریات اش، ۴۱، ۴۹، ۶۱، ۶۷، ۸۰، ۹۸،  
 ۱۵۲، ۱۶۱  
 و انتخابات، ۴۹، ۵۸، ۵۹، ۱۳۲
- و انقلاب روسیه، ۸۹  
 و خرابکاری، ۷۳، ۱۷۱، ۲۴۴، ۲۴۶،  
 ۲۴۷  
 حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه، ۹۰  
 حزب کشاورز-کارگر (مینه‌سوتا)، ۵۹  
 حزب کمونیست  
 آمریکا، ۱۸، ۱۹، ۲۶، ۲۷  
 روسیه، ۲۷  
 مجارستان، ۱۰۲  
 - نگا حزب بلشویک، ۱۶۵  
 حزب منشویک سوسیالیست، ۹۳  
 حقوق دموکراتیک، ۲۲، ۵۲، ۱۰۱، ۱۳۶  
 حقوق مدنی، ۱۹، ۲۱، ۷۶، ۸۳، ۱۲۱، ۱۳۰  
 حکومت جبهه‌ی مردمی (اسپانیا)، ۵۴  
 حکومت موقت (روسیه، ۱۹۱۷)، ۲۰۹،  
 ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۴۰، ۲۴۱  
 خرده‌بورژوازی (طبقه‌ی متوسط)، ۵۰، ۵۱  
 نقش آن تحت فاشیسم، ۵۱  
 نقش آن در انقلاب اجتماعی، ۵۱  
 دابز، فارل، ۶۹  
 دان، وینسنت آر، ۱۷  
 دبز، یوجین وی، ۲۱  
 در دفاع از تروریسم (تروتسکی)، نگا  
 تروریسم و کمونیسم، ۲۱۶، ۲۱۷  
 درس‌های اکتبر (تروتسکی)، ۱۶۴  
 ده سال مبارزه برای ساختن حزب انقلابی  
 در ایالات متحده (کانن)، ۱۶۱  
 دیکتاتوری پرولتاریا، ۵۲، ۲۰۰  
 مفهوم آن، ۵۱، ۵۲  
 روزولت، فرانکلین، ۱۱، ۱۴، ۶۰  
 روسکایا وولیا، ۲۰۸

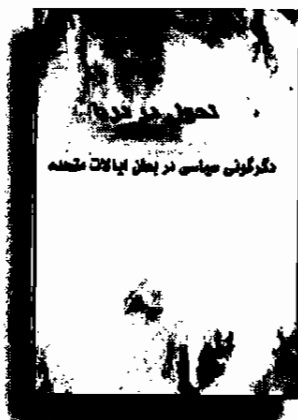
- زینوویف، گرگوری، ۱۱۰، ۱۶۵
- نوع ناکجاآباد، ۳۹
- سوویت (شورا)
- انتخابات در آن، ۹۱، ۹۶
- تعریف آن، ۵۷
- شورای دهقانان، ۹۱
- شورای کارگران، کارگران کشاورزی،
- سربازان و دهقانان، ۲۲۷
- شورای کارگران و سربازان، ۹۱
- شاکمن، ماکس، ۱۱۷
- شصت فامیل، ۵۷، ۵۸، ۷۵، ۱۲۴، ۱۲۶،
- ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۵، ۲۰۰
- فاشیسم، ۱۷، ۴۰، ۴۵، ۵۵، ۷۶، ۱۱۴، ۱۲۱،
- ۱۲۲، ۱۳۱، ۱۴۵، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۹۶،
- ۱۹۷
- مبارزه علیه‌اش، ۷۵، ۱۷۱
- و خرده‌بورژوازی، ۵۱
- و سرمایه‌داری، ۴۰، ۵۵
- فدراسیون کارگران آمریکا (آ اف ال)،
- ۱۴-۱۶، ۶۶-۶۷
- فراخوان سوسیالیستی (نشریه)، ۳۰، ۱۲۳،
- ۱۵۲، ۱۵۷، ۱۵۹، ۱۶۰، ۲۳۷
- فرانکو، فرانسیسکو، ۸۷
- فرمول‌های تدافعی، ۲۳، ۱۹۸، ۲۴۸، ۲۴۹،
- ۲۵۳، ۲۵۷
- قانون اختناقی اسمیت، ۱۱، ۱۵، ۱۸، ۲۲
- قانون ضد اعتصاب استاین، ۱۳۰
- قانون نظام وظیفه‌ی عمومی، ۸۰، ۸۱، ۸۷،
- ۸۸، ۲۴۱
- قانون وورهیس، ۴۲، ۶۴
- کاردیناس، لازارو، ۱۱۲
- کارلسون، گریس، ۵۹
- سابقه‌ی افتخارآمیز و بدون لکه‌ی شعبه‌ی
- ۵۴۴ کنگره سازمان‌های صنعتی، ۱۶۱
- ساتردی ایبرینگ بست (روزنامه)، ۱۱۴
- سازمان بین‌المللی دفاع از حقوق کارگران،
- ۲۲
- سازمان کارگران صنعتی جهان، ۲۶، ۱۱۶،
- ۱۱۹
- ساکو و وانزنی، ۲۲
- سرمایه، ۱۰۴، ۱۰۵، ۲۱۶
- سرمایه‌داران
- اختلافات میانشان، ۳۹، ۷۰
- اعمال خشونت از طرفشان، ۵۵، ۱۲۸
- ۱۷۲، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۹۳، ۱۹۶
- پرداخت غرامت به آنان، ۵۸، ۱۲۴،
- ۱۲۵
- تحت دیکتاتوری پرولتاریا، ۵۱
- نقش کنونی‌شان، ۳۲
- سرمایه‌داری، ۳۰
- به‌عنوان ریشه‌ی جنگ‌ها، ۳۷، ۷۰، ۷۱
- توسعه‌ی آن، ۳۵
- رقابت در آن، ۳۸، ۳۹
- نگا شصت فامیل، ۳۸
- ورشکستگی‌اش، ۳۶، ۳۸، ۳۹، ۷۰
- سرمایه (مارکس)، ۳۶، ۱۰۳
- سوسیالیسم، ۱۵، ۱۷، ۲۱، ۲۷، ۳۲، ۳۵، ۳۹،
- ۴۰، ۴۷، ۵۰، ۵۵، ۶۰، ۶۲، ۶۳، ۷۵
- ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۴،
- ۱۵۵، ۱۹۷
- به‌عنوان نظام جهانی، ۶۳
- تعریف آن، ۳۲، ۱۰۷، ۲۳۰
- جامعه‌ی انتقالی، ۳۴، ۹۰، ۱۰۷
- غیرقابل اجتناب بودنش، ۳۶
- نوع مارکسیستی، ۳۹

- کامنوف، لئون، ۱۶۵  
 کانن، جیمز بی، ۱۱، ۲۵، ۳۱، ۷۰  
 کرنسکی، الکساندر، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۱۵۷، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۵  
 کمون پاریس (۱۸۷۱)، ۱۰۹  
 کمونیسم، ۱۰۷، ۱۹۱، ۲۲۲، ۲۲۴  
 کمونیسم چپ، بیماری کودکانه (لنین)، ۲۲  
 کمیته‌ی اجرایی سرتاسری شوراهای روسیه، ۹۲  
 کمیته‌ی اجرایی شوراهای دهقانان سراسر روسیه، ۹۱  
 کمیته‌ی اجرایی مرکزی شوراهای کارگران و سربازان سراسر روسیه، ۹۱  
 کمیته‌ی انقلابی نظامی، ۹۴  
 کمیته‌ی دفاع از حقوق مدنی، ۱۷، ۱۸  
 کمینترن  
 نگا بین‌الملل کمونیست، ۲۲۲  
 کنگره سازمان‌های صنعتی (سی آی او)، ۱۴، ۱۶، ۶۶، ۶۷، ۱۶۱  
 کنگره‌ی سراسری شوراهای روسیه، ۹۵، ۱۶۲، ۱۶۳  
 کوئیکریسم، ۲۵۰  
 کورنیلف، لاور، ۹۴  
 کو کلاکس کلان، ۱۱۵  
 کوور، اسکار، ۱۱۸  
 گارد دفاعی اتحادیه‌های کارگری نگا گارد محافظ کارگران، ۱۱۳  
 گارد محافظ کارگران، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۱  
 گردهمایی برای اقدامات مترقی کارگران، ۲۸  
 گردهمایی مؤسس بین‌الملل چهارم، ۱۴۸  
 کنگره‌ی سراسری شوراهای روسیه، ۱۶۵  
 گوچکف، الکساندر، ۲۰۸  
 گولدمن، آلبرت، ۲۱، ۲۲، ۲۵، ۳۲، ۳۶، ۴۱، ۴۳، ۴۴، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۶، ۶۶  
 لادلو، لویس، ۷۲  
 لاگواردیا، فیورلا، ۳۰  
 لاندبرگ، فردیناند، ۱۲۷  
 لنین، ولادیمیر، ۱۷، ۲۶، ۳۴، ۶۴، ۹۳، ۹۴، ۹۸، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۶۳، ۱۶۵، ۲۰۲، ۲۳۰  
 درباره‌ی بلانکیسم، ۱۰۸، ۲۱۱، ۲۲۸، ۲۲۹  
 درباره‌ی تبلیغات، ۲۰۴  
 موضع حزب کارگران سوسیالیست، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۵۰، ۱۶۰، ۲۰۲، ۲۰۵  
 لئووف، جورج، ۹۱  
 لوید جورج، دیوید، ۷۳  
 لیبر آکشن (فعالیت کارگران)، ۲۶  
 لیبرتی، ۱۱۵  
 لیندبرگ، چارلز، ۱۳۴  
 لینکلن، آبراهام، ۵۴  
 مارکس، کارل، ۱۷، ۲۶، ۳۶، ۴۴، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۳، ۶۴، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۶۹، ۱۹۹، ۲۰۲، ۲۲۶، ۲۳۰  
 موضع حزب کارگران سوسیالیست، ۱۰۳، ۱۰۶  
 مارکسیسم، ۱۱، ۱۶، ۵۶، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۱۲، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۵۰، ۱۵۶  
 درباره‌ی مصادره، ۳۴  
 مانیفست کمونیست (مارکس و انگلس)، ۳۶، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۴۷، ۱۴۸، ۲۲۴  
 مبارزه‌ی طبقاتی در فرانسه (مارکس)، ۲۲۴  
 متمم لادلو، ۷۲



- محاكمات مسكو، ۱۱۳  
 مرامنامه و اساسنامه‌ی حزب كارگران  
 سوسیالیست، ۳۱، ۴۱، ۵۶، ۶۰، ۶۵،  
 ۶۷، ۸۹، ۱۰۶، ۱۲۳، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۷،  
 ۱۵۴
- تجدیدنظر در آن، ۴۱، ۴۲، ۴۳  
 تعلیق آن، ۴۲  
 مصادره، ۱۲۶  
 مک‌دونالد، رمزی، ۷۳  
 منشور حقوق شهروندان، ۱۶  
 مونی، تام، ۲۲  
 میشل، لوئیزا، ۱۶۹  
 میلیتانت (نیویورک)، ۲۶، ۲۸، ۳۰، ۱۱۶،  
 ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۶۱، ۱۶۹، ۱۷۰  
 میلیوگف، پاول، ۹۱، ۹۲  
 میونیز، گراندیزو  
 درباره‌ی خشونت، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۲  
 درباره‌ی سیاست نظامی حزب كارگران  
 سوسیالیست، ۱۷۶  
 درباره‌ی مخالفت حزب كارگران
- سوسیالیست با جنگ امپریالیستی،  
 ۱۷۵  
 درباره‌ی مخالفت حزب كارگران  
 سوسیالیست با خرابکاری، ۱۷۷
- نبرد من (هیتلر)، ۲۶  
 نقدی بر پیش‌نویس برنامه‌ی کمینترن  
 (تروئسکی)، ۱۱۱  
 نقره‌جامگان، ۱۱۵، ۱۲۰، ۱۴۱  
 نکراسف، نیکولای، ۲۰۸  
 نیودیل و نقش آن، ۴۶، ۴۷  
 نیویورک تایمز (روزنامه)، ۱۴، ۱۱۴  
 ورکرز ورلد (نیویورک)، ۲۶
- هاگ، فرانک، ۱۲۰  
 هالستد، فرد، ۱۳  
 هیأت دویی، ۱۹۴، ۲۳۹  
 هیتلر، آدولف، ۲۶، ۶۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۱۳۰،  
 ۱۴۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴





● تحول در دریا

دگرگونی سیاسی در بطن ایالات متحده

○ اثر: جک بارنز

○ مترجم: شهره ایزدی

○ ۶۴ صفحه



● ما بردگان تا به کجا آمده ایم!

○ اثر: نلسون ماندلا و فیدل کاسترو

○ مترجم: مسعود صابری

○ ۱۱۲ صفحه



● مالکم ایکس با جوانان سخن می گوید

○ اثر: مالکم ایکس

○ مترجم: مسعود صابری

○ ۱۶۸ صفحه



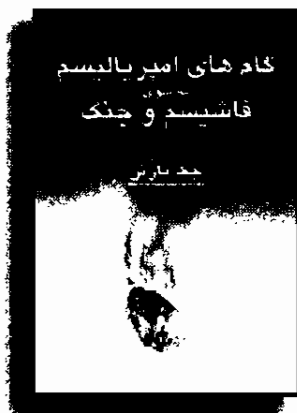
● اعتلای زن و انقلاب آفریقا

○ اثر: توماس سانکارا

○ مترجم: شهره ایزدی

○ ۹۶ صفحه

## ● گام‌های امپریالیسم به سوی فاشیسم و جنگ



- اثر: جک بارنز
- مترجم: شهره ایزدی
- ۱۹۶ صفحه

## ● شلیک اولین توپ‌های جنگ جهانی سوم،

علل تهاجم واشنگتن علیه عراق



- اثر: جک بارنز
- مترجم: شهره ایزدی
- ۲۲۴ صفحه

## ● انسان و سوسیالیسم در کوبا

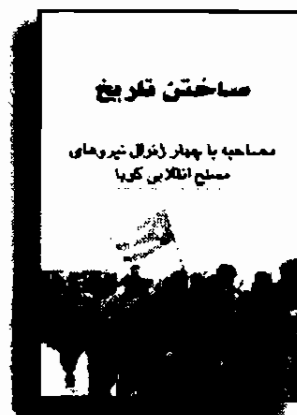


- اثر: چه گوارا و فیدل کاسترو
- مترجم: شهره ایزدی
- ۸۸ صفحه
- چاپ دوم

در دست انتشار:

## ● ساختن تاریخ

مصاحبه با چهار ژنرال نیروهای مسلح انقلابی کوبا



- مترجم: سروش محبتی
- ۲۵۰ صفحه

## Teamster Rebellion

*Farrell Dobbs* Tells the story of the 1934 strikes that built an industrial union and a fighting social movement in Minneapolis.

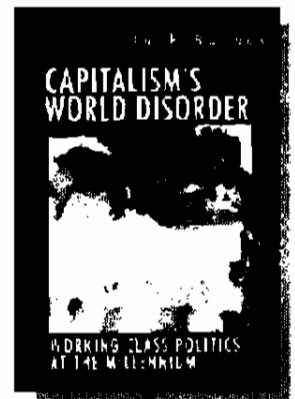


## Capitalism's World Disorder

WORKING-CLASS POLITICS

AT THE MILLENNIUM

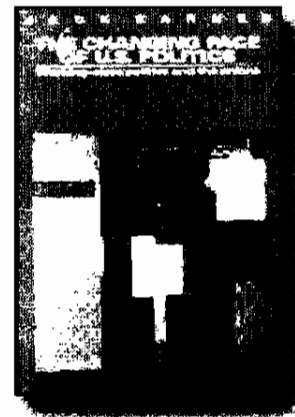
*Jack Barnes* "The social devastation, financial panics, political turmoil, police brutality, and military assaults accelerating all around us are not chaos. They are the inevitable forces unleashed by capitalism. But what future capitalism has in store for us is not inevitable. It can be changed by the timely solidarity, courageous action, and united struggle of workers and farmers conscious of their power to transform the world."



## The Changing Face of U.S. Politics

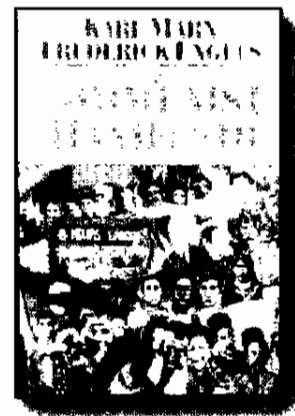
WORKING-CLASS POLITICS AND THE UNIONS

*Jack Barnes* A handbook for workers coming into the factories, mines, and mills as they react to the uncertain life, ceaseless turmoil, and brutality of capitalism today. A handbook for young people who, in growing numbers, are repelled by racist discrimination, women's inequality, national oppression, and other reactionary social relations reproduced daily by capitalism.



## The Communist Manifesto

*Karl Marx and Frederick Engels* Founding document of the modern working-class movement, published in 1848. Why communists act on the basis not of preconceived principles but of facts springing from the actual class struggle, and why communism, to the degree it is a theory, is the generalization of the historical line of march of the working class and the political conditions for its liberation.



410 West Street, New York, NY 10014, Tel:(212)741-0690, Fax:(212) 727-0150

E-mail: [PATHFINDERPRESS@compuserve.com](mailto:PATHFINDERPRESS@compuserve.com)

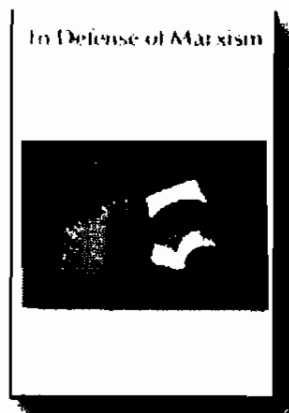
## Also from *Pathfinder*:

---

### **In Defense of Marxism**

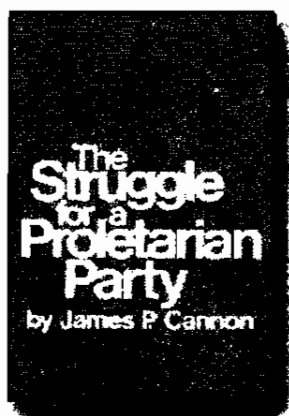
THE SOCIAL AND POLITICAL  
CONTRADICTIONS OF  
THE SOVIET UNION

*Leon Trotsky* Writing in 1939-40, Leon Trotsky replies to those in the revolutionary workers movement who were beating a retreat from defense of the degenerated Soviet workers state in face of looming imperialist assault. He describes how the rising pressures of bourgeois patriotism in the middle classes during the buildup toward U.S. entry into World War II were finding an echo even inside the communist movement. And he explains why only a party that fights to bring growing numbers of workers into its ranks and leadership can steer a steady revolutionary course.



### **The Struggle for a Proletarian Party**

*James P. Cannon* In this companion to Trotsky's *In Defense of Marxism*, Cannon and other leaders of the Socialist Workers Party defend the political and organizational principles of Marxism against a petty-bourgeois current in the party. The debate unfolded as Washington prepared to drag U.S. working people into the slaughter of World War II.



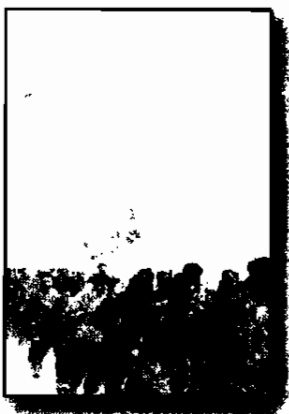
### **The History of the Russian Revolution**

*Leon Trotsky* The social, economic, and political dynamics of the first socialist revolution as explained by one of the principal leaders of this victorious struggle that changed the course of history in the twentieth century. Unabridged edition 3 vols. in one.



### **Making History**

INTERVIEWS WITH FOUR GENERALS OF  
CUBA'S REVOLUTIONARY  
ARMED FORCES



This book is the Farsi translation of

# **SOCIALISM ON TRIAL**

by

**JAMES P. CANNON**

Copyright © 1969, 1970 by Pathfinder Press

Copyright © 2000 by Pathfinder Press and Talaye Porsoo Publications

All rights reserved

ISBN for original English version 0-87348-317-0

ISBN for Farsi version 964-90458-5-6

Translation by

Masoud Saberi

Farsi Publisher

Talaye Porsoo Publications

Tehran P.O. Box 13185/1197

This book is the Farsi translation of:

# **SOCIALISM ON TRIAL**

by

*James P. Cannon*

Copyright © 1969, 1970 by Pathfinder Press

ISBN: 0-87348-317-0





## محاكمه‌ی سوسیالیسم

محاكمه‌ی سوسیالیسم سند رسمی دفاعیات جیمز پی کانن، دبیر سراسری حزب کارگران سوسیالیست، در یکی از مهمترین دادگاه‌های سیاسی تاریخ ایالات متحده است.

در آستانه‌ی جنگ جهانی دوم، هجده تن از رهبران حزب کارگران سوسیالیست و رهبران اتحادیه‌ی تیمسترز شهر مینیاپولیس محاكمه و به جرم «توطئه برای سرنگونی حکومت ایالات متحده» به زندان محکوم شدند. هدف حکومت آمریکا جلوگیری از ایجاد یک جبهه‌ی مخالف علیه شرکت ایالات متحده در کشتار جمعی میان-امپریالیستی در جنگ جهانی دوم بود. علاوه بر آن، حکومت آمریکا تلاش می‌کرد تا از پیدایش یک مشی مبتنی بر مبارزه‌ی طبقاتی در میان صفوف جنبش کارگری جلوگیری کند.

کانن در این دادگاه از اتحاد شوروی در مقابل امپریالیسم دفاع کرد و درباره‌ی انقلاب روسیه این چنین گفت: «از نظر ما، این انقلاب عظیم‌ترین و مترقی‌ترین واقعه‌ی تمامی تاریخ بشر است.»

به رغم جو جنگی حاکم، این دفاعیات شهرت سراسری یافت و حمایت مردم را جلب کرد: ده‌ها هزار نفر از حقوق مدنی متهمین پشتیبانی کردند و اتحادیه‌های کارگری، که نماینده‌ی بیش از دو میلیون کارگر بودند، نام خود را بر فهرست پشتیبانان کمیته‌ی دفاع از متهمین افزودند.

این دفاعیات، که شرح ساده و صریح اصول و اهداف سوسیالیسم انقلابی است، به یک اثر ماندنی در ادبیات جنبش کارگری تبدیل شده است.

نشر طلایه پرسو

شابک: ۹۶۴ - ۹۰۴۵۸ - ۵ - ۶  
ISBN 964 - 90458 - 5 - 6